





# مُسِنْتِ الْكُواتِ الْمِسْتِ الْمُرْكُولُ الْمِسْتِ اللَّهِي اللَّهِي اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّا اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللللَّاللَّ الللَّا الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللللللللل

ڵٷڣڒڮۼڗۺٳڮٳؽڮ ڔ۬ؽٚڒڶؠڝٙڹڿڰؘڒۻڛٷڿڹۼؾٵۺڔڶۺؾڮڮ ڒڵڛۺۺڞٙٷڵؠۼۥؙۏڣ٤ٵڸۼؾٵۺؽ ڒڵڛۺۺڞٙٷڶؠۼۥؙۏڣ٤ٵڸۼؾٵۺؽ

> جزو پیخم متّن دیتِب عبداللهصالحی

سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .

عنوان قراردادي : مستدركات تفسير العياشي . فارسي

عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب مستدرکات تقسیر العیاشی / تالیف ایوالنضر محمد بن مسعود

ابن عياش السلمي السمرقندي معروف به عياشي ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحي

مشخصات نشر : قم : ذوى القربى ، ١٣٩٥

شابک : ۶ - ۵۸۸ - ۵۱۸ - ۹۶۲ - ۹۷۸

وضعیت فهرست لویس : فیها

يادداشت : كتابنامه : ص . ٣٣٢ - ٣٧٩ ؛ همچنين به صورت زيرنويس .

موضوع : تفاسير مالوره

موضوع : تفاسير شيعه -- قرن ٣ ق .

شناسه افزوده :صالحي نجف أبادي ، عبدالله ، ١٣٢٧ - ، مترجم

رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۲۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳

رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲

خَوْغُ إِلْقَ كُنَّ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ

قم – خیابان ارم – پاساژ قدس – پلاک ۵۹ تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳

تحقيق و ترجمه كتاب شريف مستدركات

# تفسير العياشي

موُلف: محمد بن مسعود عياشى محقّق و مترجم: عبدالله صالحى

چاپخانه: سلیمانزاده ، تیراز: ۱۵۰۰ جلد ، تاریخ چاپ: ۱۳۹۵ ه. ش

نوبت چاپ: اول ● شابک: ۶ - ۵۸۹ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸



:

# بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ —

#### مستدركات تفسير العياشي

#### المقدّمة:

أود أن أذكر: كما هو مذكور في مقدمة الجزء الأوّل من هذه المجموعة، وكذلك ما أوردته من أقوال العلماء وما ثبت بالدلائل والشواهد أنّ مرحوم المؤلّف محمّد بن مسعود العيّاشي كان له مبنى خاص في تفسير القرآن الكريم على حسب الروايات الواردة عن الأئمة الأطهار المَهَيَّا .

ومع الأسف الشديد أنّ هذا التفسير الذي وصل إلينا، يكون إلى نهاية سورة الكهف، والباقي منه \_ لدلائل متعدّدة \_ لم يصل إلى المتأخرين، ولكن يظهر من خلال تصفّح الكتب نرى أنّ هذا التفسير كان بتمامه بأيدي بعض العلماء القدماء والمتأخرين \_ المفسّرين منهم والمحدّثين \_، وعليه قمت بسعة وسعي واستطاعتي بعون الله تعالى، بجمع هذه الرواينات وسميّتها بعنوان «مستدركات تفسير العيّاشي»، فقسم منها مروية في الكتب عن أصل هذا التفسير على حسب ما نسبوها العيّاشي، فقسم أليه، وقسم آخر منها، نقلتها عن كتب مختلفة من التاريخ والتفسير والحديث وغيرها، لأنّه كان في سند رواياتها \_العيّاشي \_بتعابير متفاوتة، كما ستقف عليها إن شاء الله، ورتبتها بحسب الآيات وتفسيرها.

المحقق والمترجم

## به نام خداوند بخشایندهٔ مهربار



#### مستدركات تفسير عياشي

#### پیشگفتار:

قابل یادآوری است: همچنان که در مقدمه جلد اول بیان شد و نیز از فرمایشات بزرگان استفاده می شود، طبق مدارک و شواهد بسیاری مرحوم مؤلف \_ جناب محمد بن مسعود عیاشی باید مجموعه قرآن را بر مبنای نظریه مخصوص خود تفسیر روایی نموده، ولی متأسفانه آنچه که در دسترس می باشد فقط تا آخر سوره دالکهف است و بقیه آن به دلایل گوناگونی در اختیار علماء و مخصوصاً متأخرین، قرار نگرفته است، اما اجمالاً از لابلای کتابهای مختلف استفاده می شود بر این که تمامی آن در اختیار بعضی از بزرگان و قدماء بوده است و حقیر تصمیم گرفتم تا در حد توان، با یاری خداوند متعال از بین کتابهای محدود بررسی نمایم و آنچه را که به دست آوردم به عنوان «مستدرکات تفسیر العیّاشی» به خوانندگان محترم تقدیم نمایم.

قابل یاداوری است که برخی از این احادیث مستدرکات مستقیماً از کتاب تفسیر عیاشی نقل شده و قسمتی دیگر مستقیماً از آن گرفته نشده است بلکه از دیگر کتابهای تاریخ، تفسیر و حدیث گرفته شده چون عیاشی شخ در سند این نوع روایات قرار گرفته و روایت هم مربوط به تفسیر آیات میباشند، لذا آنها را در این قسمت آورده ایم، که ملاحظه خواهید نمود.

محقّق و مترجم

## سورة «الحمد»\_[ ١]

## بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَاٰنِ ٱلرَّحِيمِ

١ / [١] - أبو علي الطبرسي: [في كتاب محمد بن مسعود العيّاشي:] وروي عن أمير المؤمنين عليّا لا قال رسول الله تَلْمَائِكَ :

إنّ اللّه تعالى قال لي: يا محمدا ولقد آتيناك سبعاً من المثاني والقرآن العنظيم، فأفرد الامتنان عليّ بفاتحة الكتاب، وجعلها بإزاء القرآن، وإنّ فاتحة الكتاب أشرف ما في كنوز العرش، وإنّ اللّه خصّ محمّداً وشرّفه بها ولم يشرك فيها أحداً من أنبيائه ما خلا سليمان، فإنّه أعطاه «بسم اللّه الرحمن الرحيم»، ألا تراه يحكي عن بلقيس حين قالت: ﴿ إِنِّي أُلْقِي إِلَى كِتَنْبٌ كَرِيمٌ \* إِنَّهُ مِن سُلَيْمَنْ وَإِنَّهُ بِسُمِ آللّهِ الرَّحْمَن الرَّحِيم ﴾ (١).

ألا فمن قرأها معتقداً لموالاة محمد وآله منقاداً لأمرها، مؤمناً بظاهرها وباطنها، أعطاه الله بكلّ حرف منها حسنة، كلّ واحدة منها أفضل له من الدنيا بما فيها من أصناف أموالها وخيراتها، ومن استمع إلى قارىء يقرأها كان له قدر ثلث ما للقارىء، فليستكثر أحدكم من هذا الخير المعرّض له، فإنّه غنيمة، لا يذهبن أوانه فتبقى في قلوبكم الحسرة. (٢)

١). سورة النمل: ٢٩/٢٧ ـ ٣٠.

٢). مجمع البيان: ١٨٨/، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٣/٦ ح ٧٨١٥ قطعة منه، وأنّه صرّح بواسطة حرف العطف على حديثين قبله، بالعيّاشي.

#### به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

طبرسی، به نقل از (کتاب) عیاشی، روایت کرده است، که امیر المؤمنین علیگل فرمود: رسول خدا گارشگان، فرموده است:

به درستی که خداوند متعال به من فرمود: ای محمد! به تحقیق ما هفت تا از جُفتیها و (نیز) قرآن با عظمت را به تو دادیم، پس خداوند به سبب «فاتحة الکتاب» بر من منّت نهاده و آن را در برابر قرآن قرار داده است، به درستی که «فاتحة الکتاب» شریف ترین (موجوداتِ) گنجینه های عرش خواهد بود، خداوند محمد را ممتاز گردانده و به وسیلهٔ «فاتحة الکتاب»، او را شریف قرار داده است و کسی از پیامبران در این (سوره فاتحة الکتاب) با او شریک نگشته مگر سلیمان (علیه که (خداوند متعال) «بسم الله الرحمن الرحیم» را عطایش نمود، آیا توجه نداری که خداوند از سخن بلقیس حکایت کرده که گفت: «همانا نوشته ای کریمانه بر من وارد شد \* آن نوشته از سلیمان می باشد و آن، بسم الله الرحمن الرحیم، است».

توجه داشته باشید که هر کسی آن را با ایمان و اعتقاد بر ولایت محمد و آل (پاک) او ( 場質)، قرائت کند و دستوراتش را جامهٔ عمل بپوشاند (نیز) به ظاهر و باطن آن ایمان داشته باشد، خداوند در برابر هر حرفی، حسنه ای عطایش نماید، که هر حسنه از دنیا و آنچه از اموال و خوبی ها در آن باشد، ارزشمند تر خواهد بود. و کسی که به قرائت کنندهٔ آن گوش فرا دهد، به مقدار یک سوم پاداش قرائت کننده، به او داده می شود، پس از این (گنجینه) خیر (و سعادت) که بر شما عرضه شده، زیاد بهرهمند شوید که یک غنیمت (ارزشمند) می باشد، از آن غفلت نکنید که دل های شما دربر دارنده حسرت خواهند گشت.

## سورة «البقرة» ـ[ ٢]

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَـبْلِكَ وَ بِالْأَخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

قد روى العيّاشي، عن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليّ الله عن دفع فضل أمير المؤمنين عليّ على جميع من بعد النبيّ الله فقد كذب بالتوراة والإنجيل والزبور وصحف إبراهيم وسائر كتب الله المنزلة، فإنّه ما نزل شيء منها إلاّ وأهم ما فيه بعد الأمر بتوحيد الله تعالى والإقسرار بالنبوّة، الاعتراف بولاية على والطيّبين من آله علي الله المنزلة (١)

قسوله تعالى: وَأَقِيمُواْ الصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ الزَّكَوٰةَ وَ اَرْكَعُواْ مَعَ السَّوَا الصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ الرَّكِعِينَ ﴿٤٣ ﴾

٣ / [٢] - الشيخ الصدوق بإسناده حن محمّد بن مسعود العيّاشي، حن محمّد بن نصير، عن سهل بن زياد، عن منصور بن العبّاس، عن إسماعيل بن سهل، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبى عبد اللّه عليّا قال:

قلت: عبد بين قوم، عليهم فيه زكاة الفطرة؟

قال: إذا كان لكلّ إنسان رأس فعليه أن يؤدّي عنه فطرته، وإذا كان عدّة العبيد، وعدّة الموالي سواء وكانوا جميعاً فيهم سواء أدّوا زكاتهم لكلّ واحد منهم على قدر حصّته وإن كان لكلّ إنسان منهم أقلّ من رأس فلا شيء عليهم. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٤ ـ ١٥.

تفسير الإمام العسكري للطلا: ٨٨ ح ٤٦، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٣٥ (سورة البقرة)، بحار الأنوار: ٢٨٥/٦٥ ضمن ح ٤٣.

۲). من لا يحضره الفقيه: ١١٩/٢ ح ٥١٢ ـ أو ١٨٢ ح ٢٠٨٢، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٥/٩ ح ١٢٢٥٠.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که به آن چه بر تو نازل شده و آن چه که پیش از تو (بر دیگر پیامبران) نازل کردیده است، ایسمان آورند و بسه قسیامت هسم یقین دارند. (۴)

۱) \_ ابو الحسن فتونى از عياشى با سند او روايت كرده است، كه امام حسن (مجتبى) عليه فرمود:

کسی که فضیلت امیرالمؤمنین علیه را دفع و رد کند، کتابهای تورات، انجیل، زبور، صُحف ابراهیم و دیگر کتابهای خداوند را که نازل نموده، تکذیب و انکار کرده است؛ زیرا که چیزی از آنها نازل نگشته مگر این که بعد از اهمیت بر اقرار مبه توحید و یکتاپرستی و اقرار بر نبوت و رسالت، اهمیت بر اعتراف به ولایت امام علی و پاکان از آل او المهید شده است.

فرمایش خداوند متعال: و نمار را اِقامه نمایید و زکات (اموالتان) را بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید. (۴۳)

۲) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از زراره روایت کرده، که گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: بندهای بین قومی قرار گرفته است (آیا) بر آنها زکات فطره می باشد (تکلیف ادای زکات فطره برای او چگونه است)؟

فرمود: چنانچه هر فردی برای خود مستقل باشد، پس هر کدام باید زکات خود را بپردازند، ولی چنانچه تعدادی بنده و تعدادی ارباب باشند و تعداد اربابان هم مساوی باشند و همگی نسبت به همدیگر نیز مساوی (و مستقل) باشند، باید هر فردی به مقدار سهم خود بپردازد، ولی اگر فردی (درآمدش) کمتر از دیگران باشد، چیزی بر او نمی باشد.

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيفَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُدُواْ مَآ ءَاتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَآذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَدَّقُونَ ﴿ ٦٣ ﴾ ثُمَّ تَمَولَّيْتُم مِّسَن، بَسعْدِ ذَلِكَ فَسلَوْلَا فَصْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ, لَكُنتُم مِّن ٱلْخَسِرِينَ ﴿ ٦٤ ﴾

٤ / [٣] - أبو على الطبرسي:

روى العيّاشي أنّه سَنل الصادق للسَّلِا عن قول اللّه تعالى: «خُذُواْ مَا ءَاتَيْنَكُم بِقُوَّةٍ»، أبقوة الأبدان، أو بقوّة بالقلب؟

فقال: بهما جميعاً. (١)

٥ / [ ٤ ] - ابن شهراً شوب: [ عن العيّاشي ]، قال ابن عبّاس:

«الفسضل»، رسسول اللَّسه ﷺ و «الرحسمة»، أمير المؤمنين عليَّ وفسضل الأوصياء عليميِّكُ (٢)

قوله تعالى: وَكَذَالِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبُعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبُعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى اللَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى اللَّهِ بِالنَّاسِ لَوَءُونٌ رَّحِيمٌ ﴿ ١٤٣ ﴾ إِنَّ اللَّهُ بِالنَّاسِ لَوَءُونٌ رَّحِيمٌ ﴿ ١٤٣ ﴾

٦ / [٥] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي عن الصادق للسِّلاِ، قال: نحن قبلة اللّه ونحن كعبة اللّه. <sup>(٣)</sup>

١). مجمع البيان: ٢٦٢/١، عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/١٣.

٢). المناقب: ٤/ ١٨٠، عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٣٧.

المناقب لابن شهراً شوب: ١٠٣/٣، الصراط المستقيم: ٧٢/٢، فيهما بتقديم وتأخير.

فرمایش خداوند متعال: و (نیز به یاد آورید) زمانی را که از شما عمهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شماگفتیم:) آنچه را (از آیات و احکام) به شما داده ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را که در آن قرار دارد به یاد داشته باشید (و به آن عمل کنید)، شاید پرهیزکار شوید! (۱۳۳) سپس شما پس از داین، پشت کردید و روی گردان شدید پس اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران می بودید. (۱۳۴)

فرمود: به وسیلهٔ هر دو است.

۴) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از ابن عباس روایت کرده است، که گفت: منظور از «الفضل» رسول خدا و المشرق و «الرحمة»، امیر المؤمنین علیه و فضیلت (دیگر) اوصیاء علیه همی اشد.

فرمایش خداوند متعال: و همچنین شما را نیز، امت میانه و معتدلی قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه خواهد بود و ما آن قبلهای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آن افرادی که به جاهلیت بازمی گردند، مشخص شوند و این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود و خدا هر گز ایمان (و نماز) شما را ضایع نمی گرداند؛ همانا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است (۱۴۳).

۵) ـ ابوالحسن فتونی از عیاشی روایت کرده که در تفسیر خود از امام صادق النالم آورده است، که فرمود: ما (اهل بیت رسالت) قبلهٔ خداوند هستیم و ما کعبهٔ خداوند می باشیم.

قوله تعالى: يَنَأَيُّهَا آلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي آلْأَرْضِ حَلَلاً طَيِبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاٰتِ آلشَّيْطَانِ إِنَّهُ, لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿ ١٦٨ ﴾

٧ / [٦] - العلّامة المجلسي: وفي (كتاب تفسير) العيّاشِي، عن الصادق عليَّالْإ، خطوات الشيطان وَلاية الأوّل والثاني. (١)

قوله تعالى: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْنَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْجِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ، لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلاَ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣ ﴾

٨ [٧] - ابن شهرآشوب: عن العيّاشي، عن عمّار الدهني، عن أبي الصهباء:
 قام ابن الكوّاء إلى عليّ عليّاً وهو على المنبر، وقال: إنّي وطنت دجاجة ميتة
 فخرجت منها بيضة، فآكلها؟

قال: لا، قال: فإن استحضنتها فخرج منها فرخ، آكله؟

قال: نعم، قال: فكيف؟

قال: لأنّه حيّ من الميّت وتلك ميتة خرجت من ميتة. (٢)

١). بحار الأنوار: ٢٨-٢٣٧ (باب ٢٤ ـ الفرق بين الإيمان والإسلام).

٢). المناقب: ٣٧٦/٢، عنه بحار الأنوار: ٥٠/٦٦ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/١٦ ح ١٩٥٤٧.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! از آنچه در زمین (موجود) است در کیفیتی حلال و پاکیزه بخورید و از گامهای شیطان پیروی و تبعیت نکنید، همانا او برای شما دشمنی آشکار میباشد (۱۳۸).

9) \_ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده بر این که امام صادق علید فرموده است: مقصود از (فرمایش خداوند متعال:) «گامهای شیطان»، ولایت (و حکومت) اولی و دومی است....

فرمایش خداوند متعال: همانا بر شما (خوردن) مردار، خون و گوشت خسوک و آنچه به غیر از نام خدا هنگام سربریدن انجام گرفته حرام گسردیده، ولی کسی که ناچار شود و تجاوزگر و سستمگر نسباشد، مسنعی و گسناهی بسرایش نسیست (و می تواند برای حفظ جان و موقعیت خود از آن بخورد) همانا خداوند آمرزنده و مهریان است (۱۲۳).

۷) \_ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی و با سند او از عمّار دهنی روایت کرده
 است، که ابو الصهباء گفت:

در هنگامی که امام علی علیه بالای منبر (مشغول موعظه) بود، ابن کواء برخاست و گفت: من بر روی مرغ مردهای پا نهادم، پس تخمی از آن خارج گشت، آیا می توانم آن را بخورم؟

فرمود: نه. گفت: اگر آن تخم را نگهداری کنم تا جوجه شود، می توانم آن را بخورم؟ فرمود: بلی. گفت: پس (توضیح آن) چگونه است؟

فرمود: چون آن زندهای است که از مرده خارج و تولید گشته است، اما در آن مورد اول، مردهای از مرده بیرون آمده است. قوله تعالى: شَهْرُ رَمَضَانَ آلَّذِى أُنزِلَ فِيهِ آلْـقُرْءَانُ هُـدًى لِّـلنَّاسِ وَبَيْنَتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَلْكُمْ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْمُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَلْكُمْ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْمُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَلْكُمْ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْمُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَلْكُمْ وَلَا يُرِيدُ فِي ١٨٥ ﴾

٩ / [٨] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير المذكور [ العيّاشي ] .

عن الصادق عليه في الآية المذكورة، قال: «اليسر»، الولاية و«العسر»، الخلاف وموالاة أعداء الله. الخبر. (1)

1 / [٩] - الشيخ الصدوق: حدّثنا أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المنظفّر المنظفّر المنظفّر المنظفّر المنظفّر المنظفّر المنظفّر العلوي السمرقندي المنظفّ الله العلوي السمرقندي المنظفّر عدّثنا المعفر المن المعمد المناسي، قال: حدّثنا المعفر بن أحمد، قال: حدّثنا على بن محمّد بن شجاع، عن محمّد بن عشمان، عن حسيد بن محمّد، عن أبي أحمد بن الحسن الصالح، عن أبيه، عن الفتح بن يزيد الجرجاني.

أنّه كتب إلى أبي الحسن عليه عن يسأله عن رجل واقع امرأة في شهر رمضان من حلال، أو حرام في يوم واحد عشر مرّات.

قال عليه عشر كفّارات، لكـلّ مـرّة كـفّارة، فـإن أكـل أو شـرب فكـفّارة يوم واحد. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٤٧.

المحاسن للبرقي: ١٨٦/١ ح ١٩٩ مثله عن بعض أصحابه رفعه، عنه البحار: ٢٢٠/٢٤ ح ١٨.

٢). عيونُ أخبار الرضاطيَّةِ: ٢٥٤/١ ح ٣، الخصال: ٤٥٠، عنهما وسائل الشيعة: ٥٥/١٠ ح ٥/١٠، بحار الأنوار: ٢٧٩/٩٦ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: (روزه در) ماهِ رمضان است، ماهی که قبرآن، ببرای راهنمایی مردم و نشانههای هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است، پس آن کسی که از شما در ماه رمیضان در (وطین و مینزل خود) حاضر باشد، باید روزه بگیرد و آن کسی که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد، (آری) خداونید، آسایش و راحیتی شیما را می خواهد، نه زحمت شما را، هدف این است که این روزها را تکیمیل کنید و خدا را بر ایس که شیما را هیدایت نیموده است، بیزرگ شیمارید، باشد که و خدا را بر ایس که شیما را هیدایت نیموده است، بیزرگ شیمارید، باشد که (وظیفه) شکرگزاری (خود را) انجام دهید. (۱۸۵)

۸) ـ و نيز ابو الحسن فتونى به نقل از تفسير عياشى روايت كرده است،
 كه گفت:

امام صادق علیه علیه مورد این آیه (شریفه ای که در حدیث مطرح سد) فرمود: «الیسر»، ولایت (اهل بیت رسالت علیه شد) است و «العسر» بر خلاف آن بیعنی موالات و دوستی با دشمنان خداوند می باشد.

۹) \_ شیخ صدوق با سند خود از ابو نضر محمد بن مسعود عیاشی روایت نموده، که نامبرده با سند خود از فتح بن یزید گرگانی نقل کرده است:

نامه ای را به محضر امام هادی علیه نوشت و در مورد مردی که در ماه رمضان با زنی \_ از حلال یا حرام \_ ده بار عمل زناشویی انجام داده، سؤال کرد.

امام علی در جواب فرمود: دَه کفّاره برای هر یک بار یک کفّاره بر او واجب شده است، ولی اگر (بهمان شیوه) بخورد و بیاشامد، کفّاره روز را باید بپردازد.

قوله تعالى: وَ أَتِتُواْ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اَسْتَبْسَرَ مِنَ الْهَدْي وَلَا تَحْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْى مَحِلَّهُ, فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ اَدَى مِن رَّأْسِهِ فَفِدْ يَةٌ مِن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ مَنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ اَدَى مِن رَّأْسِهِ فَفِدْ يَةٌ مِن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ مُنكُم فَيْ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّع بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِ فَمَا السَّنَيْسَرَ مِن اللهَدي فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ الْهَدي فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ وَلُكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَن لَمْ يَكُن أَمْ لُهُ رَحَاضِرِي الْمَسْجِدِ لَلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَن لَمْ يَكُن أَمْ لُهُ رَحَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُواْ اللّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْحَجَ وَلَا لَكُو لَا فُسُوقَ الْحَجَ أَشْهُرٌ مَعْلُومَتُ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَ فَلَا رَفَتَ وَلَا فُسُوقَ الْحَجَ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ وَلَا فَي وَلَا فَي الْحَجَ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ وَلَا لَكُمْ وَلَا اللّهُ وَ النَّقُونِ يَنَافُولِي الْأَلْبُ فِي اللّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ عَلَى اللّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ عَيْر اللّهُ وَ تَزَوَّدُواْ فَإِنَّ اللّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنْ اللّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنْ اللّهُ وَتَزَوِّدُواْ فَإِنْ اللّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنْ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَالْمُعُولُومُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنْ الْمُعِولُ الْمُعْرَالِ الْمُعْرَالِهُ اللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ اللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَوْلِهُ اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ وَاللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَاللّهُ وَلَا اللّهُ وَلَا اللّهُ

١١ / [١٠] - العلّامة المجلسي: شي (العيّاشي)، عن أحسد بن محمّد، عن أبى الحسن الرضا عليّا قال:

لا يضحّى بالليل. (١)

١٢ / [١١] - العلامة المجلسي: شي (العيّاشي)، عن معاوية بن عمّار، عن أبسي عسبد اللّه المُثَلِّةِ فَسَي قسول اللّه (تسبارك وتعالى): ﴿ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجّ ﴾ ، قال عليّه إليّا:

قبل التروية يصوم ويوم التروية ويوم عرفة، فمن فاته ذلك فليقض ذلك في بقيّة

١). بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٩ - ٣١.

فرمایش خداوند متعال: و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید، (و همانند تر س از دشمن یا بیماری، مانع از ورود شما به مکه شد،) آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید)، ولی سر خود را نتراشید، تا قربانی به محل خود برسد (و ذبح شود) و اگرکسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود که سر خود را بتراشد) باید کفّارهای از قبیل روزه گرفتن یا صدقه و پاگوسفندی (به فقیر) بدهد و هنگامی که (از بیماری و یا از دشسمن) در امان بودید، هرکس با پایان یافتن عمره، حج را آغازکند و آنچه از قربانی برای او امکان پذیر است (ذبح کند) و هر کسی که (قربانی) نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می کردد، روزه بدارد این، ده روز کامل است. (البته) این براي كسى است كه خانوادهٔ او، نزد مسجد الحرام نباشد (يعني اهل مكّه و اطرافِ آن نباشد) و از خدا بیرهیزید! و بدانید که او، دارای کیفری سخت است (۱۹۲) حج، در مادهای معیّنی است وکسانی که (با بستن احرام و شروع به مناسک) حج را بر خود واجب كردهاند، (توجه داشته باشند كه) آميز ش جنسي با زنان، انجام هر کناهی و جدال در حج نیست و آنچه که از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می داند، پس زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، تقوا و پسرهیزکاری است و ای صاحبان خرد! از (عذاب) من بیرهیزید. (۱۹۷)

۱۰) ـ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی، از احمد بن محمد (بن ابی نصر) روایت کرده است، که گفت: امام رضا علی فرمود: در شب قربانی نمی شود.

۱۱) \_ همچنین به نقل از تفسیر عیاشی از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت: از امام صادق للیلاِ دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «پس سه روز روزه در روزهای حج»، سؤال کردم؟

فرمود: باید یک روز قبل از ترویه و روز ترویه و عرفه، (جمعاً سه روز) را روزه بگیرد، و کسی که ایس سه روز را از دست دهد، پس در باقیمانده روزهای ذي الحجَّة، فإنَّ اللَّه يقول في كتابه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ﴾ (١)

قوله تمالى: فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ, مِن، بَعْدُ حَتَّىٰ تَـنكِحَ زَوْجًا عَيْرَهُ, فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يَتَرَاجَمَا إِن ظَنَّا أَن يُبقِيمَا حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ ٢٣٠ ﴾ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ ٢٣٠ ﴾

١٣ / [١٢] - الملامة المجلسي: شي، [تفسير الميّاشي] أحمد بن محمّد، عن المثنّى، عن زرارة وداود بن سرحان، عن عبد اللّه بن بُكير، عن أديم بيّاع الهروي عن أبى عبد اللّه عليّا أنّه قال:

الملاعنة إذا لاعنها زوجها لم تحلّ له أبداً وإن تنزوّجت غيره، وكذلك الذي يتزوّج امرأة في عدّتها وهو يعلم أنّها حرام، يفرّق بينهما ولا تنحلّ له أبداً، والذي يطلّق الطلاق الذي لا تحلّ له المرأة فيه إلّا بعد زوج ثمّ يراجعها ثلاث مرّات وتتزوّج غيره ثلاث مرّات، لا تحلّ له بعد ذلك، والمحرم إذا تزوّج في إحرامه وهو يعلم أنّ التزويج عليه حرام، يفرّق بينه وبين التي تزوّج ثمّ لا تحلّ له أبداً. (٢)

١). بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٢.

۲). بحار الأنوار: ۳٦٩/۱۰۰ ح ٦.

الكافي: ٢٦/٥ ح ١، تهذيب الأحكام: ٣٠٥/٧ ح ٣٠، الاستبصار: ١٨٥/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٩١/٢٠ ح ٢٦١٧، ونزهة الناظر: ٩٤، النوادر للأشعري: ١٠٨ ح ٢٦٨، عنه البحار: ٤/١٠١ ح ١٠٨ ومستدرك الوسائل: ١١/١٤ ح ١٧١٣١، و ٤٣٠ ح ١٧١٩، دعائم الإسلام: ٢٩٨/٢ ح ١٢١١ مرسلاً عنه المليلام: ٢٩٨/٢ ح ١٢١١ مرسلاً عنه المليلاة.

ذی الحجة باید جبران کند، همان طوری که خداوند فرموده است: دایام حج در ماههای معیّن و معلومی است».

فرمایش خداوند متعال: اگر (بعد از دو مرحله طلاق و رجوع، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود مگر این که همسر دیگری را انتخاب کند (و با او، آمیزش جنسی نماید)، پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، گناهی ندارد که بازگشت کند (و با همسر اول، دوباره ازدواج نـماید)، در صـورتی کـه امیدوار باشند که حدود الهی را محترم میشمارند، این ها حدود الهی است که آن را برای گروهی که آگاه هستند، بیان مینماید. (۲۳۰)

۱۲) ـ علامه مجلسی به نقل از عیاشی با سند او از ادیم بیّاع الهروی (پوستین دوز یا پوستین فروش) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: چنانچه مردی همسر خود را مورد لعان قرار دهد، دیگر برایش تا آخر حلال نمیباشد اگرچه به دیگری شوهر کند (و طلاق بگیرد)، همچنین مردی که با زنی در عدهاش ازدواج کند و بداند که ازدواج با او حرام میباشد، بین آن دو جدایی ایجاد خواهد شد و تا آخر بر او حلال نخواهد بود و نیز آن مردی که همسر خود را به نوعی طلاق دهد که بعد از آن ازدواج با او برایش حرام میباشد مگر این که مردی با آن زن ازدواج کند و سپس طلاقش دهد که اگر این برنامه را سه مرتبه انجام دهد، بعد از آن تا آخر برایش حرام خواهد شد، همچنین اگر مردی در حال احرام با زنی ازدواج کند و بداند که او برایش حرام است، بین آن دو جدایی انداخته می شود و تا آخر برایش حلال نخواهد بود.

قوله تعالى: وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَضْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُواْ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةً لَرِيضَةً فَيَضْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُواْ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةً النَّكَاحِ وَأَن تَعْفُواْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَواْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿ ٢٣٧ ﴾ حَلْفِظُواْ عَلَى الطَّلَوَاتِ وَالطَّلَوٰةِ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿ ٢٣٧ ﴾ وَلُومُواْ لِلَّهِ قَلْنِتِينَ ﴿ ٢٣٨ ﴾ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُواْ لِلَّهِ قَلْنِتِينَ ﴿ ٢٣٨ ﴾

14 / [١٣] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي (بإسناده) عن أبي بصير، عن أبي بصير، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه في قدول الله (تسارك وتسعالى): ﴿ أَوْ يَعْفُواْ آلَذِي بِيَدِهِ مُقْدَةً لَا يَعْفُواْ آلَذِي يَجُوزُ أَمْرِهُ في مال يقيمه. قلت: أرأيت أن قالت: لا أجيز، ما يصنع؟

قال: ليس لها ذلك، أتجيز بيعه في مالها ولا تجيز هذا؟ (١)

10 / [12] - الشيخ الطوسي: عنه (أي عن محمّد بن مسعود العيّاشي)، عن محمّد بن نصير (حمدويه بن نصير)، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن حمّاد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه الله عليه الله عن رجل أمّ قوماً في العصر، فذكر وهو يصلّي بهم أنّه لم يكن صلّى الأولى؟

قال: فليجعلها الأولى التي فاتته واستأنف العصر، وقد قضى القوم صلاتهم. (٢)

١). نور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٩.

الكافي: ١٠٦/٦ ح ٢ و٣، من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٨، تهذيب الأحكام: ٣٩٣/٧ ح ٢٨٣/٢٠ عنهم وسائل الشيعة: ٢٨٣/٢٠ ح ٢٥٦٣٤. وتقدّم نحوه في تفسير العيّاشي: ١٢٥/١ ح ٤٠٦ و٤١٢.

٢). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ١٩٧/٧٦، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٢/٤ ح ٥١٨٩، وصرّح ذيل الحديث بإسناده عن العيّاشي، عن محمّد بن نصير، عن محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير نحوه.

فرمایش خداوند متعال: و اگر زنان را پیش از آن که با آنها تـماس بگـیرید و آمیز ش جنسی کنید)، طلاق دهید در حالی که مهری برای آنها تـعیین کـرده باشید، نصف آنچه را که تعیین کرده اید (به آنها باید بدهید) مگر این که آنها رحق خود را) ببخشند یا (در صور تی که صغیر و سفیه باشند، ولی آنها، یعنی) کسی که گرهٔ ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد و گذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) به پرهیزکاری نزدیک تر است؛ و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید، که خداوند به آنچه انجام می دهید، بیناست (۲۳۷) بر (اهمیت در اوقات و محتوای) نمازها و نماز وُسطی محافظت نمایید و با حالت قنوت برای خدا بیا خیزید. (۲۳۸)

۱۳ حویزی به نقل از تفسیر عیاشی، با سند او از ابو بصیر روایت کرده، که گفت: امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «یا این که هر کسی عقدهٔ نکاح به دست اوست، بخشش نمایده، فرمود: منظور از آن برادر، پدر و آن مردی است که به دیگری وصیت کرده و (نیز) کسی که امر او در مورد حفظ اموال او نافذ می باشد، خواهند بود. عرض کردم: اگر (دختر) بگوید: اجازه نمی دهم (که او ببخشد، به نظر شما) باید چه کند؟

فرمود: او چنین حقی را ندارد، آیا اجازه فروش اموالش را میدهد ولی اجازه انجام این کار را نمیدهد؟

۱۴) ـ شیخ طوسی به نقل از عیاشی ـ با سند از او حلبی روایت کرده، که گفت: از امام صادق ﷺ سؤال کردم ... و از مردی که به عنوان امامت گروهی وارد نماز عصر می شود، پس در حالی نماز را با مأمومین می خواند، متوجه شد که نماز اول (یعنی ظهر را نخوانده است؟

فرمود: آن را نماز اول (یعنی ظهر) قرار دهد و سپس نماز عصر شروع نماید و آن گروه هم نمازشان را بجا آورند (که صحیح میباشد). ١٦ / [١٥] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود العيّاشي، عن جعفر بن أحمد، عن على بن الحسن، عن محمّد بن عيسى، عن يونس، عن معاوية، قال:

سألت أبا عبد الله عليه عن رجل قام في الصلاة المكتوبة، فسها فظن أنّها نافلة، أو كان في النافلة، فظنّ أنّها مكتوبة؟

-قال: هي ما افتتح الصلاة عليه. (١)

ابن مسكان، عن الحسن الصيقل، عن أبي عبد الله عليه الرجل عن أبي عبد الله عليه الرجل يصلّي الرجل يصلّي الركعتين من الوتر يقوم فينسى التشهّد حتّى يركع فيذكر وهو راكع.

قال: يجلس من ركوعه فيتشهّد ثمّ يقوم فيتمّ.

قال: قلت: أليس قلت في الفريضة: إذا ذكر بعد ما يركع مضى ثمّ يسجد سجدتين بعد ما ينصرف ويتشهّد فيهما؟

فقال: ليس النافلة مثل الفريضة. (٢)

١٨ / [١٧] - الشيخ الطوسي: العيّاشي، عن حمدويه، عن محمد بن الحسين،
 عن الحسن بن محبوب، عن سماعة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه عن الرجل يأخذه المشركون فتحضره الصلاة فيخاف منهم أن يمنعوه فيومئ إيماء؟

قال: يومئ إيماءً.

١). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٧٧/٧٧ و ٣٤٣ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٦/٦ ح ٧٠٠١.

٢). تهذيب الأحكام: ١٩٧/٢ ح ٥٢/٧٧٧، عنه وسائل الشيعة: ٢٨٣/٦ ذيل ح ٨٢٩٢

٣٠). تهذيب الأحكام: ٣٨٢/٢ أو \_ ٣٨٢/٢ أو \_ ١/١٥٩٢ (باب \_ ١٩ من الزيادات)، من لا يحضره الفقيه: ٤٤٨/٨ ح ١٣٣٨ (باب صلاة الخوف والمطاردة)، عنهما وسائل الشيعة: ٨/٨٤٤ ح ١١١٣٣، و٤٤٩ ح ١١١٣٣.

10) \_ شیخ طوسی به نقل از عیاشی \_ با سند او \_ روایت کرده، که از یونس، از معاویه حدیث نموده است، که گفت:

از امام صادق علیه سؤال کردم که مردی وارد نماز واجب شد، پس فراموش کرد آیا این نماز نافله است و (بعداً)گمان کرد که احتمالاً آن نماز واجب میباشد؟ فرمود: بنا را بگذارد بر همان نیتی که شروع نموده است.

۱۶) ـ همچنین شیخ طوسی از عیاشی با سند او از حسن صیقل روایت کرده، که گفت: امام صادق للیلا در مورد مردی که مشغول نماز و تر می شود و دو رکعت می خواند، به گونه ای که تشهد را فرموش می کند تا آن که به رکوع می رود و در حال رکوع متوجه فراموشی رکوع می گردد.

فرمود: در همان حالت مینشیند و تشهد را میخواند، سپس برمیخیزد و نماز را (با همین وضعیت) تمام مینماید.

روی گوید: گفتم: آین فرموده اید که در نماز واجب اگر بعد از انجام رکوع متوجه (اشتباه و فرمواموشی خود) بشود، نمازش را ادامه دهد و بعد از آن دو سجده سهو انجام دهد و تشهد بخواند؟

فرمود: حكم نماز نافله مانند فريضهٔ واجب نيست.

(۱۷) شیخ طوسی به نقل از عیاشی با سند او از سماعه روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه در مورد مردی که مشرکین او را دستگیر کردهاند، سؤال کردم که چون موقع نماز فرا می رسد می ترسد، که مانع نماز او شوند، پس نماز را به حالت اشاره انجام می دهد؟

فرمود: به همان حالت اشاره انجام دهد.

السمرة الماري الله عنه عال: حدّ ثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي العمري السمرة الله عنه عال: حدّ ثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن أبيه، عن الحسين بن إشكيب، عن محمّد بن عليّ الكوفي، عن أبي جميلة الأسدي، عن أبي بكر الحضرمي، عن سلمة بن كهيل رفعه، عن ابن عبّاس قال: قال رسول الله عَلَيْكُ الله عَلْ عرش الله عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلا ظله: إمام عادل، وشاب نشأ في عبادة الله عزّ وجلّ، ورجل تصدّق بيمينه فأخفاه عن شماله، ورجل ذكر الله عزّ وجلّ خالياً ففاضت عيناه من خشية الله عزّ وجلّ، ورجل لقي أخاه المؤمن فقال: إنّي لأحبّك في الله عز وجلّ، ورجل خرج من ورجل لقي أخاه المؤمن فقال: إنّي لأحبّك في الله عز وجلّ، ورجمل خرج من المسجد وفي نيّته أن يسرجع إليه، ورجل دعته امرأة ذات جمال إلى نفسها فقال: إنّي أخاف الله ربّ العالمين. (١)

قوله تعالى: مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَ لَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَـمَثَلِ حَـبَّةٍ أَبْتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنهِ بُلَةٍ مِّأْنَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَلِّعِفُ لِـمَن أَبْتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنه بُلَةٍ مِّأْنَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَلِّعِفُ لِـمَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٦١ ﴾

۱). الخصال: ۳۴۳/۲ ح ۸، عنه بحارالأنوار: ۳۷۷/۶۹ ح ۳۰، و۲/۸۴ ح ۷۱، و۳۳۰/۹۴ ح ۱۲، و۹۴/۷۲۰ ح ۵، ومستدرك الوسائل: ۲۳۸/۱۱ ح ۱۲۸۵۰ قطعه منه.

فرمایش خداوند متعال: خدایی غیر از خداوند (یکتا) وجود ندارد، او زنده و پایدار است، او را (خستگی و) چرت و خواب فرا نمی گیرد، آن چه در آسمانها و زمین است از او خواهد بود، چه کسی می تواند جز به فرمان وی در نزد او شفاعت کند؟ او از آن چه پیش رو و پشت سر مردمان باشد، آگاه است و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر آن چه را که خود او بخواهد، کرسی (و قدرت استیلای) او به گسترش آسمانها و زمین است، و نگهداری آنها بر اوگران و دشوار نیست و او بلند مر تبه و بزرگ است.

۱۸) ـ شیخ صدوق با سند خود از عیّاشی، از سلمهٔ بن کهیل به طور مرفوعه از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا گارشگار فرمود:

در آن روزی که سایهای غیر از سایهٔ عرش خداوند نمی باشد، هفت نفر در سایهٔ عرش خداوند جلیل قرار می گیرند: امام و پیشوای عادل، جوانی که در عبادت خداوند عزیز پرورش یابد، کسی که با دست راست خود صدقه دهد و آن را از (همگان حتی از) دست چپش پنهان نماید، کسی که در خلوت و پنهان به یاد خدا باشد و (از خوف عذاب خداوند) اشک از چشمانش سرازیر گردد، مردی که با برادر دینی خود ملاقات کند و به او بگوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، مردی که از مسجد بیرون رود و در نیتش باشد که دوباره (به مسجد) بازگردد و مردی که زن زیبایی او را به سوی خود بخواند و او بگوید: من از (عقاب و عذاب) پروردگار جهانیان می ترسم.

فرمایش خداوند متعال: مَثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند دانه بدری هست که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه، یک صد دانه باشد و خداوند آن را برای هسر کسی که بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کرداند و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع و (به همه چیز) دانا می باشد. (۲۱۱)

٢٠ / [١٩] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العياشي، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّ ثني حمران والعمركي، عن العبيدى، عن يونس، عن أيّوب بن حرّ، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليها، قال:

﴿ مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَ لَهُمْ ﴾، نزلت في عليّ عليّ النَّهِ (١)

١). شواهد التنزيل: ١٣٤/١ ح ١٤٥.

تفسير الفرات: ٧٠ - ٤١ عنه بحار الأنوار: ٣٢٦/٢٣ ح ٣٦، و٦٦/٣٦ ح ٥.

۱۹) \_ حسکانی به نقل از عیاشی (و با سند او) از أیوب بن حُر، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: (فرمایش خداوند متعال:) «مَثَل کسانی که اموال خویش را برای رضایت و خوشنودی خداوند انفاق می نمایند»، دربارهٔ (مقام و منزلت) امام علی علیه نازل شده است.

## سورة «آل عمران» ـ[ ٣]

قوله تعالى: أَفَمَنِ آثَبَعَ رِضُوَاٰنَ آللَّهِ كَمَن، بَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأْوَلَهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿ ١٦٢ ﴾ هُمْ ذَرَجَاتٌ عِندَ ٱللَّهِ وَ ٱللَّهُ بَصِيرُ، بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿ ١٦٣ ﴾

٢١ / [ ٢٠] - أبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي عن الصادق عليَّلاِّ في قوله تعالى: ﴿ أَفَمَنِ آتَبَعَ رِضُوَ ٰنَ ٱللَّهِ كَمَن ِبَآءَ بِسَخَطٍ مِّنَ ٱللَّهِ ﴾ \_ إلى قوله: \_ ﴿ هُمْ دَرَجَـٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ ﴾، فقال:

الذين اتّبعوا رضوان اللّه هم الأثمّة، وهم واللّه! درجسات للسمؤمنين وبسولايتهم ومعرفتهم إيّانا يضاعف اللّه لهم ويرفع لهم الدرجات العلى.(١)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٢٧٣.

الكافى: ٢٠٠/١ ح ٨٤، المناقب لابن شهرآشوب: ١٧٩/٤ بتفاوت يسير فيهما.

فرمایش خداوند متعال: آیاکسی که از رضای خدا (و دستوراتش) پیروی کـرده باشد، همانندکسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته ایک جایگاهش جـهنم خواهد بود و پایان کار او بسیار بد می باشد (۱۲۲) هـر یک از آنان، درجـه و مقامی در پیشگاه خداوند دارند و خداوند بـه آنچـه انـجام مـیدهند، بـینا (و آگاه) است. (۱۲۳)

۲) \_ ابو الحسن فتونی از عیاشی نقل کرده است که با سند خود روایت
 کرده است:

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «آیا پس کسی که پیروی کرد از رضوان خدا همچون کسی است که به خشم خدا گرفتار شده و جایش دوزخ است ... آنها درجاتی است در پیشگاه خداوند»، فرمود:

منظور از آن کسانی که از رضوان خداوند پیروی کردند، ائمه المی استند و نیز ایشان میزان درجات مؤمنین خواهند بود و به وسیلهٔ ولایت و معرفت مؤمنین نسبت به ما، خداوند (ثواب) اعمالشان را مضاعف مینماید و درجات والایس برای آنان قرار خواهد داد.

### سورة «النساء» ـ [٤]

## بِسْم اللَّهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ

قوله نمالى: يَنَأَيُّهَا آلنَّاسُ آتَّقُواْ رَبَّكُمُ آلَّـذِى خَلَقَكُم مِّن نَّـفْسٍ
وَ حِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً
وَ آتَّــقُواْ آللَّــهَ آلَّـذِى تَسَآءَلُـونَ بِهِى وَ ٱلْأَرْحَـامَ إِنَّ آللَّـهَ كَـانَ
عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿ ١ ﴾

٢٢ / [١] - ابن شهرآشوب:

العيّاشي، أبو حمزة، عن أبي جعفر عليَّ في قوله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا آلنَّاسُ آتَّقُواْ رَبُّكُمُ آلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَ حِدَةٍ ﴾ الآية، قال:

قرابة الرسول تَهَلَّيُشَكِّةً وسيّدهم أمير المؤمنين عَلَيْكِ أَمروا بسمودّتهم، فسخالفوا ما أمروا به. (١)

قوله تمالى: وَ ءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَلْتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتنَّا مَّرِيتَنَّا ﴿ ٤ ﴾

٢٣ / [٢] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين عليّاً إلى أمير المؤمنين عليّاً إنّ رجلاً قال له: إنّى موجَع بطنى.

فقال: ألك زوجة؟

المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٢٥٧/٢٣ ح ٢، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٦٨ مع تفاوت في الآية، وهي «تسائلون به والأرحام».

#### به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: ای مسردم! از (مسخالفت بسا دسستورات) پسروردگار تان بپرهیزید! همان کسی که همهٔ شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی را (روی زمین) منتشر ساخت و از (عقاب) خدایی بپرهیزید که (همکی شما به عظمت او معترف هستید و) هنگامی که چیزی را از یک دیگر می خواهید، نام خسدا را مسی برید و (از قسطع رابسطه بسا) خویشاوندان خودداری کنید؛ زیرا خداوند، مراقب (رفتار و گفتار) شما است. (۱)

۱) ـ ابن شهرآشوب و ابوالحسن فتونی (هر دو) به نقل از عیاشی
 روایت کردهاند:

امام باقر علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «ای مردم! از (عقاب) خداوندتان بپرهیزید، که شما را از یک نفر آفرید تا (به وسیله آن و خویشاوندان مورد سؤال و بازخواست قرار گیرید)»، فرمود: منظور خویشاوندان رسول خدا الله و بازخواست قرار گیرید)» نورمود ایشان میباشد، (مردم) مأمور به مودت و علاقهمندی به ایشان شدهاند ولی با آنچه که مأمور شده بودند، مخالفت کردند.

فرمایش خداوند متعال: و مهر زنان را (به طور کسامل) بسه عسنوان یک بسدهی

(یا هدیه،) به آنان بپردازید! (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر خود به شما ببخشند، حلال است، آن را باگوارایی میل کنید. (۴)

وایت کرده است، که گفت:

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خویش دردی را احساس میکنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کردهای و همسر داری؟

قال: نعم.

قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت الله سبحانه، يقول في كتابه: ﴿ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءَ مُبَّرَكًا ﴾ وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِن، بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ, فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ﴾ (١)، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا فَي مُرِيتًا ﴾ (٢)، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء الله تعالى، قال: ففعل فشُغي. (٢)

قوله تعالى: أَمْ يَحْسُدُونَ آلنَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَىنَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَـضْلِهِ، فَـقَدْ ءَاتَـيْنَا ءَالَ إِبْـرَ ٰهِـيمَ ٱلْكِـتَـٰبَ وَٱلْـجِكْمَةَ وَءَاتَـيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿ 36 ﴾

٢٤ / [٣] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]:

قال أبو جعفر عليه (في قوله تعالى): ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ آلنَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَـــُهُمُ آللَّهُ مِن فَضْلِهِ ﴾، قال: نحن الناس ونحن المحسودون، وفينا نزلت. (۴)

١). سورة النحل: ٦٩/١٦.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٦ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١.
 عوالي اللئالي: ١٣٢/٢ ح ٣٦١.

وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء ويأتي أيضاً في سورة النحل.

٤). المناقب: ١٨٠/٤ و ٢١٥، عنه بحار الأنوار: ٦١/٢٤ ح ٤٣.

تفسير فرات الكوفي: ١٠٦ ح ١٠٠، و١٠٧ ح ١٠١ بتفصيل، عنه البحار ٢٩٨/٢٣ ح ٤٤ وح ٥٠، بصائر الدرجات: ٣٥ ح ٣ (باب ١٧ ـ في أثمّة آل محمّد:) بتفاوت، والكافي: ٢٠٦/١ ح ٢، و٤١٤ ح ٢١، و٤٢٤ ح ٢٠كذا بتفاوت.

پاسخ داد: بلی.

فرمود: از او درخواست كن كه چيزى از اموال خود را با رغبت خود به تو ببخشد، سپس با آن پول مقدارى عسل خريدارى نما و با مقدارى آب باران مخلوط كن و بياشام، كه من شنيدهام خداوند سبحان در كتاب خود فرموده است: «و از آسمان آب مباركى را فرستادهايم» و نيز فرموده است: «از شكم و درون آنها (زنبوران عسل)، شراب گوناگونى خارج مىگردد كه شفاى (دردهاى) مردم است»، همچنين فرموده: «پس اگر با طيب خاطر (و رضايت قلبى) چيزى را به شما دادند، پس آن را نوش جان كنيد كه گوارايتان باد»، (پس اگر آن را ميل نمايى) ان شاءالله، شفا مى يابى.

راوی گفت: آن مرد دستور حضرت للنی را انجام داد و بهبود یافت.

فرمایش خداوند متعال: آیا نسبت به مردم (یعنی پیامبر و خاندانش) و بر آنچه که خداوند از فضل خود به آنان بخشیده، حسادت می ورزند؟ پس به درستی که ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز،)کستاب و حکسمت دادیسم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم. (۵۴)

۳) \_ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی، از امام باقر علیه روایت کرده است، که (در مورد فرمایش خداوند متعال:) «آیا مردم حسادت می ورزند نسبت به آنچه که خداوند از فضل خود عطایشان نموده است»، فرمود:

منظور از «الناس» ما (اهل بیت رسالت) هستیم و ما حسادت شدگان می باشیم و (این آیه) در مورد ما نازل شده است. ٢٥ / [٤] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن حاتم، قال: حدّثنا منصور بن أبي مزاحم، [قال:] حدّثنا أبو سعيد المؤدّب، عن ابن عبّاس في قوله تعالى: ﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ آلنَّاسَ ﴾، قال:

نحن الناس المحسودون، وفضلة النبوّة. (١)

٢٦ / [٥] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حـد ثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّ ثني ابن شجاع، عن محمّد بن الحسين، عن ابن محبوب، عن قريب، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليّا في قول اللّه: ﴿ وَ ءَاتَيْنَا لَهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴾، قلت: ما هذا الملك العظيم؟

فقال: أن جعل فيهم أئمّة، من أطاعهم أطاع اللّه، ومن عصاهم فقد عصى اللّه، فهذا ملك عظيم. (<sup>٢)</sup>

قوله تعالى: يَنَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوَاْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَاإِن تَنَازَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَأُولِى الْأَمْرِ مِنكُمْ فَاإِن تَنَازَعْتُمْ فِى شَىْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُنوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْمَيْوْمِ الْأَخِيرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُنوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْمَيْوْمِ الْأَخِيرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُنوْمِنُ تَأْوِيلاً ﴿ ٥٩ ﴾

٢٧ / [٦] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العياشي، قال: حدّثنا حمدان بن أحمد القلانسي، قال: حدّثنا محمّد بن خالد الطيالسي، عن سيف بن عسميرة، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه الله عن قول الله تعالى:

١). شواهد التنزيل: ١٨٣/١ ح ١٩٦.

وأيضاً تقدّم نحوه في تفسيره، في سورة النساء، الحديث ١٥٧، وفيه: نحن الناس وفضلة النبوّة. ٢). شواهد التنزيل: ١٨٧/١ ح ٢٠٠.

تفسير الفرات: ١٠٧ ح ١٠٢، عنه بحار الأنوار: ٣٠١/٢٣ ح ٥٧، بصائر الدرجات: ٣٦ ح ٦ (باب ١٧ ـ ـ باب في أثمّة آل محمّد المهينين الكافي: ٢٠٦/١ ح ٥، إرشاد القلوب: ٢٩٧/٢، تأويل الآيات الظاهرة: ١٣٧ (سورة النساء) بتفاوت في الجميع.

۴) ـ حسكانى به نقل از عياشى، از ابو سعيد مؤدّب روايت كرده است، كه گفت:
 ابن عباس در مورد فرمايش خداوند متعال: «يا آنكه مردم حسادت مىورزند».
 گفته است: ما (اهل بيت نبوّت) حسادت شدگان هستيم و ما فضائل (شـجره)
 نبوّت مى باشيم.

۵) ـ حسكانى به نقل از عياشى، از ابو خالد كابلى روايت كرده است، كه گفت: از امام باقر عليل در مورد فرمايش خداوند «و ما ايشان را مُلك عظيمى عنايت كرديم»، سؤال كردمكه منظور از مُلك عظيم چيست؟

فرمود: اثمه المَهِ اللهُ هستند كه در بين آنان قرار دارند و اطاعت از ايشان همچون اطاعت از خدا مى باشد و معصيت و مخالفت با ايشان، معصيت خدا خواهد بود، اين همان مُلك عظيم مى باشد.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! خدد ارا اطاعت کنید، (همچنین) پیامبر خدا و اولو الأمر (یعنی اوصیای بسر حقق پسیامبر شکشی اطاعت کنید و هرگاه در مورد چیزی نزاع و اختلاف داشتید، آن را بسه خدا و روز و پیامبر بازگردانید (و بسه ایشان مسراجیعه کنید)، کسه اگسر بسه خدا و روز قیامت ایمان داشته بساشید ایسن (کسار) بسرای شما بسهتر و عساقبت و پسایانش نیکوتر است. (۵۹)

۶) \_ حسکانی به نقل از عیاشی، از اسحاق بن عمار روایت کرده است،
 که گفت:

ابو بصير از امام باقر عليه در مورد فرمايش خداوند متعال: «خداوند و رسول و صاحبان امر را اطاعت كنيد»، سؤال كرد؟

﴿ أَطِيعُواْ آللَّهَ وَ أَطِيعُواْ آلرَّسُولَ وَ أُوْلِى آلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾ ؟ قال: نزلت في على بن أبي طالب عليه الله .

قلت: إنّ الناس يقولون: فما منعه أن يسمّى عليّاً وأهل بيته في كتابه؟

فقال أبو جعفر عليهِ : قولوا لهم: إنّ اللّه أنزل على رسوله الصلاة ولم يسمّ ثلاثاً ولا أربعاً حتى كان رسول اللّه عَلَيْكُ هو الذي فسر ذلك، وأنزل الحجّ فسلم يسنزل طوفوا سبعاً حتى فسر ذلك لهم رسول اللّه عَلَيْكُ وأنزل ﴿ أَطِيعُواْ آللّهَ وَ أَطِيعُواْ آللّهُ وَ أَوْلِي آلْأَمْرِ مِنكُمْ ﴾، فنزلت في على والحسن والحسين ( المَهَيَكُ ).

وقال رسول الله ﷺ أَلَيْ الْمَصْلَةِ: أوصيكم بكتاب الله وأهل بيتي، إنّي سألت اللّـه أن لا يفرّق بينهما حتّى يوردهما عليّ الحوض فأعطاني ذلك. (١)

قوله تعالى: وَ مَن يُطِعِ آللَّهَ وَ آلرَّسُولَ فَأُوْلَئبِكَ مَعَ آلَّذِينَ أَنْعَمَ آللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ آلنَّبِيِّينَ وَآلصِّدِيقِينَ وَآلشُّهَدَآءِ وَآلصَّلِجِينَ وَحَسُنَ عَلَيْهِم مِّنَ آلنَّبِيِّينَ وَآلصَّهِ وَآلصُّهُ وَآلَهُ هَا وَآلصَّلِجِينَ وَحَسُنَ أُوْلَئبِكَ رَفِيقًا ﴿ ٦٩ ﴾

[ ٢٨] / ٧ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي:

وفي رواية أنس، عن النبيّ اللَّهُ الْمُثَالَةُ في قوله تعالى: ﴿ وَ ٱلشَّهَدَآءِ وَ ٱلصَّلْطِعِينَ ﴾، قال: «الشهداء»، عتى حمزة. ( ٢)

١). شواهد التنزيل: ١٩١/١ ح ٢٠٣. وقد تقدّم في تفسيره، في سورة النساء الحديث ١٦٩ بإسقاط سنده، كما اعترف ناسخه بإسقاط أسانيده، ومثل هذا الحديث وأشباهه يدلّ بوضوح بأنّ تمام أحاديث تفسير العيّاشي كانت مسندة وليست بمرسلة، لكن بإسقاط الناسخ صارت مرسلة أو مقطعوعة.

تفسير الفرات: ١١٠ ح ١١٠، الكافي: ٢٨٦/١ ح ١ بتفصيل فيهما. ٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٥.

فرمود: در مورد امام على للتِّلْإِ نازل شده است.

عرض کردم: مردم گویند: چه چیزی مانع شده که علی و اهل بیت او ( المهلی ای او المهلی ای او المهلی ای او المهلی ای ا

و رسول خدا و المورد: شما را نسبت به (رعایت و حمایت) کتاب خدا و اهل بیت خود، توصیه و سفارش می کنم؛ زیرا من از خداوند درخواست کرده ام که بین آن دو جدایی نیندازد تا نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوند و خداوند خواسته ام را برآورده نمود.

فرمایش خداوند متعال: وکسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (روز قیامت) مهمنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تیمام کرده و آنان از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان هستند و آنان رفیقای خبوبی خواهند بود. (۱۹)

۷) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت: در حدیثی دیگر از انس وارد شده است، که رسول خدا الله الله الله در مورد فرمایش خداوند متعال: «و شهیدان و نیکوکاران» (یا تصدیق کنندگان)، فرمود: منظور از «الشهداء» عمویم حمزه است.

[ ٢٩] / ٨ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي:

عن أمّ سلمة، عن النبيّ اللَّهُ عَلَيْ في قُوله تعالى: ﴿ وَ ٱلشُّهَدَآءِ وَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴾، قال: إنّ «الصالحين»، التسعة من ذرّية الحسين الهَيْكُ ، و«الشهداء»، عليّ والحسن والحسين الهَيْكِ . الخبر . (١)

قوله تعالى: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلّا خَطَاً وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا فَخَطَاً فَمَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ، إِلّا أَن يَسَلَّمَةُ وَان كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيفَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ، وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيفَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ، وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَن لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللّهِ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿ ٩٢ ﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ, جَسِهَنَّمُ خَلْلِمًا حَكِيمًا ﴿ ٩٢ ﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ, جَسِهَنَّمُ خَلْلِمًا خَكِيمًا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ, وَأَعَدَ لَهُ, وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ, وَأَعَدً لَهُ, عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ, وَأَعَدً لَهُ, عَلَيْهُ فَلَا مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَعَالًا عُظِيمًا ﴿ ٩٣ ﴾ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ, وَأَعَدً لَهُ, عَلَيْهُ وَلَعَنَهُ, وَأَعَدًا مُعَلِمًا ﴿ ٩٤ ﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنَهُ وَلَعَنَهُ, وَأَعَدُ لَهُ, عَلَيْهُ فَلَكُمْ وَلَهُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَعَلِمًا عُظِيمًا ﴿ ٩٣ ﴾

٣٠ / [٩] - المحدّث النوري: العيّاشي، عن السكوني: أنَّ ستّة نفر لعبوا في الفرات، فغرق واحد منهم، فشهد اثنان منهم على ثلاثة منهم أنّهم غرقوه، وشهد الثلاثة على الاثنين أنّهما غرقاه، فألزم الثيلا الاثنين ثلاثة أخماس الدية وألزم الثلاثة خمسي الدية بحساب الشهادة. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٥.

۲). مستدرك الوسائل: ٣١٢/١٨ ح ٢٢٨٢١.

وفي الكافي: ٢٨٤/٧ ح ٦ ومن لا يحضره الفقيه: ١١٦/٤ ح ٥٢٣٣، وتهذيب الأحكام: ٢٣٩/١٠ ح ٢، بإسنادهم عن السكوني، عن أبي عبد الله للله الله الله الله الما أمير المؤمنين لله استة غلمان، وكذا في النهاية للشيخ الطوسي: ٣٦٧ عن السكوني نحو التهذيب، وفي دعائم الإسلام: ٢٣/٢٤ ح ١٤٧٤ عن علي لله انه قضى في ستة غلمة ...، وفي المناقب لابن شهرآشوب: ٣٨٠/٢ نحو المستدرك.

 ۸) \_ همچنین ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی، از ام سلمه روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا و نیکوکاران» - (مورد فرمایش خداوند متعال: «و شهیدان و نیکوکاران» - (یا تصدیق کنندگان) - فرمود: «الصالحین» امامان نه گانه از فرزندان (امام) حسین المهیدا هستند و «الشهداء»، (امام) علی، حسن و حسین المهیدا می میاشند.

فرمایش خداوند متعال: و هیچ مؤمنی حق ندارد برادر مؤمن خود را به قستل رساند مگر این که از روی خطا و اشتباه واقع شود و کسی که مسؤمنی را از روی اشتباه به قتل رساند باید یک بَرده مؤمن را آزاد کند و خونبهای قطعی او را به خویشاوندان نزدیکش بپردازد مگر این که ببخشند و اگر شخص مقتول از کسانی باشد که با شما عهد و میثاق بسته و دشمن هستند (نیز قاتل) باید یک بَرده مؤمنی را آزاد کند و اگر نیافت باید به عنوان توبه به درگاه خداوند، دو ماه مستوالی روزه بگیرد و خداوند دانا و حکیم است (۹۲) و کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند، مجازات و پاداش او جهنم می باشد که در آن جاوید خواهد بود و خداوند بر او غضب و لعنت نموده و عذاب در دناکی را برایش فراهم ساخته است (۹۳).

۹) محدّث نوری به نقل از عیاشی، از سکونی روایت کرده است، که شش نفر در نهر فرات شمنا و بازی می کردند، پس یک نفر آنها غرق شد و دو نفر از آنها علیه سه نفر شهادت داند که آن سه نفر او را غرق کرده اند و (نیز) آن سه نفر علیه ایس دو نفر او را غرق کرده اند، پس امام ایسن دو نفر شهادت دادند که ایس دو نفر او را غرق کرده اند، پس امام (امیر المؤمنین) علیه آن دو نفر را وادار نمود تا سه پنجم خون بهای غرق شده را بپردازند و آن سه نفر را هم به پرداخت دو پنجم دیه محکوم نمود به حساب شهادتی که داده بودند.

٣١ / [١٠] - أبو على الطبرسى:

وفى قوله تعالى: ﴿ فَجَزَّاؤُهُ رَجَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا ﴾ ، قال جماعة من التابعين:

إِنَّ قُوله: ﴿ إِنَّ آللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِى وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَآءُ ﴾، نزلت بعد هذه الآية، وقال أبو محلز: هي جزاؤه إن جازاه.

ورواه العيّاشي بإسناده عن أبي عبد اللّه عَلَيْهِ (١١)

٣٢ / [ ١١ ] - أبو عليّ الطبرسي:

وروي عن أبي صالح وبكر بن عبد الله وغيرهما: أنّه كما يتقول الإنسان لمن يزجره عن أمر: إن فعلت فجزاؤك القتل والضرب، ثمّ إن لم يجازه بذلك لم يكن ذلك منه كذباً، ومن تعلّق بها من أهل الوعيد في أنّ مرتكب الكبيرة لابدّ أن يخلد في النار، فإنّا نقول له: ما أنكرت أن يكون المراد به من لا ثواب له أصلاً بأن يكون كافراً أو يكون قتله مستحلًا لقتله، أو قتله لأجل إيمانه. (٢)

١). مجمع البيان: ١٤٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٨ س ٥.

٢). مجمع البيان: ١٤٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٨، وأضاف المجلسي الله بعد نقل الحديث:
 كما رواه العيّاشي عن الصادق الليّلة.

١٠) ـ ابو على طبرسي در رابطه با فرمايش خداوند متعال:

«پس مجازات و پاداش او جهنم میباشد که در آن جاوید خواهد بود»، گفته است: عدهای از تابعین گفتهاند: این آیه بعد از این فرمایش خداوند متعال: «به درستی که خداوند (گناه) شریک قرار دادن برای او را نمی آمرزد ولی غیر از آن را برای هر کسی که بخواهد می آمرزد» نازل شده است. و ابو محلز گفته: ایس آیه مجازات آن افراد می باشد اگر مجازات شوند.

و همین مطلب را عیاشی با سند خود از امام صادق علیه روایت کرده است.

(۱۱) ـ ابو علی طبرسی از ابو صالح و بکر بن عبد الله و غیر آنان روایت کرده است: همچنان که انسان به کسی که در موردی زجر و ناراحتی اییجاد می کند، می گوید: اگر چنین کردی مجازات تو کشتن و شکنجه است، حال اگر او را (طبق وعده و تهدید) مجازات نکند، دروغ نگفته است و کسی که اهل وعید و تهدید است اگر (ارادهاش) بر این تعلق گرفته که مرتکب گناه کبیره باید جاوید در آتش باشد، ما خواهیم گفت: مراد کسی است که هیچ گونه ثوابی برایش نباشد به این که کافر بوده و یا قتل (عمدی) او سبب حلال بودن کشتنش شده یا این که او را به خاطر ایمانش کشته باشد، و (علامه مجلسی بعد از نقل آن افروده است:) همچنان که عیاشی همین را از امام صادق علی از روایت کرده است.

### سورة «المائدة» ـ [ ٥ ]

قوله تعالى: ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفِ وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفِ لَا رَضِيتُ ﴿٣﴾ لَإِثْم فَإِنَّ اللَّهَ خَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣﴾

٣٣/[١] - أبو على الطبرسي:

وبإسناده [أي العيّاشي]، عن أبي حمزة الثمالي، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه يقول:

نزلت «المائدة» كملاً، ونزل معها سبعون ألف ملك.(١١)

٣٤ / [ ٢ ] - ابن شهرآشوب:

العسيّاشي (قــال): عن الصــادق عليّه: ﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ﴾، بــاقامة حــافظه ﴿ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى ﴾، بــولايتنا ﴿ وَ رَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَــٰمَ دِينًا ﴾، أي تسليم النفس لأمرنا.

الباقر والصادق علي [قالا]: نزلت هذه الآية يوم الغدير. (٢)

نوله تعالى: آلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُواْ آلْكِتَابَ
حِلِّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلِّ لَّهُمْ وَآلْمُحْصَنَاتُ مِنَ آلْمُؤْمِنَاتِ
وَآلْمُحْصَنَاتُ مِنَ آلَّذِينَ أُوتُواْ آلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا ءَانَيْتُمُوهُنَّ وَآلْمُحْصَنَاتُ مِن آلْدِينَ أُوتُواْ آلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا ءَانَيْتُمُوهُنَّ وَآلْمُتَّخِذِي آنْكُمْ إِذَا ءَانَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي آخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ, وَهُوَ فِي آلْأَخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿ ٥ ﴾ بالْإيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ, وَهُوَ فِي آلْآخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿ ٥ ﴾

مجمع البيان: ٣٢١/٣، ونور الثقلين: ٥٨٢/١ ح ٤، بحار الأنوار: ٢٣/١١ فيه: كما روي.
 المناقب: ٣٣/٣ عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٣٧ ذيل ح ٣٩.

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از تفسير عياشى، از ابو حمزه ثمالى روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: سورهٔ «مائده» به طور کامل یک جا نازل شده است و همراه آن هفتاد هزار فرشته فرود آمدند.

فرمایش خداوند متعال: ... دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم
و اسلام را به عنوان دین شما برگزیدم، اما هر کسی که از گرسنگی درمانده شود و
مایل به گناه نباشد، خدا آمرزنده و مهربان است. (۳)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی روایت کرده است که:

امام صادق علیه در مورد «دین شما را تکمیل کردم» فرمود: به وسیلهٔ اقامه و برداشتن محافظ و نگهبان آن، «نعمت خود را برای شما به اِتمام رساندم» به وسیلهٔ ولایت ما (اهل بیت رسالت) انجام گرفته است، «و اسلام را برای شما راضی شده و برگزیدهام»، یعنی تسلیم محض در برابر اوامر (و نواهی) ما (محقق) خواهد شد. و امام باقر و امام صادق علیه فرمودهاند: این آیه در روز (عید) غدیر (خم) نازل شده است.

فرمایش خداوند متعال: امروز (خوراکهای) پاکیزهها و خوراک اهل کتاب برای شما حلال و خوراک شما نیز برای آنها حلال است و همچنین زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن اهل کتاب که پیش از شما دارای کتاب بودند، بـرای شـما حلال است ـدر صور تی که حق آنها را بپردازید ـاز راه پاکدامنی، نه زناکاری و رفیق گرفتن پنهانی و نامشروع، کسی که ایمان را انکار کـند عـملش بـاطل و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. (۵)

٣٥ / [٣] - العلّامة المجلسي: شي [تفسير العيّاشي] عن ابن سنان، عن أبي عبد الله عليَّا إلى الله تبارك وتعالى): ﴿ وَ ٱلْمُحْصَنَتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ الْكَاتِبَ مِن قَبْلِكُمْ ﴾، قال:

هنّ المسلمات.(١)

قوله تعالى: يَـٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوۤاْ إِذَا قُـنْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَـاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَآمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَآمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَمْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنبًا فَاطَّهُرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ إِلَى ٱلْكَمْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنبًا فَاطَّهُرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنكُم مِّن آلْفَابِطِ أَوْ لَـٰمَسُتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَاءً فَلَمْ تَجَدُواْ مَاءً فَلَمْ مَن عَرِجٍ وَلَـٰكِم وَأَيْدِيكُم مِّنْ عَرَجٍ وَلَـٰكِم يُلِكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِم يُلِكُم مِنْ حَرَجٍ وَلَـٰكِم يُلِكُم مِنْ عَرَجٍ وَلَـٰكِم يُلِكُم وَأَيْدِيكُم مِنْ عَرَجٍ وَلَـٰكِم يُلِكُم وَالْكِم يُلِكُم مَن عَرَجٍ وَلَـٰكِم يُلِكُم لَمَلْوَنَ ﴿ ٢ ﴾ وَلِيْتِمَ يَعْمَتُهُ, عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿ ٢ ﴾

٣٦ / [٤] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود (أبو النضر العيّاشي)، عن محمّد بن نُصَير، عن عبد الله بن بُكَير، عن محمّد بن مسلم، عن أبى جعفر المُثَلِّا، قال:

صاحب البطن الغالب يتوضًا في صلاته، فيتم ما بقي .(٢)

بحار الأنوار: ٣٨١/١٠٣ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٤/٢ ح ١١، ونور الثقلين: ٥٩٣/١ ح ٥٩.

٢). تهذيب الأحكام: ٣٥٠/١ ح ٢٨ (باب ١٤ ـ الأحداث الموجبة للطهارة)، و٣٠٦/٣ ح ٢٠ (باب ٣٠ ـ في صلاة المضطر)، وسائل الشيعة: ٢٩٨/١ ح ٧٨٣ من لا يحضره الفقيه: ٣٦٤/١ ح ٣٦١ مرسلاً عن أبي جعفر النيلاً.

۳) \_ علامه مجلسی به نقل از تفسیر عیاشی، از ابن سنان روایت کرده است،
 که گفت:

امام صادق علیه فرمود: (فرمایش خداوند:) «و زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن اهل کتاب»، فرمود: منظور از آنها، زنهای مسلمان هستند.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بسرای نسماز برخاستید، صورتهای خود را با دستهایتان تا آرنج (بشویید) و بر سرها و پاهای خود تا بر آمدگی روی آن مسح نمایید و چنانچه جُنب باشید، (با انجام غسل، خود را) تطهیر کنید و اگر بیمار یا مسافر بودید یا آن که بعضی از شما از (محل خروج) غائط (مستراح) آمده و یا با زنان ملامست و تماس داشته اید و آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاک تیمم نمایید و به وسیله آن صورت (پیشانی تا ابروها) و دستههای خود را مسح نمایید، خداوند نمی خواهد برای شما مشکلی فراهم سازد، بلکه می خواهد شما را پاک نماید و نعمت خودش را بر شما کامل گرداند، شاید بلکه می خواهد شما را پاک نماید و نعمت خودش را بر شما کامل گرداند، شاید

۴) \_ شیخ طوسی از ابو نضر عیاشی، با سند وی روایت کرده است، که گفت:
 ومحمد بن مسلم از امام باقر طلیا روایت کرده است که فرمود:

کسی که مبتلا به اسهال شدید باشد (و نتواند خود را کنترل کند و به تعبیری دیگر کسی که مبتلا به ضعف دستگاه گوارشی و معده باشد، چنانچه در بین نماز برایش مشکلی پیش آید)، در اثنای نماز وضو میسازد و نماز را ـ از همان جایی که باقی مانده و قطع شده ـ ادامه می دهد.

# سورة «الأنعام » ـ[ ٦ ]

قوله تمالى: قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيم ﴿ ١٥ ﴾

٣٧ / [١] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليّاً إلى قال:

ما ترك رسول اللّه ﷺ ﴿إِنِّى أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾، حتى نزلت سورة الفتح، فلم يعد إلى ذلك الكلام. (١)

قوله تمالى: قُلْ أَى شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ آللَّهُ شَهِيدُ, بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَىَّ هَاذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأَنذِرَكُم بِهِي وَمَن, بَلَغَ أَبِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ وَأُوحِيَ إِلَىَّ هَا لَيْنَكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَلَّ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَا ۗ وَاٰحِدٌ وَإِنَّنِي أَنَّ مَعَ آللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَا ۗ وَاٰحِدٌ وَإِنَّنِي أَنَّ مَعَ آللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَا ۗ وَاٰحِدٌ وَإِنَّنِي اللَّهُ عَلَيْهُ مَا تُشْرِكُونَ ﴿ ١٩ ﴾

٣٨ [٢] - ابن شهرا شوب: تفسير العيّاشي في قوله تعالى: ﴿ وَ أُوحِىَ إِلَىَّ هَـٰذَا الْقُرْءَانُ لِأَنذِرَكُم بِهِى وَ مَن ، بَلَغَ ﴾ أن يكون إماماً من ولد آل محمّد، فهو ينذر بالقرآن
 كما أنذر به النبئ عَلَيْنُ عَلَيْنَ اللّهِ أَنْ .

وقسالوا: الفسضل شسلالة: فسضل اللَّه قوله تعالى: ﴿ وَلَوْلَا فَضْلُ آللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ ﴾ (٢). وفضل النبيّ ثَلَائِشَكَا وَاللهِ ﴿ قُلْ بِفَضْلِ آللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ ﴾ (٣).

ا. نور الثقلين: ٧٠٥/١ ح ٢٥، و ٢٩٦/٢ ح ٣٠، و ٤٧/٥ ح ٦، تفسير الصافي: ١١١/٢، تفسير كنز الدُقائق: ٣٨ و ٢٦٤، تفسير الميزان: ١٨/ ٢٧١.

تقدّم نحوه في سورة يونس: ح ١٢.

٢). سورة النور: ١٠/٢٤.

۳). سورة يونس: ٥٨/١٠.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بکو: به درستی که اگر معصیت و نافرمانی پروردگارم راکنم از عذاب روز عظیم (قیامت) می ترسم. (۱۵)

۱) ـ حویزی به نقل از تفسیر عیاشی، از منصور بن حازم روایت کرده است،
 که گفت:

امام صادق علیه فرمود: رسول خدا المه فی خواندن «همانا اگر معصیت و نافرمانی پروردگارم راکنم از عذاب روز عظیم می ترسم» را ترک و رها ننمود، تا آنکه سورهٔ «فتح» نازل شد و حضرت به تلاوت آن بازنگشت.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ (و خودت) بگو: خداوند، گواه میان من و شماست و (بهترین دلیل) این قرآن است که بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی راکه این قرآن به آنها ابلاغ می شود، بیم دهم (و از معصیت و نافرمانی خدا بترسانم)، آیا به راستی شما گواهی می دهید که معبودان دیگری با خداست؟! بگو: من هرگز چنین گواهی نمی دهم، بگو: اوست تنها معبود یگانه و من از آن چه برای او شریک قرار می دهید، بیزار هستم. (۱۹)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی (به طور مرسَل) روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و این قرآن بر من وحی شد که شما و هر کسی را (این گزارش) به او ابلاغ شود، اِنذار نمایم»، منظور امامی است که از فرزندان (و نسل) حضرت محمد الله الله الله الله عمانند رسول خدا الله الله الله الله قرآن (مردم را) اِنذار می نماید.

و گفته اند: فضل (و کرامت) بر سه حالت می باشد: فضل خداوند متعال همچنان که فرموده است: «اگر فضل و رحمت خداوند برای شما نمی بود (هلاک می شدید) »، وفضل پیامبر اکرم گُلَّاتُ که فرمایش خداوند باشد: «بگو به سبب فضل خدا و رحمت او (پایدار هستید) ».

قال ابن عبّاس: «الفضل»، رسول اللّه ﷺ و«الرحسمة»، أمسير المسؤمنين عليَّا إِلَيْ وَفَضَلَ الأُوصِياء عَلِيَكِمُ (١)

قوله تعالى: أُوْلَــٰــٰبِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنَّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰـَـُوُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُواْ بِهَا بِكَـٰفِرِينَ ﴿ ٨٩ ﴾

٣٩ / [٣] - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العياشي عن الصادق عليَّلاً، أنّه ذكر عنده جماعة لم يؤمنوا بعليّ عليَّلاً وإمامته وولايته، فقال: ﴿ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـٰؤُلاّهِ فَقَدْ وَكُلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ ﴾، وأومأ إلى جماعة من أصحابه. الخبر، يعني أنّهم مصداق القوم في هذه الآية. (٢)

المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٢٣، و ٦١/٢٤ ح ٤٣، فيه القطعة الثانية منه.
 مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٤٤٤.

ابن عباس گفته است: (منظور از) فضل (در آیه)، رسول خدا عَلَمَا اَلَهُ وَ رحمت، امیر المؤمنین علیه و فضل اوصیاء علیمیا می باشد.

فرمایش خداوند متعال: آنان کسانی هستند که کتاب و حکم و نبوّت را بـه آنـان دادیم و اگر این نفرات نسبت به آن کفر ورزند، کسـان دیگـری را نگـاهبان آن میسازیم که نسبت به آن، کافر نیستند. (۸۹)

۳) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی روایت کرده است، که گفت:

نام تعدادی از افرادی که به امام علی النظیر و ولایت و امامت او ایمان نیاوردند،

در حضور امام صادق النظیر مطرح شد، پس حضرت اظهار نمود: «اگر این نفرات

نسبت به آن کافر شوند، ماگروهی را بر (ایمان به) آن میگماریم که نسبت به آن

کافر نخواهند بود» و سپس اشاره به بعضی از اصحاب و اطرافیان خود کرد، یعنی

این افراد مصداق «القوم» در آیه، هستند (که ایمان آورده اند).

## سورة «الأعراف» ـ[٧]

قوله تعالى: يَلْيَنِى َ اَدَمَ خُلُواْ زِيلَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُواْ وَاللهُ تَسْرِفُواْ إِنَّهُ, لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿ ٣١ ﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ وَاشْرَبُواْ وَلَا تُسْرِفُواْ إِنَّهُ, لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿ ٣١ ﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ, وَ الطَّيِبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِمَ لِلَّذِينَ وَينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ, وَ الطَّيِبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِمَ لِلَّذِينَ وَينَةَ اللَّهِ الَّذِينَ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ, وَ الطَّيبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِمَ لِلَّذِينَ عَامَنُواْ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَلَمَةِ كَذَالِكَ نُفَصِلُ الْأَينَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿ ٣٢ ﴾

20 / [2] - العلّامة المجلسي: مجمع البيان، نبقلًا صن العيّاشي باسناده، عن يوسف بن إبراهيم، قال:

دخلت على أبي عبد اللّه عليَّ لإ وعليَّ قباء خزّ وبطانته خزّ وطيلسان خَزّ مرتفع، فقلت: إنّ عليَّ ثوباً أكره لُبسه، فقال: وما هو؟

قلت: طيلساني هذا، قال: وما بال الطيلسان؟

قلت: هو خزّ، قال: وما بال الخزّ؟

قلت: سداه أبريسم، قال: وما بال الأبريسم؟ قال: لا يكره أن يكون سدا الثوب إبريسم [أبريسمأ]. الحديث. (١)

١). بحار الأنوار ٢٣٠/٨٦ ح ٢٣ عن مجمع البيان، ولم نعثر عليه فيه.

الكافي: ١/ ٥١ ٢ ح من أبي عليّ الأشعري، عن محمّد بن عبد الجبار، عن صفوان بن يحيى، عن العيص بن القاسم، عن أبي داود يوسف بن إبراهيم قال: دخلت على أبي عبد الله عليّا لله عليّا وعلميّ قباء خزّ ... إلى أن قال: ولا زِرّه ولا علمه، إنّما يكره المُصْمت من الأبريسم للرجال، ولا يكره للنساء، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٣/٤ - ٣٩٣٥.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان آدم! زینت خود هستگام ورود بسه مسجد همراه خود بردارید، و (از نعمتهای خداوند) بخورید و بسیاشامید ولی اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکنندگان را دوست ندارد ( ۱ ۳) (ای پایامبر!) بگو: چه کسی زینتهای خداوند راکه برای بندگانش آفریده و چیزهای خوراکی پاکیزه را، حرام گردانده!! بگو: اینها برای زندگی دنیای کسانی است که ایمان آوردهاند و روز قیامت هم خالص برای مؤمنین خواهد بود، ما اینچنین آیات خود را برای افراد آگاه شرح می دهیم. (۳۲)

۱) \_ علامه مجلسی به نقل از طبرسی، از عیاشی \_ با سند او \_ از یوسف بن
 ابراهیم روایت کرده است که گفت:

بر امام صادق المنظلِ وارد شدم و من قبائی از جنس ابریشم و آستر آن (نیز) ابریشم بود و روپوش (قبا، لَباده، پالتو) از جنس ابریشم بر خود انداخته بودم، اظهار داشتم: همانا من لباسی را پوشیدهام که خوش آیندم نمی باشد، فرمود: آن چیست؟

عرض كردم: همين روپوش من است.

فرمود: روپوش چه مشکلی دارد؟

عرض كردم: از جنس ابريشم است.

فرمود: ابریشم چه مشکلی دارد؟

عرضه داشتم: تار آن از ابریشم میباشد.

فرمود: ابریشم چه مانعی دارد و افزود: تار لباس از ابریشم باشد، کراهتی نخواهد داشت. قوله تعالى: وَنَادَىٰ أَصْحَلْبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَلْبَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُ مَيْنَهُمْ أَن لَعْنَهُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّلْلِمِينَ ﴿ 28 ﴾

21 / [١] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن محمّد بن الفضيل، عن ابن أذينة في قوله: ﴿ فَأَذَّنَ مُؤذِّنُ ، بَيْنَهُمْ ﴾، قال: قال: المؤذّن، أمير المؤمنين عليه (١)

قوله تعالى: فَخَلَفَ مِن، بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ ٱلْكِتَابَ يَأْخُدُونَ عَرَضٌ مِّنْلُلُهُ مَرَضٌ هَاذَا ٱلأَذْنَىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّنْلُلُهُ عَرَضٌ مِّنْلُلُهُ مَا يُغَدُّوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَانُ ٱلْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَانُ ٱلْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِللَّذِينَ يَتَقُونَ إِلَّا ٱلْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ وَٱلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِللَّذِينَ يَتَقُونَ اللَّالَةُ الْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِللَّذِينَ يَتَقُونَ الْمَالُونَ ﴿ ١٦٩ ﴾

٤٢ [ ٢ ] - الشيخ الحويزى: [في تفسير العيّاشي: ] عن أبي السفاتج، قال:
 قال أبو عبد الله عليّا : آيتين في كتاب الله، خصّ الله الناس أن لا يقولوا على الله
 ما لا يعلمون، قول الله: ﴿ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَنَى آلْكِتَـٰبِ أَن لَا يَقُولُواْ عَلَى آللّهِ

١). شواهد التنزيل: ٢٦٨/١ ح ٢٦٣.

الكافي: ٢٦٦١ع ح ٧٠ باسناده عن احمد بن محمّد بن حلاًل، عن أبي الحسن للتَّلِا ، تأويل الآيات الظاهرة: ١٨٠ عن أبي الحسن الرضالمائيلا .

فرمایش خداوند متعال: اهل بهشت، اهل دوزخ را آواز دهند: ما آنچه راکه پروردگارمان وعده داده بود، به حقیقت یافتیم، آیا شما نیز به حقیقت یافتهاید آنچه راکه پروردگارتان وعده داده بود؟گویند: آری. آنگاه منادی در آن میان ندا دهد: لعنت خدا برکافران باد. (۴۴)

۲) \_ حسکانی به نقل از عیاشی، از ابن اُذینه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «پس در بین آنها اعلامکنندهای، اِعلام نماید» گفت: حضرت فرمود:

آن اعلام كننده، امير المؤمنين الطُّلُّا خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: پس بعد از اینان گروهی به جایشان نشستند و وارث آن کتاب شدند ولی به متاع دنیوی دل بستند و گفتند: به زودی آمرزیده می شویم و اگر همانند آن باز هم متاعی بیابند آن را برگیرند، آیا از ایشان پیمان نگرفته اند که دربارهٔ خداوند جز به راستی سخن نگویند و حال آن که هر آن چه را که در آن کتاب آمده بود خوانده بودند و سرای آخرت برای کسانی که پرهیز می کنند بهتر است، پس آیا تعقل و اندیشه نمی کنید (۱۲۹)

۳) ـ حويزى به نقل از عياشى و با سند او از ابو سفاتج روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق النظر فرمود: دو آیه در کتاب خداوند است که خداوند مردم را به آن دو ممتاز نموده است، بر این که چیزی را که (در مورد) خداوند نمی دانند، نگویند (اولین آن دو) فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «آیا بر ایشان در کتاب، عهد و میثاق گرفته نشده که بر خداوند چیزی را نگویند مگر آن که حق باشد؟».

إِلَّا ٱلْحَقَّ ﴾، وقوله (تبارك وتعالى): ﴿ بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ، وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ﴾ (١) (٢)

قوله تعالى: وَإِذَا قُرِئَ ٱلْـُقُرْءَانُ فَـاسْتَمِعُواْ لَـهُو وَأَنـصِتُواْ لَـعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿ ٢٠٤ ﴾

27 / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: و [في كتاب العيّاشي بإسناده] عن عبد اللّه بن أبى يعفور، عن أبى عبد اللّه المظلِّم، قال:

قلت له: الرجل يقرأ القرآن، أيجب على من سمعه الإنصات له والاستماع؟ قال: نعم، إذا قرىء وعندك القرآن وجب عليك الإنصات والاستماع. (٣)

۱). يونس: ۳۹/۱۰.

٢). نور الثقلين: ٩١/٢ ح ٣٢٧، البرهان في تفسير القرآن: ٣٣/٢ ح ٧، تفسير كنز الدقائق: ٢٢٥.

٣). مجمع البيان: ٧٩٢/٤، بحار الأنوار: ٢٣/٨٥، وسائل الشيعة: ٢١٤/٦ ح ٧٧٦٥.

و (دومین آیه این) فرمایش خداوند متعال است: «بلکه چیزی راکه بر آن احاطه علمی ندارند تکذیب کردند و هنوز تأویل برایشان مطرح نشده است».

فرمایش خداوند متعال: موقعی که قرآن قرائت و خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت نمایید، شاید که مورد رحمت (و لطف خداوند) قرار گیرید (۲۰۴)

۴) \_ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از عبد الله بن ابی یعفور گوید: به امام صادق علی طبرسی که می شنود امام صادق علیه عرض کردم: شخصی قرآن می خواند، آیا بر کسی که می شنود سکوت و توجّه واجب است؟

فرمود: بلی، اگر آن حوانده می شود و قرآن هم نزد تو می باشد، سکوت و توجّه بر تو واجب است.

#### سورة «التوبة» ـ [ ٩ ]

قوله تعالى: لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ، مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٩١ ﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ٩١ ﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَنَّ وَلَا عَلَى اللَّذِينَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِذَا مَا أَنْسَوْكَ لِلسَّحْمِلَهُمْ قُلْتُ لَا أَجِلَهُ مَا أَحْسِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلُّواْ وَأَعْيَنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّسْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ وَلَوْ وَأَعْيَنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّسْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ﴿ ٩٢ ﴾ إِنَّ مَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَلْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْحَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْحَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ الْحَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَيُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَكُونُواْ مَعَ الْحَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَكُونُواْ مَعَ الْحَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٩٢ ﴾ إِنَّ مَا الْحَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَلْهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَهُمْ وَلَوْلَا فَعَ الْمُعَلَاقُونَ ﴿ ٩٣ ﴾

٤٤ / [١] - العلّامة المجلسي: المحاسن، عن عليّ بن الحكم، عن أبان الأحمر، عن حمزة بن الطيّار، عن أبي عبد الله عليَّلاٍ، قال:

قال لي: اكتب، فأملى: أنّ من قولنا: إنّ اللّه يحتجّ على العباد بالذي آتاهم وعرفهم، ثمّ أرسل إليهم رسولاً وأنزل عليه الكتاب وأمر فيه ونهى، وأمر فيه بالصلاة والصوم، فنام رسول اللّه وَ اللّهِ عن الصلاة فقال: أنا أنيمك وأنا أوقظك، فإذا قمت فصل ليعلموا إذا أصابهم ذلك كيف يصنعون، ليس كما يقولون: إذا قام عنها هلك، وكذلك الصيام أنا أمرضك وأنا أصحّك فإذا شفيتك فاقضه.

ثمّ قال أبو عبد الله عليه إذا نظرت في جميع الأشياء لم تسجد أحسداً في ضيق ولم تجد أحداً في ضيق ولم تجد أحداً إلا ولله عليه حجّة وله فيه المشيئة.

فرمایش خداوند متعال: بر ناتوانان و بیماران و آنان که هزینهٔ خویش را نمی یابند، هرگاه در عمل برای خدا و پیامبرش اخلاص ورزند، گناهی نیست اگر به جنگ نیایند، بر نیکوکاران هیچ گونه عتاب و سرزنشی نیست، خدا آمرزنده و مسهربان است (۹۱) و آنان که نزد تو آمدند تا آنان را مهیا سازی، ولی گفتی که تجهیزاتی ندارم و آنها برای خرج کردن هیچ نیافتند و اشک ریزان و محزون بازگشتند، پس کناهی (بر آنها) نیست (۹۲) همانا خشم و عذاب خدا بر کسانی است که در عین توانگری از تو رخصت می خواهند و بدان خشنودند که با خانه نشینان در خانه بمانند، خدا بر دلهای ایشان را مُهر نهاده، ولی آنان نمی دانند. (۹۳)

۱) \_ علامهٔ مجلسی به نقل از محاسن (برقی) از حمزة بن طیّار از حضرت مادق علیهٔ روایت کرده است، که گفت: آن حضرت به من فرمود: بنویس و سپس به من املا نمود (و من نوشتم): از قول و اعتقاد ما چنان می باشد که خداوند بر بندگانش احتجاج می نماید بر آن چه که بر ایشان وارد نموده و عطایشان کرده و به ایشان شناسانده است، پس رسولی را به سوی ایشان فرستاد و کتاب خویش را بر او نازل نمود و در آن اوامر و نواهی را مطرح نمود، در آن به نماز و روزه امر کرد پس یک بار رسول خدا ایشان شناماند) خوابش برد (و نمازش قضا شد).

پس خدا فرمود: من تو را بخواب می برم و من تو را بیدار می نمایم، بنابر این اگر برخاستی (قضای) نمازت را بجای آور تا مردم بدانند که چون چنین امری برایشان پیش آید، باید چه کنند و برنامه آن چنان نیست که ایشان می گویند: هرگاه کسی بخوابد و نمازش قضاء شود هلاک شده است.

و همین برنامه نسبت به روزه هم میباشد که من تو را بیمار میکنم و من تو را تندرست میگردانم و چون تو را از بیماری شفا دادم آن (روزه) را قضاء کن.

بعد از آن، امام صادق علیه فرمود: و همچنین هر گاه نظر کنی در همه چیزها کسی را در تنگی نخواهی یافت و کسی را نیابی مگر آنکه خداوند بر او حجت دارد و خداوند دربارهٔ امور او مشیت و اراده دارد و من نمیگویم که مردم آنچه را که بخواهند می توانند انجام دهند.

ولا أقول: إنّهم ما شاءوا صنعوا.

ثمّ قال: إنّ اللّه يهدي ويضلّ.

وقال: ما أمروا إلّا بدون سعتهم وكلّ شيء أمر الناس به فهم يسعون له، وكلّ شيء لا يسعون له فكلّ ألله فله يسعون له فموضوع عنهم، ولكنّ الناس لا خير فيهم، ثمّ تلا: ﴿ لَيْسَ عَلَى ٱلضَّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ ﴾ ... ﴿ وَ لَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ ﴾ .

قال: فوضع عنهم لأنّهم لا يجدون ما ينفقون، وقال: ﴿ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسْتَنْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ .

شي، [تفسير العيّاشي] عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، عن أبسي جعفر، وأبى عبد الله علميِّظ مثله. (١)

١). بحار الأنوار: ٣٠٠/٥ ح ٤ عن المحاسن: ٢٣٦/١ ح ٢٠٤.

الكافي: ١٦٤/١ ح ٤، والتوحيد: ٤١٣ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٤/٨ ح ١٠٥٧٠، والبحار: ٢٨٠/٢ ح ٤٦ قطعة منه.

بعد از آن فرمود: به درستی که خداوند (به راه راست) هدایت مینماید و نیز او گمراه میگرداند (یعنی خداوند، عاصی را در اثر کردار و گفتار ناشایستش به خودش وامیگذارد) و (نیز) فرمود: مردم مأمور نشدهاند مگر به چیزی که کمتر و پایین تر از طاقت ایشان خواهد بود و هر چیزی را که مردم به انجام آن مأمور نشدهاند می توانند آن را بجا آورند و هر چیزی که طاقت آن را ندارند از ایشان برداشته شده است و لکن (بیشتر) مردم هیچ خیر و خوبی در ایشان نیست.

سپس آن حضرت النه این آیات را) تلاوت نمود: «حرج و مشکلی نیست بر ناتوانان و عاجزان و نه بر بیماران و نه بر آنان که نیابند چیزی را که خرج کنند اگر از جهاد باز ایستند، هرگاه خیر خواهی کنند از برای خدا و رسول او، برای نیکوکاران راه چارهای نخواهد بود و خداوند آمر زنده و مهربان است».

«و نیز ایرادی نیست بر آن افرادی که نزد تو آیند تا آنها را (برای جهاد) سوار کرده و تجهیز نمایی و به آنها گفتی: من وسیلهای ندارم که شما را تجهیز کنم، پس از نزد تو بازگشتند در حالی که چشمانشان اشکبار بود که چرا چیزی نداشتند تا در راه خدا انفاق کنند»، پس خداوند این هزینه و برنامه را از آنها برداشته، چون چیزی ندارند که انفاق کنند، «راه مؤاخذه تنها برای کسانی باز است که از تو اجازه خواهند (که بمانند) با این که توانمند می باشند و از امکانات کافی بسرخوردار هستند، ولی راضی شدند تا (با زنان و کودکان ناتوان) بمانند، خداوند بر دلهای چنین افرادی مُهر زده و به همین خاطر آنها چیزی نمی دانند».

(در پایان علامه مجلسی ﷺ افزوده اَست:) عیاشی مانند این حدیث را با سند خود از زرارة، حمران و محمد بن مسلم، از امام باقر و امام صادق علمﷺ، روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: و گروهی دیگر به گناه خود اعتراف کردند که اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیختهاند، شاید خدا توبه شان را بپذیرد؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۰۲)

20 / [٢] - الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن محمد بن خالد بن الحجّاج الكرخي، عن بعض أصحابه رفعه إلى خيثمة، قال:

قال أبو جعفر عليه في قول الله: ﴿ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّناً ﴾، قال: قوم اجترحوا ( ١ ) ذنوباً مثل قتل حمزة وجعفر الطيّار، ثمّ تابوا.

ثمّ قال: ومن قتل مؤمناً لم يوفّق للتوبة إلّا أنّ اللّه لا يـقطع طـمع العـباد فـيه ورجاهم فيه. (٢)

قسوله تسعالى: يَسَأَيُّسَهَا آلَّـذِينَ ءَامَنُواْ آتَّـقُواْ آللَّـهَ وَكُـونُواْ مَعَ آلصَّـدِقِينَ ﴿ ١١٩ ﴾

قوله تعالى: يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَاٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَ آعْلَمُواْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿ ١٢٣ ﴾

١). اجترح عملاً: أي اكتسب، وقال (الشاعر):

وكلُّ فتى بما عملت يداه ﴿ وَمَا اجْتُرَحْتُ عُوامِلُهُ رَهُمِنَ

كتاب العين: ٣/٧٧ (جرح).

٢). نور الثقلين: ٢٥٤/٢ ح ٢٨١.

٣). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٣١/٢٤ ع، و ١٤ع ح ١٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢١٧ (سورة البراءة)، والبحار: ١٧/٣٥، شواهد التنزيل: ٣٤٣/١ ح ٣٥٣.

۲) \_ حویزی به نقل از عیاشی و با سند او از محمد بس خالد بس حجاج
 کرخی، از بعضی از اصحاب خود، به طور مرفوعه از خَیثَمه (جعفی) روایت
 کرده است، که گفت:

امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (آن گروهی که به گناه خود اعتراف کردند) «اعمال نیکو را با کارهای زشت آمیختهاند»، فرمود: گروهی در قتل حمزه و جعفر طیّار مرتکب گناه شدند ولی بعد از آن توبه کردند، سپس فرمود: هر کسی که مؤمنی را بکشد، موفّق به توبه نمی شود، ولی خداوند امید و آرزوی بندگان را در مورد توبه قطع و ناامید نمی گرداند. (۱)

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! از (معصیت و عقاب) خدا بترسید و با راستگویان باشید. (۱۱۹)

٣) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و با صادقین همراه باشید» فرمود: یعنی (در تمامی امور) با آل محمد المهلی باشید.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! با کافرانی کسه نیزدیک شما می باشند، جنگ کنید و باید در شما شدت و خشونت حس کنند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. (۱۲۳)

۱). این حدیث با همین سند در تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۱۱۱ ح ۱۰۵ آمده است ولی از جهت متن با آن تفاوت بسیاری دارد.

24 / [3] - العلّامة المجلسي: عن العيّاشي في تفسيره، عن عديّ بن حاتم، عن أمير المؤمنين عليّاً قال \_ يوم التقى هو ومعاوية بصفّين، فرفع بها صوته يسمع أصحابه \_: واللّه! لأقتلنّ معاوية وأصحابه.

ثمّ يقول في آخر قوله: إن شاء اللّه، يخفض بها صوته.

وكنت قريباً منه، فقلت: يا أمير المؤمنين! إنّك حلفت على ما فعلت ثمّ استثنيت، فما أردت بذلك؟

فقال: إنّ الحرب خدعة وأنا عند المؤمن غير كذوب، فأردت أن أحرّض أصحابي عليهم، لكي لا يفشلوا، ولكن يطمعوا فيهم، فأفقههم ينتفعوا بها بعد اليوم، إن شاء اللّه. (١)

۱). بحار الأنوار ۲۷/۱۰۰ ح ۳۳ ومستدرك الوسائل: ۱۰۳/۱۱ ح ۱۲۵۳۵ و ۷۵/۱۹ ح ۱۹۱۹٤.
 المناقب لابن شهرآشوب: ۳۷۵/۲ نحوه.

۴) ـ علامه مجلسي به نقل از تفسير عياشي و با سند او از عدي بن حاتم روايت كرده است، كه گفت:

امیرالمؤمنین علیه \_ روزی که دو لشکر حضرت و معاویه، در دو صفّ مقابل یک دیگر قرار گرفتند، با صدای بلند که تمام اصحاب می شنیدند \_ اظهار نمود: به خدا سوگند! معاویه و یاران او را به قتل می رسانم، سپس آهسته و آرام فرمود: ان شاء الله و من نزدیک حضرت بودم، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! شما بر کاری که می خواستی انجام دهی سوگند یاد نمودی، سپس استثنا کردی و مطرح نمودی: إن شاء الله، منظورتان چه بود؟

پاسخ داد: همانا جنگ، نوعی نیرنگ و حیله است و من نزد مؤمنین دروغگو نیستم، پس خواستم که اصحاب و لشکر خود را علیه آنها تحریک و تشویق نمایم که مبادا سست و ضعیف باشند و در ضمن نسبت به (پیروزی به) آنها طمعی داشته باشند، پس آنان را آگاه نمودم تا بعد از امروز (بعد از خاموشی جنگ) منتفع و بهرمند گردند، إن شاء الله.

#### سورة «يونس» ــ[ ۱۰]

قوله تعالى: قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآبِكُم مَّن يَهْدِىَ إِلَى ٱلْحَقِّ قُـلِ ٱللَّـهُ يَهْدِى لِلْحَقِّ أَمَّن لَا يَهِدِى إِلَّا يَهْدِى إِلَّا يَهْدِى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَا يَهِدِى إِلَّا يَهْدِى إِلَّا الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَا يَهِدِى إِلَّا الْحَقْ تَحْكُمُونَ ﴿ ٣٥ ﴾ أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿ ٣٥ ﴾

قوله تعالى: لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأَخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَـٰتِ ٱللَّهِ ذَّلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿ ٦٤ ﴾

29 / [۲] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الصادق عليّه في قوله تعالى: ﴿ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَـٰتِ آللَّهِ ﴾، قال: أي لا تغيّر الإمامة. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٤٦، وتفسير القمّى: ٣١٢/١ مثله.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٦.

تفسير القمّى: ٣١٣/١.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر! به مردم) بگو: آیا از این بستان شسما، کسسی هست که به حق راهنمایی مینماید، آیا آن که به حق راهنمایی مینماید به متابعت و پیروی سزاوار تر است یا آن که بسه حسق راهنمایی نمی کند و خود نیز نیازمند هدایت است؟ شما را چه می شود؟! چگونه حکم می کنید؟ (۳۵)

۱) \_ ابوالحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی از امام باقر الله روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «آیا کسی که به سوی حسق هدایت مینماید سزاوارتر است که تبعیّت شود یا آن کسی که راهنمایی نمی کند مگر این که هدایت شود؟»، فرمود:

اما آن کسانی که هدایت یافتهاند حضرت محمد و آل محمد المهمی هستند و اما کسانی که هدایت نمی یابند مگر این که کسی آن ها را راه نمایی کند، مخالفین ایشان \_ از قریش و دیگران \_ خواهند بود که با اهل بیت پیامبر المهموری بعد از او مخالفت و کارشکنی می کنند.

فرمایش خداوند متعال: برای آنان در زنگانی دنیا و آخرت بشارت خواهد بـود، برای کلمات خداوند تبدیل و تغییری نمیباشد، ایسن رسـتگاری و خـوشبختی بزرگی خواهد بود. (۱۴)

۲) ـ أبو الحسن فتونى به نقل از تفسير عياشى، از امام صادق عليًا روايت كرده است كه در مورد فرمايش خداوند متعال: «براى كلمات خداوند تبديل و تغييرى نمى باشد» فرمود:

در (انتخاب و تعیین ولایت و) امامت، تغییری نخواهد بود.

## قوله تعالى :فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ اللَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَـبْلِهِمْ قُـلْ فَانتَظِرُواْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿ ١٠٢ ﴾

0 / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المنظفّر بن جعفر المنظفّر العلوي السمرقندي ـ رضي الله عنه ـقال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد، قال: حدّثني العمركيّ بن عليّ البوفكيّ، عن الحسن بن عليّ بن، فضّال، عن ثعلبة بن ميمون، عن موسى النميري، عن العلاء بن سيّابة، عن أبى عبد الله عليه قال:

من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في فسطاط القائم المَيْكِ (١١)

إكمال الدين: ٦٤٤/٢ ح ١، عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٥٢ ذيل ح ١٥ والسند فيه: عن إكمال الدين: المظفّر العلوي، عن ابن العيّاشي، عن أبيه، عن جعفر بن أحمد، عن العمركي ...، والمحاسن: ١٧٣/١ ح ١٤٧(٣٨-باب من مات على هذا الأمر) بغير هذا السند.
 تقدّم نحوه في سورة يونس الحديث ٥١ بغير هذا السند وبتفاوت في المتن.

فرمایش خداوند متعال: آیا آنان چیزی غیر از همان (بلاها و مـجاراتشـان را در روزهای گذشته، انتظار می کشند، بگو (ای پامبر!): شما منتظر آن باشید و من نیز با شما در انتظار (و ظهور فرج) خواهم بود. (۱۰۲)

شیخ صدوق با سند خود از [ابو نضر عیاشی] نقل نموده، که وی با سنذ خود از امام صادق علیم روایت کرده است که فرمود:

هرکسی از شما (مسلمانان با ایمان و اعتقاد) بر انتظار (ظهور فرَج) این امر (ولایت (اهل بیت و ظهور حضرت مهدی عجّ) بمیرد، همانند کسی خواهد بود که در خیمه گاه قائم (آل محمد المهنزی) بسر ببرد (یعنی همچون کسی است که در جبهه جهاد و در رکاب آن حضرت می باشد).

#### سورة «هـود» ــ [ ۱۱ ]

قوله تعالى: وَمَا مِن دَاَّبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَـعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِى كِتَبِ مُبِينِ ﴿ ٦ ﴾

٥١ / [١] - العلّامة المجلسي والمحدّث النورى: عن تفسير العيّاشي:

قال أمير المؤمنين \_صلوات الله عليه \_: يا ابن آدم! لا يكن أكبر همّك يـومك الذي إن فاتك لم يكن من أجلك، فإنّ كلّ يـوم تـحضره يـأتي اللّـه فـيه بـرزقك، واعلم أنّك لن تكتسب شيئاً فوق قوتك إلّاكنت فيه خازناً لغيرك يكثر في الدنسيا به نصيبك، ويحظى به وارثك ويطول معه يوم القيامة حسابك، فاسعد بمالك في حياتك وقدّم ليوم معادك زاداً يكون أمامك، فـإنّ السفر بعيد والمـوعد القيامة، والمورد الجنّة أو النار. (١)

قوله تعالى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ آفْتَرَىٰ عَلَى آللَّهِ كَذِبًا أُوْلَسِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ آلْأَشْهَالُدُ هَنَوُلاَءِ آلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَىٰ يَعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ آللَّهِ عَلَى آلظَّلْلِمِينَ ﴿ ١٨ ﴾

٥٢ / [٢] - السيّد هاشم البحراني: العيّاشي: عن أبي عبيدة، قال:

سِالُت أَبا جعفر عَلِيَّا عِن قُول اللَّه تَمَّالَى: ﴿ وَ مَنْ أَظْـلَمُ مِمَّنِ آفْتَرَىٰ عَلَى آللَّهِ كَذِبًا أَوْلَــْبِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا ﴾ ؟

بحار الأنوار: ٣١/١٠٠ ح ٥٨، ومستدرك الوسائل: ٣٥/١٣ ح ١٤٦٦٩، كلاهما عن محمد بن مسعود العيّاشي في تفسيره.

الإرشاد للمفيد: ٢٣٤ مرسلاً، ونحوه كشف اليقين: ١٩٠ (المبحث السادس).

فرمایش خداوند متعال: و هیچ جنبندهای در روی زمین نیست، جز آنکه روزی او بر عهدهٔ خداوند است و او موضع و جایگاهش را میداند؛ زیرا همه در کتاب مبین آمده است. (۱)

۱) \_ علامه مجلسی و محدّث نوری به نقل از تفسیر عیاشی و با سند او از امیرالمؤمنین علیم روایت کردهاند، که فرمود:

ای فرزند آدم! بزرگترین تلاش و اندوهت برای آن روزی نباشد که اگر به آن نرسی از عمر تو نخواهد بود؛ زیرا هر روزی که در آن وارد شوی خداوند روزی تو را در آن روز می رساند و توجه داشته باش که همانا چیزی که بیش از خوراک و قوت تو باشد به چنگ نخواهی آورد مگر این که در آن چیز، خزینه دار دیگران هستی، رنج و سختی تو در دنیا برای آن بسیار است و بهرهاش نصیب وارث تو میگردد و روز قیامت به خاطر آن، حساب تو به درازا کشیده می شود، پس در زندگی خود به سبب مال و اندوخته ات سعاد تمند و خوشبخت شو و برای روز موعود (قیامت) توشه ای را در پیش فرست که آن توشه پیشاپیش تو باشد؛ زیرا که سفر دور است و وعده گاه قیامت می باشد و منزلگاه بهشت یا دوزخ خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: و چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که به خدا دروغ می بندد؟ اینان را به پروردگارشان عرضه خواهند داشت و شاهدان، گواهی خواهند داد که اینان همان افرادی هستند که بر پروردگارشان دروغ می بستند، آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران خواهد بود. (۱۸)

۲) \_ بحرانی به نقل از عیاشی، با سند او از ابو عُبیده روایت کرده، که گفت: از امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «و چه کسی ظالم تر است از آن افرادی که به خداوند نسبت دروغ می دهند؟ چنین افرادی بر پروردگارشان عرضه خواهند شد» – تا – «آن راکج و منحرف کنند»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور این است که ثبات و استقامت ندارند، بلکه همیشه دنبال این میگردند که راه خدا را منحرف گردانند و با تأویل و توجیه، راه مستقیم خدا قال: أي يطلبون لسبيل الله زيغاً عن الاستقامة، يحرّفونه بالتأويل ويمصفونها بالانحراف عن الحقّ والصواب. (١)

قوله تعالى: وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ آلنَّاسَ أُمَّةً وَ حِدَةً وَ لَا يَـزَالُـونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿ ١١٨ ﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَ لِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَنْلَانَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَنْلَانَ خَلَقَهُمْ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿ ١١٩ ﴾ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ آلْجِنَّةِ وَ آلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿ ١١٩ ﴾

٥٣ / [٣] - ابن شهر آشوب: تفسير العيّاشي، عن الباقر عليّه قال في قوله تعالى: 
﴿ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴾ : في الدين ﴿ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ﴾، يعني آل محمّد وأتباعهم، يقول الله: ﴿ وَلِذَ لِكَ خَلَقَهُمْ ﴾، يعني أهل رحمة لا يختلفون في الدين. (٢)

١). البرهان في تفسير القران: ٩٦/٤ ح ١.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٦٨.

را دگرگون و از مسیر حق و صحیح واژگون کنند.

فرمایش خداوند متعال: و اگر پروردگار تو خواسته بود، همهٔ مسردم را یک امت قرار میداد، ولی آنان همواره گوناگون و متفاوت خواهسند بسود (۱۱۸) مگسر آنهایی که پروردگارت بر آنها رحمت نموده و آنها را برای همین بسیافریده است و سخن پروردگار تو بر این مقرّرگشته است که: حتماً (درون) جسهنم را از همهٔ جن و انس انباشته می کنم. (۱۱۹)

۳) ـ ابن شهر آشوب به نقل از عیاشی، روایت کرده است، که گفت:
امام باقر طلی در مورد فرمایش خداوند متعال: «آنها پیوسته در تحولات و
اختلافات هستند \* مگر آنهایی که مورد رحمت پروردگارت قرارگیرند»، فرمود:
منظور آل محمد طهی و پیروان (واقعی) ایشان هستند، «و ایشان را به همین منظور
آفریده است»، یعنی اهل رحمت در (اصول و فروع) دین اختلافی ندارند.

#### سورة «يوسف» ـ [ ۱۲]

# قوله تعالى: وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدُّهُ, ءَاتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى آلُهُ لَعْ فَعُمْ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى آلُهُ اللهُ اللهُ عَلَيْنَ ﴿ ٢٢ ﴾

36 / [١] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عليّ بن أسباط، قال: قدمت المدينة وأنا أريد مصر، فدخلت على أبي جعفر محمّد بن عليّ الرضا عليًّ وهو إذ ذاك خماسيّ، فجعلت أتأمّله لأصفه لأصحابنا بمصر، فنظر إليّ وقال: يا عليّ! إنّ الله أخذ في الإمامة كما أخذ في النبوّة، فقال (سبحانه عن يوسف): ﴿ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ ءَاتَيْنَهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا ﴾.

وقال (عن يحيى): ﴿ وَ ءَاتَيْنَـٰهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا ﴾ (١)، فقد يجوز أن يعطى الحكم ابن أربعين سنة، ويجوز أن يعطاه الصبيّ.

قوله تعالى: قَــالَ أَجْـعَلْنِي عَــلَىٰ خَــزَآبِــنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّــى حَــفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿ ٥٥ ﴾

٥٥ / [٢] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: وقال سليمان: قال سفيان: قلت لأبى عبد الله عليه الله المالية: [أما] يجوز أن يزكّى الرجل نفسه؟

قال: نعم، إذا اضطرّ إليه، أما سمعت قول يوسف: ﴿ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَآبِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾ <sup>(٣)</sup> ، وقول العبد الصالح: ﴿ وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴾ ؟<sup>(۴)</sup>

۱). سورة مريم: ١٢/١٩.

٢). مجمع البيان: ٧٨١/٦ (سورة مريم ﷺ)، وبحار الأنوار: ١٧٦/١٤، و١٧٦/١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٩/٥ ح ٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٣٠٣/١ ح ١، عنه البحار: ١٠٢/٢٥ ح ٣، وأيضاً عن مجمع البيان، عن تفسير العيّاشي.

٣). سورة الأعراف: ٦٨/٧.

٤). نور الثيقلين: ٤٤/٢ ح ١٧٥.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که (یوسف) به بلوغ و قوّت رسید، ما حکم (نبوّت) و علم را به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم. (۲۲)

۱) \_ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از علی بن اَسباط روایت کرده است، که گفت: وارد مدینه (منوّره) شدم و قصد داشتم که به مصر بروم، پس به محضر امام جواد علیه شرفیاب گشتم و آن حضرت را در سنین پنج سالگی مشاهده کردم و (خصوصیاتش را) با دقت نگاه می کردم تا در مصر برای دوستانم توصیف و تعریف کنم.

پس حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای علی! خداوند نسبت به امامت همان برنامه و شرایطی را قرار داده که برای نبوّت قرار داده است، بنابر این خداوند سبحان در رابطه با یوسف علیه فرموده است: «و چون به سنّ رشد رسید، حکمت و علوم را به او دادیم» و (نیز) در مورد یحیی علیه فرموده: «و ما در طفولیت و کودکی حکمت را به او دادیم»، پس جایز است (و امکان دارد) که کسی (همانند یوسف علیه اید در چهل سالگی حکمت عطایش گردد و جایز هم هست که در خودسالی عطایش شود.

فرمایش خداوند متعال: (یوسف)گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و دانا هستم! (۵۵)

۲) \_ حویزی به نقل از عیاشی، از سلیمان روایت کرده است، که گفت: به امام صادق للتیلا عرض کردم: آیا جایز نیست که انسان خود را تزکیه و پاک (معرفی و توصیف) نماید؟

فرمود: بله جایز است، (اما) موقعی که ناچار شود، آیا سخن یوسف علیه را نشنیدهای که اظهار نمود: «مرا بر خزائن و گنجینه های زمین، قرار دهید همانا من نگهدارنهٔ امینی هستم» و (نیز سخن) بندهٔ صالح و شایسته: «و من نصیحت کنندهای امین می باشم» ؟

# قوله تعالى: فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيْتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَلْرِقُونَ ﴿ ٧٠ ﴾

٥٦ / [٣] - ابن بابویه: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رضي الله عنه ـ قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه (العيّاشي)، قال: حدّثنا محمّد بن أبي نصر، قال: حدّثني أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، قال:

قال أبو عبد الله عليه التقيّة دين الله عزّ و جلّ، قلت: من دين الله؟ قال: فقال: إي، والله! من دين الله، لقد قال يوسف: أيَّتُهَا الْعِير. (١)

علل الشرائع: ١/١٥ ح ٢ (الباب ـ ٤٣)، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٩/١٦ ح ٢١٣٧٤، وبحار الأنوار: ٢٧٨/١٢ ح ٥٢.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که (مأمور یوسف) بارهای آنها (برادرانش)
را آماده کرد، ظرف آبخوری پادشاه را داخل بار برادرش گذاشت، سپس کسی
صدا زد: ای اهل قافله! شما دزد هستید! (۲۰)

۳) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه فرمود: رعایت تقیه، جزءِ دین خداوند عزیز و جلیل است، عرض کردم: از دین خداوند است؟

فرمود: بلی، به خدا سوگند! از (جزء) دین خداوند میباشد، به تحقیق یوسف علیه (نسبت به برادران خود) اظهار نمود: «ای قافلهٔ شترداران» (و با آنان اظهار برادری ننمود).

## سورة «الرعد»\_[ ۱۳]

قوله تمالى: لَهُ, مُعَقِّبَتْ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَخْفَظُونَهُ, مِنْ أَمْرِ آللَّهِ إِنَّ آللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَاۤ أَرَادَ أَللَّهُ بِقَوْمٍ سُوَءًا فَلَا مَرَدًّ لَهُ, وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ، مِن وَالٍ ﴿ ١١ ﴾ آللَّهُ بِقَوْمٍ سُوَءًا فَلَا مَرَدًّ لَهُ, وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ، مِن وَالٍ ﴿ ١١ ﴾

٥٧ / [١] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن سليمان بن عبد الله، قال: كنت عند أبي الحسن الرضا عليه قاعداً فأتي بامرأة قد صار وجهها قفاها، فوضع يده اليمنى في جبينها ويده اليسرى من خلف ذلك، ثمّ عصر وجهها عن اليمين، ثمّ قال: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ ﴾، فرجع وجهها، فقال: احذرى أن تفعلين كما فعلت. (١)

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَـبِنَّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَـبِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿ ٢٨ ﴾

٥٨ / [٢] - البحراني: في تفسير العيّاشي: وعن أنس بن مالك، أنّه قال: قال رسول الله ﷺ ﴿ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَـبِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَـبِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴾، ثمّ قال لي: أتدري يا ابن أمّ سُليم! من هم؟

قلت: من هم يا رسول الله!؟

قال: نحن أهل البيت وشيعتنا. (٢)

١). نور الثقلين: ٤٨٨/٢ ح ٤٩.

وتقدّم نحوه بتفصيل في سورة «الرعد» ح ١٥، عن أبي الحسن موسى للسِّلْا .

٢). البرهان في تفسير القرآن: ٢٧٤/٤ ح ٣.

تأويل الآيات الظاهرة: ٢٣٣ ح ١١.

فرمایش خداوند متعال: برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از امر خدا (نسبت به حوادث غیر حتمی) محافظت میکنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تسغییر نسمی دهد مگر ایسن که آنان، خودشان آن چه را که در خودشان می باشد تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (بخاطر کردار و گفتارشان) کند، هیچ چیزی مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت. (۱۱)

۱) \_ حویزی به نقل از عیاشی، از سلیمان بن عبد الله روایت کرده است،
 که گفت:

در محضر امام رضا علیه بودم که زنی را آوردند، در حالی که صورتش به پشت برگشته بود، پس حضرت دست راست خود را روی پیشانی او گذاشت و دست چپ را به پشت سرش نهاد و سپس صورت او را از راست فشار داد، بعد از آن فرمود: «به درستی که خداوند آنچه را که مربوط به گروهی می باشد تغییر نمی دهد مگر آن که خودشان نسبت به آنچه که در خودشان می باشد، تغییر ایجاد کنند، و صورت زن را به حالت اول برگرداند و فرمود: مبادا چنین کاری را دو مرتبه انجام دهی.

فرمایش خداوند متعال: آنهاکسانی هستندکه ایمان آوردهاند و دلهایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است، آگاه باشید: تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد. (۲۸)

۲) \_ بحرانی به نقل از عیاشی، از انس بن مالک روایت کرده است، که گفت: رسول خدا گُلُونُ و مرود: «آن کسانی که ایمان آورده اند و دلهای آنان به یاد و ذکر خدا مطمئن و پا بر جا است، آگاه باشند که دلها (فقط) به ذکر خدا مطمئن می باشد» و سپس به من فرود: ای فرزند اُم سُلیم! آیا می دانی آنها چه افرادی هستند؟ عرض کردم: ای رسول خدا! آنها چه کسانی می باشند؟ فرمود: (منظور از آنان) ما اهل بیت (عصمت و طهارت) و شیعیان، هستیم.

قوله تعالى: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزُوَجُا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِى بِشَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ لِكُلِّ أَجَلِ كِتَابٌ ﴿ ٣٨ ﴾

٥٩ / [٣] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي: عن عليّ بن عمر بـن أبـان الكلبى، عن أبى عبد الله عليّاً قال:

أشهد على أبي أنّه كان يقول: ما بين أحدكم وبين أن يغبط أو يرى ما تقرّ به عينه إلّا أن يبلغ نفسه هذه \_وأهوى إلى حلقه \_، قال اللّه في كتابه: ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَ ٰجًا وَ ذُرِّيَةً ﴾، فنحن ذرّية رسول اللّه تَلَا يُشَالِنُ اللّهُ عَلَا اللّهُ عَلَا اللّهَ عَلَا اللّهُ عَلَيْكُوا اللّهُ عَلَيْكُ وَ جَعَلْنَا لَهُ اللّهُ عَلَيْكُ وَ جَعَلْنَا لَهُ اللّهَ عَلَيْدَ اللّهُ عَلَيْكُ وَ جَعَلْنَا لَهُ عَلَيْكُ وَعَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَ جَعَلْنَا لَهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَالْعَلْمُ لَا لَهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَالْمُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَ عَلَى اللّهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُونِ اللّهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُ وَاللّهُ عَلَيْكُونُ اللّهُ عَلَيْكُونُ اللّهُ عَلَيْكُونُ عَلَيْكُونُ اللّهُ عَلَيْكُونُ وَاللّهُ عَلَيْكُونُ عَلَيْكُونُ اللّهُ اللّهُ عَلَيْكُونُ اللّهُ عَلَيْكُونُ اللّهُ اللّهُ عَلَيْكُونُ اللّهُ عَلَيْكُ

خلق الخلق قسمين: فألقى قسماً وأمسك قسماً، ثم قسّم ذلك القسم عسلى ثلاثة أثلاث، فألقى ثلثين وأمسك ثلثاً، ثم اختار من ذلك الثلث قريشاً، ثم اختار من قريش بني عبد المطلب، ثم اختار من بني عبد المطلب رسول الله تَلَاثُونَكُنَّ، فنحن ذرّيته، فإن قالت الناس: ليس لرسول الله ذرّية، جحدوا ولقد قال الله: ﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِن قَبْلِكَ وَ جَمَلْنَا لَهُمْ أَزْوا جًا وَ ذُرِّيّة ﴾، فنحن ذرّيته.

قال: فقلت: أنا أشهد أنّكم ذرّيّته، ثمّ قلت له: ادع اللّه لي - جعلت فداك! - أن يجعلني معك في الدنيا والآخرة، فدعا لي بذلك، قال: فقبّلت باطن يده. (١)

١). نور الثقلين: ٥٠٩/٢ ح ١٥٠.

قد تقدّم الحديث في المجلّد الثالث، ح ٥٤ في هذه السورة بتفاوت في المتن والسند.

فرمایش خداوند متعال: ما پیش از تو (نیز) رسولانی را فرستادیم و بسرای آنسان همسران و فرزندانی قرار دادیم و هیچ رسسولی نسمی توانست (از پسیش خسود) معجزهای بیاورد، مگر به فرمان خداوند، هر چیزی زمانی دارد. (۳۸)

۳) \_ حویزی به نقل از عیاشی، از علی بن عمر بن ابان کلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: من شهادت می دهم که پدرم می فرمود: میان هیچ یک از شیعیان ما و آنچه که خداوند به وسیله آن چشم او را روشن می کند و (دیگران) بر او حسرت می برند، فاصله ای نیست مگر آن که جانش به این جا برسد – و با دست اشاره به گلوی خود نمود –، خدای عزّ و جلّ در کتاب خود (قرآن) فرموده است: «و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آنها همسران و ذرّیههایی قرار دادیم»، پس ما (اهل بیت رسالت) ذریّهٔ رسول خدا تَلَافِی هستیم.

خداوند آفریده ها را به دو نوع آفریده: یک قسمت را کنار گذاشت و یک قسمت را نگاه داشت، سپس این قسمت را به سه قسمت دیگر تقسیم کرد و دو سوم آن را کنار گذاشت و یک سوم را نگاه داشت.

اگر مردم بگویند: برای رسول خدا گُلُهُ فَكُلَّ ذریّه ای نبوده است، حقیقت را انكار کرده اند؛ با این که خداوند متعال فرموده است: «و هر آینه ما رسولانی را پیش از تو فرستادیم و برای آنها همسران و ذریّههایی قرار دادیم»، پس ما ذریّه او هستیم.

راوی گوید: عرض کردم: من گواهی میدهم که شما ذریه او هستید.

سپس اظهار داشتم: ای فرزند رسول خدا! فدای شما گردم! از خدا بخواه که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد.

سپس حضرت برايم دعا نمود و من كف دست حضرت را بوسيدم.

# سورة «إبراهيم» ـ [ ١٤]

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿ ٢٨ ﴾

٦٠ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي: عن الصادق عليه في قوله تعالى: ﴿ وَأَحلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَيْ تَصْرِبُ الْبَيْ تَالَّا اللّهِ عَلَيْ اللّهُ ال

قوله تعالى: رَّبَّنَآ إِنِّى أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ آلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ آلصَّلَوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ آلنَّاسِ تَهْوِىَ إِلَيْهِمْ وَآرْزُفْهُم مِّنَ آلثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿ ٣٧ ﴾

٦١ / [٢] - ابن شهرآشوب:

[عن العيّاشي]، عن الباقر عليَّلا في قول إبراهيم عليَّلا : ﴿ إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ ﴾، [قال عليَّلا:]، نحن بقيّة تلك العترة.

وقال عليه المالية: كانت دعوة إبراهيم لنا خاصّة. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٤١.

٢). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٨٩/١٢، و٢٢٣٢٣ ح ٣٦.

فرمایش خداوند متعال: آیا افرادی را ندیدی که نعمت خداونـد را بـه کـفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟! (۲۸)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه روایت کرده است، که پیرامون فرمایش خداوند متعال: «و (آنها) قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند»، فرمود:

منظور از آن، فرمایش رسول خدا گُلُونُكُونُ میباشد که فرموده است: بعد از من به حالت کافران باز نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزند.

فرمایش خداوند متعال: پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علف، در کنار خانهای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند، پس تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها گردان و از (انواع) ثمرات به آنها روزی رسان، شاید آنان شکر تو را بجای آورند. (۳۷)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر لمانی روایت کرده است، که در مورد سخنان حضرت ابراهیم لمانی : «همانا من ذریهٔ خود را در یک وادی و سرزمینی ساکن نمودم»، فرمود: ما باقیماندهٔ آن عترت هستیم.

و فرمود: دعوت ابراهيم للتِّلْإ مخصوص ما بوده است.

#### سورة «الحجر» ــ [ ١٥]

قسوله تسعالى: وَلَسَقَدْ ءَاتَسَيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِي وَ ٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴿ ٨٧ ﴾

٦٢ / [١] - المحدّث النورى: محمد بن مسعود العيّاشي، عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن ذكره، رفعه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه عن قول الله عزّ و جلّ: ﴿ وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَ اللهِ عَرْ و جلّ: ﴿ وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِي وَ اللّهُ عَرْ وَ اللّهُ عَلَيْكُ اللّهُ عَلَى اللّهُ عَرْ وَ اللّهُ عَلَيْكُ اللّهُ عَلَى اللّهُ عَرْ وَ اللّهُ عَلَيْكُ اللّهُ عَلَى اللّهُ عَرْ وَ اللّهُ عَرْ وَ اللّهُ عَلَيْكُ اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَيْكُ اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَيْكُ اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَّهُ عَلَى اللّهُ اللّهُ عَلَى اللّهُ عَل

قال: هي سورة الحمد، وهي سبع آيات، منها: «بسسم اللّه الرحسمن الرحسم»، و إنّما سمّيت المثاني لأنّها تثنّى في الركعتين. (١)

١). مستدرك الوسائل: ١٥٧/٤ ح ٤٣٦١ ، و١٦٤ ح ٤٣٨٥ بحذف الذيل.

#### فرمایش خداوند متعال: و ما به تو هفت تا از جفتیها (یعنی سورهٔ حمد) و قرآن عظیم را عطاکردیم! (۸۲)

۱) ـ محدث نوری به نقل از عیاشی، از یونس بن عبد الرحمان، به نقل از کسی
 که نام او را متذکر شده، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه درباره فرمايش خداوند متعال: «و به تحقيق ما هفت تا از دو جفتي ها و قرآن عظيم را به شما داديم»، سؤال كردم؟

فرمود: آن سورهٔ «حمد» میباشد که دارای هفت آیه است و «بسم الله الرحمن الرحیم» از آنها میباشد و علت این که به آن «مثانی» گفته شده، این است که دو بار در دو رکعت نماز خوانده می شود.

## سورة «النمل» ـ[ ١٦]

قوله تعالى: وَ عَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآبِرٌ وَلَوْ شَآءَ لَهَدَاكُمُ أَجْمَعِينَ ﴿ ٩ ﴾

[٦٣] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن زيد بن عليّ في قوله تعالى: ﴿ وَ عَلَى آللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ ﴾، قال: سبيلنا أهل البيت، القصد السبيل الواضح. (١)

قوله تمالى:لِيَحْمِلُوٓاْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿ ٢٥ ﴾

[ ٦٤] / ٢ - أبو الحسن الفتوني:

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٠.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٢٥.

قد تقدّم الحديث أيضاً في التفسير العيّاشي من سورة «النحل» الحديث ١٨، والبحار: ١٠٤/٣٦ ح ٤٨ بتفاوت كثير.

فرمایش خداوند متعال: و بر خداست که راه راست را (به بندگان خود) نشان دهد اما بعضی از راه ها بیراهه است و اگر خدا بخواهد، همهٔ شما را (به طبور اجبار) هدایت می کند (ولی اجبار سودی ندارد). (۹)

۱) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از زید فرزند امام سجّاد علیه اروایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و نمودار کردن راه بر خداوند است»، فرمود:

راه و روش ما اهل بیت (رسالت)، همان قصد و راهی است که واضح و روشن می باشد.

فرمایش خداوند متعال: آنها باید روز قیامت، (هم) بارگناهان خود را به گونه ای کامل بر دوش خود حمل کنند و هم سهمی از گناهان کسانی را که به خاطر جهل و نادانی، گمراهشان می کنند؛ آگاه باشید آنها بار سنگین و بدی را بر دوش خود حمل می کنند. (۲۵)

۲) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام باقر علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «تا روز قیامت گناهان ایشان را به طور کامل بر دوش گیرند»، فرمود:

یعنی کفر خود را به وسیله (ادعای) ولایت تکمیل میکنند، هو بخشی دیگر از گناهان کسانی که آنها را بدون علم و آگاهی گمراه میکنند، فرمود: بارگناه افرادی را که ولایت آنها را بر عهده گرفته بودند و از دشمنان ائمه المهالی میکنند. بر دوش خود حمل میکنند.

قوله تمالى: ثُمَّ كُلِى مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِى سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن، بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ ٱلْوَانَهُ, فِيهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِس ذَلِكَ لَأَيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٦٩ ﴾

70 / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين الميَّا : أنّ رجلاً قال له: إنّى موجّع بطني.

فقال: ألك زوجة؟

قال: نعم. قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به حسلاً ثمّ اسكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه يقول في كتابه: ﴿ وَ نَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً مُّبَـٰرَكًا ﴾ (١) وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِن، بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلُو نُدُرُ فِي مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا أَلُو نُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ﴾، وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا مَرِيتًا ﴾ (٢)، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشُفى. (٣)

قوله تمالى: إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْمَدْلِ وَٱلْإِحْسَانِ وَإِيتَآيِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَسَنْهَىٰ عَسِنِ ٱلْسَفَحْشَآءِ وَٱلْسَمُنكَرِ وَٱلْسَبَغْيِ يَسْعِظُكُمْ لَـمَلَّكُمْ وَيَسْنَهَىٰ عَسَنِ ٱلْسَفَحُشَآءِ وَٱلْسَمُنكَرِ وَٱلْسَبَغْيِ يَسْعِظُكُمْ لَـمَلَّكُمْ لَـمَلِّكُمْ لَـمَلَّكُمْ لَـمَلِّكُمْ لَـمَلِّكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمُلْكُمْ لَـمَلِّكُمْ لَـمَلْكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالْكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَلْكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالِهِ لَهُ لَا لَهُ لَكُمْ لَلْمَلْكُمْ لَـمَالِكُمْ لَـمَالُكُمْ لَلْمَلْكُمْ لَلْمُسْتَلِقِ لَاللّٰمَالِكُمْ لَمُهُمْ لَلْمَلْكُمْ لَـمَالُكُمْ لَمَالُولُونَ لَهُ لَكُونُ لَهُ لَعْلَيْكُمْ لَكُمْ لَلْكُمْ لَلْمَلْكُمْ لَلْمَالِكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُعُلِّكُمْ لَلْمُعْلِكُمْ لَلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْكِمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْمُلْكُمْ لَلْكُمْ لِلْكُمْ لِلْكُمْ لِلْكُمْ لِلْلْمُلْكِمْ لَلْمُولِكُمْ لَلْكُمْ لِلْلْمُلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْلْلْكُمْ لَلْلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْلْلِكُمْ لَلْلْكُولُ لَلْكُمْ لَلْلْلْلِكُمْ لَلْكُمْ لَلْلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْكُمْ لَلْلْلْلِلْكُمْ لَلْلْلْلْلِلْلْلِلْلْلْلِلْلْلْلْلِلْلْلْلْلْلْلِلْلْلْلِلْلْلِلْلْلِلْلِلْلْلِلْلِلْلْلِلْلْلِلْلْلِلْلِلْلْلْلِلْلْلْلِلْلْلِلْلِلْلِلْلِلْلِلْلْلْلِلْلْلِلْلِلْل

١). سورة ق: ٩/٥٠.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٣ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١. وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء.

فرمایش خداوند متعال: سپس از تمام ثمرات (و شیرهٔ گلها) بخور و راههایی راکه پروردگارت برای تو تعیین نموده است، به راحتی طی کن، از درون شکم آن زنبورها، نوشیدنی با رنگهای مختلف خارج می شود که در آن، شفا برای مردم است به یقین در این امر، نشانهٔ روشنی است برای جمعیتی که می اندیشند. (۱۹)

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خویش دردی را احساس میکنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کردهای و همسر داری؟

پاسخ داد: بلی. فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و آن را با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده: «و از آسمان آب مبارکی را فرستاده ایم» و نیز فرموده: «از شکم و درون آنها (زنبوران عسل)، شراب گوناگونی خارج می گردد که شفای (دردهای) مردم است» و فرمود: «پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»، (اگر آن را میل نمایی) ان شاء الله، شفا می یابی. راوی گفت: آن مرد دستور حضرت النالی را انجام داد و بهبود یافت.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر (انواع کارهای زشت) و ستم، نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکّر (و بیدار) شوید. (۹۰)

[ ٦٦] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليَّا في قوله تعالى: ﴿ وَ يَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَ ٱلْمُنكَرِ وَ ٱلْبَغْي ﴾، قال:

هو من ظلم آل محمّد وقتلهم ومنعهم حقّهم. (١)

[ 77] / ٥ - أبو الحسن الفتوني: في التفسير المذكور وغيره، عن الباقر عليه في الآيسة المذكورة، قال: «الفحشاء»، الأوّل و«المسنكر»، الشاني و«البغي»، الثالث. الخبر. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤١٥.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤١٥.

۴) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی در تفسیر خود از امام صادق علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و (خداوند) از (انجام) فحشاء، منکرات و بغی، نهی می نماید»، فرمود: منظور از «بغی»، ستم بر آل محمد المحید ایشان و مانع شدن از رسیدن به حق خودشان می باشد.

۵) ـ همچنین ابو الحسن فتونی از تفسیر عیاشی و غیر آن در مورد آیه یادشده (در حدیث قبل) از امام باقر علیه روایت کرده است، که فرمود:

منظور از «الفحشاء»، اولى و «المنكر»، دومي و «البغي»، سومي ميباشند.

# سورة «الإسراء» ـ [ ۱۷ ]

قوله تعالى: إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ آلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿ ٩ ﴾

[ ٦٨] / ١ - ابن شهرآشوب:

في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليَّا إنّه قال في حديث له: نحن قوّام اللّه على خلقه. (١)

قوله تعالى: يَوْمَ نَدْعُواْ كُـلَّ أُنَـاسِم بِـإِمَـٰمِهِمْ فَـمَنْ أُوتِـىَ كِـتَـٰبَهُۥ بِيَمِينِهِ، فَأُوْلَـٰـإِكَ يَقْرَءُونَ كِتَـٰبَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿ ٧١ ﴾

٦٩ / [٢] - الشيخ الحويزي:

عن العيّاشي، عن جعفر بن أحمد، عن الفضل بن شاذان، أنّه وجد مكتوباً بخطّ أبيه، عن أبي بصير، قال:

أخذت بفخذ أبي عبد الله عليه وقلت: أشهد أنّك إمامي، فقال: أما أنّه سيدعى كلّ أناس بإمامهم، أصحاب الشمس بالشمس، وأصحاب القمر، وأصحاب الحجارة بالحجارة. (٢)

قوله تعالى: وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ آلَّذِيَ أَوْحَيْنَاۤ إِلَيْكَ لِـتَفْتَرِيَ
عَلَيْنَا غَيْرَهُ, وَإِذَا لَا تَتَخَذُوكَ خَلِيلاً ﴿ ٧٣ ﴾

١). مناقب: ٢١٤/٤، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧.

۲). نور الثقلين: ۱۹٤/۳ ح ٣٤٢.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که این قرآن، به راهیی که استوار تسرین راههاست، هدایت می کند و به مؤمنینی که اعمال صالح و شایسته انجام می دهند، بشارت می دهد که برای آنان پاداش بزرگی (در پیش) است. (۹)

۱) \_ ابن شهر آشوب از عیاشی، از امام صادق علی روایت کرده است، که ضمن حدیثی فرمود: ما (اهل بیت رسالت) برپاکنندگان امر خداوند متعال در بین آفریده هایش می باشیم.

فرمایش خداوند متعال: آن روزی را (به یاد آورید)که هرگروهی را با پیشوایشان می خوانیم (و احضارشان می کنیم)، پس کسانی که نامهٔ اعمالشان به دست راستشان داده می شود، آن را (با شادی و سرور) می خوانند و به قدر رشتهٔ شکساف هسستهٔ خرمایی به آنان ستم نمی شود، (۲۱)

۲) ـ حویزی به نقل از عیاشی، از جعفر بن محمد روایت کرده، است که گفت: فضل بن شاذان حکایت کرد: نوشته ای از دست خط پدرش را یافته است، که ابو بصیر گفت: ران امام صادق علیه را گرفتم و اظهار داشتم: من گواهی می دهم بر این که شما امام من هستی، پس فرمود: به درستی که هر کسی با امام خود دعوت و محشور خواهد شد، (حتی) اصحاب خورشید همراه خورشید و اصحاب ماه همراه ماه و اصحاب آتش همراه آتش و اصحاب سنگ (بت) همراه آن خواهند بود.

فرمایش خداوند متعال: و اکرچه نزدیک بودکه آنها تو را (با وسوسههای خود) از آنچه بر تو وحی کردهایم، بفریبند تا غیر آن را به ما نسبت دهمی و در آن صورت تو را به دوستی خود برگزینند! (۷۳)

٧٠ [٣] - أبو علىّ الطبرسي:

قال فى قوله تعالى: ﴿ وَإِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ ﴾ : فى سبب نزوله أقوال: ...

ثالثها: أن رسول الله ﷺ أخرج الأصنام من المسجد، فطلبت إليه قسريش أن يترك صنماً كان على المروة، فهمّ بتركه ثمّ أمر بكسره، فنزلت.

رواه العيّاشي بإسناده. (۱)

قُوله تَعَالَى: قُلِ آدْعُواْ آللَّهَ أَوِ آدْعُواْ آلرَّحْمَاٰنَ أَيًّا مَّا تَـدْعُواْ فَـلَهُ آلِهُ مَانَ أَلْكُ مَانَ أَيًّا مَّا تَـدْعُواْ فَـلَهُ آلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَ ٱبْتَغِ بَيْنَ الْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَ ٱبْتَغِ بَيْنَ الْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَ ٱبْتَغِ بَيْنَ اللهِ اللهِ اللهُ ﴿ ١١٠ ﴾

٧١ / [٤] - الشيخ الحويزي: في تفسير العيّاشي:

عن زرارة ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه في قوله: ﴿ وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تَجْهَرْ وَ أَعسرض عسن وَلَا تُحَافِتْ بِهَا ﴾، قسال: نسسختها ﴿ فَسَاصْدَعْ بِسَمَا تُسَوَّمَرُ و أَعسرض عسن المشركين ﴾ (٣) . (٣)

٧٧ / [٥] - الشيخ الحويزي عن العيّاشى: عن زرارة، وحُمران، ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليّ في قبوله تعالى: ﴿ وَ لَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافِتْ
 بِهَا ﴾، قال: نسختها ﴿ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ ﴾ (٩) (٥)

١). مجمع البيان: ٦٦٥/٦، عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٧،

٢). سورة حجر: ٩٤/١٥.

٣). نور الثقلين: ٣٢/٣ ح ١٢٥.

٤). سورة حجر: ٩٤/١٥.

٥). نور الثقلين: ٣٥٥/٣ ح ٤٨٥.

۳) ـ ابو علی طبرسی در مورد سبب نزول فرمایش خداوند متعال: «و اگرچه نزدیک بود که تو را مورد فتنه قرار دهند»، چند قول است: ...، سومین آنها این است که رسول خدا تَلَاَّتُ بُتها را از مسجد بیرون ریخت، پس قریش از آن حضرت درخواست کردند تا آن بتی را که بالای (کوه) مروه است به حال خود رهایش کند، پس حضرت هم خواست که آن را رها نماید، (ولی پس از لحظهای) دستور شکستن (و نابودی) آن را صادر نمود و این آیه نازل شد.

(در پایان) افزوده است: عیاشی همین مطلب را با سند خود روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: «اللّه» را بخوانید یا «رحمان» را، هـر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نامها وجود دارد و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، برنامه و شـیوهای (معتدل) را انتخاب کن. (۱۱۰)

۴) \_ عیاشی از مجمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش حداوند متعال: «و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آمسته نخوان»، فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله «آنچه راکه بر آن مأمور شده ای، آشکارا بیان کن و به مشرکین اعتنایی نکن» نسخ شده است.

۵) ـ حويزى به نقل از عياشى، از زرارة، حُمران ومحمد بن مسلم، روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه دربارهٔ فرمایش حداوند متعال: «و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آمم صادق علیه دربارهٔ فرمایش حداوند متعال: «و نماز خود را که بر آن مأمور آهسته نخوان»، سپس فرمود: (حکم) این آیه، به وسیله «آنچه را که بر آن مأمور شدهای، آشکارا بیان کن»، نسخ شده است.

٧٣ / [٦] - العلّامة المجلسي: حدّث أبو المفضّل، عن ابن العيّاشي، عن محمّد بن نصر، عن محمّد بن عيسى، عن أبي الحسن عليّ بن يحيى، عن الحسين بن علوان، رفعه إلى النبيّ وَاللَّهُ اللَّهُ قَال: أمان لأمّتي من السيف: ﴿ قُلِ الْحُسِن بن علوان، رفعه إلى النبيّ وَاللَّهُ اللَّهُ أَو الْمُتي من السيف: ﴿ قُلِ الْحُسَنُ ﴾، و «آية الكرسيّ». (١)

قوله تعالى: وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَنَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَمْ يَنَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ، وَلِيٍّ مِّنَ ٱلذُّلِّ لَّهُ، شَرِيكٌ فِي مِّنَ ٱلذُّلِّ وَلَهُ يَكُن لَهُ، وَلِيٍّ مِّنَ ٱلذُّلِّ وَلَهُ شَرِيكٌ فِي مِّنَ ٱلذُّلِ

٧٤ / [٧] - السيّد ابن طاووس: حدّث أبو محمّد هارون بن موسى الله قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن نصر، حدّثنا العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن نصر، عن محمّد بن عيسى، عن أبي الحسين عليّ بن يحيى، عن الحسين بن علوان رفعه إلى النبى الله قال:

أسان لأمّستي من السرق: ﴿ قُلِ آدْعُواْ آللَّهَ أَوِ آدْعُواْ آللَّهَ أَلِ اَدْعُواْ آلرَّحْمَاٰنَ أَبَّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ آلْاً شَمَاءُ ٱلْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَ آبْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً ﴾ ، و ﴿ وَقُلِ آلْحَمْدُ لِلَّهِ آلَّذِى لَمْ يَتَّخِذُ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُر شَرِيكٌ فِي آلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَهُر وَلِيًّ مِّنَ آلذُّلِ وَكَبَرْهُ تَكْبِيرَما ﴾ .

ومن قرأ هذه الآية عند منامه: ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىَّ أَنَّمَا إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَاءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰـلِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِـعِبَادَةِ رَبِّهِ، أَحَدَما ﴾ (٢)، سطع له نور إلى المسـجد الحسرام حشـو ذلك النـور مــلائكة يستغفرون له حتى يصبح.(٣)

١). بحار الأنوار: ٢١٣/٧٦.

۲). الكهف: ۱۱۰/۱۸.

٣). فلاح السائل: ٢٨٢ (الفصل ٣٠ فيما نذكره) عنه بحار الأنوار: ٣١١/٧٣، ومستدرك الوسائل:
 ٢٩٥/٤ ح ٤٧٢٧.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) بگو: ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده و نه شریکی در حکومت دارد و نه به خاطر ضعف و ذلّت، (حامی و) سرپرستی برای او خواهد بسود و او را بسیار بسزرک شمار (و مطرح نما)! (۱۱۱)

۷) ـ سید ابن طاووس به نقل از عیاشی، از حسین بن علوان نقل نموده که به طور مرفوعه از رسول خدا مَلَّالْتُوَالِیَّ روایت کرده است، که فرمود: (ایس دو آیه شریفه) «بگو: (خالق یکتا را به عنوان) «الله» یا «رحمان»، بخوانید، هسر کسدام را بخوانید (نیک است و) نامهای نیک برای او خواهد بود و نماز خود را زیاد بلند و زیاد آهسته نخوان، بلکه بین آن دو را عمل کن» و «بگو: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که فرزند و شریکی در مُلک (و ملکوت خود) ندارد و ولیّی هم به جهت ضعف برایش نخواهد بود، او را بزرگ شمار، بزرگ شمردنی ویژه».

و کسی که هنگام خوابیدن این آیهٔ (شریفه) «بگو: من انسانی همانند شما هستم، تنها اینکه بر من (از طرف خداوند) وحی می شود، همانا خدای شما خدای یکتا است پس کسی که منتظر ملاقات پروردگارش می باشد، اعمال شایسته و پسندیده انجام دهد و در عبادت و پرستش خداوند چیزی را شریک پروردگارش قرار ندهد» را بخواند، برای او نوری به سمت مسجد الحرام بر می خیزد و در موازات آن نور، فرشته ها برای او درخواست مغفرت می کنند تا صبح شود.

## سورة «الكهف» ـ [ ۱۸ ]

قوله تعالى: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَلْبَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايَّتِنَا عَجَبًا ﴿ ٩ ﴾ إِذْ أَوَى الْفِيْتَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَا ءَاتِنَا مِن لَدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئُ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿ ١٠ ﴾ فَصَرَبْنَا عَلَىٰ لَدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِئُ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿ ١١ ﴾ فَصَرَبْنَا عَلَىٰ ءَاذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿ ١١ ﴾ قُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُ الْحِزْيَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُواْ أَمَدًا ﴿ ١٢ ﴾ نَحْنُ نَقُصُ عَلَيْكَ نَبَأَهُم الْحِزْيَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُواْ أَمَدًا ﴿ ١٢ ﴾ نَحْنُ نَقُصُ عَلَيْكَ نَبَأَهُم إِلَيْهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿ ١٣ ﴾ إِلْحَقِ إِنَّهُمْ فِئْيَةً ءَامَنُواْ بِرَبِهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿ ١٣ ﴾ إِلْحَقِ إِنَّهُمْ فِئْيَةً ءَامَنُواْ بِرَبِهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿ ١٣ ﴾

٧٥ / [١] - الراوندي: بالإِسناد إلى الصدوق بـإسناده إلى ابن أورمـة، عـن الحسن بن محمّد الحضرمي، عن عبد الله عليه الكاهلي، عن أبي عبد الله عليه الكهف، فقال:

لو كلّفكم قومكم ما كلّفهم قومهم فافعلوا فعلهم، فقيل له: وما كلّفهم قومهم؟ قال: كلّفوهم الشرك باللّه فأظهروه لهم، وأسرّوا الإيمان حتّى جاءهم الفَرَج. وقال: إنّ أصحاب الكهف كذبوا فآجرهم، وصدقوا فآجرهم اللّه.

وقال: كانوا صيارفة كلام ولم يكونوا صيارفة الدراهم.

وقال: خرج أصحاب الكهف على غير ميعاد، فلمّا صاروا في الصحراء أخذ هذا على هذا وهذا على هذا، المهد والميثاق.

ثمّ قال: أظهِروا أمْركم فأظهروه، فإذا هم على أمر واحد.

وقال: إنّ أصحاب الكهف أسرّوا الإيمان وأظهروا الكفر، فكانوا على إظهارهم الكفر أعظم أُجراً منهم على إسرارهم الإيمان.

١). هذه الآيات الشريفة لم ترد في الكتابَين كليهما، ونحن لمناسبة محتوى الحديث، أوردناها.

فرمایش خداوند متعال: آیاکمان کرده ای که اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! (۹) زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطاکن و راه نجاتی برای ما فراهیم نیما (۱۰) پس ما (پردهٔ خواب را) در غار برگوشتان زدیم و سال ها در خسواب فسرو رفتند (۱۱) سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار کردد) که کسدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب خود را بهتر حساب کرده اند (۱۲) ما داستان آنان را بر طبق حقیقت برای تو بازگو می کنیم، آن ها جسوانسانی بسودند که بسه یر وردگار خود ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم. (۱۳)

۱) \_ راوندی با سند خود از عبد الله بن یحیی کاهلی روایت کرده، که گفت: امام صادق النظی یادآور اصحاب کهف شد و فرمود: اگر قوم شما، شما را به همان چیزی که قوم آنان مأمور و مجبورشان کردند، مجبورتان می نمودند، شما هم برنامه آنان را انجام دهید.

سؤال شد: قوم آنان بر چه چیزی تکلیف و مجبورشان کردند؟

فرمود: آنان را وادار و مجبور به شرک به خدا کردند، پس شرک را آشکار کرده و ایمان را پنهان داشتند تا زمانی که فرّج و گشایشی برایشان حاصل گردید. و فرمود: اصحاب کهف (در ظاهر) دروغ گفتند و (خداوند) آنان را پاداش داد و (در نهان) راست گفتند و (باز هم خداوند) پاداششان داد.

و فرمود: اصحاب كهف اهل صرّافي در كلام بودند نه در درهم (و دينار).

و فرمود: اصحاب کهف بدون میعاد و پیش بینی (از شهر) بیرون رفتند و چون به بیابان رسیدند از یک دیگر عهد و پیمان گرفتند (که اسرار و ایمان حقیقی خود را برای دیگران فاش نکنند)، سپس یکی از آنها گفت: عقیده خود را ظاهر و آشکار نمایید، پس چون آشکار کردند همگی بر یک امر و یک عقیده بودند.

و فرمود: اصحاب کهف ایمان خود را پنهان داشته و کفر را آشکار کردند، پس پاداش و ثواب آنان نسبت به آشکار کردن کفر، نسبت به مخفی داشتن ایسمان، عظیم تر بود. وقال: ما بلغت تقيّة أحد ما بلغت تقيّة أصحاب الكهف، وإن كانوا ليشــدُون الزنانير، ويشهدون الأعياد فأعطاهم اللّه أجرهم مرّتين. تفسير العيّاشي عن الكاهلي مثله. (١)

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَنَبِكَةِ آسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْـلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ, وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَا ءَ مِن دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوَّ، بِنْسَ لِلظَّـٰـلِمِينَ بَدَلًا ﴿ ٥٠ ﴾

٧٦ / [٢] - العلّامة المجلسى: عن جميل بن درّاج، قال:

سألت أبا عبد الله عليه عن إبليس أكان من الملائكة؟ أو كان يملي شيئا من أمر السماء؟

قال: [إنّه] لم يكن من الملائكة، وكانت الملائكة ترى أنّه منها، وكان اللّه يعلم أنّه ليس منها ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء، ولاكرامة، فأتيت الطيّار فأخبرته بما سمعت فأنكر وقال:كيف لا يكون من الملائكة؟

والله (تبارك وتعالى) يقول للملائكة: ﴿ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ ﴾، فدخل عليه الطيّار فسأله وأنا عنده، فقال له:

جعلت فداك! قول الله عزّو جلّ: ﴿ يَا أَيُّهَا الذِّينَ 'امَنُواْ ﴾، في غير مكان في مخاطبة المؤمنين، أيدخل في هذه المنافقون؟

قال: نعم، يدخل في هذه المنافقون والضلّال وكلّ من أقرّ بالدعوة الظاهرة. (٢)

١). قصص الأنبياء المجيمة للراوندي: ٢٥٣ ح ٢٩٦، عنه بحار الأنوار: ٢٥/١٤ ح ٥.

٢). بحار الأنوار: ٢١٧/٦٣ ح ٥٤.

وتقدّم الحديث مختصراً في الحديث ١٦ من سورة «البقرة» وح ٣٦ من سورة «الكهف».

و فرمود: تقیّه هیچ فردی به اندازه و اهمیت تقیّه اصحاب کهف نرسیده است، اگرچه آنان کمربندهایی را (که مخصوص مراسم جشن بت پرستی بود) به کمر خود می بستند و در (مراسم) جشنها شرکت می کردند و خداوند پاداش آنان را دو برابر عطایشان نمود.

و عیاشی نیز در تفسیر خود همین حدیث را روایت کرده است.

فرمایش خداوند متعال: زمانی را (به یاد آورید) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود ـ و از فرمان پروردگارش سرپیچی (و معصیت) کرد، آیا او و فرزندانش را به جای من، اولیای خود انتخاب می کنید!! در حالی که آنها (همگی) دشمن شما هستند، (ایسن انتخاب) چه جایگزینی بدی برای ستمکاران خواهد بود! (۵۰)

۲) ـ علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی از جمیل بن درّاج روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه در مورد ابلیس سؤال کردم: آیا از فرشته ها بود؟ و یا این که نسبت به بعضی از امور آسمان ها اختیاراتی داشت؟ فرمود: او از فرشته ها نبود اگرچه فرشته ها گمان می کردند که از آن ها می باشد و خداوند می دانست که از آن ها نمی باشد و نسبت به امور آسمان ها هم اختیار و کرامتی نداشت.

پس نزد طیّار آمدم و آنچه را که از حضرت شنیده بودم، گزارش دادم ولی او نبدیرفت و گفت: چگونه از فرشته ها نبوده؟ و حال آنکه خداوند به فرشته ها می فرماید: «برای آدم سجده کنید، پس همگان غیر از ابلیس سجده کردند»، سپس طیّار بر حضرت وارد شد و من نیز حضور داشتم، پس اظهار داشت: فدایت گردم! فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «ای کسانی که ایمان آورده اید»، در موارد متعددی (در آیات قرآن) وارد شده و مؤمنین مورد خطاب قرار گرفته اند، آیا منافقین هم داخل در این خطاب هستند؟ فرمود: بلی، منافقین، گمراهان و هر فردی که بس حسب ظاهر به آن دعوتی که شده اقرار نماید، داخل در این خطاب خواهد بود.

قوله تمالى: فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىنَهُ ءَاتِنَا ضَدَآءَنَا لَـقَدْ لَـقِينَا مِـن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَبًا ﴿ ٦٢ ﴾

٧٧ / [٣] - الشيخ الحويزي: عن العيّاشى:

عن ليث بن أبي سليم، عن أبي جعفر عليه [قال]: شكا موسى عليه إلى ربّه الجوع في ثملانة مواضع: ﴿ هَ اتِّنَا خَدَآ مَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَـٰذَا نَصَبًا ﴾، ﴿ لَا تَخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً ﴾، ﴿ رَبِّ إِنِّي لِمَاۤ أَنزَلْتَ إِلَى مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴾ ( 1 )، قال: إنّما عنى الطعام ( ٢ )

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّنْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَى أَنَّـمَاۤ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهُ وَ حِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحًا وَلَا يُشْرِكُ بِمِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدَما ﴿ ١١٠ ﴾

٧٨ / [٤] - العلامة المجلسي: حدّث أبو المفضّل محمد بن صبد اللّه، عن ابن العيّاشي، عن أبيه، عن جعفر بن أحمد بن معروف، عن العمركي بن عليّ، عن عبد الله بن الوليد المنخعي، عن فضيل بيّاع الملا<sup>(٣)</sup>، عن أبي حمزة الشمالي، عن أبي جعفر عليّه قال: ما نوى عبد أن يقوم أيّة ساعة نوى يعلم الله ذلك منه، إلا وكل به ملكين يحرّكانه تلك الساعة. (٤)

۱). سورهٔ قصص: ۲٤/۲۸.

٢). نور الثقلين: ٢٧٦/٣ ح ١٤٩.

٣). المُلاءة - بالضم والمد - الريطة، وهي العِلْحفة، والجمع ملاء. والمُلاء، - بالضم والمد - جمع ملاءة، هي الإزار والريطة. لسان العرب: ١٥٨/١ ( ملاً).

٤). بحار الأنوار: ٢١٥/٧٦.

فرمایش خداوند متعال: هنگامی که از آن جاگذشتند، (موسی) به یار همسفر خود گفت: غذای ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شدهایم! (۲۲)

۳) ـ حویزی به نقل از عیاشی از لیث بن ابی شلیم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر طلی فرمود: موسی طلی در سه مورد از گرسنگی به پروردگار خود
شکایت کرد: «خذای ما را بیاور که در این سفر خسته و گرسنه شده ایم»، «در مقابل
آن، اُجرت (طعام و خوراک) دریافت می کردی»، «پروردگارا! نسبت به آن چه بر
من نازل نمودی فقیر و تهی دست هستم»، فرمود: همانا او اراده طعام کرده است.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: من فقط بشری همانند شما هستم (امتیاز من بر شما این استکه) بر من وحی می شود بر اینکه تنها خدا و معبود شما، معبود یکانه است پس هرکسی که به ملاقات پروردگار ش امیدوار باشد، بایدکار شایسته ای را انجام دهد و هیچ کسی را در عبادت پروردگار خود شریک تگرداند! (۱۱۰)

۴) \_ همچنین علامهٔ مجلسی به نقل از عیاشی نقل نموده که با سند خود از
 ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است:

امام باقرِ علیه فرمود: چنانچه بندهای نیت کند که در ساعتی (از خواب بیدار شود و) برخیزد، خداوند نیت او را می داند و دو فرشته برای او مأمور می نماید تا او را در همان ساعت حرکت دهند.

# سورة «طّه»\_[ ۲۰]

قوله تعالى: قَالَ رَبِّ آشْرَحْ لِى صَدْرِى ﴿ ٢٥ ﴾ وَ يَسِّرْ لِى آمْرِى ﴿ ٢٥ ﴾ وَ يَسِّرْ لِى آمْرِى ﴿ ٢٧ ﴾ وَآخْسُلُ عُسْفُقَهُواْ قَوْلِى ﴿ ٢٧ ﴾ وَآخْسَلُ وَ لَكَ عَلَى ﴿ ٢٧ ﴾ وَآخْسَلُ وَنَ أَخْسَى ﴿ ٢٨ ﴾ وَآخْسِمَلُ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِى ﴿ ٢٩ ﴾ هَسْرُونَ أَخِي ﴿ ٢٨ ﴾ وَآشْدُدْ بِهِ وَأَزْدِى ﴿ ٣١ ﴾ وَأَشْرِكُهُ فِي آمْرِي ﴿ ٣٢ ﴾ كَنْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿ ٣٤ ﴾ إِنَّكَ كُنتَ كَنْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿ ٣٤ ﴾ إِنَّكَ كُنتَ بَصِيرًا ﴿ ٣٤ ﴾ إِنَّكَ كُنتَ بَا بَصِيرًا ﴿ ٣٥ ﴾

٧٩ / [١] - الحاكم الحسكاني: رواية [الصحابيّة] أسماء [بنت عميس] أخبرنا عبد الرحمن بن الحسن، قال: أخبرنا محمّد بن إبراهيم المؤدّب، قال: حدّثنا مطين، قال: حدّثنا عباد بن يعقوب، قال: أخبرنا عليّ بن عابس، عن الحارث بن حصيرة، عن القاسم بن جندب، قال:

مطين هو أبو جندب، وكذا قال عباد: قال: سمعت رجلاً من خثعم يقول: سمعت أسماء بنت عميس تقول:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: اللهم إنّي أقول كما قال أخي موسى: اللهم اللهم اللهم إنّي أقول كما قال أخي موسى: اللهم اجعل لي وزيراً من أهلي، عليّاً أخي، اشدد به أزري وأشركه في أمري \_إلى [قوله]: \_ إنّك كنت بنا بصيراً.

و[رواه أيضاً] الصبّاح بن يحيى المزني، عن الحرث [كما] في كتاب العياشي، وكتاب فرات. (١)

١). شواهد التنزيل: ٤٨٠/١ح ٥١١، و ٤٨١ ح ٥١٢.

تفسير الفرات: ٢٥٥ ح ٣٤٦، الطرائف: ١٣٣/١ ح ٢١٠، العمدة: ٢٧٢ ح ح ٤٣١ (الفصل ٣٤)، بحار الأنوار: ١٤٤/٣٨ ح ١١٠.

فرمایش خداوند متعال: (موسی اظهار داشت:) پروردگارا! سینه ام راکشاده گردان (۲۵) و کارم را برایم آسان نما (۲۱) و گره از زبانم بکشای (۲۷) تـا (شـنودگان) سخنان مرا بفهمند (۲۸) و وزیری از خاندانم برای مـن قـرار ده (۲۹) بـرادرم هارون را (۳۰) با او پشت (و پشتوانه عملی) مرا محکم کن (۳۱) و او را درکارم شریک گردان (۳۲) تا تو را بسیار تسبیح گوییم (۳۳) و تو را بسیار یاد کنیم (۳۴) چراکه تو همیشه از حال ما آگاه بوده ای. (۳۵)

۱) \_ حسکانی به نقل از اسماء بنت عُمیس روایت کرده است، که گفت:
از رسول خدا الله الم شنیدم که اظهار می داشت: خداوندا! همانا من همچنان که
برادرم موسی مطرح می کرد، مطرح می کنم: خداوندا! برای من وزیری از خانواده ام
\_ برادرم علی را \_ قرار بده، به وسیلهٔ او پشت مرا محکم گردان، او را در امور (و
برنامه های) من شریک نما، تا تو را بسیار تسبیح بگوییم و تو را بسیار یادآور
باشیم، همانا تو به (امور) ما آگاه و بینا هستی.

و همچنین صبّاح بن مزنی به نـقل از حـارث ایـن حـدیث را روایت کـرده، همچنان که در کتاب عیاشی (۱<sup>)</sup> و نیز کتاب فرات موجود است.

۱). به احتمال قوی منظور از کتاب عیاشی، تفسیر نسخه خطی آن میباشد، همانند دیگر احادیث گذشته که در چاپهای موجود، وجود ندارد، بلکه نسخههایی از دستنویس آن، البته از سورهٔ «مریم» به بعد، در اختیار برخی از بزرگان بوده است. مترجم.

^^ [۲] - الحاكم الحسكاني: و [رواه أيضاً] حسين [بن ينزيد]، عن أسماء، حدّثني عليّ بن موسى بن إسحاق، عن محمّد بن مسعود بن محمّد (أبي النضر العيّاشي) المفسّر، قال: حدّثنا نصر بن محمّد البغدادي، قال: حدّثنا أحمد بن الحسين بن عبد الملك بن أبي الزاهرية الكوفي، قال: حدّثنا أحمد بن المفضّل، قال: حدّثنا جعفر الأحمر، عن عمران بن سليمان، عن حصين، فن أسماء بنت عميس، قالت:

قال رسول الله ﷺ: أقول كما قال أخي موسى: ﴿ رَبِّ آشْرَحْ لِى صَدْرِى \* وَ يَسِّرْ لِمَ أَشْرَحْ لِى صَدْرِى \* وَ يَسِّرْ لِمَ أَمْرِى ﴾ ... ﴿ وَٱجْعَل لِّى وَزِيرًا مِّنْ أَمْلِى ﴾ عليّاً أخي. (١)

قوله تعالى: وَ إِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَــابَ وَءَامَــنَ وَعَــمِلَ صَــٰـــلِحًا ثُــمًّ آهْتَدَىٰ ﴿ ٨٢ ﴾

٨١ / [٣] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي من حدّة طرق:

قال أبو جعفر الباقر عليه ﴿ ثُمَّ آهْتَدَىٰ ﴾ إلى ولايتنا أهل البيت عليه ﴿ وَاللَّهِ اللَّهِ أَنْ رَجَلاً حبد اللّه حمره ما بين الركن والمقام ، ثمّ لم يجىء بولايتنا لأكبّه اللّه في النار على وجهه.

رواه الحاكم الحسكاني بإسناده، وأورده العيّاشي في تفسيره من عدّة طرق. (٢)

قوله تمالى: قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْمِدًا لَّن تُخْلَفَهُ, وَ آنظُرْ إِلَى إِلَىٰهِكَ ٱلَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَكَ مَوْمِدًا لَّن تُخْلَفَهُ, وَ آنظُرْ إِلَىٰ إِلَىٰهِكَ ٱلَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَكَ مَوْمِدًا لَن تُخْرَقَنَّهُ, فُمَّ لَنَسِفَنَّهُ, فِي ٱلْيَمّ نَسْفًا ﴿ ٩٧ ﴾

شواهد التنزيل: ٤٨١/١ ح ٥١٢، العمدة: ٢٧٢ ح ٤٣١ (الفصل الرابع والثلاثون)، الطرائف:
 ١٣٣١ ح ٢١٠، شواهد التنزيل: ٤٧٩/١ ح ٥١١.

٢). مجمع البيان: ٣٩/٧، نور الثقلين: ٣٨٧/٣ ح ٩٥.

۲) ـ همچنین حسکانی به نقل از عیاشی، از اسماء بنت عُمیس روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا وَالْمُوَعَانَةُ اظهار داشت: من همچنان که برادرم موسی مطرح می کرد، مطرح می کرد، مطرح می کنم: «پروردگارا! مرا شرح صدر و قلب عنایت فسرما، امور مسرا آسان گردان» ... «و برای من وزیری از خانواده ام» \_ برادرم علی را \_ قرار بده.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که من هر کسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح و شایسته انجام دهد، سپس هذایت شود، او را می آمرزم. (82)

۳) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، با سندهاى مختلفى روايت كرده است،
 كه گفت:

امام باقر طلی (در مورد فرمایش خداوند متعال): «سپس هدایت یافت» فرمود: بر (اقرار و پذیرش) ولایت ما اهل بیت (رسالت) هدایت یافته است، به خدا سوگند! چنانچه مردی خداوند را در تمام عمرش در محل بین رکن و مقام (حضرت ابراهیم علی عبادت و پرستش کند و به ولایت گرایش نداشته باشد، خداوند او را بر رو و چهره در آتش می اندازد.

فرمایش خداوند متعال: (موسی به سامری) گفت: برو، که بهرهٔ تو در زندگی دنیا این است که (هر کسی به تو نزدیک شود) بگسویی: با مسن تسماس نگسیر! و تسو وعده گاهی (از عداب خدا) داری، که هرگز تخلّف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این معبودت که پسیوسته آن را پسرستش مسیکردی! و بسبین مسا آن را نخست می سوزانیم و سپس ذرّات آن را به گونه ای در دریا می پاشیم. (۹۲)

الجواني، قال: أخبرني أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي العمري، الجواني، قال: أخبرني أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي العمري، عن جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا نصر بن أحمد، قال: حدّثنا عليّ بن حفص، قال: حدّثنا خالد القطواني، قال: حدّثنا يونس بن أرقم، قال: حدّثنا عبد الحميد بن أبي الحنساء، عن زياد بن يزيد، عن أبيه، عن جدّه فروة الظفارى، قال:

سمعت سلمان الله يقول: قال رسول الله المستقلة: تفترق أمني ثلاث فرق، فرقة على الحق لا يستقص الباطل منه شيئاً، يحبّوني ويحبّون أهل بيتي، مثلهم كمثل الذهب الجيّد كلّما أدخلته النار فأوقدت عليه لم يزده إلا جودة، وفرقة على الباطل لا ينقص الحقّ منه شيئاً، يبغضوني ويبغضون أهل بيتي، مثلهم مثل الحديد كلّما أدخلته النار فأوقدت عليه لم ينزده إلاّ شرّاً، وفرقة مدهدهة على ملّة السامري لا يقولون: ﴿ لا مِسَاسَ ﴾، لكنتهم يقولون: لا قتال، إمامهم عبد اللّه بن قيس الأشعرى. (1)

الأمالي للمفيد: ٢٩ ح ٣(المجلس الرابع)، بحار الأنوار: ٩/٢٨ ح ١٢.
 كتاب التعجّب للكراجكي: ١٥٢.

۴) ـ شيخ مفيد با سند خود از عياشي روايت كرده كه او نيز با سند خود از سلمان (فارسي) الله روايت كرده است، كه گفت:

رسول خدا وَاللَّهُ فَالْمُوْتُكُمُ فرمود: امّت من به سه گروه متفرّق و پراكنده خواهند شد: گروهی بر حقّ میباشند و باطل، كمترین چیزی از (ایمان) آنان نكاهد، من و اهل بیت مرا دوست می دارند، مثل آنان همانند طلای خالص و نابی است كه هر چند آن را در آتش بگذاری و آتش را بر آن شعله ورتر كنی بر میزان خوبی و خالص شدن آن افزوده گردد (چیزی از اصل آن نكاهد).

و گروهی بر باطل می باشند و حق، کمترین چیزی از آن نکاهد، آنها من و اهل بیت مرا دشمن می دارند، آنها همانند آهنی هستند که هر چه آن را در آتش بیندازی و بر آن بدمی، بر بدی و ناخالصی آن افزوده گردد و گروهی مضطرب و متزلزل خواهند بود که بر آئین سامری هستند ولیکن نمی گویند: «به ما دست نزنید» بلکه می گویند: جنگ و جدالی نیست (و دست از آن بردارید)، پیشوای آنان عبد الله بن قیس اشعری است.

## سورة «الأنبياء» ـ[ ٢١]

قوله تعالى: لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا آللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَـٰنَ آللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمًّا يَصِفُونَ ﴿ ٢٢ ﴾

٨٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي:

وروى العيّاشي بإسناده، عن فتح بن يزيد الجرجاني، قال:

قلت لأبي الحسن الرضا عليه : جعلت فداك! يعرف القديم سبحانه الشيء الذي لم يكن أن لو كان كيف كان يكون؟

قَالَ النَّلِهِ: وَيَحِكُ إِنَّ مُسْئَلَتُكُ لَصَعَبَةً، أَمَا قَرَأَتَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةً إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا ﴾، ﴿ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضِ ﴾ (١)؟

لقد عرف الشيء الذي لم يكن ولا يكون أن لوكان كيف كان؟

وقال: ويسحكي قول أشقياء: ﴿ رَبِّ آرْجِعُونِ \* لَعَلِّمَ أَعْمَلُ صَلْسِلِحًا فِيمَا تَرَكُتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَابِلُهَا ﴾ (٢)، وقال: ﴿ وَ لَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَلْذِبُونَ ﴾ (٣)، فقد علم الشيء الذي لم يكن لوكان كيف كان يكون، وهو السميع الخبير العليم. (٢)

قوله تعالى: وَ قَالُواْ آتَّخَذَ آلرَّحْمَانُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ, بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿ ٢٧ ﴾ ﴿ ٢٦ ﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ, بِالْقَوْلِ وَ هُم بِأَمْرِهِ، يَعْمَلُونَ ﴿ ٢٧ ﴾

١). سورة المؤمنون: ٩١/٢٣.

٢). سورة المؤمنون: ٩٩/٢٣ ـ ١٠٠.

٣). سورة الأنعام: ٢٨/٦.

٤). مجمع البيان: ١٨٧/٧.

التوحيد: ٦١ ح ١٨ بتفصيل، عنه بحار الأنوار: ٨٢/٤ ح ١٠، و٢٩٢ ح ٢١.

فرمایش خداوند متعال: اگر در آسمان و زمین، غیر از «اللّه» خدایان دیگری هم می بود، (نظام آسمان و زمین) فاسد می شد (و اوضاع جهان به هم می خورد)، منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها (برایش) می کنند! (۲۲)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى در تفسير خود از فتح بن يزيد جرجاني روايت كرده است، كه گفت:

به امام رضا لما الله عرض کردم: فدایت شوم! خداوند قدیم و سبحان، چیزی را که نبوده و ایجاد نگشته، آیا می داند که اگر می بود چگونه می بود؟

فرمود: وای بر تو! همانا (فهمیدن جواب) سؤال تو بسیار مشکل است، آیا فرمایش خداوند عزیز و جلیل را نخوانده ای که می فرماید: «اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر خدای یکتا می بودند، هر آینه در آسمان و زمین فساد واقع می شد»، و (نیز فرموده است:) «اگر خدایان متعددی می بودند بعضی بر بعض دیگر برتری پیدا می کردند» (و در نتیجه اختلاف به وجود می آمد)؟

و حضرت افزود: و خداوند به نقل از گفتار اشقیا (اهل آتش جهنم) حکایت می نماید که می گویند: «پروردگارا! ما را (به دنیا) بازگردان تا کارهای شایسته و پسندیده کنیم غیر از آنچه را که انجام می دادیم». و خداوند متعال می فرماید: «اگر بازگردند، همان کاری را که از (انجام) آن نهی شده بودند، مر تکب خواهند شد، همانا آنها دروغگو هستند»، پس (خداوند متعال) موقعیت و کیفیت چیزی را که نبوده و نیست، می دانسته که اگر می بود چه می بود، به درستی که او شنوا، آگاه و دانا است.

فرمایش خداوند متعال: آن افرادگفتند: خداوند رحمان، فرزندی را برای خود انتخاب کرده است، او (از هر نوع عیب و نقص و داشتن فرزند) منزّه است، آنها (یعنی فرشته ها) بندگان شایستهٔ او هستند (۲۱) هرگز درگفتار بر او پیشی نمی گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند. (۲۷)

٨٤ / [٢] - الكشّي: حدّثني محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثني إسحاق بن محمّد البصري، قال: حدّثني عبد الله بن القاسم، عن خالد الجوّان، قال:

كنت أنا والمفضّل بن عمر وناس من أصحابنا بالمدينة، وقد تكلّمنا في الربوبيّة، قال، فقلنا: مروا إلى باب أبى عبد الله عليّا لله عنى نسأله.

قال: فقمنا بالباب، قال: فخرج إلينا وهو يقول: ﴿ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ, بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ، يَعْمَلُونَ ﴾ . (١)

قوله تمالى: أَوَلَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّ ٱلسَّمَـٰوَاٰتِ وَ ٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَثْقًا فَفَتَقْنَـٰهُمَا وَجَمَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيِّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿ ٣٠ ﴾

٨٥ / [٣] - أبو على الطبرسي:

روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن علوان، قال:

سُئل أبو عبد الله عليُّل عن طعم الماء؟

قال: سل تفقّها ولا تسأل تعنّتاً، طعم الماء طعم الحياة، قبال اللّه سبحانه: ﴿ وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ﴾ (٢)

قوله تمالى: إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ، مَا هَـٰـذِهِ ٱلتَّـمَاثِيلُ ٱلَّـتِيَ أَنـتُمْ لَهَا عَـٰكِفُونَ ﴿ ٥٢ ﴾

١). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٢٦ح ٥٩١، عنه بحار الأنوار: ٣٠٣/٢٥ ح ٦٨.

۲). مجمع البیان: ۷۲/۷، وبحار الأنوار: ۱۵/۵٤، و۱۵/۵۷، ۲۵۷/۹۹ ح ۱، والبرهان: ۲۲۳/۵
 ح ٦، ونور الثقلين: ۲۷/۳ ح ٦١، ومستدرك الوسائل: ٥/١٧ ح ٢٠٥٦٧.

۲) ـ ابو عمرو کشی به نقل از عیاشی و با سند او از خالد الجوان روایت کرده است، که گفت:

من و مفضّل بن عمر با تعدادی از اصحاب در مدینه بودیم و پیرامون ربوبیّت (در رابطه با اثمه ﷺ گفتگو میکردیم، سپس گفتیم: نزد امام صادق ﷺ برویم و از او سؤال کنیم.

پس بر خاستیم و به منزل حضرت رفتیم و حضرت نزد ما آمد و می فرمود: «بلکه ایشان بندگانی گرامی و اکرام شده هستند \* بر خداوند در هیچ گفتاری سبقت نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند».

فرمایش خداوند متعال: آیا آنهایی که کافران شدند، ندیدهاند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یک دیگر باز کردیم و هر چیز زندهای را از آب قرار دادیم از آبا ایمان نمی آورند (۳۰)

۳) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_با سند \_از حسين بن علوان روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق للطُّلِد در رابطه با طعم و مزه آب سؤال كردند؟

فرمود: سؤال کردنت برای فهمیدن باشد نه برای رنج دادن، مزه آب مزه زندگی است، همچنان که حدای سبحان فرموده: «و هر چیز زندهای را از آب یدید آوردیم».

توضیح اینکه فرموده: مزه زندگی است، یعنی بهترین مزه است و چون بزرگترین وسیلهای برای زنده بودن میباشد، پس گویا مزه زندگی دارد.

فرمایش خداوند متعال: آن هنگامی که (ابراهیم) به پدرش (یعنی آزر،که او را تحت تکفّل داشت و در حقیقت عمویش بود) و به قومش گفت: این مجسمههای بی روح چیست که شما همواره آنها را پرستش می کنید ؟! (۵۲)

٨٦ [٤] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بـإسناده: عن الأصبغ بـن نياتة [قال]:

إِنَّ عَلَيًا عَلَيَّا مِنْ بَقُومَ يَلْعَبُونَ الشَّطَرِنَجَ، فَقَالَ: ﴿ مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَلَيْهُونَ ﴾، لقد عصيتم الله ورسوله. (١)

١). مجمع البيان: ٨٣/٧ ونور الثقلين: ٤٣٣/٣ ح ٨٠

۴) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی و با سند او از اصبغ بن نباته
 روایت کرده است، که گفت:

امام علی علی المنافع به گروهی برخورد کرد که به وسیلهٔ شطرنج مشغول (و سرگرم) بازی بودند، فرمود: «این مجسمه ها (و پیکره هایی) که به آن ها مشغول گشته اید، چیست؟»، شما خداوند و رسولش را معصیت می کنید.

## سورة «الحجّ»\_[ ۲۲]

قوله تمالى: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَنْبٍ مُّنِيرٍ ﴿ ٨ ﴾ ثَانِىَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَنُذِيقُهُ, يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿ ٩ ﴾

[ ٨٧] / ١ - أبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي في تفسيره عن الصادق عليّه في قوله تعالى: ﴿ وَ مِنَ آلنَّاسِ مَن يُجَلِدِلُ فِي آللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدّى وَ لَا كِتَلْبٍ مُّنِيرٍ \* قَالَى: ﴿ وَ مِنَ آلنَّاسِ مَن يُجَلِدِلُ فِي آللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدّى وَ لَا كِتَلْبٍ مُّنِيرٍ \* قَالَى: هو الْأُوّل ثاني عطفه إلى الثاني، فَانِي عِطْفِهِ إلى الثاني، وذلك لمّا أقام رسول اللّه عَلَيْظُ عَلَيّاً عَلَيْهِ علماً للناس قالا: لا نفى بهذا أبداً. (١)

قوله تعالى: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَ ٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِـى شَـيْنَا وَطَهِّرْ بَيْتِىَ لِلطَّـاَبِفِينَ وَٱلْقَابِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿ ٢٦ ﴾

[ ٨٨] / ٢ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن الصادق اللَّهِ في قسوله تسعالى: ﴿ وَطَهِرْ بَيْتِيَ لِلطَّآبِفِينَ وَ ٱلْقَآبِمِينَ وَ ٱللَّاكَمِ ٱلسُّجُودِ ﴾، قسال: يعنى بهم آل محمّد المِيَاثِينَ (٢)

قوله تعالى: ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَتَهُمْ وَلْيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُواْ بِالْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿ ٢٩ ﴾

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٩٢ وتأويل الآيات الظاهرة: ٣٢٨.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٦٢.

تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣١ (سورة الحجّ).

فرمایش خداوند متعال: وگروهی از مردم بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنایی بخش، دربارهٔ خدا مجادله می کنند! (۸) آنها با تکبر و بسی اعستنایی (نسبت به سخنان الهی)، مسی خواهد مردم را از راه خداگمراه گرداند، برای آنها در دنیا رسوایی است و در قیامت، عذاب سوزانی خواهد بسود که به او می چشانیم. (۹)

١) ـ ابو الحسن فتونى به نقل از عياشى روايت كرده است، كه:

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «و برخی از مردم کسانی هستند که در راه خدا بدون علم و بدون هدایت و کتابی روشنگر، مجادله می کنند \* تا افراد را از مسیر (دین) خدا منحرف و گمراه کنند»، فرمود: منظور همان فرد اولی است که (از روی اعتراض و حودخواهی) صورت خود را به طرف دومی برگرداند و سبب آن این بود که چون رسول خدا تَلَوْشَانُ امام علی علیه را به عنوان پرچم دار (اسلام) برای مردم تعیین و معرّفی نمود (آن دو نفر) گفتند: ما به ایس (عهد و بیعت) هرگز وفادار نخواهیم ماند.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر آور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را بسرای ابراهیم آماده نمودیم (تا خانه را بناکند و به او گفتیم:) چیزی را همتای من قرار مسده! و خانه ام را بسرای طسواف کسنندگان و قسیام کنندگان و رکسوع کنندگان و سجود کنندگان (از آلودگی بتها و از دیگر انواع آلودگیها) پاک ساز! (۲۱)

۲) ـ و نیز ابو الحسن فتونی از عیاشی روایت کرده است، که امام صادق عالیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «و خانهٔ (کعبه) مرا برای طوافکنندگان، معتکفان، رکوع و سجده کنندگان پاک و تطهیر نمایید»، فرمود: برای (ورود و حضور) آل محمد الهای (تطهیر از وجود بتها انجام گیرد).

فرمایش خداوند متعال: سپس، باید آلودگیهای خودشان را برطرف سازند و به ندرهای خود وفاکنند و در اطراف خانهٔ گرامی کعبه، طواف کنند. (۲۹) ٨٩ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المعظفّر العلوي، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، قال: حدّثنا إبراهيم بن عليّ، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ ﴾، قال:

هو الحفوف والشعث، قال: ومن التفث أن تتكلّم في إحرامك بكلام قبيح، فبإذا دخلت مكّة فطفت بالبيت وتكلّمت بكلام طيّب كان ذلك كفّارته. (١)

٩٠ / [٤] ـ الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي ـ رحمه الله \_قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، عن حمدويه، قال: حدّثنا محمّد بن عبد الحميد، عن أبي جميلة، عن عمرو بن حنظلة، عن أبي عبد الله عليه قال:

سألته عن التفث؟

قال: هو حفوف الرأس.(٢)

٩١ / [٥] \_ الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي \_ رحمه الله \_قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، قال: حدّثنا محمّد بن عيسى، عن ابن أبي عمير، عن حسمّاد بن عشمان، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليّا قال:

سألته عن التفث؟

فقال: هو الحلق، وما في جلد الإنسان.<sup>(٣)</sup>

١). معاني الأخبار: ٣٣٩ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢١٤/١٤ ح ١٩٠١ه، وبحار الأنوار: ٣١٧/٩٩ - ١٨.

٢). معاني الأخبار: ٣٣٩ - ٦، عنه وسائل الشيعة: ٢١٣/١٤ - ١٩٠١٣، وبحار الأنوار: ٣١٧/٩٩ - ١٦.

٣). معانى الأخبار: ٣٣٩ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٢١٤/١٤ ح ١٩٠١٤، وبحار الأنوار: ٣١٧/٩٩ ح ١٧.

۳) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از معاویة بن عمار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه در تفسیر فرمایش خدای عزیز و جلیل: «باید آلودگیهای خود را برطرف سازند»، فرمود: منظور استعمال نکردن بوی خوش و روغن نزدن به موی سر است که خشک شده و ژولیده گردد.

و فرمود: منظور از جمله «تَفَث» آن است که اگر در حال احرام خود، سخن زشتی گفته باشی، چون وارد مکه شدی و اطراف کعبه طواف نمودی، سخن خوب و صواب گویی، تا کفّارهٔ آن باشد.

۴) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عمرو بن حنظله روایت کرده
 است، که گفت:

از امام صادق عليه در تفسير مورد معناى «تفث» سؤال كردم؟

فرمود: منظور از کلمهٔ «تفث»، کوتاه و پاک گرداندن (موهای) سر میباشد.

۵) ـ همچنین شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه در تفسیر مورد معنای «تفث» سؤال کردم؟

فرمود: منظور از آن، تراشیدن (موهای سر و پاک گرداندن آن) و نیز آنچه در بدن (مانند زیر بغل و اطراف عانه) باشد. قوله تعالى: ذَلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ, عِندَ رَبِّهِ، وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُواْ الرِّجْسَ مِنَ الْحَلَّمُ لَكُمُ الْأَوْقَانِ وَآجْتَنِبُواْ قَوْلَ الزُّورِ ﴿ ٣٠ ﴾ الْأَوْقَانِ وَآجْتَنِبُواْ قَوْلَ الزُّورِ ﴿ ٣٠ ﴾

٩٢ / [٦] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود (العيّاشي)، عن أبيه، عن الحسين بن إشكيب، قال: حدّثنا محمّد بن السرّي، عن الحسين بن سعيد، عن أبي أحسمد محمّد بن أبي عمير، عن علىّ بن أبي حمزة، عن عبد الأعلىٰ، قال:

سألت جعفر بن محمّد عَلَمَا عَنْ قول اللّه عـزٌ و جـلٌ: ﴿ فَاجْتَنِبُواْ ٱلرِّجْسَ مِنَ اللّهُ عَـزٌ و جـلٌ: ﴿ فَاجْتَنِبُواْ ٱلرِّجْسَ مِنَ اللَّهُ عَنْ وَ اجْتَنِبُواْ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴾ ؟

قال: ﴿ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْتَانِ ﴾، الشطرنج، و ﴿ قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴾، الغناء.

قلت:قوله عزَّ وجَلَّ: ﴿ وَمِنَ آلنَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهُوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ آللَّهِ بِغَيْرِ عِلْم ﴾ (١)؟

قال: منه الغناء.<sup>(۲)</sup>

قوله تعالى: اللَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَـٰرِهِم بِغَيْرِ حَقِّ إِلَّا أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضِ لَهُدِّمَتْ صَوَاٰمِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَلْجِدُ يُذْكُرُ فِيهَا أَسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَإِنَّ اللَّهُ لَقَوى عَزيزٌ ﴿ ٤٠ ﴾

ينصُرُهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَقَوى عَزيزٌ ﴿ ٤٠ ﴾

٩٣ / [٧] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي، عن]، محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليَّلاً، ﴿ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَـٰرِهِم ﴾، قال: نزلت فينا. (٣)

١). سورة لقمان: ٦/٣١

٢). معانى الأخبار: ٣٤٩ - ١، عنه بحار الأنوار: ٢٤٥/٧٩ - ٢٠.

٣). المناقب: ١٧٩/٤، عنه بحار الأنوار: ٢٢١/٢٤ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: (آن مناسک و برنامههای حج) این است (که بیان شد) و هر کسی که برنامههای الهی را بزرگ شمارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آنچه که (ممنوع بودنش) برای شما خوانده شود، از پلیدی های بت ها اجتناب کنید و از سخن باطل (و ناحق) بپرهیزید. (۳۰)

۶) ـ شيخ صدوق به نقل از عياشي، با سند او از عبد الأعلى روايت كرده است،
 كه گفت:

از امام صادق المنظم دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «پس از (انواع) پلیدی بتها و ازگفتار زور و باطل (مانند: دروغ و سخنان لهو و غنا) دوری کنید»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور از «پلیدی»، شطرنج است و منظور از «گفتار زور و باطل»، غنا و آوازه خوانی است. عرض کردم: (معنای) فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «و بعضی از مردم کسانی هستند که سخنان لغو و باطل را بدست می آورند تا مردم را بدون علم و آگاهی از راه خدا باز دارند»، (چیست)؟

فرمود: غنا (و موسیقی) یکی از مصادیق آن میباشد.

قرمایش خداوند متعال: آنهایی که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، غیر از این نبود که می گفتند: پروردگار ما، خدای یکتاست. و اگر خداوند بسعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود، ویران می گشت! و خداوند کسانی که (دین) او را یاری (و از دین و حریم او دفاع) کنند، یاری مسینمایند، خداوند قوی و شکست نابدیر است. (۴۰)

۷) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «آن کسانی که از دیار و کاشانه خود رانده و بیرون شدند»، فرمود: در مورد ما (اهل بیت رسالت) نازل شده است.

# قوله تعالى: فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكُنْهَا وَهِى ظَالِمَةٌ فَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بِثْرِ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿ 20 ﴾

السمرقندى السيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي السمرقندى السيخ الصدوق: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن أبيه، عن إسحاق بن محمّد، قال: أخبرني محمّد بن الحسن بن شمّون، عن عبد الله بن المؤمنين الم

قوله تعالى: وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيَ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ اللَّهُ مَا يُسْلِقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ اللَّهُ مَا يُسْلِقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿ ٥٢ ﴾ يُحْكِمُ اللَّهُ ءَايَنتِهِ، وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿ ٥٢ ﴾

٩٥ / [٩] - رجال الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن عليّ بن الحسن، عن العبّاس بن عامر، عن أبان بن عثمان، عن الحارث بن المغيرة، قال:

قال حُمران بن أُعين: إنَّ الحكم بن عُيينة يروي عن عـليّ بـن الحسـين عَلِيَّكُ : إنَّ علم علىّ لِمُثَلِّإ في آية، نسأله فلا يخبرنا.

قال حُمْران: سألّت أبا جعفر الطِّلام ، فقال: إنَّ صليّاً الطِّلاَ كان بسمنزلة صاحب سليمان وصاحب موسى، ولم يكن نَبِيّاً ولا رسولًا، ثـمّ قـال: ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَ لَا نَبِيّ ﴾ ولا مُحَدَّث.

قال: فعجب أبو جعفر علي (٢)

١). معاني الأخبار: ١١١ ح ٣، عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٢٤ ح ٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣٩
 (سورة الحجّ) بإسناده عن صالح بن سهل، قال: سمعت أبا عبد الله عليه ... بتفاوت يسير.

٢). رجال الكشّي: ١٧٧ ح ٣٠٥، عنه بحار الأنوار: ٨٠/٢٦ ح ٤١. وقال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: بيان: لعلّ عجبه عليه على من جرأته على مثل هذا السؤال، أو من عدم تفطّنه بذلك.

فرمایش خداوند متعال: چه بسیار شهرها و آبادیهایی که آنها را نابود و (اهالی آنها را) هلاک کردیم و (مردمانش) ستمگر بودند، پس (ساختمانها) بر سقفهای خود فروریخت! (یعنی نخست سقفها ویران گشت و بعد دیوارها بر روی سقفها فرو ریخت) و چه بسیار چاهی پر از آب و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع که بی صاحب ماندند! (۴۵)

۸) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عبد الله بن قاسم بطل روایت کرده است، که گفت: از صالح بن سهل نقل شده که مقصود از «کاخ استوارو سر بفلک کشیده»، امیر المؤمنین علیه است و مقصود از «چاه معطّل مانده»، حضرت فاطمه و فرزندان او علیه هستند، که از رسیدن به زمامداری مسلمین باز داشته شدهاند. (۱)

فرمایش خداوند متعال: هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر این که هسرگاه آرزو می کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی می ریخت)، شیطان آرزوها و القاناتی در آن می کرد، ولی خداوند القانات شیطان را از میان می برد، سپس (خداوند) آیات خسود را استحکام می بخشید و خداوند علیم و حکیم است. (۵۲)

۹) ـ کشی به نقل از عیاشی، با سند او از حُمران بن اعین روایت کرده، که گفت: حکم بن عُیینه از امام سجّاد علیا از روایت کرده که فرمود: علوم امام علی علیا در یک آیه است، که ما از آن حضرت سؤال میکنیم و او به ما خبر نمی دهد، حمران گوید: (این مطلب را) از امام باقر علیا از سؤال کردم و حضرت فرمود: همانا امام علی علیا مانند صاحب سلیمان و صاحب موسی علیا از بود، ولی او پیامبر و رسول نبود، سپس افزود: هو پیش از تو رسولی و پیامبری را نفرستاده ایم» و نه (برای) حدیث (وحی) شنونده ای را راوی گوید: امام باقر علیا از طرح چنین مطلبی شگفت زده شد. (۱)

١). محمّد بن حسن بن ابي خالد اشعري كه ملقب بشنبوله است اين مطلب را سروده است:

مثل لآل محمّد مستطرف

بسئر منعطّلة وقنصر مشنزف

والصامت البئر التي لا تنزف

فالناطق القصر المشيد منهم

چاه فروگذارده شده و کاخ استوار آسمانخراش، مثل زیبندهای برای آل محمد، خواهد بود.

امام ناطق از این خانواده به قصر بلند تشبیه گردیده و امام خاموش به چاهی که آب از آن کشیده نشود.

۲). چهبسا تعجب حضرت التیلا به خاطر جرأت و جسارت راوی بر طرح چنین سؤالی بوده و یا به خاطر هوشیار نبودن راوی که مطلب را زود و خوب دریافت کند.

#### سورة «المؤمنون» ـ [ ۲۳ ]

قوله تعالى: وَجَمَلْنَا آبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ; ءَايَةً وَءَاوَيْنَـٰهُمَاۤ إِلَىٰ رَبُوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿ ٥٠ ﴾ يَـٰٓأَيُّهَا آلرُّسُلُ كُلُواْ مِـنَ آلطَّـيِّبَـٰتِ وَآغَــمَلُواْ صَـٰـلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿ ٥١ ﴾

العلوي السمرقندي السيخ الصدوق: حدّثنا المنظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي السمرقندي الله عن أبيه العلوي السمرقندي الله عن أحد بن العلوي المستود، عن أحمد بن العيّاشي ، عن الحسين بن إشكيب، عن عبد الرحمان بن حمّاد، عن أحمد بن الحسن، عن صدقة بن حسّان، عن مهران بن أبي نصر، عن يعقوب بن شعيب، عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليّلاً، قال:

قال أمير المؤمنين عليَّلا في قول الله عزّو جلّ: ﴿ وَ ءَاوَيْنَـٰهُمَاۤ إِلَىٰ رَبُوٓةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ ﴾، قال: «الربوة»، الكوفة و«القرار»، المسجد و«المعين»، الفرات. (١)

٩٧ / [٢] - الكشّي: محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن الحسين بن إشكيب، عن ابن أورمة، عن محمّد بن خالد البرقي، عن أبي طالب القمّي، عن حنّان بن سدير، عن أبيه، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه إلى قوماً يزعمون أنَّكم آلهة، يتلون علينا بذلك قسرآنـاً: ﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَـٰتِ وَ ٱعْمَلُواْ صَـٰـلِحًا إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾ .

قال عليه الله الله الله الله منهم ورسوله، ما هؤلاء على ديني ودين آبائي، والله الا يسجمعني وإيّاهم يوم القيامة إلّا هو عليهم ساخط.

معاني الأخبار: ٣٧٣ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٦١/١٤ ح ١٩٣٩٠، وبحار الأنوار: ٢٣٩/١٤ ح ٢٣٩/١ معاني الأخبار: ٢٢٧/١٠٠ ح ٣.

فرمایش خداوند متعال: و ما فرزند مریم (عیسی) و مادر ش را آیت و نشانه ای قرار دادیم و آنان را در سرزمین مر تفعی که دارای امنیّت و آب جاری بود، جای دادیم (۵۰) ای پیامبران! از غداهای پاکیزه بخورید و عمل صالح و شایسته انجام دادیم (۵۰) دهید، که من به آن چه انجام می دهید، آگاه هستم. (۵۱)

 ۱) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از سعد اسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علی به نقل از فرمایش امیرالمؤمنین علی روایت نموده که در مورد فرمایش خدای عزّ و جلّ: «و مریم و پسرش را (وقتی که از یهود کناره گیری کردند) در زمینی بلند جای دادیم، جایی که می توان بر آن آرام گرفت، و آبی که روی زمین در جریان است»، فرمود: منظور از «ربوه» کوفه، و از «قرار» مسجد کوفه و از «معین» آب فرات می باشد.

۲) \_ کشّی به نقل از عیاشی و با سند او به نقل از حنّان بن سدیر، از پدرش
 روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه عرض کردم: گروهی معتقد هستند که شما خدایانی هستید و (برای اثبات ادعای خود) از قرآن برای ما تلاوت میکنند: «ای رسولان ما! از چیزیهای پاک و پاکیزه بخورید و کارهای شایسته انجام دهید، به درستی که من به آنچه انجام می دهید دانا هستم».

فرمود: ای سدیر! گوش، چشم، موی، پوست، گوشت و خون من از این افراد بیزار است، خدا و رسولش از آنها بیزار هستند، اینها بر دین من و دین پدران من نیستند، خداوند من و آنها را در روز قیامت جمع نخواهد کرد مگر این که بر آنها خشمگین خواهد بود.

قال: قلت: فما أنتم، جعلت فداك؟!

قال: خزّان علم الله، وتراجمة وحي الله، ونحن قوم معصومون، أمر الله بطاعتنا ونهى عن معصيتنا، نحن الحجّة البالغة على من دون السماء وفوق الأرض. قال الحسين بن إشكيب: سمعت من أبي طالب، عن سدير إن شاء الله. (١)

قوله تعالى: وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَـمَا آسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَـا يَتَضَرَّعُونَ ﴿ ٧٦ ﴾

٩٨ / [٣] - الشيخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي السمرقندي الله على السعود، عن أبيه [العيّاشي]، السمرقندي الله على العبي العبي العبي العبي العبي الله على العبي العبي العبي العبي على العبي العبي العبي عمير، عن أبي أيوب الخزّاز، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله علي الله عزّوجلّ: ﴿ فَمَا آسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴾ . قال: «التضرّع»، رفع اليدين. (٢)

١). رجال الكشّي: ٣٠٦ ح ٥٥١، بحار الأنوار: ٢٩٨/٢٥ ح ٦٢.

وقال العلّامة المجلسي بعد نقل الحديث: بيان: لعلّه أولوا الرسل بالأثمّة والعمل الصالح بخلق ما هو المصلحة في نظام العالم أو الرسل باتّباع الأثمّة المثلّ ، والأظهر أنّه سقط من الحبر شيء.

٢). معاني الأخبار: ٣٦٩ ح ١، الأربعين للشهيد الأوّل: ٦٧ ح ٣٠، وسائل الشيعة: ٤٦/٧ ح ٨٦٨٠،
 بحار الأنوار: ٢٠٤/٨٥ ح ٢١، و٣٣٧/٩٣ ح ٥.

عرض كردم: فدايت گردم! پس شما چه هستيد؟

فرمود: ما گنجینه های علوم خداوند، مترجمین وحی او هستیم، ما گروهی معصوم (از هر گناه و خطایی) هستیم که خداوند دستور فرمان برداری از ما را (به آفریده هایش) داده و نافرمانی و مخالفت با ما را نهی نموده است، ما حجت بالغهٔ خداوند ـ بر هر چیزی که پایین تر از آسمان و بالای زمین است ـ می باشیم. (۱)

فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما آنها را به وسیلهٔ عبداب و ببلاگرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)، پس آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند و نه به درگاهش تضرّع میکنند. (۲۱)

۳) ـ شيخ صدوق به نقل از عياشي و با سند او از محمد بن مسلم روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق التیلادر مورد فرمایش خدای عزیز و جلیل: «پس برای پروردگار خود فروتنی نکردند و زاری ننمودند»، فرمود: «تضرّع» بلند کردن دو دست (در حال دعا و قنوت نماز) می باشد.

۱). شاید منظور از رسولان در فرمایش خداوند، مأمورانی هستند که رسالت بیان احکام، حدود الهی، تنزیل
و تأویل قرآن بر عهدهٔ آنان باشند و یا این که منظور پیروان مخلص پیامبران و اثمه المی هستند که رسالت
و مأموریت اجرای احکام الهی را دارند.

#### سورة «النور» ـ[ ۲٤]

قوله تعالى: وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَغْمَٰلُهُمْ كَسَرَابِ، بِفِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْثَانُ مَآءً حَتَّى إِذَا جَآءَهُ, لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُ, فَطَعْمُنَانُ مَآءً حَتَّى إِذَا جَآءَهُ, لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُ, فَالطَّمْنَانُ مَا يَعُ الْحِسَابِ ﴿ ٣٩ ﴾

[ ٩٩] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الباقر عليّاً قال: «الذين كفروا»، يعني بني أمّية، ﴿كَسَرَابِ، بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْنَانُ مَآءً ﴾ (١)، والطسمآن نعثل، فينطلق (٢) بهم، فيقول: أوردكم الماء. (٣)

قوله تعالى: وَعَدَ آللَّهُ آلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ آلصَّلْلِحَلْتِ
لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى آلْأَرْضِ كَمَا آسْتَخْلَفَ آلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ
لَهُمْ دِينَهُمُ آلَّذِى آرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن، بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَسْنَا
يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَلْلِكَ
يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَلْلِكَ

١٠٠ / [٢] - أبو علىّ الطبرسي:

وروى العيّاشي بإسناده عن عليّ بن الحسين عليمَالًا، أنّه قرأ هذه الآية: ﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَ عَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ

١). سورهٔ نور: ٣٩/٢٤.

٢). في مرآة الأنوار: فينطبق، وما أثبتناه عن تأويل الآيات.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٦٦، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٦٠.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که کافر شدند، اعمالشان هـمچون سـرابـی در صحرای کویر است که انسان تشنه از دور آن را آب می بندارد امـا هـنگامی کـه نزدیک آن می آید چیزی نمی بابد و خدا را نزد آن می بابد که حساب او را به طور کامل می دهد و خداوند سریع حساب رسی می نماید. (۳۹)

۱) \_ ابو الحسن فتونى به نقل از عياشى، از امام باقر عليه روايت كرده است، كه فرمود:

مقصود از «الذین کفروا»، بنی امیّه هستند، «همچون سرابی میباشد که شخص تشنه آن را در زمینی هموار ببیند» منظور از «الظمأن» نعثل (عثمان) است که به همراه آنها (بنی امیه) حرکت می کند، پس می گوید: شما را بر آب وارد می گردانم.

فرمایش خداوند متعال: خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردهاند و کارهای شایسته انجام دادهاند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و تسرسشان را به امنیّت و آرامش تبدیل می نماید، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها افسرادی فاسق هستند. (۵۵)

۲) \_ ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی روایت کرده است بر این که امام زین العابدین علیه این آیه را «خداوند به کسانی از شما که ایسمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که آنان را حاکمان روی زمین قرار خواهد داد،

آلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ آلَّذِى آ رْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيْبَدِّلَنَّهُم مِن، بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْنًا ﴾، وقال: هم والله! شيعتنا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا، وهو مهدي هذه الأمّة، وهو الذي قال رسول الله ذلك بهم على يدي رجل منا، وهو أحد لطوّل الله ذلك اليوم حتى يلي رجل من الله تَلَاثَتُ الولم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتى يلي رجل من عترتى، اسمه اسمى، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً. (١)

مجمع البيان: ٧٣٩/٧، عنه تأويل الآيات الطاهر: ٣٦٩/١ ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن:
 ٤٢٠/٥ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٢٠/٣ ح ٢٢٦.

همان گونه که به پیشینیان آنان خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی راکه برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش تبدیل می نماید، (آنچنان) که تنها مرا می پرستند و به من شرک نمی آورند» تلاوت نمود و فرمود:

به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت (رسالت) هستند، خداوند این کار را برای آنان به دست مردی از ما انجام می دهد که مهدی این امت است، او همان کسی است که رسول خدا ما المنافقات در حق او فرموده: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است، حاکم بر زمین شود و آن را پر از عدل و داد کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

#### سورة «الفرقان» ـ[ ٢٥]

قوله تمالى: وَ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰ لِكَ قَوَامًا ﴿ ٦٧ ﴾

المَّهُ اللَّهُ البَّحْرَانِي: عن العيّاشي: عن جابر، عن أبي جعفر عَلَيْلِا قال: قوله تعالى: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ إِذَا أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ ﴾، إذا أسرفوا سيّئة وأقتروا سيّئة، ﴿ وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴾ حسنة، فعليك بالحسنة بين السيّئتين. (١)

قوله تمالى: قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿ ٧٧ ﴾

المِجلي، قال: قلت لأبي جعفر عليه الطبرسي، عن العيّاشي بإسناده عن بُريد بن معاوية المِجلي، قال: قلت لأبي جعفر عليه المُخارة القراءة أفضل أم كثرة الدعاء أفضل؟ فقال: كثرة الدعاء أفضل، وقرأ هذه الآية: «قُلْ مَا يَعْبَوُّا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَا وُكُمْ». (٢)

١). تفسير البرهان: ٤٧٢/٥ ح ٧.

٢). مجمع البيان: ٧٨٥/٧، عنه تفسير البرهان: ٤٨٢/٥ ح ٣، ونور الثقلين: ٤٤/٤ ح ١٤٨.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف مینمایند و نسه سختگیری میکنند بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند. (۲۷)

١) ـ بحراني به نقل از عياشي از جابر روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «و آنان که چون هزینه میکنند اسراف نمیکنند و خِسّت نمی ورزند»، فرمود: اگر اسراف و زیاده روی کند، گناه است و اگر هم تنگ و سخت بگیرد باز هم گناه می باشد، «و میان این دو، راه اعتدال را می گیرند» که (حد متوسط و میانه رَوی) حسنه و خوب است، پس بر تو باد که آن حسنهای را که بین دو سیئه است، انتخاب نمایی.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بکو: پروردکارم برای شما ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکدیب کردید و (این عمل) دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد. (۷۷)

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، از بُريد بن معاويه عِجلى روايت
 کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه عرض کردم: قرآن را بسیار قرائت کردن، فضیلت بیشتری دارد و یا زیاد دعا و درخواست کردن حاجت؟

فرمود: زیاد دعا کردن (به درگاه خداوند) ارزش و فضیلت بیشتری دارد و سپس حضرت این آیه «بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارزشی قائل نمی باشد» را قرائت نمود.

#### سورة «الشعراء» ــ [ ٢٦ ]

قوله تعالى: فَــمَا لَـنَا مِـن شَــْفِعِينَ ﴿ ١٠٠ ﴾ وَلَا صَــدِيقٍ حَــمِيمٍ ﴿ ١٠١ ﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿ ١٠٢ ﴾

١٠٣ / [١] - أبو على الطبرسيّ: وروى العيّاشي بالإسناد، عن حُمران بن أعين، عن أعين، عن حُمران بن أعين، عن أبي عبد الله عليه الله عليه الله النشفعن لشيعتنا حتّى يقول الناس: «فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ \* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ - إلى قوله: - فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ »، قال: وفي رواية أخرى: حتّى يقول عدّونا .... (١)

البرد، فيشفع فيه. أبو علي الطبرسي أيضاً [عن العيّاشي] عن أبان بن تغلب، قال: سمعت أبا عبد الله عليه الطبرسي أيضاً [عن العيّاشي] عن أبان بن تغلب، قال: سمعت أبا عبد الله عليه المؤمن ليشفع يوم القيامة لأهل بيته، فيشفّع فيهم، حتّى يبقى خادمه فيقول: ويرفع سبّابته: يا ربّ! خويدمي كان يـقيني الحسر والبرد، فيشفع فيه. (٢)

الميّاشي] - أبو عليّ الطبرسي: وفي خبر آخر [أيضاً عن العيّاشي] عن أبي جعفر اللهِ الله المؤمن ليشفع لجاره وما له حسنة، فيقول: ياربّ! جاري كسان يكف عسني الأذى، فيشفع فيه، وإنّ أدنى المؤمنين شفاعة، ليشفع لللاثين إنساناً. (٣)

مجمع البيان: ٣٠٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٣٩٠/١ ح ١٢، بحار الأنوار: ١٥٣/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٢/٥ ح ١٦.

۲). مجمع البيان: ۳۰۵/۷، عنه بحارالأنوار: ۲۱/۸ح ۸٦، تفسير البرهان: ٥٠٢/٥ ح ١٧. تأويل الآيات الظاهرة: ۳۸۷ نحوه.

٣). مجمع البيان: ٧٠٦/٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٨٧ (سورة الشعراء).
 الكافى: ١٠١/٨ ح ٧٧ بتفصيل، عنه بحار الأنوار: ٥٦/٨ ح ٧٠.

فرمایش خداوند متعال: پس شفاعتکنندگانی برای ما وجسود نسخواهسد داشت (۱۰۰) و نه دوستگرم و پر محبّتی (۱۰۱) پس اگر بار دیگر (به دنیا) بازگردیم از مؤمنین خواهیم گشت. (۱۰۲)

۱) \_ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از حُمران بن اعین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: به خدا سوگند! ما برای شیعیان خود، شفاعت می کنیم، به خدا سوگند! ما برای شیعیان خود، شفاعت می کنیم (دو بار فرموده است)، تا جایی که مردم بگویند: «و اکنون ما را شفیعانی نیست \* و ما را دوست مهربانی نیست \* اگر بار دیگر به دنیا بازگردیم از مؤمنان خواهیم گشت».

و در روایتی دیگر فرمود: تا جایی که دشمن ما بگوید: ...

۲) \_ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی، از ابان بن تغلب روایت کرده
 است، که گفت:

از امام صادق مالیا شنیدم که می فرمود: همانا مؤمن روز قیامت برای اهل بیت خود شفاعت می کند و شفاعتش برای ایشان پذیرفته می باشد، تا جایی که خادم او باقی (و بلا تکلیف) بماند، پس انگشت سبابهٔ خود را (به عنوان اجازهٔ سخن) بالا می برد و می گوید: پروردگارا! خدمت کار من (مانده است)، او مرا از گرما و سرما محافظت و نگهداری می کرد، سپس او را هم شفاعت می نماید.

۳) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى در روايتى ديگر گويد:

امام باقر علیه فرمود: به درستی که مؤمن در روز قیامت برای همسایه اش با این که حسنه ای هم ندارد، شفاعت می کند و می گوید: پروردگارا! این همسایه من است، او اذیت و آزار را از من دفع می کرد، پس او را هم شفاعت می نماید. و به درستی که مؤمن (حد اقل) تا سی نفر (انسان) را (می تواند) شفاعت کند.

## قوله تعالى: وَ ٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْفَاوُرِنَ ﴿ ٢٢٤ ﴾

١٠٦ / [3] - أبو حليّ الطبرسي قال في قوله تعالى: ﴿ وَ ٱلشَّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْفَاوُرِنَ ﴾ : روى العيّاشي بإسناده عن أبي عبد الله عليّاً إلى قال: هم قوم تعلّموا وتفقّهوا بغير علم، فضلّوا وأضلّوا (١٠)

مجمع البيان: ٣٢٥/٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣٩٩/١ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن:
 ١٩/٥ ح ٣ وبحار الأنوار: ٢٩٨/٢ ح ٢١٦.

#### فرمایش خداوند متعال: و شاعران افرادی هستند که گمراهان از آنان تبیعیت و پیروی می کنند. (۲۲۴)

۴) \_ همچنین ابو علی طبرسی دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «و شاعران افرادی هستند که گمراهان از آنان تبعیت و پیروی میکنند»، گفته است:

عیّاشی با سند خود از امام صادق علیّا فی روایت کرده است، که فرمود: آنها افرادی هستند که علم آموختهاند ولی بدون دانش (واقعی دین و معارف الهی) فقیه شدهاند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه کردهاند.

### سورة «النمل» ـ[ ۲۷]

قوله تعالى: وَ تَفَقَّدَ آلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى آلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ آلْهُ لَهُدُهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ آلُهُ لَا اللهُ الل

١٠٧/ [١] - أبو على الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد قال:

قال أبو حنيفة لأبي حبد الله عليه الله عليه عنه عنه عنه عنه عنه المعلم عنه المعلم الله على المعلم عنه المعاد في القارورة، في القارورة، في القارورة، في المعاد في القارورة، في المعاد وضحك.

فقال أبو عبد الله عليه: ما يضحكك؟

قال: ظفرت بك جعلت فداك! قال: وكيف ذلك؟

قال: الذي يرى الماء في بطن الأرض لا يرى الفخ في التراب حتّى يأخذ بعنقه، فقال أبو عبد الله عليها: يا نعمان! أما علمت أنّه إذا نزل القدر أعشى البصر؟ (١)

قوله تعالى: قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُ, عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَابِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ، قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُ, قَالَ هَـٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُونِيَ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ، وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِيٌ كَرِيمٌ ﴿ ٤٠ ﴾

١٠٨ / [٢] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي في تفسيره بالإسناد، قال:
 التقى موسى بن محمّد بن عليّ بن موسى ويحيى بن أكثم، فسأله عن مسائل، قال:

مجمع البيان: ٣٤٠/٧، عنه بحار الأنوار: ١١٦/١٤، ٢١/٦٤، وتفسير البرهان: ٢٠/٦ ح ٢. قصص الأنبياء الملحظ للجزائري: ٣٧٧ (الفصل الثالث)، نور الثقلين: ٨٥/٤ ح ٥٠. الدعوات للراوندي: ٢٠٩ ح ٥٦٨.

فرمایش خداوند متعال: (سلیمان) در جستجوی آن پرنده (هدهد) برآمد و گفت: چرا هدهد را نمیبینم، یا این که او از غایب و پنهان شنوندگان است؟! (۲۰)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ روایت کرده است، که گفت: ابو حـنیفه بـه امـام صـادق النیّلاِ گـفت: چگـونه سـلیمان از بـین پـرندگان در جستجوی پرندهٔ هُدهُد برآمد؟

حضرت فرمود: چون هُدهُد آب را در درون زمین می بیند، همان طوری که شما روغن را در داخل شیشه می بینید، پس ابو حنیفه نگاهی به اصحاب خود کرد و خندید، امام صادق علیه به او فرمود: چرا می خندی؟ ابو حنیفه پاسخ داد: چون بر شما پیروز گشتم – فدایت گردم! –، حضرت فرمود: چگونه بر من پیروز شدی؟ گفت: کسی که آب را درون زمین می بیند، چگونه دام را روی زمین نمی بیند تا گودن (و افسار) آن را بگیرد (و از آن، صدمه و آسیبی نبیند)؟!

امام صادق للطَّلِمُ فرمود: ای نعمان! آیـا نـمیدانـی، هـنگامی کـه قـضا و قـدَر (خداوند) فرا رسد، چشم نابینا میگردد.

فرمایش خداوند متعال: آن کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشتگفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن (تخت بلقیس) را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دیدگفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران و ناسپاسی می کنم !! و هر کسی که کفران نماید (به زیان خود ش خواهد بود، همانا) پروردگار من، بی نیاز و کریم است! (۴۰)

۲) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى – با سند – روايت كرده است، كه گفت:
 روزى موسى (مبرقع) فرزند امام جواد عالیه با يحيى بن اكثم ملاقات نمود و يحيى سؤالهايى را از او پرسيد، موسى گفت:

۱). و مترجم گوید: این ضرب المثل با این حدیث مناسبت دارد:
 به وقت قضا و به گاه قدر همه زیرکان کور گردند و کر

فدخلت على أخي علي بن محمد علي الله بعد أن دار بيني وبينه من المواعظ حتى انتهيت إلى طاعته، فقلت له: جعلت فداك! إنّ يحيى بن أكثم سألني عن مسائل، أفتيه فيها؟

فضحك، فقال: فهل أفتيته فيها؟

قلت: لا، قال: ولِمَ؟

قلت: لم أعرفها، قال: وما هي؟

قلت: قال: أخبرني عن سليمان أكان محتاجاً إلى علم آصف بن برخيا؟ ثمّ ذكر المسائل الأخر.

قال: اكتب، يا أخي: بسم الله الرحمٰن الرحيم، سألت عن قول الله في كتابه: ﴿ قَالَ الَّذِى عِندَهُ, عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَابِ ﴾، فهو آصف بن برخيا، ولم يعجز سليمان عن معرفة ما عرفه آصف، لكنّه أحبّ أن يعرّف أمّته من الإنس والجنّ أنّه الحجّة من بعده، وذلك من علم سليمان أودعه آصف بأمر الله، ففهّمه الله ذلك لئلّا يختلف في إمامته ودلالته كما فهم سليمان عليه في حياة داود عليه ليتعرّف إمامته ونبوّته من بعده لتأكيد الحجّة على الخلق. (١)

قوله تعالى: وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَاَبَّةٌ مِّـنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ بِئَايَـٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿ ٨٢ ﴾

١٠٩ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى عليّ بن إبراهيم بن هاشم في تفسيره
 عن أبي عبد الله ﷺ: قال رجل لعمّار بن ياسر: يا أبا اليقظان! آية في كتاب الله
 أفسدت قلبي، قال عمّار: وأيّة آية هي؟

مجمع البيان: ٧٠١٨، وبحار الأنوار: ١٢٧/١٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧/٦ ح
 ونور الثقلين: ٩١/٤ ح ٧٧.

بعد از آن بر برادرم امام هادی طائل ، وارد شدم و بین ما مطالبی مطرح گردید و من از باب اطاعت و فرمان برداری، به ایشان عرض کردم: فدایت گردم! یحیی بن اکثم سؤالهایی را از من پرسید و من جواب آنها را به او دادم.

پس حضرت خندید و فرمود: آیا نظر خود را در جواب سؤالها دادی؟ عرض کردم: خیر، فرمود: برای چه؟ گفتم: (جواب) آنها را نمی شناختم. فرمود: آن سؤالها، چه بود؟ عرض کردم: (یحیی بن اکثم) گفت: مرا از (جریان) سلیمان آگاه گردان، که آیا به دانش آصف (بن برخیا) نیاز داشت؟ و بعد از آن سؤالهای دیگری را مطرح کرد.

فرمود: ای برادرا بنویس: به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان، نسبت به فرمایش خداوند متعال در قرآن: و آن کس که از علم کتاب بهرهای داشت، سؤال کردهای؟ او آصف بن برخیا بود و سلیمان نسبت به آن چه که آصف انجام داد، عاجز و ناتوان نبود، ولی او دوست داشت که به امّت خود - از جنّ و انس - معرّفی کند بر این که آصف بعد از او حجت و جانشین او میباشد و آن کاری را هم که آصف انجام داد، از علوم خود سلیمان علیه بود که او طبق فرمان خداوند متعال، به آصف آموزش داده بود و خداوند آن (علم) را به او تفهیم نمود تا مبادا در امامت (و جانشینی) و هدایتگری او اختلاف کنند، همچنان که (خداوند متعال) به سلیمان در زمان حیات داود علیه باشند و (خداوند) حجّت را بر مردم نسبت) به امامت و نبوت بعد از داود علیه آشنا شده باشند و (خداوند) حجّت را بر مردم تمام کرده باشد.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که فرمان عذاب آنها فرا رسد (و در آستانهٔ قیامت قرار گیرند)، جنبندهای را از زمین برای آنها خارج میکنیم که با آنان تکلّم میکند (و میگوید:) مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند. (۸۲)

٣) \_ همچنین آبو علی طبرسی به نقل از تفسیر قمی، از امام صادق علیه روایت کرده است، که گفت:

مردی به عمّار یاسر گفت: ای ابا الیقظان! آیه ای در قرآن قلب مرا فاسد (و آشفته) کرده است، عمّار گفت: آن کدام آیه است؟

فقال: هذه الآية، فأيّة دابّة هذه؟

قال عمّار: واللّه! ما أجلس ولا آكل ولا أشرب حتّى أريكها، فجاء عمّار مع الرجل إلى أمير المؤمنين عليه وهو يأكل تمراً وزبداً، فقال: يا أبا اليقظان! هلمّ، فجلس عمّار يأكل معه، فتعجّب الرجل منه، فلمّا قام عمّار قال الرجل: سبحان اللّه! حلفت أنّك لا تأكل ولا تشرب حتّى ترينيها.

قال حمّار: أريتكها إن كنت تعقل.

وروى العيّاشي هذه القصّة بعينها عن أبي ذرّ ﷺ أيضاً. (١)

١). مجمع البيان: ٣٦٦/٧، نور الثقلين: ٩٨/٤ ح ١٠٥.

پاسخ داد: این آیه (همان آیهٔ صدر حدیث) است، این دابّه و جنبنده، چیست؟ عمّار گفت: به خدا سوگند! نمی نشینم و نمی خورم و نه می آشامم تا زمانی که آن را نشانت دهم، سپس عمار به همراه آن مرد نزد امیر المؤمنین علیه وارد شد، در حالی که حضرت مشغول خوردن خرما و سرشیر بود، پس حضرت به عمار فرمود: ای ابا الیقظان! بیا (بخور)، عمار هم نشست و مشغول خوردن شد، آن مرد شگفتزده شده و چون عمار برخاست، گفت: سبحان اللّه! تو سوگند یاد کردی که نمی خوری و نمی آشامی مگر این که آن (دابّه، جنبنده) را به من نشان دهی.

عمار گفت: من آن را به تو نشان دادم اگر تعقّل و اندیشه داشته باشی.

و (در پایان افزوده است:) عیاشی همین داستان را از ابو ذر (غفاری) روایت کرده است.

### سورة «القصص» ـ [ ۲۸ ]

# قوله تعالى: وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى آلَّـذِينَ آسْتُضْعِفُواْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَبِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿ ٥ ﴾

١١٠ / [١] - الحاكم الحسكاني: عن أبي نضر العيّاشي في تفسيره:

عن عليّ بن جعفر بن العبّاس الخّزاعي ومحمّد بن عليّ بـن خلف العطّار، عن عمرو بن عبد الغفّار، عن شريك، عن عثمان بن أبي ربيعة، عن أبي صادق، عن ربيعة بن ناجذ، قال:

سمعت عليّاً عَلَيْكِ يقول: \_ وتلا هذه الآية (المسباركة) \_ ﴿ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ آسُتُضْعِفُواْ فِي ٱلْأَرْضِ ﴾، قال: ليعطفنَ هذه الآية على بني هاشم عطف الناب الضروس على ولدها. وله طرق عن شريك.

قال: وحدَّثنا محمَّد بن حاتم، قال: حدَّثنا أحمد بن سعيد، قال: أخبرنا يحيى بن أبي بكير قاضي كرمان، قال: حدَّثنا شريك، به نحوه. (١)

" ۱۱۱ / [۲] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي الصباح الكناني، قال: نظر أبو جعفر الميّلا إلى أبى عبد الله الميّلا ، فقال: هذا - والله! - من الذين قال الله (تبارك و) تعالى: «وَ نُرِيدُ أَن نُمُنَّ عَلَى الّذِينَ آسْتُضْعِفُواْ فِي ٱلْأَرْضِ»، الآية. (٢)

والذي بعث محمّداً بالحقّ بشيراً ونذيراً! إنّ الأبرار منّا أهل البسيت، وشسيعتهم بمنزلة موسى وشيعته، وإنّ حدوّنا وأشياعهم بمنزلة فرعون وأشياعه. (٣)

١). شواهد التنزيل: ٥٩٨١ ح ٥٩٥، بحار الأنوار: ١٧٠/٢٤ ح ٥ عن كنز الدقائق.

۲). مجمع البيان: ۳۷۵/۷، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٤/١ ح ٣، بحار الأنوار: ١٦٧/٢٤،
 والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦/٦ ح ٨

٣). مجمع البيان: ٧٥/٧، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٤/١ ح ٤، بحار الأنوار: ١٦٧/٢٤، و البرهان في تفسير القرآن: ٦/٦ ٥ ح ٨

مشكاة الأنوار: ٩٥(الفصل الخامس في ذكر ما جاء في فضائل).

#### فرمایش خداوند متعال: ما میخواهیم بر مستضعفان زمین منّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. (۵)

۱) \_ حسکانی به نقل از عیاشی، با سند او از ربیعة بن ناجذ روایت کرده است، که گفت:

از امام علی علی الیکی شنیدم که این آیه: «و ما اراده نموده ایم تا بر کسانی که در زمین مستضعف گشته اند منت گذاریم» را تلاوت می نمود و می فرمود: دنیا به بنی هاشم روی می آورد همانند ماده شتری که به فرزند خود روی می آورد (آن ماده شتری که کمال حمایت را از فرزند خود دارد).

(نیز با سند خود از) یحیی بن ابی بکر \_قاضی کرمان \_، همانند این (حدیث) را روایت کرده است.

۲) - ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی -با سند خود -از ابو صباح کنانی، روایت
 کرده است، که گفت:

امام باقر علیه به (فرزندش) امام صادق علیه نگهی نمود و فرمود: به خدا سوگند! این از همان کسانی است که خداوند متعال فرموده: «و ما اراده نموده ایم تا بر کسانی که در زمین مستضعف گشته اند منّت گذاریم».

۳) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند ـ روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه فرمود: سوگند به کسی که حضرت محمد ( اَلَهُ اَلَهُ اَلَهُ اَلَهُ اَلَهُ اَلَهُ اَلَهُ اَلَهُ اِل بشیر و نذیر مبعوث نمود! همانا نیکان از ما اهل بیت (عصمت و طهارت الله ای ا شیعیان ایشان به منزلهٔ موسی ( علیه و شیعیانش خواهند بود و به درستی که دشمنان ما و پیروانشان همچون فرعون و پیروانش می باشند.

## سورة «العنكبوت» ـ [ ۲۹ ]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
قوله تعالى: الم ﴿ ١ ﴾ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُـوَاْ أَن يَـقُولُواْ ءَامَـنَّا
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿ ٢ ﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَـلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّـهُ
ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴿ ٣ ﴾

١١٣ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد (عن أبي، عن محمّد ابن الفضيل)، عن أبي الحسن عليّاً قال:

جاء العبّاس إلى أمير المؤمنين عليّا فقال: انطلق بنا نبايع لك الناس، فقال أمير المؤمنين عليّا أتراهم فاعلين؟

قال: نعم، قال: فأين قوله: ﴿ الم \* أَحَسِبَ آلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا آلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ﴾ \_ أي اخـــتبرناهم \_ ﴿ فَلَيَعْلَمَنَّ آللَّهُ آلَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ آلْكُ أَلَّذِينَ صَدَقُواْ وَ لَيَعْلَمَنَّ آلْكَ لِبِينَ ﴾ (١)

قسوله تعالى: وَ تِـلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَـضْرِبُهَا لِـلنَّاسِ وَمَـا يَـعْقِلُهَاۤ إِلَّا ٱلْعُلَـلِمُونَ ﴿ ٤٣ ﴾

المَّا / [٢] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق عَلَيْلِا في قوله تعالى: ﴿ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا ٱلْعَلَـلِمُونَ ﴾ ، فقال: نحن. (٢)

١). مجمع البيان: ٤٢٨/٨.

تفسير القمّي: ١٤٨/٢ بتفاوت يسير، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٤١٩، وبحار الأنوار: ٢٨٩/٢٢ ح ٦٠. و٣٠٧/٢٨ ح ٤٩.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٨٩.

تأويل الآيات الظاهرة: ٤٢٦ (سورة العنكبوت) بإسناده عن الفضيل بن يسار، عن أبي جعفر لطيُّلا ، عنه عنه علياً ، عنه وعن كنز جامع الفوائد، بحار الأنوار: ١٢٢/٢٤ ح ٩.

#### به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: الف، لام، میم (۱) آیا مردم کمان کرده انسد هسمین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! (۲) و همانا ماکسانی راکه پیش از آنان بودند مورد آزمایش قرار دادیم (و این ها را نیز امتحان می کنیم) پس باید علم خدا دربارهٔ کسانی که راست می کویند و کسانی که دروغ می کویند، تحقق یابد. (۳)

۱) - ابو على طبرسى به نقل از عياشى، از محمد بن فضيل روايت كرده است،
 كه گفت:

حضرت ابو الحسن للنظار (امام كاظم يا امام رضا علم فرمود: عباس نود امير المؤمنين علظه آمد و اظهار داشت: همراه ما بيا تا از مردم برايت بيعت بگيريم، حضرت علظه فرمود: آيا فكر مىكنى كه آنها انجام دهند؟

پاسخ داد: بلی.

فرمود: پس فرمایش خداوند متعال چه می شود (که فرموده است): «الف لام میم \* آیا مردم گمان کرده اند که با گفتن (و اظهار): ایسمان آوردیسم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ \* و همانا کسانی را که قبل از ایشان بوده اند مورد فستنه قرارشان داده ایم \_ یعنی آنها را مورد آزمایش قرار داده ایم \_ پس به طور قطع خداوند کسانی را که راستگو و افرادی را که درو غگو باشند (بشناسد و) بداند».

فرمایش خداوند متعال: و این (نمونه) مثَلها را برای مردم مطرح میکنیم وکسی آنها را درک نمیکند مگر افراد عاقل. (43)

۲) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق طیگ روایت کرده است،
 که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و آن را تعقل و درک نمیکنند مگر دانایان»،
 فرمود: منظور از آن ما هستیم.

قوله تعالى: آثْلُ مَا أُوحِىَ إِلَـيْكَ مِنَ آلْكِـتَـٰبِ وَأَقِـمِ آلصَّـلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ تِنْهَىٰ عَنِ آلْفَحْشَآءِ وَ آلْمُنكرِ وَلَذِكْرُ آللَّهِ أَكْبَرُ وَ آللَّهُ يَعْلَمُ الصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ آلْفَحْشَآءِ وَ آلْمُنكرِ وَلَذِكْرُ آللَّهِ أَكْبَرُ وَ آللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿ ٤٥ ﴾

110 / [٣] - الكشي: محمّد بن مسعود [الميّاشي]، قال: حدثني محمّد ابن نصير، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى:

كتب إليه (١) في قوم يتكلّمون ويقرؤون أحاديث ينسبونها إليك و إلى آبائك، فيها ما تشمئز منها القلوب، ولا يجوز لنا ردّها إذا كانوا يروون عن آبائك المثلِّا، ولا قبولها لما فيها، وينسبون الأرض إلى قوم يـذكرون أنّهم من مواليك، وهـو رجل يقال له: عليّ بن حسكة، وآخَر يقال له: القاسم اليقطيني.

مسن أقساويلهم أنسهم يتقولون: إنّ قبول اللّه تعالى: ﴿ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ ٱلْمُنكَرِ ﴾ (٢) معناها رجل لا سجود ولا ركوع، وكذلك الزكاة معناها ذلك الرجل لا عدد درهم، ولا إخراج مال، وأشياء من الفرائض، والسنن، والمعاصي، تأوّلوها وصيروها على هذا الحدّ الذي ذكرت، فإن رأيت أن تبيّن لنا وأن تمنّ على مواليك بما فيه السلامة لمواليك، ونجاتهم من هذه الأقاويل التي تخرجهم إلى الهلاك.

فكتب للطِّلْ: ليس هذا ديننا، فاعتزله. (٣)

١١٦ / [٤] - البحراني: العيّاشي قال: ٠

قال أبو عبد الله عليه: ﴿ لَذِكْرُ آللَّهِ أَكْبَرُ »، عند ما أحلَّ وحرَّم. (٢)

١). الظاهر من عنوان مجمع الرجال للقهبائي: ١٧٧/٤، ونقد الرجال للتفريشي: ٢٢٩، رقم ٦٣ نقلاً عن الكشّي: «في وقت عليّ بن محمّد العسكري عليّكا»، أنّ المكتوب إليه هو الهادي للنيّلا، وقال العلامة المجلسي بعد نقل الحديث: إنّ المكتوب إليه هو الإمام أبي محمّد العسكري عليمًا.

٢). سورة العنكبوت: ٤٥/٢٩.

٣). رجال الكشّي: ٥٦٦ ح ٩٩٤، عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٢٥ ح ٧٩.

٤). البرهان في تفسير القرآن: ١٣٢/٦ ح ٤.

فرمایش خداوند متعال: هر چه از این کتاب بر تو وحی شده، تلاوت کن و نسماز بگزار، که نماز (با اخلاص و توجه، انسان را) از کارهای زشت و گناه باز می دارد و ذکر خدا بزرگ تر (از هر چیزی در دور کردن از گناه) است و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است. (۴۵)

۴) - ابو عمرو کشی به نقل از عیاشی - و با سند او - از احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است که او نامه ای برای امام (هادی) علیه نوشت در مورد گروهی که بحث می کنند و احادیثی را قرائت می نمایند و آنها را به شما و پدران گرامی شما نسبت می دهند با این که انسان متنفّر از آن حرفها است، ولی جایز هم نیست که آن احادیث را ردّ کنیم وقتی از پدران گرامی شما نقل می نمایند و (نیز) نمی توانیم قبول نماییم به خاطر مطالبی که در آن احادیث است، آنها تدبیر زمین را نسبت می دهند به بعضی از غلامان شما که علی بن حسکه نام دارد و دیگری که به نام قاسم یقطینی می باشد.

از جمله اعتقادات آنها این است که گویند: در آیه: «به درستی که نماز (انسان را) از فحشاء و منکرات باز میدارد» نماز به معنای یک شخص است نه ایس که رکوع و سجود باشد، زکات هم همان مرد است نه این که مقداری سکه نقره و یا پرداخت مقداری مال باشد و بسیاری از دیگر واجبات و دستورات و معاصی را به همین طریق که عرض شد تأویل نمودهاند، اگر ممکن است بر من و اراد تمندان خود تان منت بگذارید و این مطلب را روشن نمایید تا موجب سلامتی دین ایشان گردد تا از چنین اعتقاداتی که باعث هلاکت می شود نجات یابند.

پس (امام للظِّهِ) حضرت در جواب نوشت: این مطالب از دین ما نیست، از آنها فاصله بگیر.

٣) ـ بحراني به نقل از عياشي روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه فرمود: «و ذِکر خداوند والاترین است»، منظور از آن، یاد خدا بودن نزد(انجام) هر (کار) حلال و یا حرامی خواهد بود.

### سورة «لقمان» ـ [ ۳۰ ]

قوله تعالى: وَإِن جَـٰهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اَتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَـابَ إِلَىَّ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّنُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿ ١٥ ﴾ يَنْبُنَىَ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَـٰوَاٰتِ أَوْ فِي اَلْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿ ١٦ ﴾

١١٧ / [١] - أبو الحسن الفتوني: وفيه (أي تفسير العيّاشي) عن الصادق للسِّلِا في قولُه تعالى: ﴿ وَ آتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَى ﴾، قال:

اتَّبع سبيل محمَّد وعليَّ عَلِيْكِكُمُّا . (١)

۱۱۸ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن ابن مسكان، عن أبى عبد اللّه عليّه الله عليّه قال:

اتقوا المحقرات من الذنوب، فإنّ لها طالباً، لا يقولنّ أحدكم: أذنب وأستغفر الله، إنّ اللّه تعالى يقول: «إن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَكٍ» \_الآية \_. (٢)

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ آللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى آلسَّمَـٰوَاٰتِ وَمَا فِى آلاَّرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ، ظَـٰهِرَةٌ وَبَـاطِنَةٌ وَمِـنَ آلنَّـاسِ مَـن يُجَـٰدِلُ فِى آللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿ ٢٠ ﴾

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٠.

۲). مجمع البيان (طبع البيروت): ۹۹/۸، عنه بحار الأنوار: ۲۰/۷، ووسائل الشيعة: ۳۱۱/۱۵ ح
 ۲۰۲۰۱، و تفسير البرهان: ۱۸۲/۱ ح ۳.

فرمایش خداوند متعال: و هرگاه آن دو (پدر و مادر)، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز مناسب و شایسته رفستار کسن و از راه کسانی پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمدهاند، سپس بازگشت همهٔ شما بسه سوی من خواهد بود و من شما را از آن چه که عمل می کردید آگاه می کنم (۱۵) ای پسرم! اگر (عمل نیک یا بد) به اندازهٔ سنگینی دانهٔ خردلی باشد و در دل سنگی یا در (گوشهای از) آسمانها یا زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت بسرای می آورد، خداوند دقیق و آگاه است. (۱۲)

۱) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «راه کسی را متابعت و پیروی کن که به سوی من (توبه و) انابه کرده باشد»، فرمود: منظور راه (و سیرهٔ) حضرت محمد تَهُوَّ وَ امام علی علیه علیه علیه می باشد.

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند \_ از ابن مسكان روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه فرمود: از گناهان حقیر و کوچک بپرهیزید؛ زیرا که برای آنها طلبکنندگانی خواهد بود، مبادا فردی از شما بگوید: مرتکب گناه می شوم و توبه می کنم، به درستی که خداوند متعال می فرماید: «اگر صمل به قدر یک دانهٔ خردلی باشد که درون صخرهای یا در آسمانها یا در زمین باشد، خداوند آن را به حساب می آورد».

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیده اید (و توجه نکرده اید) که خداوند آنچه در آسمانها و زمین می باشد در تسخیر و اختیار شما قرار داده و نعمتهای ظاهر و باطن را برای شما تجویز نموده است؟ ولی بعضی از مردم بدون علم و آگاهی، بدون هدایت و کتابی هدایت کر، در مورد خداوند مجادله می کنند. (۲۰)

١١٩ / [٣] - ابن شهرآشوب: [عن العيّاشي]، الباقر عليّاً في قوله تعالى:
 ﴿ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ طَلْهِ وَ أَلْطِنَةً ﴾، قال:

النعمة الظاهرة، النبيّ المُنْ النبيّ المُنْ النبيرة وما جاء به من معرفته وتوحيده، وأمّا النعمة الباطنة، ولايتنا أهل البيت وعقد مودّتنا. (١)

الكاظم عليه الظاهرة الإمام الظاهر والباطنة الإمام الغائب. (٢)

قوله تعالى: وَلَوْ أَنَّمَا فِي آلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَ ٱلْبَحْرُ يَـمُدُّهُ,
مِن، بَعْدِهِ، سَنْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَـٰتُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ ﴿ ٢٧ ﴾

نحن كلمات الله التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصى. (٣)

١). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١٦.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٥٤/٢٤ ح ١٧.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٦.

الاحتجاج: ٤٥٤/٢.

۳) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و نعمتهای ظاهری و باطنی خود را برای شما آشکار و تجویز نمود» فرمود: منظور از نعمت ظاهری، پیامبر گارشگان و آنچه که از طرف خداوند ـ نسبت به معرفت و یکتاپرستی ـ آورده است، میباشد و اما نعمت باطنی، (قبول) ولایت ما اهل بیت (رسالت) و عهد و میثاق بر مودّت ما خواهد بود.

۴) \_ همچنین ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر علیه روایت کرده است، که فرمود:

منظور از نعمتهای ظاهر و آشکار، امامی است که ظاهر باشد و نعمتهای باطنی امام غایب می باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اگر همهٔ درختان روی زمین قلم (میداد) شوند و دریا برای آن مرکّب گردد و هفت دریای (دیگر) به آن افزوده شبود، (ایسنها همه تمام می شود ولی) کلمات خدا پایان نمی پذیرد، هیمانا خیداونید عیزیز و حکیم است. (۲۷)

۵) ـ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «کلمات خداوند پایان ناپذیر است»، فرمود: ما (اهل بیت رسالت) همان کلماتی هستیم که فضایل و مناقب ما قابل درک و استقصاء نمی باشد.

## سورة «سبأ» ـ [ ٣٤ ]

قوله تعالى: وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى اَلَّتِى بَـٰـرَكْنَا فِيهَا قُرَّى ظَـٰـهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا اَلسَّيْرَ سِيرُواْ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ ﴿ ١٨ ﴾

١٣٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني: في تنفسير العيّاشي والاحتجاج، عن الباقر عليه الله قال في حديث له -:

فيناضرب الله الأمثال، فنحن القرى التي بارك الله فيها، وذلك قوله سبحانه: ﴿ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِي بَسْرَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَلْهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ﴾ -الآية -. (١)

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَ حِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَ فُرَدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِكُم مِن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ مَا بِصَاحِبِكُم مِن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَىٰ عُمَاتِ شَدِيدٍ ﴿ ٤٦ ﴾

الميّاشي]، الباقر والصادق عَلَمَيُكُا في قوله تعالى: ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَ حِدَةٍ ﴾، قال: الولاية أن تقوموا مثنى. قال: الأئمّة من ذرّيّتهما.(٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٩، والاحتجاج: ج ٢ ص ٣٢٧.

٢). المناقب: ١٨٠/٤، عنه بحار الأنوار: ٣٩١/٢٣ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: و مییان آنها و شهرهایی که بسرکت داده بسودیم، آبادی های آشکاری قرار دادیم و سفر در میان آنها را به طور متناسب (با فاصلهٔ نزدیک) مقرّر داشتیم (و به آنان گفتیم:) شبها و روزها در این آبادی ها با ایمنی (کامل) سفر کنید. (۱۸)

۱) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از تفسیر عیاشی و احتجاج از امام باقر علیه اروایت کردهاند، که \_ در حدیثی مفصل \_ فرمود: خداوند متعال در مورد ما (اهل بیت رسالت) مثالهایی را مطرح نموده است، ما همان «القُری» هستیم که خداوند در آنها برکت قرار داده است؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرمود: «و بین آنان و قریههایی که در آنها برکت ایجاد نمودیم، قریههایی که ظاهر هستند قرار دادیم (و مسافت و برنامهها را در آنها) مقدّر و معیّن گرداندیم».

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: شما را تنها به یک چیز نصیحت میکنم و آن این که: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید که این دوست و همنشین شما (یعنی حضرت محمد المشاری هیچ گونه جنونی ندارد، او فقط بیم دهندهٔ شما در برابر عذاب شدید (خداوند) است! (۴۱)

۲) ـ ابن شهرآشوب به نقل از عیاشی از امام باقر و امام صادق علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «(ای پیامبر!) بگو: شما را به (رعایت) یک چیز موعظه می نمایم» فرمود: منظور از آن ولایت می باشد که دو تا دو تا (و یا تک تک) و یا دسته جمعی باید به آن توجه نمایید.

و افزود: اثمه از نسل و ذریه ایشان خواهند بود.

## سورة «فاطر» ـ [ ٣٥]

قوله تمالى: مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيمًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَٱلْمَيْنَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّنَاتِ الطَّيِّبُ وَٱلْمَيْنَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّنَاتِ لَهُمْ عَذَابُ شَدِيدٌ وَ مَكْرُ أُوْلَنَبِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿ ١٠ ﴾

المَّاسُي وغيره عن الصادق عليه المَّوني: في تفسير العيَّاشي وغيره عن الصادق عليه فسي قسوله تعالى: ﴿إِلَيْهِ يَصْمَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَ ٱلْمَمَلُ ٱلصَّلِحُ يَرْفَعُهُ ﴾، قال: ولا يتنا أهل البيت وأهوى بيده إلى صدره فمن لم يتولّنا لم يرفع الله له عملاً. (١) ما أبو الحسن الفتوني: وعنه عليه قال: ﴿ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ ﴾، قول: «لا إله إلا الله، محمّد رسول الله، علي ولي الله وخليفة رسول الله»، و ﴿ ٱلْعَمَلُ الصَّلِحُ ﴾، الاعتقاد بالقلب أنّ هذا هو الحقّ. (١)

قوله تعالى: ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِينَ آصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ، وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ، بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ، وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ، بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ظَالِمٌ لِلْنَفْسِلُ ٱلْكَبِيرُ ﴿ ٣٢ ﴾

السيّد) عليّ بن طاووس: وجدت كثيراً من الأخبار وقد ذكرت بعضها في كتاب البهجة متضمّنة أنّ قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ اللّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِتَفْسِهِ، وَمِنْهُم مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ، بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴾:

<sup>1).</sup> مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٧.

الكافي: ٢٠٠١ ح ٨٥، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٦٨، المناقب لابن شهرآشوب: ٣/٤.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٦٨، وتفسير قمى: ٢٠٨/٢.

فرمایش خداوند متعال: کسی که خواهان عزّت است (باید از خدا بخواهد، چرا که) تمام عزّت از آنِ خداوند است، سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و او عمل صالح را بالا میبرد و آنهایی که نقشههای بد می کشند، عداب سختی برای آنان در پیش است و مکر (و تلاش فسادگران) نابود می شود. (۱۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و از دیگران، از امام صادق علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «کلمه های طیّب و عمل شایسته، به سوی او (خداوند) بالا می رود»، فرمود: منظور ولایت ما اهل بیت (عصمت و طهارت) است ـ و حضرت با دست خود، اشاره به سینهاش نمود و افزود: ـ کسی که ولایت ما را نپذیرفته باشد، عملی از او بالا نمی رود.

Y) \_ همچنین از آن حضرت علیه روایت کرده است، که فرمود: منظور از «کلمه های طیّب»، گفتن: «لا إله إلا الله، محمّد رسول الله، علیّ ولیّ الله وخلیفة رسول الله» هستند و منظور از «عمل صالح و شایسته»، اعتقاد قلبی و درونی بر حقانیت این گفتار، می باشد.

فرمایش خداوند متعال: سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیدهٔ خود به میراث دادیم، ولی عدهای از میان آنها بر خود ستم کردند و عدهای میانه رو بودند و گروهی هم به اذن خدا در نیکیها (از دیگران) پیشی گرفتند و این، همان فضیلت بزرگ خواهد بود. (۳۲)

۳) ـ علی بن طاووس گوید: روایات بسیاری را یافتهام ـ که برخی از آنها را در کتاب «البهجة» متذکّر شدهام ـ بر این که فرمایش خداوند متعال: «سپس این کتاب را به افرادی که ایشان را برگزیده ایم، به (عنوان) میراث داده ایم ولی عدّه ای از آنان بر خود ستم کرده و تعدادی از آنان میانه رو بودند و گروهی هم به اذن خداوند در (انجام) نیکی ها از دیگران سبقت گرفتند و این همان فضیلت بـزرگ مـی باشد»،

إنّ المراد بهذه الآية جميع ذرّية النبيّ اللَّهُ وإنّ الظالم لنفسه هو الجاهل بإمام زمانه، والمقتصد هو العارف به، والسابق بالخيرات هو إمام الوقت، فمن روينا ذلك عنه الشيخ أبو جعفر ابن بابويه من كتاب الفِرَق بإسناده إلى الصادق عليه الم

ورويناه من كتاب محمّد بن مسعود بن حيّاش في تفسير القرآن، ورويسناه من الجامع الصغير ليونس بن حبد الرحمن، ورويناه من كتاب عبد الله بس حسمّاد الأنصاري، ورويناه من كتاب إبراهيم الجزّار وغيرهم مسمّن لم يمحضرني ذكر أسمائهم والإشارة إليهم. (١)

فوله تعالى: إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَرُولَا وَلَسِيِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ وَ إِنَّهُ رَكَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿ ٤١ ﴾

- ١٢٧ / [٤] - العلّامة المجلسي: روى أبو المفضّل، عن العيّاشي، عن عليّ بن محمّد، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن عيسى، عن العبّاس بن هُـليل، عـن أبى الحسن الرضا، عن أبيه عليُّك ، قال:

لم يقل أحد إذا أراد أن ينام: «إِنَّ آللَّهَ يُمْسِكُ آلسَّمَنُوَ ٰتِ وَ ٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَـيِن زَالَتَآ إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن، بَعْدِهِ وَ إِنَّهُ رَكَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»، فيسقط عليه البيت. (٢)

١). سعد السعود: ٧٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٨٢/٢ ح ٩، بحار الأنوار: ٢١٩/٢٣.

٢). بحار الأنوار: ٢١١/٧٦.

من لا يحضره الفقيه: ٧١/١ع ح ١٣٥٩، ثواب الأعمال: ١٥٢، مفتاح الفلاح: ٢٨٤، في الجميع: عبّاس بن هلال الشامي.

مقصود از این آیه (مبارکه) تمامی ذریّه پیامبر خدا الله این آیه (مبارکه) تمامی ذریّه پیامبر خدا الله این آیه (مبارکه) خود شخص «ظالم» به خویشتن، کسی است که نسبت به امام (واجب الإطاعة) خود جاهل باشد و مقصود از «مقتصد» کسی است که عارف به امام زمانش باشد و منطور از «السابق بالخیرات»، امام وقت (معصوم) می باشد.

و کسانی که این مطلب را از او روایت کردهایم عبارتند از شیخ ابو جعفر ابن بابویه از کتاب «الفِرَق» با سند وی از امام صادق علیه از کتاب تفسیر محمد بن مسعود عیّاشی و نیز از «جامع الصغیر» یونس بن عبد الرحمان و کتاب عبد الله بن حمّاد انصاری و کتاب ابراهیم جزّاز و غیر ایشان که نامشان در خاطرم نیست.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که خداوند آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند و هرگاه منحرف کردند، کسی جز او نمی تواند آنها را نظام خود منحرف نگاه دارد، او بردبار و آمرزنده است. (۴۱)

۴) \_ علامه مجلسی به نقل از عیاشی \_ با سند او \_ از عباس بن هُلیل روایت
 کرده است، که گفت:

امام رضا علیه به نقل از پدر بزرگوارش علیه فرمود: هرگز کسی هنگام خوابیدن این آیه شریفه را «به راستی که خداوند، آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا (از مدار خود) خارج نشوند، و اگر (از مدار خود) رها گردند، جز او که می تواند آنها را نگاه دارد؟ براستی که او بردبار و آمرزنده است، تلاوت نکرده است که خانه بر سر او خراب شود (پس هر کسی هنگام خوابیدن آن را بخواند، از خرابی خانه بس سرش در امان خواهد بود).

### سورة «يَس» ــ [ ٣٦ ]

قسوله تعالى: وَ آضْرِبْ لَهُم مَّنَلاً أَصْحَبْ الْقَرْيَةِ إِذْ جَآءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿ ١٣ ﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ آثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا الْمُرْسَلُونَ ﴿ ١٤ ﴾ قَالُواْ مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ بِثَالِثٍ فَقَالُواْ إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿ ١٤ ﴾ قَالُواْ مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكُذِبُونَ ﴿ ١٥ ﴾ مِثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمَانُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكُذِبُونَ ﴿ ١٥ ﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا قَالُواْ رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿ ١٦ ﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا فَاللَّواْ رَبُنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿ ١٦ ﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا لَكُنْ الْمُبِينُ ﴿ ١٧ ﴾

الرسولين إلى أنطاكية، فأتياها ولم يصلا إلى ملكها، فطالت مدّة مقامهما فسخرج الملك ذات يوم، فكبّرا وذكرا الله فغضب الملك وأمر بهما فأخذا وحبسا وجلد كلّ واحد منهما مائة جلدة.

قالوا: فلمّا كُذّب الرسولان وضربا بعث عيسى على ألله رأس الحواريسين شمعون الصفا على أثرهما لينصرهما، فدخل شمعون البلدة متنكّراً وجعل يعاشر حاشية الملك حتّى أنسوا به فرفع خبره إلى الملك فدعاه فرضي عشرته وأنس به وأكرمه، ثمّ قال له ذات يوم: أيّها الملك! بلغني أنّك حبست رجلين في السجن وضربتهما حين دعواك إلى غير دينك، فهل كلّمتهما وسمعت قولهما؟

فقال الملك: حال الغضب بيني وبين ذلك، قال: فإن رأى الملك دعاهما حـتّى يتطلّع ما عندهما فدعاهما الملك، فقال لهما شمعون: من أرسلكما إلى هاهنا؟ قالا: الله الذى خلق كلّ شىء وليس له شريك.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) داستان اصحاب قریه (انطاکیه) را بسرای آنها، مثال بزن هنگامی که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند (۱۳) هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، ولی آنان رسولان ما را تکدیب کردند پس برای تقویت آن دو، شخص سومی را فرستادیم، آنها همگی گفتند: ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم! (۱۴) اما آنان (در جواب) گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده است، شما فقط دروغ می گویید. (۱۵) (رسولان ما) گفتند: پروردگار ما آگاه است که ما حتماً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم. (۱۲) و بر عهدهٔ ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. (۱۷)

۱) ـ ابو علی طبرسی به نقل از وهب بن مُنَبّه روایت کرده است، که گفت: حضرت عیسی علیه این دو مرد را به شهر انطاکیه فرستاده بود و چون وارد شهر شدند نتوانستند نزد پادشاه بروند و مدتّ زیادی را در آنجا ماندند، روزی پادشاه بیرون رفت و آن دو نفر تکبیر گفته و خداوند را یادآور شدند، پادشاه عصبانی شد و دستور داد تا آنان را زندانی کنند و به هر یک صد شلاق بزنند.

روزی شمعون گفت: ای پادشاه! خبردار شدهام که دو مرد را زندانی کردهای و چون شما را به دین خودشان فرا خواندند، آنان را شلاق زدهای، آیا از خود آنان چیزی شنیدهای؟ پادشاه پاسخ داد: خشم و غضب مانع شد که با آنان سخن بگویم، شمعون گفت: اگر پادشاه صلاح بداند هر دو نفر را احضار نماید تا ببینیم آنان چه میگویند و چه دلیل و برهانی دارند، پس پادشاه هر دو نفر را احضار کرد و شمعون به آنان گفت: چه کسی شما را به این جا فرستاده است؟

قال لهما شمعون: فصفاه وأوجزا، فقالا: إنّه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد. قال شمعون: وما آيتكما؟

قالا له: ما تتمنّاه، فأمر الملك حتّى جاءوا بغلام مطموس العينين، موضع عينيه كالجبهة، فما زالا يدعوان ربّهما حتّى انشق موضع البصر فأخذا بندقتين من الطين فوضعاهما في حدقتيه فصارتا مقلتين يبصر بهما، فتعجّب الملك فقال شمعون للملك: إن أنت سألت إلهك حتّى يصنع صنيعاً مثل هذا فيكون لك ولإلهك شرفاً.

فقال له الملك: ليس لمي عنك سرّ، إنّ إلهنا الذي نعبده لا يبصر ولا يسمع ولا يضرّ ولا ينفع، وكان شمعون إذا دخل الملك بيت الصنم يدخل بدخوله ويصلّي كثيراً ويتضرّع حتّى ظنّوا أنّه على ملّتهم، فقال الملك للرسولين: إن قدر إلهكسما الذي تعبدانه على إحياء ميّت آمنًا به وبكما.

قالا: إلهنا قادر على كلّ شيء، فقال الملك: إنّ هاهنا ميّتاً مات منذ سبعة أيّام ابن لدهقان وأنا أخذته ولم أدفنه حتّى يرجع أبوه، وكان غائباً فجاءوا بالميّت وقد تغيّر وأروح، وجعلا يدعوان ربّهما علانية، وجعل شمعون يدعو ربّه سرّاً فقام الميّت وقال: إنّي قمت منذ سبعة أيّام وأدخلت في سبعة أودية من النار وأنا أحذركم ما أنتم فيه، فآمنوا باللّه.

ثمّ قال: فتحت أبواب السماء، فنظرت فرأيت شابّاً حسن الوجه يشفع لهؤلاء الثلاثة، قال الملك: ومن الثلاثة؟

قال شمعون: وهذان وأشار إلى صاحبيه فتعجّب الملك، فلمّا علم شمعون أنّ قوله قد أثّر في الملك، أخبره بالحال ودعاه فآمن قوم، وكسان المسلك فسيمن آمن وكفر آخرون. انتهى. پاسخ دادند: آن خدایی که همهٔ موجودات را آفریده است و هیچ شریکی ندارد، شمعون گفت: آیا شما دلیل و نشانهای (برای اثبات ادعای خود) دارید؟ پاسخ دادند: هر چه را شما مایل باشید، پس پادشاه دستور داد تا غلامی را که نابینا و چشمانش با سطح پیشانیش صاف بود، آوردند و آن دو نفر به درگاه خداوند دعا کردند و محل چشم آن غلام شکافته شد و باز گردید، سپس آن دو نفر دو گلوله از گِل برداشتند و در دو کاسهٔ چشمان او نهادند و آن دو گلوله گِلی تبدیل به دو چشم سالم شده و بیناگشت و پادشاه شگفتزده شد. در این هنگام شمعون به پادشاه گفت: آیا صلاح میدانی که تو هم از خدای خود درخواست کنی تا چنین کاری را انجام دهد و دلیلی برای (حقانیت) تو و شرافتی برای خدایت باشد؟

پادشاه گفت: من سرّ (و نکتهٔ) پنهانی ندارم، خدایی را که ما پرستش میکنیم، نه زیانی دارد و نه سودی میرساند و بعد از آن پادشاه به آن دو نفر گفت: اگر خدای شما بتواند مردهای را زنده کند، ما به او ایمان می آوریم.

گفتند: خدای ما توان و قدرت بر هر چیزی را دارد، پادشاه گفت: اینجا مردهای هست که هفت روز از مرگ او گذشته است و هنوز او را دفن نکردهایم تا پدرش (از سفر) باز گردد، سپس مرده را – که متغیّر و متعفّن شده بود – آوردند و آن دو نفر مشغول دعا به درگاه خداوند شدند و به طور علنی و آشکار پروردگار خود را نام می بردند و شمعون به طور سرّی و پنهان خدای خود را می خواند، پس ناگهان مرده از جای خود برخاست و به حاضران گفت: من مدت هفت روز است که مردهام و (روح) من در هفت وادی از آتش واردگشته بود و من شما را از آن چه در آن هستید بر حذر می دارم و به خدای خود ایمان آورید.

سپس درهای آسمان گشوده شد و چون نگاه کردم، جوان زیبا چهرهای را دیدم که برای این سه نفر شفاعت میکند، پادشاه سؤال کرد: آن سه نفر کیان هستند؟

گفت: شمعون و دو همراهانش، پس پادشاه مبهوت و شگفتزده شد و شمعون چون دید که گفتارش در پادشاه اثر کرده، او را دعوت کرد تا به خداوند ایمان آورد و گروهی از اهالی مملکت او نیز ایمان آوردند و گروهی بر کفر خود باقی ماندند.

وذكر الطبرسي ﷺ هذه القصّة إلى هذا الموضع ثمّ قال: وقد روى مثل ذلك العيّاشي بإسناده عن الثمالي وغيره عن أبي جعفر وأبي عبد الله علميّالله الأن في بعض الروايات: بعث الله الرسولين إلى أهل أنطاكية ثمّ بعث الثالث، وفي بعضها: أنّ عيسى أوحى الله إليه أن يبعثهما ثمّ بعث وصيّه شمعون ليخلّصهما، وأنّ الميّت الذي أحياه الله بدعائهما كان ابن الملك، وساق الخبر إلى آخر ما أورده على بن إبراهيم.(١)

قوله تمالى: لَا ٱلشَّمْسُ يَنهـبَغِى لَهَا أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَ لَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ وَكُلُّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿ ٤٠ ﴾

١). مجمع البيان: ٨٥٥/، عنه بحارالأنوار: ٢٦٧/١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٠/٦ ٢.
 بحار الأنوار: ٢٦٤/١٤، أورده عن الثعلبي بتفاوت يسير.

ورواه القمّي في تفسيره: ٢١٢/٢ بإسناده عن أبيه، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطيّة، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر المُثَلِّة قال: سألته عن تفسير هذه الآية، فقال: بعث الله رجلين إلى أهل مدينة أنطاكية.

والراوندي في قصص الأنبياء الملكاني: ٢٧٤ ح ٣٣٢ بإسناده عن سعد بن عبد الله، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن إسماعيل بن جابر، عن الصادق الملل قال: إنّ عيسى الملل لمّا أراد وداع أصحابه جمعهم وأمرهم بضعفاء الخلق ونهاهم عن الجبابرة فوجّه اثنين إلى أنطاكية.

بعد از آن، ابو على طبرسي گفته است:

و همانند این را عیّاشی با سند خود از ابو حمزهٔ ثمالی و غیر او، از امام باقر و امام صادق علیمی روایات آمده: دو رسول را به انطاکیه فرستاد و سپس سومی را فرستاد.

و در بعضی دیگر چنین آمده: خداوند به عیسی وحی فرستاد که آن دونفر را بفرستد و سپس وصی خود شمعون را بفرستد و آن مردهای را که به دعای آنان زنده شد، پسر پادشاه بود و آنان آن جریان را همانند گذشته با اندک تفاوتی نقل کردهاند.

فرمایش خداوند متعال: نه خورشید می تواند که به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی میگیرد و هرکدام در مسیر خود شناور هستند. (۴۰)

۲) ـ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى، از اشعث بن حاتم روايت كرده است،
 كه گفت:

در خراسان بودم، در همان جایی که امام رضا الحلیل با فضل بن سهل و مامون (عباسی) در ایوان (حیری، و در شهر) مرو اجتماع کرده بودند، پس سفرهٔ غذا را گستردند و امام رضا الحلیل فرمود: مردی از بنی اسرائیل در مدینه (منوّره) از من سؤال کرد: روز جلوتر خلق شده یا شب؟ و نظر شما در این باره چیست؟

(راوی)گفت: سخن را (با یکدیگر) بررسی کرده و دَور زدند، ولی جوابی نداشتند و فضل بن سهل به امام رضا للئیلا گفت: خداوند اممور شما را اصلاح نماید! خودتان ما را آگاه فرما.

حضرت فرمود: بسیار خوب، آیا از قرآن جواب آن را بگویم یا از روی محاسبات؟

قال له الفضل: من جهة الحساب.

فقال: قد علمت يا فضل! أنّ طالع الدنيا السرطان والكواكب في مواضع شرفها فزحل في الميزان، والمشتري في السرطان، والشمس في الحَمَل، والقمر في النّور، وذلك يدلّ على كينونة الشمس في الحَمَل من العاشر من الطالع في وسط السماء فالنهار خُلق قبل الليل.

وأمّا في القرآن: فهو في قوله تعالى: ﴿ لَا ٱلشَّمْسُ يَنهبَغِى لَهَاۤ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَ لَا آلَيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ﴾ أي قد سبقه النهار. (١)

مجمع البیان: ۸،۲٦٤، عنه بحار الأنوار: ۲۲۷/۵٤ ح ۱۸۷، و۲۲۲/۵۷ ح ۱۸۷، و۱۳۵/۵۸، والبرهان في تفسير القرآن: ۳۹۷/٦ ح ۲، ونور الثقلين: ۳۸۷/٤ ح ۵۳.

فضل گفت: از روی محاسبات بفرما.

فرمود: ای فضل! تو خوب می دانی که طالع دنیا (ستارهٔ) سرطان است در حالی که دیگر ستاره ها هر کدام در جایگاه شرافت خود بودند، پس ستارهٔ زُحَل در میزان، مُشتری در سرطان، خورشید در حَمَل و ماه در تُور واقع شده بودند و این دلالت دارد که خورشید در حَمَل بوده و در دهمین درجه طالع که در وسط آسمان باشد، واقع شده است، بنابر این روز جلوتر از شب خلق شده است.

و اما در قرآن، خداوند متعال فرموده: «نه خورشید می تواند که به ماه برسد و نه شب می تواند که به ماه برسد و نه شب می تواند جلو تر از روز باشد»، یعنی روز جلو تر از آن بوده است.

# سورة «الصافّات» ـ [ ٣٧]

## قوله تعالى: وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْتُولُونَ ﴿ ٢٤ ﴾

عن المعاكم الحسكاني: بإسناده عن أبي النضر العيّاشي، عن علي بن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن أحمد بن يحيى، عن الهيثم بن أبي مسروق، عن جَندل بن والق التغلبي، عن مَندَل العَنزي، يرفعه إلى النبيّ وَاللّهُ اللّهُ اللّهُ عَلَى اللّهُ عَلَى اللّهُ اللّهُ عَلَى اللّهُ اللّهُ عَلَى عَلَيْهِ (١) في قوله: ﴿ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسُنُولُونَ ﴾، قال: عن ولاية علي عليّا اللّهُ (١)

قوله تعالى: فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي ٱلنُّجُومِ ﴿ ٨٨ ﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿ ٨٩ ﴾

۱۳۱ / [۲] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بـإسناده عـن ابـن مسكــان، عن أبى جعفر عليُّلِا وأبى عبد اللّه عليَّلاِ، أنّهما قالا:

والله! ما كان سقيماً وما كذب. (٢)

قوله تعالى: رَبِّ هَبْ لِى مِنَ الصَّلْحِينَ ﴿ ١٠٠ ﴾ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَمْ حَلِيم ﴿ ١٠١ ﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْىَ قَالَ يَلْبُنَى إِنِّى أَرَىٰ فِى الْمَنَامِ خَلِيم ﴿ ١٠١ ﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْىَ قَالَ يَلْبُنَى إِنِّى أَرَىٰ فِى الْمَنَامِ أَنِّى أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَلَابَتِ اَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِى إِن أَنِّى أَنِي أَنِي اللَّهُ مِنَ الصَّلْمِرِينَ ﴿ ١٠٢ ﴾ -إلى - وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَلَى نَبِيًّا مِنَ الصَّلْمِينَ ﴿ ١١٣ ﴾ وَبَلْرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَلَى وَمِن ذُرِيَّتِهِمَا الصَّلْلِحِينَ ﴿ ١١٣ ﴾ مُحْسِنٌ وظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿ ١١٣ ﴾

١). شواهد التنزيل: ١٦٠/٢ ح ٧٨٥.

۲). مجمع البيان: ۷۰۲/۸.

المحاسن: ٢٥٨/١ح ٣٠٣( ٣١الباب ٣١ في التقيّة)، ومشكاة الأنوار: ٤٣(الفصل ـ ١١ في التقيّة)، بإسنادهما عن أبي عبد الله للتَّالِيْ.

فرمایش خداوند متعال: و آنها را نگهدارید که آنان سؤال شوندگان میباشند و باید بازپرسی شوند. (۲۴)

فرمایش خداوند متعال: پس (ابراهیم) نگاهی به ستارگان افکند. (۸۸) وگفت: من بیمار هستم (و با شما به مراسم جشن نمی آیم). (۸۹)

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى \_ با سند \_ از ابن مسكان روايت كرده
 است كه:

امام باقر لطیّلًا و امام صادق لطیّلاً (در مورد این دو آیـه) فسرمودهانـد: بـه خـدا سوگند! (حضرت ابراهیم لطیّلاً) نه مریض بود و نه دروغ گفت.

فرمایش خداوند متعال: پروردگارا! مرا فرزندی از صالحان عطا فرما. (۱۰۰) پس ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. (۱۰۱) پس هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبیح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر! هر چه دستور داری اجراکن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت! (۲۰۱) ـ تا ـ ما او را به اسحاق ـ پامبری از شایستگان ـ بشارت دادیم. (۱۱۲) ما به او و اسحاق برکت دادیم و از دودمان آن دو، افرادی نیکوکار بودند و نیز افرادی که آشکارا به خود ستم کردند. (۱۱۳)

قال: كان بين البشارتين خمس سنين، قال الله سبحانه: ﴿ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴾، يعني إسماعيل، وهي أوّل بشارة بشّر الله بها إبراهيم في الولد، ولمّا ولد لإبراهيم إسحاق من سارة، وبلغ إسحاق ثلاث سنين، أقبل إسماعيل إلى إسحاق، وهو في حجر إبراهيم، فنحّاه وجلس في مجلسه، فبصرت به سارة، فقالت: يا إبراهيم! ينحّي ابن هاجر ابني من حجرك ويجلس هو في مكانه، لا والله! لا تجاورني هاجر وابنها في بلاد أبداً، فنحّهما عنّى.

وكان إبراهيم عليه مكرماً لسارة، يعزّها ويعرف حقّها، وذلك لأنّها كانت من ولد الأنبياء وبنت خالته، فشقّ ذلك على إبراهيم، واغتمّ لفراق إسماعيل عليه فلمّا كان في الليل أتى إبراهيم آتٍ من ربّه، فأراه الرؤيا في ذبح ابنه إسماعيل بموسم مكّة، فأصبح إبراهيم حزيناً للرؤيا التي رآها.

فلمّا حضر موسم ذلك العام، حمل إبراهيم عليه عليه هاجر وإسماعيل في ذي الحجّة، من أرض الشام، فانطلق بهما إلى مكّة ليذبحه في الموسم، فبدأ بقواعد البيت الحرام، فلمّا رفع قواعده خرج إلى (مِنى) حاجّاً، وقضى نسكه بمنى، ورجع إلى مكّة فطافا بالبيت أسبوعاً.

ثمّ انطلقا إلى السعى، فلمّا صارا في المسعى.

قال إبراهيم عليه المنطخ الإسماعيل: يا بني الني أرى في المنام أنّي أذبحك في موسم عامي هذا، فماذا ترى؟

قال: يا أبت! افعل ما تؤمر، فلمّا فرغا من سعيهما، انطلق بنه إبراهيم إلى منى - وذلك يوم النحر - فلمّا انتهى به إلى الجمرة الوسطى، وأضجعه لجنبه

۳) \_ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى \_ و با سند او \_ از بُريد بن معاوية العِجْلى
 روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق علیه عرض کردم: چه مدت زمانی بین بشارت خداوند به ابراهیم علیه برای اسماعیل و بشارت بر اسحاق، فاصله شد؟

فرمود: فاصله بین دو بشارت، پنج سال طول کشید، که خداوند سبحان فرموده: «ما او را به جوانی بردبار و شکیبا بشارت دادیسم»، که منظور همان اسماعیل می باشد و این اولین بشارتی بود که خداوند در رابطه با فرزند، به ابراهیم بشارت داد و چون اسحاق از ساره به دنیا آمد و سه سال از عمر او گذشت در دامان پدرش ابراهیم نشسته بود که اسماعیل نزد او آمد و او را کنار زد و جایش نشست و ساره این برخورد را دید و گفت: ای ابراهیم! فرزند هاجر، بچه مرا کنار می زند و جایش می نشیند، به خدا سوگند! من و فرزندم با هاجر و فرزندش در یک جا همسایه همدیگر نخواهیم شد، آن دو نفر (هاجر و اسماعیل) را از من دور گردان.

و ابراهیم علیه ساره را گرامی می داشت و حق او را کاملاً رعایت می نمود، چون از نوادگان پیامبران و نیز دختر خالهاش بود و این برخورد (اسماعیل و اسحاق) برای ابراهیم گران تمام شد و نمی توانست غم دوری اسماعیل را تحمّل کند، چون شب فرا رسید ملکی از طرف پروردگار آمد و آن خواب را - نسبت به ذبح و قربانی اسماعیل در بین اعمال حج - نشان او داد و او فردای صبح آن شب به خاطر خوابی که دیده بود، افسرده و ناراحت گشت. پس هنگام فرا رسیدن ایّام حج، هاجر و اسماعیل را در ماه ذی الحجه از سرزمین شام برداشت و راهی مکه شد تا در ایام حج، اسماعیل را ذبح و قربانی کند و (با کمک اسماعیل) به ساختن پایههای کعبه شروع نمود و چون پایههای آن بالا آمد، برای انجام مناسک، راهی منی شدند و سپس به مکه بازگشتند و هفت دور اطراف خانهٔ کعبه طواف کردند و بعد از آن برای سعی (بین کوه صفا و مروه) حرکت کردند و چون در محل سعی قرار گرفتند، به اسماعیل فرمود: ای فرزندم! من در خواب دیده مکه همین امسال تو را ذبح و قربانی میکنم، نظر خودت در این مورد چیست (آیا آمادگی آن را داری)؟

اسماعیل پاسخ داد: آنچه را مأمور شدهای، انجام بده، پس چون از سعی فارغ شدند،

الأيسر، وأخذ الشفرة (١) ليذبحه، نودي: ﴿ أَن يَـٰۤإِبْرَ ٰهِيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّءْيَاۤ ﴾ \_إلى آخره \_.

وقُدي إسماعيل بكبش عظيم، فذبحه وتصدّق بلحمه على المساكين. (٢)

187 / [3] - أبو عليّ الطبرسي: قيل: إنّ إبراهيم عليّ رأى في المنام أن يذبح ابنه وقد كان حجّ بوالدته، فلمّا انتهى إلى منى رمى الجمرة هو وأهله وأمر سارة أن زوري البيت، واحتبس الغلام فانطلق به إلى موضع الجمرة الوسطى، فاستشار ابنه وقال كما حكى اللّه من أزّي أرى في آلمنام أنّي أذْبَحُك فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ﴾، فقال الغلام حكى الله من أمرك الله به ﴿ يَنَأَبَتِ آفْمَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِيَ إِنْ شَاءَ آللهُ مِنَ آلصًا براهيم! ما تريد من هذا الغلام؟

قال: أريد أن أذبحه، فقال: سبحان الله! تذبح غلاماً لم يمص الله طرفة عين.

فقال إبراهيم: إنَّ اللَّهُ أمرني بذلك.

فقال: ربّك ينهاك عن ذلك و إنّما أمرك بهذا الشيطان، فقال له إبراهيم: ويلك إنّ الذي بلّغني هذا المبلغ هو الذي أمرني به والكلام الذي وقع في أذني.

فقال: لا، والله! ما أمرك بهذا إلَّا الشيطان.

فقال إبراهيم: لا واللّه! لا أُكَلَّمك.

ثمّ عزم على الذبع.

<sup>1).</sup> في البحار: وأخذ السكين.

أ). مجمع البيان: ١٩٠٨ ـ ٧١١، بحار الأنوار: ١٣٦/١٢، البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٥/٦
 ح ١٣، نور الثقلين: ٤١٩/٤ ح ٦٥، و ٤٢١ ح ٧٦.

معاني الأخبار: ٣٩١ ح ٣٤ بإسناده عن داود بن كثير الرقّي، قال: قلت لأبي عبد اللّه لللَّهِ ...، عنه البحار: ١٣٠/١٢ ح ١١.

در همان روز قربان راهی مِنیٰ گشتند و چون به محل جَمَرهٔ وُسطیٰ رسیدند، اسماعیل را بر پهلوی چپ خواباند و کارد را گرفت تا او را ذبح کند که ناگهان ندایی آمد: «ای ابراهیم \* خواب را تصدیق (و اجرا) کردی» ـ تا آخر آیات ـ و در نهایت گوسفند قوچی فدای اسماعیل شد که همان ذبح عظیم باشد و چون قوچ را ذبح و قربانی کرد، گوشتهای آن را بین نیازمندان تقسیم نمود.

ابراهیم علیاً در خواب دید که فرزند خود را ذبح مینماید، او به همراه مادرش

۴) \_ ابو على طبرسى روايت كرده است كه بعضى گفتهاند:

به حج رفته بود، پس چون وارد مِنیٰ گردید، او و خانوادهاش به جمرهٔ عقبه (هر کدام، هفت عدد) سنگ یر تاب کردند و به خانوادهاش ساره فرمان داد: به زیارت خانهٔ کعبه برو و فرزندش را همراه خود نگاه داشت و سپس (به همراه فرزندش) راهی جمرهٔ وُسطیٰ شد و در آنجا با فرزند خود (راجع به فرمان خداوند) مشورت و نظرخواهی کرد، همچنان که خداوند متعال حکایت نموده: «ای پسرم! در خواب دیدم که نو را ذبح و قربانی میکنم، اکنون نظر خودت چسست» (آیــا آمادهای؟)، فرزندش همان طوری که خداوند بیان نموده، پاسخ داد: بر آنچه خداوند به تو فرمان داده جلو برو، «ای پدر! آنچه راکه مأمور شدهای انجام بده و مرا از صبرکنندگان خواهی یافت»، بنابر این هر دو نفر، تسلیم امر خداوند گشتند. در همین بین پیرمردی از راه رسید و گفت: ای ابراهیم! از این نـوجوان چـه می خواهی؟ (ابراهیم عالیُّلاِ) پاسخ داد: می خواهم او را ذبح و قربانی کنم، پیرمرد گفت: سبحان الله! نوجوانی که لحظهای معصیت خدا را انجام نداده، میخواهی سرش را بُبری؟! ابراهیم للنِّلْهِ فرمود: خداوند مرا بر این کار امر نموده است، پیرمرد گفت: یروردگارت تو را از این کار نهی مینماید و حتماً شیطان تو را بـر چـنین کـاری فرمان داده است. فرمود: واي بر تو! همان كسي كه مرا به اينجا رسانده، همان هم مرا بر انجام این کار امر نموده است با همان کلامی که در گوش من میباشد. پیرمرد گفت: نه، به خدا سوگند! کسی به جز شیطان تو را فرمان نداده است، ابراهیم عالی فرمود: به خدا سوگند! دیگر با تو سخنی نخواهم گفت. و چون تصمیم ذبح فرزندش را گرفت.

فقال: يا إبراهيم! إنّك إمام يقتدى بك وإنّك إن ذبحته ذبح الناس أولادهم، فلم يكلّمه وأقبل على الغلام واستشاره في الذبح.

فلمًا أسلما جميعاً لأمر الله، قال الغلام: يا أبتاه! خمَّر وجهي وشُدّ وثاقي.

فقال إبراهيم: يا بنيّ! الوثاق مع الذبح؟ لا، والله! لا أجمعهما عليك اليوم.

فرمى له بقُرطان (١) الحمار، ثمّ أضجعه عليه وأخذ المُديَة فوضعها على حلقه ورفع رأسه إلى السماء.

ثمّ انتحى عليه المُديَة وقلب جبر ثيل المُديَة على قفاها واجترّ الكبش من قِبَل ثَبير وأثار الغلام من تحته ووضع الكبش مكان الغلام ونودي من ميسرة مسجد الخيف: ﴿ يَلَإِبْرَ ٰهِيمُ \* قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّءْيَا إِنَّا كَذَ ٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ \* إِنَّ هَاذَا لَهُوَ الْبَلَـٰؤُا ٱلْمُبِينُ ﴾.

قال: ولحق إبليس بأم الغلام حين نظرت إلى الكعبة في وسط الوادي بحذاء البيت، فقال لها: ما شيخ رأيته؟

قالت: ذاك بعلى، قال: فوصيف رأيته معه؟

قالت: ذاك ابنى، قال: فإنَّى رأيته وقد أضجعه وأخذ المُديَّة ليذبحه.

فقالت: كذبت، إنَّ إبراهيم أرحم الناس، كيف يذبح ابنه؟

قال: فو ربّ السماء والأرض! وربّ هذا البيت! لقد رأيته أضجعه وأخذ المُديّة.

فقالت: ولِمَ؟

قال: زعم أنّ ربّه أمره بذلك.

قالت: فحقّ له أن يطيع ربّه، فوقع في نفسها أنّه قد أمر في ابنها بأمر.

١). القُرْط: الذي تُعْلَفه الدواب، وهو شبيه بالرُّطْبة وهو أجلَ منها وأعظم ورَقاً. لسان العرب:
 ٣٧٤/٧ قرط).

پیرمرد گفت: ای ابراهیم! تو امام و پیشوایی هستی که دیگران به تو اقتدا میکنند، اگر فرزندت را ذبح کنی، دیگر مردم هم باید فرزندان خود را ذبح کنند، ولی ابراهیم علیه جوابی به او نداد و به سمت فرزندش جلو رفت و (مجدّداً) با او مشورت و نظرخواهی کرد و چون هر دو تسلیم فرمان خداوند شدند، نوجوان به پدر خود گفت: ای پدر! صورت مرا بپوشان و دست و پایم را محکم ببند.

ابراهیم علیه اظهار داشت: ای فرزندم! بستن دست و پا با سر بریدن مناسبت ندارد و صحیح نیست، به خدا سوگند! هر دو را با هم انجام نخواهم داد، سپس پلاس (پالان) الاغ را روی زمین انداخت و فرزندش را روی آن خواباند و کارد را گرفت و برگلوی او نهاد و سر خود را به سمت آسمان بلند کرد و خواست که کارد را بر گلوی او بکشد، که جبرئیل (فوراً) تیغهٔ کارد را برگرداند و گوسفند قوچی را ز ثبیر (قُلهٔ کوه) آورد و نوجوان را از آنجا بیرون کشید و قوچ را بجای او خواباند و از سمت چپ مسجد خیف ندایی رسید: «ای ابراهیم! \* تو خواب خود را به حقیقت پیوستی و ما نیکوکاران را چنین پاداش میدهیم \* این آزمایشی آشکار بود».

(راوی) گوید: ابلیس (همان پیرمرد، سریع) خود را به مادر نوجوان رساند ـ در حالی که در میان وادی، روبروی خانه کعبه بود و به آن نگاه می کرد ـ و به او گفت: بزرگ مردی را دیدم، او کیست؟ پاسخ داد: او شوهر من می باشد.

گفت: نوجوانی را همراه او دیدم، او کیست؟ پاسخ داد: او هم فرزند من است. گفت: دیدم که او را خوابانده و کاردی را در دست گرفته بود و میخواست او را ذبح کند و سرش را ببرد. مادرش گفت: تبو دروغ می گویی، چون ابراهیم مهربان ترین مردم است، چگونه می تواند فرزندش را سر ببرد؟!

ابلیس گفت: سوگند به پروردگار آسمان و زمین! سوگند به پروردگار این خانه! حتماً دیدم که او را خواباند و کاردی را در دست خود گرفته بود تا او را ذبح کند، مادر سؤال کرد: برای چه می خواست چنین کاری را انجام دهد؟

پاسخ داد: معتقد بود که پروردگارش فرمان چنین کاری را به او داده است، مادرش گفت: بنابر این سزاوتر است که از فرمان پروردگارش اطاعت نماید. فلمًا قضت نسكها أسرعت في الوادي راجعة إلى منى وهي واضعة يدها على رأسها تقول: يا ربًا لا تؤاخذني بما عملت بأمّ إسماعيل.

فلمًا جائت سارة وأخبرت الخبر قامت إلى ابنها تنظر، فرأت إلى أثر السكّـين خدشاً في حلقه، ففزعت واشتكت بدو مرضها الذي هلكت به.

رواه العيّاشي والقمّي بإسنادهما في كتابيهما. (١)

١٣٤ / [ه] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن محمّد بن مسلم، عـن أبى جعفر لليُّلاِ، قال:

سألته عن كبش إبراهيم عليِّه : ماكان لونه؟

قال: أملح أقرن، ونزل من السماء على الجبل الأيمن من مسجد مِنى، بحيال الجمرة الوسطى، وكان يمشي في سواد، ويأكل في سواد، وينظر في سواد، ويبعر في سواد، ويبول في سواد. (٢)

١٣٥ / [٦] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العيّاشي] عن عبد اللّه بن سنان، عـن أبى عبد اللّه عليهِ : أنّه سُئل عن صاحب الذبح؟

قال: هو إسماعيل عليَّا لِهِ (٣)

١٣٦ / [٧] - أبو عليّ الطبرسي: [عن العبّاشي] عن زيساد بن سـوقة، عـن أبى جعفر للنَّالِا قال:

سألته عن صاحب الذبح؟ فقال: إسماعيل عليُّكِ (٤)

١). مجمع البيان: ٧٠٩/٨، بحار الأنوار: ١٢٥/١٢، نور الثقلين: ٢٣/٤ ح ٨٣

تفسير القمّي: ٢٢٥/٢، بإسناده إلى أبي عبد اللّه للسُّلِّم، الكافي: ٢٠٧/٤ ح ٩ بتفاوت.

٢). مجمع البيان: ٧١١/٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢/٦٤٤ ح ١٤.

٣). مجمع البيان: ١١٨، ١٨، عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ج ٦ ص ٤٤٦
 ح ١٥، ونور الثقلين: ٤٢٢٤ ح ٧٧.

٤). مجمع البيان: ٧١١/٨، عنه بحار الأنوار: ١٣٧/١٢، ونور الثقلين: ٤٢٢/٤ ح ٧٨.

بعد از آن، ناگهان دلهره و ترسی به دل او افتاد که نکند در مورد فرزندش فرمانی رسیده باشد.

به همین خاطر موقعی که اعمال و مناسک خود را انجام داد، سریع راهی مِنی شد و در بین راه دستهای خود را بر سر نهاده و میگفت: پروردگارا! مرا بر آنچه که نسبت به مادر اسماعیل انجام دادم، مؤاخذه و مجازات نگردان.

پس چون آمد و از جریان با خبر شد، کنار فرزندش ایستاد و با دقت نگاه کرد، پس اثر و خراش کارد را برگلوی اسماعیل دید و ناله کرد و ناراحتی نمود و همین جریان شروع مریضی او گردید و سبب مردنش شد.

سپس در پایان افزوده است: همین حدیث را عیاشی و قمی با سندهای خود در کتاب (تفسیر) خود روایت کردهاند.

۵) ـ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی از محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه سؤال کردم که گوسفند ابراهیم علیه دارای چه رنگی بود؟ فرمود: رنگ آن أملَح (سیاه و سفید) بود، که از آسمان بر کوهی در طرف راست مسجد مِنی روبروی جَمِرهٔ وُسُطیٰ فرود آمد، در سواد (۱) میخورد و در سواد راه میرفت و در سواد ادرار و سرگین میکرد.

۶) ـ همچنین به نقل از عیّاشی از عبد الله بن سنان، روایت کرده، که گفت:
 از امام صادق طلی سؤال کردند: ذبیحه کدام (یک از اسماعیل و اسحاق) بودند؟
 فرمود: اسماعیل بود.

۷) ـ و نیز به نقل از عیّاشی از زیاد بن سوقه روایت کرده است، که گفت:
 از امام باقر علیّا سؤال کردم که صاحب ذبیحه چه کسی بود؟
 فرمود: اسماعیل بود.

۱). كلمة سواد معانى متفاوتى دارد مانند: دشت، بيابان، باغات، چمنزار، سياهى، آبادىهاى
 اطراف شهر و ... معجم الوسيط: ص ٤٦١ و مجمع البحرين: ج ٢ ص ٤٤٨ – ٤٤٩.

#### سورة «ص»\_[ ٣٨]

بيان بعض فضائلها وخواصها

١٣٧ / [١] - ابو على الطبرسي:

روى العيّاشي بإسناده عن أبي جعفر عليَّا إلى قال:

من قرأ سورة دص، في ليلة الجمعة أعطى من خير الدنيا والآخرة ما لم يعط أحد من الناس إلّا نبيّ مرسل أو ملك مقرّب، وأدخله اللّه الجنّة وكلّ من أحبّ من أهل بيته حتّى خادمه الذي يخدمه وإن كان ليس في حدّ عياله ولا في حدّ من يشفع له، وأمنه اللّه يوم الفزع الأكبر. (١)

١). مجمع البيان: ٧٢٣/٨.

ثواب الأعمال: ١٤١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١٢/٧ع - ٩٧٢٥، وبحار الأنوار: ٢٩٧/٨٩ ح ١، أعلام الدين: ٣٧٥(باب عدد أسماء الله تعالى) مرسلاً.

#### بعضى از فضائل وخواص این سوره مبارکه

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_با سند \_ از امام باقر علا الله روايت كرده است، كه فرمود:

کسی که سورهٔ «ص» را در شب جمعه، قرائت کند به حدّی خیر و خوبی دنیا و آخرت عطایش میگردد که به هیچ کسی غیر از پیامبران مرسل یا فرشتههای مقرّب، عطا نگردیده است و خداوند او را و هر کسی را که از افراد خانوادهاش دوست داشته باشد، حتی خدمتگزار او را هم اگرچه در ردیف خانوادهاش نباشد و نیز اگرچه در حدّ شفاعت هم نباشد، (همه را) وارد بهشت مینماید و از سختیهای آن روز وحشتزا در امانش میدارد.

قوله تعالى: أَ ءُنزِلَ عَلَيْهِ آلذِّ كُرُ مِن، بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِى شَكْ مِّن ذِكْرِى بَل لَمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ ﴿ ٨ ﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَآبِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ آلْوَهَابِ ﴿ ٩ ﴾

١٣٨ / [٢] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عنه [أبي عبد اللّه] عليه الله على ديسته نخزنه ونستره ونكتتم به من عدوّنا كما اكتتم رسول اللّه عَلَيْشُكُو حتّى أذن اللّه له في الهجرة وجاهد المشركين، فنحن على منهاج رسول اللّه عَلَيْشُكُو حتّى يأذن اللّه لنا في إظهار دينه بالسيف وندعو الناس إليه، فنضربهم عليه عَوداً كـما ضربهم رسول اللّه عَلَيْشُكُو بدءاً. (١)

قوله تمالى: وَخُدْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ، وَ لَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَـٰهُ صَابِرًا نِّعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُۥَ أَوَّابٌ ﴿ ٤٤ ﴾

١٣٩ / [٣] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده:

إنَّ عبّاد المكّى قال: قال لى سفيان الثوري:

إنّي أرى لك من أبي عبد الله عليه منزلة، فاسأله عن رجل زنى وهو مريض، فإن أقيم عليه الحدّ خافوا أن يموت، ما تقول فيه؟

فسألته، فقال لي: هذه المسألة من تلقاء نفسك أو أمرك بها إنسان؟

فقلت: إنّ سفيان الثوري أمرنى أن أسألك عنها.

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٣٧.

فرمایش خداوند متعال: آیا از میان همهٔ ما، قرآن تنها بر او (یعنی محمد ﷺ) نازل شده ؟! آنها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند، بلکه آنان هنوز عذاب مرا نچشیده اند (و تنبیه نشده اند که این چنین جسورانه سخن میگویند) عذاب مرا نچشیده اند (و تنبیه نشده اند که این چنین جسورانه سخن میگویند) (۸) مگر خزاین رحمت پروردگار توانا و بخشنده ات نزد آنها می باشد (۱) مگر خزاین رحمت پروردگار توانا و بخشنده ات نزد آنها می باشد

۲) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از آن حضرت (امام صادق) علیه روایت نموده است که فرمود:

ما (اهل بیت رسالت) خزینه داران و نگهبانان دین خداوند هستیم که نگهداری می کنیم و دیس خداوند را از دشسمنانمان پنهان می نماییم همچنان که رسول خدا المرابح دین خداوند را پنهان نمود تا زمانی که خداوند اجازه هجرت به او داد و با مشرکین جهاد کرد، ما نیز پیرو راه رسول خدا المرابح می باشیم تا خدا به اظهار دین اجازه دهد که با شمشیر مردم را دعوت به دین می کنیم و در این راه برای تداوم آن شمشیر می زنیم همچنان که رسول خدا المرابح خدا الله چنین نمود.

فرمایش خداوند متعال: (و به اوگفتیم:) بستهای از ساقههای گندم (یا چوبهای باریک) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را نشکن! ما او را شکیبا یافتیم، چه بندهٔ خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود. (۴۴)

۳) ـ ابو علی طبرسی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ از عبّاد مکّی روایت کرده، که گفت: سفیان ثوری به من گفت: من تو را در نزد امام صادق علیّا صاحب منزلت و موقعیتی می بینم، پس از او دربارهٔ مرد زناکار مریض سؤال کن که چگونه حدّ بر او جاری می شود، چون با اجرای حدّ بر او بیم مرگ برایش هست، در این مورد چه می فرماید؟ عبّاد گوید: آن را سؤال کردم و حضرت به من فرمود: این مطلب به ذهن خودت رسیده یا این که فردی تو را مأمور به پرسیدن آن کرده است؟

گفتم: سفیان ثوری مرا مأمور کرده که این مطلب را بپرسم، پس فرمود: مردی مبتلا به مرض عطش و استسقاء را به نزد پیامبر المشرائيلی آوردند که با زنی مریضه زنا کرده بود،

فأمر رسول الله ﷺ فأتي بعرجون، فيه شمراخ، فيضربه به ضربة وضربها به ضربة وضربها به ضربة وضربها به ضربة وضربها به ضربة وخلّى سبيلهما، وذلك قوله تعالى: ﴿ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْنًا فَاضْرِبْ بِهِى وَلَا تَحْنَتْ ﴾ (١)

# قوله تعالى: مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴿ ٦٣ ﴾

١٤٠ / [٤] - ابو علي الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن جابر، صن أبـي
 عبد الله عليه أنّه قال:

إنَّ أهل النار يقولون: ﴿ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴾، يعنونكم لا يرونكم في النار، لا يرون والله أحداً منكم في النار. <sup>( ٢ )</sup>

قوله تمالى: قَالَ يَنَإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِـمَا خَـلَقْتُ بِـيَدَىً أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ آلْعَالِينَ ﴿ ٧٥ ﴾

ا ١٤١ / [٥] - الشيخ الصدوق: بإسناده عن جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، عن أبيه قال: حدّثنا عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال، قال: حدّثنا محمّد بس الوليد، عن عبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليّا أنّه ذكر:

أنّ اسم إبليس الحارث و إنّما قول اللّه عزّو جلّ: ﴿ يَسَإِبْلِيسُ ﴾، يا عاصي! وسمّي إبليس ، لأنّه أبلس من رحمة اللّه عزّو جلّ. (٣)

١). مجمع البيان: ٨/٦٤٧، عنه بحار الأنوار: ٣٤٠/١٢.

من لا يحضره الفقيه: ٢٨/٤ ح ٥٠٠٧، تهذيب الاحكام: ٣٢/١٠ ح ١٠٨، البرهان في تفسير القران: ١٩٩١/٦ ح ١٠.

۲). مجمع البيان: ٧٥٥/٨، تأويل الآيات الظاهرة: ٥٠٧/٢ ح ٨، بحار الأنوار: ٢٦٠/٨، و٢٦٠/٢٤ ح
 ح ١١، البرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/٦ ح ٨، ونور الثقلين: ٤٦٨/٤ ح ٧٨.

٣). معاني الأخبار: ١٣٨ ح ١، عنه بحار الأنوار: ٢٤١/٦٠ ح ٨٩

حضرت رسول اکرم المرافق فرمان داد دسته ای از شاخه های نازک بیاورند و با آن دسته ضربه ای به بدن مرد و ضربه ای هم بر بدن زن زده و آنان را رها کردند؛ واین همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده): «بسته ای از ساقه های گندم (یا چوب های باریک) را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را نشکن!».

فرمایش خداوند متعال: (آنها میگویند:) ما را چه شده است که مردانسی را در

بین خود نمی بینیم که آنها را از اشرار می شمردیم ؟! (٦٢)

۴) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند خود \_ از جابر، روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه فرمود: به درستی که اهل آتش میگویند: «چه شده که نمی بینیم کسانی را که ما آنان را از اشرار می شمر دیم؟»، منظور شان شما (شیعیان و محبّان ما اهل بیت) هستید که در آتش دیده نمی شوید، به خدا سوگند! حتی یک نفر از شما را هم در آتش نخواهند دید.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه چیز مانع شدکه تو بر مخلوقی که من با قدرت خود او را آفریدم، سجده کنی ا آیا تکبّر کردی و یا از بر ترینها بودی (۲۵)

۵) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی، با سند او از عباس بن هلال، روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه یادآوری نمود بر اینکه نام ابلیس حارث است و همانا معنای فرمایش خداوند عزیز و جلیل: «یا ابلیس» یعنی ای معصیتکار! و او را ابلیس نامیدند، چون از رحمت خدا ناامید و غمگین شد.

#### سورة «الزمر» ـ [ ٣٩]

قوله تعالى: قُلْ يَلْعِبَادِ آلَّذِينَ ءَامَنُواْ آتَّقُواْ رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَلْذِهِ آللَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَلْذِهِ آللَّذُيْبَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ آللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوفَى آلصَّلْبِرُونَ فَالْذِهِ آللَّهُ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوفَى آلصَّلْبِرُونَ أَحْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿ ١٠ ﴾

١٤٢ / [١] - ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن عبد اللّه بن سنان، عن أبى عبد اللّه عليّا إلى قال:

قال رسول الله ﷺ : إذا نشرت الدوّاوين، ونصبت الموازين لم ينصب لأهل البلاء ميزان ولم ينشر لهم ديوان، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّلْبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ (١)

قوله تعالى: ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً رَّجُلاً فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَكِسُونَ وَرَجُلاً سَـلَمًا لِـرَجُلٍ هَـلْ يَسْـتَوِيَانِ مَثَلاً ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَـلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿ ٢٩ ﴾

١٤٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي وابن شهرآشوب وأبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي بإسناده عن أبي خالد، عن الباقر عليّلًا، قال: الرجل السلم للرجل حقّاً عليّ عليّلًا وشيعته. (٢)

مجمع البيان: ٧٦٧/٨، بحار الأنوار: ١٠١/٦٧، و١٠١/٧٠، والبرهان في تفسير القرآن:
 ٢٩/٦ ح ٣، نور الثقلين: ٤٨١/٤ ح ٢٨.

٢). مجمع البيان: ٧٧٥/٨، المناقب لابن شهراً شوب: ١٠٤/٣، بحار الأنوار: ١٦١/٢٤، و٣٤٣/٣٥ ذيل ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٩/٦ ح ٦، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٥، ونور الثقلين: ٤٨٦/٤ ح ٤٦.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: ای بندگان من که ایمان آورده اید!

از (معصیت و مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! بسرای کسسانی کسه در ایسن دنسیا

نیکی کرده اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع است، (اگر تحت فشار سران

کفر و شرک بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خسود را بسی حساب

دریافت می دارند! (۱۰)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند \_ از عبد الله بن سنان، روايت
 کرده است، که گفت:

امام صادق علیه به نقل از رسول خدا تَلَانِیْنَا ، فرمود: روزی که نامههای اعمال (بندگان) منتشر شوند و میزانها نصب گردند، برای اهل بلا میزانی نصب نخواهد شد و نامهای برای آنها گشوده نمی گردد، سپس حضرت این آیه: «همانا پاداش صبرکنندگان و بردباران بدون محاسبه (اعمال) پرداخت خواهد شد» را تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: خداوند مثّلی زده است همانند مردی که غلام و مملوک چند نفر شریک است که دربارهٔ او پیوسته با هم به مشاجره مشغول هستند و مردی که تنّها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسان میباشند؟ چه مثالی (آموزنده)! حمد و سپاس مخصوص خداوند است، ولی بیشتر آنان نمیدانند. (۲۹)

۲) ـ ابن شهرآشوب و فتونی به نقل از عیّاشی ـ با سند ـ از ابو خالد روایت کرده است که امام باقر التی این آیه: «و مردی که تسلیم در برابر مردی دیگر است»، فرمود:

در حقیقت مرد تسلیم واقعی، امام علی علی التلا و شیعیانش هستند.

ابو الحسن الفتوني: روى [ العيّاشي ] وفي خبر آخر عن الحسن بن العيّاشي عن الحسن بن العيّاث : ﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِّرَجُلِ ﴾، هذا مثلنا. ( ١)

قوله تعالى: فَمَنْ أَظْـلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى آللَّهِ وَكَذَّبَ بِـالصِّـدْقِ إِذْ جَآءَهُۥَ أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَـٰفِرِينَ ﴿ ٣٢ ﴾

[ ١٤٥] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: تفسير العيّاشي، عن عليّ عليّالٍ في قوله تعالى: ﴿ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ ﴾، قال: «الصدق» ولايتنا أهل البيت. ( ٢)

قوله تعالى: آللَّهُ يَتَوَفَّى آلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَآلَّتِى لَمْ تَـمُتْ فِـى مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ آلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا آلْمَوْتَ وَيُـرْسِلُ ٱلْأُخْــرَىٰ إِلَــنَ مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ آلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُـرْسِلُ ٱلْأُخْــرَىٰ إِلَــنَ أَلَىٰتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٤٢ ﴾ أَجَلٍ مُسَمَّى إِنَّ فِى ذَلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿ ٤٢ ﴾

١٤٦ / [ ه ] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن ثابت ـ أبى المقدام ـ، عن أبيه، عن أبى جعفر عليّاً ، قال:

ما من أحد ينام إلا عرجت نفسه إلى السماء وبقيت روحه في بدنه وصار بينهما سبب كشعاع الشمس، فإذا أذن الله في قبض الأرواح أجابت الروح والنفس، وإن أذن الله في ردّ الروح أجابت النفس والروح، وهو قوله سبحانه: ﴿ آللَّهُ يَتَوَفَّى آلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ ٱلَّتِى لَمْ تَمُتُ فِي مَنَامِهَا ﴾، فمهما رأت في ملكوت السماوات فهو ممّا له تأويل، وما رأت فيما بين السماء والأرض فهو ممّا يخيّله الشيطان، ولا تأويل له. (٣)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٠٥.

المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٤/٣ فيه: عن الحسن بن زيد، عن آبائه ﷺ: ﴿ وَرَجُلاً سَلَمًا لِمُناقِبِ لَابِن شهرآشوب: ١٠٤/٣ ذيل ح ١٥، والبرهان في تفسير الرَّجُلِ ﴾، هذا مثلنا أهل البيت، عنه بحار الأنوار: ٣٤٣/٣٥ ذيل ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٩/٦ ح ٦.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٤٧.

٣). مجمع البيان: ٧٨١/٨، بحار الأنوار: ٢٧/٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٤/٦ ح ٢، ونور
 الثقلين: ٤٨٧/٤ ح ٥٦.

۳) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیّاشی در حدیثی دیگر از حسن بن زید، به نقل از پدران (بـزرگوارش) المیّیایی ، روایت کرده است، که در تفسیر ایـن آیـه: «و مردی که تسلیم در برابر مردی دیگر است»، فرمود:

این مثالی برای ما اهل بیت (رسالت) میباشد.

فرمایش خداوند متعال: پس چه کسی ستمکار تر از آن کسی است که بر خدا دروغ می بندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب می کند؟! آیا در جهنّم جایگاهی برای کافران نیست؟! (۳۲)

۴) ـ ابو الحسن فتونى به نقل از عيّاشى، از امام على عليُّلِا روايت كرده است، كه در مورد فرمايش خداوند متعال: «و صدق را تكذيب و انكار كرد»، فرمود: منظور از «الصدق» ولايت ما اهل بيت (عصمت و طهارت) مى باشد.

فرمایش خداوند متعال: خداوند هنگام مرک، جانها را میگیرد و جانکسانی را که نمردهاند نیز به هنگام خواب میگیرد، سپس ارواح کسانی که فرمان مرکشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگرانی را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند، تا مهلتی معیّن، در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه کنند. (۲۲)

۵) ـ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى ـ با سند او ـ از عمرو بن ثابت به نقل از پدرش، روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: هیچ کسی نیست که بخوابد مگر این که جان او به آسمان عروج می کند و بالا می رود، ولی روح او در بدنش باقی می ماند و میان آن ها سبب و پیوستی می باشد همانند شعاع (نور) خورشید، پس اگر خداوند به قبض ارواح فرمان دهد، نفس و روح (هر دو) می روند، ولی اگر به بازگشت روح فرمان دهد نفس، روح را جذب می کند و آن را می پذیرد؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: «خداوند جانها را به هنگام مُردنشان می گیرد و نیز جان کسانی را که در خواب خود نمرده اند»، پس آن چه را که در خواب و در ملکوت آسمان ها بیند تعبیر دارد و آن چه را در میان آسمان و زمین ببیند خیال شیطانی می باشد و تعبیری نخواهد داشت.

# قوله تعالى: أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَلْحَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطَتُ فِي جَـنهـبِ آللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّلْخِرِينَ ﴿ ٥٦ ﴾

١٤٧ / [٦] - ابن شهرآشوب: العيّاشي بإسناده إلى أبي الجارود،

عن الباقر عليه في قوله تعالى: ﴿ مَا فَرَّطتُ فِي جَنهبِ آللَّهِ ﴾، قال: نحن جنب الله (١)

١٤٨ / [٧] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد، عن أبي الجارود، عن أبي الجارود، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليّاً!، أنّه قال: نحن جنب اللّه. (٢)

قوله تمالى: وَ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُـوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿ ٦٠ ﴾

١٤٩ / [٨] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن خيثمة، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه الله عليه الله وعلى رسوله، وإن كذب علينا فإنما فإن صدق علينا فإنما يصدق على الله وعلى رسوله، وإن كذب علينا فإنما يكذب على الله وعلى رسوله؛ لأنّا إذا حدّثنا لا نقول: قال فلان وقال فلان، إنّما نقول: قال الله وقال رسوله، شمّ تلا هذه الآية: ﴿وَ يَوْمَ ٱلْقِيَلَمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى ٱللّهِ وُجُوهُهُم مُّسُودٌةً الله الآية - ثمّ أشار خيثمة إلى أذنيه، فقال: صمّتا إن لم أكن سمعته. (٣)

١). المناقب: ١٧٩/٤.

أ. مجمع البيان: ٧٨٧/٨، بحار الأنوار: ١٥٩/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/٦ ٥ ح ١٨، ونور
 الثقلين: ٤٩٥/٤ ح ٨٨.

٣). مجمع البيان: ٧٨٧/٨، وتأويل الأيات الظاهرة: ٢١١/٥ ح ٣٠، وبحار الأنوار: ١٥٩/٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٥/٦ - ٩.

فرمایش خداوند متعال: (این دستورها برای آن است که) مباداکسی (روز قیامت) بگوید: افسوس بر من از کوتاهیهایی که در اطاعت فرمان خدا کردهام و همانا از مسخره کنندگان (آیات خدا) بودم! (۵۱)

۶) \_ ابن شهرآشوب به نقل از عیّاشی \_ با سند او \_ از ابو الجارود، روایت
 کرده است، که گفت:

امام باقر علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «واحسرتا بر من! که در مورد (اطاعت) امر خدا، کوتاهی کردهام»، فرمود: ما (اهل بیت رسالت)، «جنب الله» هستیم.

۷) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از ابو الجارود، روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر عليُّا فِرمود: ما (اهل بيت رسالت)، «جنب اللَّه» هستيم.

فرمایش خداوند متعال: و در روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند، می بینی که صورت هایشان سیاه است، آیا در جهنّم جایگاهی برای متکبّران نیست؟! ( ۲۰)

۸) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند \_ از خَيْثمة (ابن عبد الرحمان)
 روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: کسی که حدیثی را از ما مطرح نماید، روزی از او نسبت به همان حدیث، سؤال خواهیم کرد، پس اگر راست گفته باشد، بر خدا و رسولش راست گفته است، ولی اگر دروغ گفته باشد، پس بر خدا و رسولش دروغ گفته است؛ به خاطر آن که هرگاه ما حدیثی را بیان کنیم، نمی گوییم: فلانی از فلانی روایت کرده است، بلکه می گوییم: خداوند فرموده و رسول خدا می فرماید و سپس این آیه «روز قیامت افرادی را می بینی که بر خدا و رسولش دروغ گفته اند و صورت هایشان سیاه گشته است» را تلاوت نمود.

بعد از آن خیثمه به گوشهای خود اشاره کرد و گفت: اینها کر شوند اگر (این حدیث را) از آن حضرت نشنیده باشم.

١٥٠ / [٩] - أبو عليّ الطبرسي:

روى [العيّاشي] بإسناده عن سورة بن كليب، قال:

سألت أبا جعفر علي عن هذه الآية؟

فقال: كلّ إمام انتحل إمامة ليست له من الله.

قلت: وإن كان علوياً؟

قال: وإن كان علوياً.

قلت: وإن كان فاطميّاً؟

قال: وإن كان فاطمِيّاً . (١)

١). مجمع البيان: ٨٨٨٨، وبحار الأنوار: ١٦٠/٧

۹) \_ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی با سند او از سورة بن کُلیب،
 روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علي المنافع درباره اين آيه سؤال كردم؟

فرمود: منظور کسی است که گمان دارد امام میباشد و حال آنکه (در واقع و حقیقت) امام نمیباشد.

عرض کردم: اگر چه علوی باشد؟

فرمود: اگر چه علوی باشد.

عرض کردم: اگر چه فاطمی باشد؟

فرمود: اگر چه فاطمی باشد.

#### سورة «فصّلت» ـ [ ٤١ ]

قوله تمالى: إِنَّ الَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اَسْتَقَـٰمُواْ تَـتَنَزَّلُ عَـلَيْهِمُ الْــمَلَــَــــِكَــةُ أَلَّا تَـخَافُواْ وَلَا تَـحْزَنُواْ وَأَبْشِــرُواْ بِـالْجَنَّةِ الَّـتِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿ ٣٠ ﴾

١٥١ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

روى العيّاشي وغيره عنه [أي أبي عبد اللّه] ﷺ \_في الآية \_قال:

يعني استكملوا طاعة الله ورسوله والولاية، ثمّ استقاموا عليها. الخبر. (١)

وفي رواية أخرى: يعنى استقاموا على الأئمة واحداً بعد واحد. الخبر. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧، وتأويل الآيات: ص ٥٢٤.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٤٧.

الكافي: ٢٢٠/١ ح ٢، و٤٢٠ ح ٤٠.

فرمایش خداوند متعال: به یقین کسانی که گفتند: پروردگار مسا خسداونسد یکسانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نسازل مسیشوند (و مسی کویند): نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما، به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! (۳۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و دیگران، از آن حضرت (صادق) علیه روایت کرده اند، که ـ در رابطه با آیه قبل ـ فرمود: یعنی طاعت و فرمان برداری از خداوند متعال و رسولش مَلَّا الله الله وسیله ولایت (اهل بیت رسالت) به کمال رسانده و بر ولایت استقامت کردند.

و همچنین در حدیثی دیگر فرمود: منظور استقامت بر امامت امامان المهیکا یکی پس از دیگری است.

### سورة «الشورى» ـ [ ٤٢ ]

قوله تعالى: أَمْ لَهُمْ شُرَكَنَوُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن ، بِهِ اللَّهُ وَلَــوْلَا كَــلِمَةُ الْـفَصْلِ لَــقَضِىَ بَــيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّــلِمِينَ لَـهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿ ٢١ ﴾

١٥٢ / [١] - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن الرضا عليّا في قوله تعالى: ﴿ وَ لَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ ﴾، قال: الكلمة، الإمام، والدليل على ذلك قوله: ﴿ وَ جَعَلَهَا كَلِمَةَ ، بَاقِيَةٌ ﴾ (١)، يعنى الإمامة (٢)

١). سورة الزخرف: ٢٨/٤٣.

٢). مرآة الأثوار ومشكاة الأسرار: ٦٧ ٤.

تفسير القمّى: ٧٤/٢.

فرمایش خداوند متعال: آیا آنها معبودانی دارند که بدون اذن خداوند آیینی برای آنها ساختهاند؟! و اگر مهلت معیّنی برای آنها نبود، در میانشان داوری می شد (و دستور عذاب صادر می گشت)، به درستی کسه بسرای ظالمان عسداب دردناکی است. (۲۱)

۱) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و چنانچه کلمهٔ فصل نسمیبود»، فرموده است: منظور از «کلمه»، امام (معصوم) است و دلیل بر آن فرمایش (دیگر) خداوند متعال: «و (خداوند) آن راکلمهای باقی و ماندگار قرار داد»، که مقصود امامت می باشد.

#### سورة «الزخرف» ـ[ 23 ]

قوله تعالى: لِتَسْتَوُراْ عَلَىٰ ظُهُورِهِ، ثُمَّ تَـذْكُرُواْ نِـعْمَةَ رَبِّكُـمْ إِذَا آسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُواْ سُبْحَلْنَ آلَّـذِى سَـخَّرَ لَـنَا هَـٰـذَا وَمَـا كُـنَّا لَمْـُـذَا وَمَـا كُـنَّا لَمُــذَا وَمَـا كُـنَّا لَمُــدُا وَمَـا كُـنَّا لَمُــدُا وَمَـا كُـنَّا لَمُــدُا وَمَـا كُـنَا لَمُـدُا وَمَـا كُـنَا لَهُ لَهُ لَهُ لَهُ لَهُ لَهُ إِنْ الْمُلْمِانِينَ ﴿ ١٣ ﴾

الله علي الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي عبد الله عليّا الله عليّا الله عليّا الله عليّا الله علي الله علينا النعمة أن تقول: «الحمد لله الذي هدانا للإسلام، وعلّمنا القرآن، ومنّ علينا بمحمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم»، وتقول بعده: «سُبْحَنْنَ آلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَنْذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ». (1)

### قوله تعالى: وَإِنَّهُ, لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ ﴿ ٤٤ ﴾

102 / [٢] - الكشّي: حدّ ثني محمّد بن مسعود، قال: حدّ ثنا عليّ بن الحسن بن فضّال، قال: حدّ ثني العبّاس بن عامر وجعفر بن محمّد بن حكيم، عن أبان بن عثمان، عن أبي بصير، قال:

سألَّت أبا جعفر عليَّلا عن شهادة ولد الزنا أتجوز؟

قال: لا، فقلت: إنّ الحكم بن عتيبة يزعم أنّها تجوز، فقال: اللّهمّ لا تغفر ذنبه، [ما] قال اللّه للحكم: ﴿ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ﴾، فليذهب الحكم يميناً وشمالاً فواللّه! لا يوجد العلم إلّا في أهل بيت نزل عليهم جبريل المَيْلاِ (٢)

مجمع البيان: ٦٣/٩، عنه بحار الأنوار: ٣٠/٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ١١٢/٧ ح ٥، ونور الثقلين: ٥٩٢/٤ ح ٧.

۲). رجال الكشّى (اختيار معرفة الرجال): ۲۰۹ ح ۳۷۰.

بصائر الدرجات: ٩ ح ٣(الباب ٦٠)، عنه بحار الأنوار: ٩١/٢ ح ١٩، و ١٠١ ٣١٧ ح ١، الكافي: ٢٠٠١ ح ٥، و٣٩٥/٧، عنه وسائل الشيعة: ٣٧٤/٢٧ ح ٣٣٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٧٤/١٧ ح ٢٦٣٢.

فرمایش خداوند متعال: تا بر پشت آنها بخوبی قرار بگیرید، سپس هنگامی که بر آنها سوار شدید، نعمت پروردگارتان را متذکّر شوید و بگویید: پاک و منزّه است کسی که این را در تسخیر ما قرار داد و گر نه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم. (۱۳)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_با سند او \_از امام صادق عليه روايت كرده است، كه فرمود:

ذِكر و يادآورى (شكر و سپاس) نعمت اين است كه بگويى: «حمد و سپاس مخصوص خداوندى است كه ما را بر (اسلام و ولايت اهل بيت عصمت و طهارت) هدايت نمود و قرآن را به ما تعليم داد و به (افتخار وجود حضرت) محمد تَلَوْتُ (و آل پاكش) بر ما منت نهاد»؛ و بعد از آن بگويى: «منزه باد آن خدايى كه اين را در تسخير ما قرار داد و ما خود توان تسخير آن را نداشتيم».

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که این (قرآن) مایهٔ یاد آوری (و عظمت) تو و قوم تو است و به زودی (در مورد آن) سؤال خواهید شد. (۴۴)

۲) ـ ابو عمرو کشی به نقل از عیاشی با سند او، از ابو بـصیر روایت کـرده است، که گفت:

از امام باقر عليُّلِ سؤال كردم: شهادت زنازاده جايز است؟

فرمود: نه، عرض کردم: حکم بن عتیبه عقیده دارد که آن جایز و پذیرفته است. فرمود: خدایا گناهش را نیامرز، خداوند متعال به حکّم نفرموده: «و قرآن برای تو و قوم تو یادآور است» (بلکه نسبت به جدّ ما میباشد)، پس حکّم به راست یا به چپ رود (به هر دری بزند) به خدا سوگند! دانش جز از خاندانی که جبرئیل علیه بر آنها نازل شده، به دست نیاید.

# قوله تعالى: وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجَـعَلْنَا مِن دُونِ آلرَّحْمَـٰنِ ءَالِهَةً يُعْبَدُونَ ﴿ ٤٥ ﴾

100 / [٣] - أبو الحسن الفتوني: الشيخ الطوسي بإسناده عن محمد بن عبد الرحمن الضبّى، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه الله يقول: ولايتنا ولاية الله التي لم يبعث نبيَ قطّ إلّا بها. وقد رواه الكليني، والعيّاشي في تفسيره. (١)

قــوله تــمالى: وَلَــمًّا خُــرِبَ آبْنُ مَـرْيَمَ مَـثَلاً إِذَا قَـوْمُكَ مِـنْهُ يَصِدُّونَ ﴿ ٥٧ ﴾

الحاكم الحسكاني: و [ورد أيضاً] في الباب عن أبي رافع مولى النبيّ وَالمَّنْ الْبِو بَالله السيرازي، قال: أخبرنا أبو بكر الله السيرازي، قال: أخبرنا أبو بكر الجرجرائي، حدّثنا أبو أحمد البصري، قال: حدّثني المغيرة بن محمّد، حدّثنا عبد الغفّار بن محمّد، حدّثنا عليّ بن هاشم بن البريد، عن محمّد بن عمر بن عليّ ابن الحسين، عن أبيه [عن جدّه]، وعن محمّد بن عبيد الله بن أبي رافع، عن أبيه، عن جدّه أبي رافع، قالا:

قال رسول الله تَهَا الله عَلَيْ عَلَيْهِ: إنّ فيك لخصلتين كانتا في عيسى ابن مريم، فقال بعض أصحابه: حتّى النبيّين شبّههم به، قال [عليّ عليه عليه]: وما الخصلتان؟ قال: أحبّت النصارى عيسى حتّى هلكوا فيه وأبغضته اليهود حتّى هلكوا فيه،

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٣ (فصل چهارم از اولين مقدمه).

الكافي: ٢٧/١ ح ٣، عنه تأويل الآيات الظاهرة : ١٦١ (سورة المائدة الآية ٩٢)، و٤٥٥ (سورة المائدة الآية ٩٢)، و٤٥٥ (سورة الزخرف الآية ٤٥)، بصائر الدرجات: ٧٥ ح ٦ و٧ و ٨ (باب ٩ ـ في ولاية الأئمة المهيئينينينينينينينينينين وح ٩ بإسناده عن جابر، وعن أبي بصير، وعن أبي حمزة الثمالي، قالا: قال أبو جعفر المينينينينينينين نحو الكافي، أمالي المفيد: ١٤٢ ح ٩ (المجلس ١٧) مع زيادة في آخره، الأمالي للطوسي: ١٧٦ ح ١٩/١٤١٢ (مجلس ٣٦).

فرمایش خداوند متعال: و از رسولانی که پیش از تو فرستادیم سؤال نما، که آیا (برای پرستش) غیر از خدای رحمان، معبودهای دیگری را قرار داده ایسم که پرستش کنند. (۴۵)

۳) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از شیخ طوسی با سند خود از محمد بن عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: ولایت ما (اهل بیت رسالت) همان ولایت خداوند است که هیچ پیامبری را مبعوث ننموده مگر بر (ابلاغ و دعوت برای آن بنابر این ولایت ایشان مختص به این شریعت نیست، بلکه در هر شریعتی لازم بوده است که مردم پذیرای آن باشند).

و همین حدیث را کلینی و عیاشی نیز روایت کردهاند.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که دربارهٔ فرزند مریم مثالی زده شد، ناگهان قوم تو به خاطر آن داد و فریاد راه انداختند. (۵۲)

۴) \_ حسكانى به نقل از عيّاشى، از محمد بن عمر بن على بن الحسين، از پدرش، از جدّش و نيز از محمد بن عبيد اللّه بن أبي رافع، از پدرش، از جدّش ابو رافع، روايت كرده است، كه گفته اند:

رسول خدا ﷺ به (امام) على النظافِ فرمود: به درستى كه دو ويژگى در تـو وجود دارد، همچنان كه در عيسى النظافِ وجود داشت، پس بعضى از اصحاب گفتند: (مطلب تاكجا رسيده كه) او را تشبيه به پيامبران مىنمايد.

على التَّلِيرِ اظهار داشت: أن دو ويژگى چيست؟

فرمود: نصاری طوری به او عشق و محبّت می ورزیدند که (گفتند: عیسی خدا است و) هلاک گشتند و یهود به گونهای با او دشمنی کردند که به هلاکت رسیدند، پس شخصی آنچنان با تو دشمنی و کینه توزی کرده که به هلاکت رسیده و دیگری چنان به تو عشق و محبت ورزیده که او نیز هلاک می گردد.

این مطلب به (گوش) تعدادی از مردم (قریش) و منافقین رسید و گفتند:

وأبغضك رجل حتّى هلك فيك، وأحبّك رجل حتّى يهلك فيك. فبلغ ذلك أناساً من قريش، وأناساً من المنافقين.

فقالوا: كيف يكون هذا؟ جعله مثلاً لعيسى ابن مريم.

فأنزل الله تعالى: «ولمّا ضرب ابن مريم مثلاً إذا قومك منه ينضحكون»، هكذا قرأها أبيّ.

وعن جعفر بن محمّد عَلِمَتِكُمُّا، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ المِتَكِمُّ، [و] مـثله فــي تفسير العيّاشي. (١)

قال الحارث بن عمر الفهري لقوم من أصحابه: ما وجد محمّد لابن عمّه مثلاً إلّا عيسى بن مريم، يوشك أن يجعله نبيّاً من بعده، والله! إنّ آلهتنا التي كنّا نعبد خيراً منه، فأنزل الله تعالى: ﴿ وَلَمَّا ضُرِبَ آبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً \_إلى قوله \_وَ إِنَّهُ, لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ آتَبِعُونِ هَـٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾ (٢).

وفي رواية: أنّه نيزل أيضاً ﴿ إِنْ هُوَ إِلّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ ﴾ (٣) الآية، فقال: النبيّ عَلَيْهِ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ ﴾ (٣) الآية، فقال: النبيّ عَلَيْهُ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ بن أبي طالب، فقال: إذا كنت رسول الله وعليّ وصيّك من بعدك، وفاطمة بنتك سيّدة نساء العالمين والحسن والحسين ابناك سيّدا شباب أهل الجنّة، وحمزة عمّك

١). شواهد التنزيل: ٢٣٣/٢ ح ٨٦٨

٢). سورة الزخرف: ٥٧/٤٣ ـ ٦١.

٣). سورة الزخرف: ٥٩/٤٣.

چگونه چنین می شود که او (یعنی امام علی علیه ایل را همانند عیسی قرار می دهد؟! پس خداوند متعال (این آیه را): «و چون برای فرزند مریم مثلی مطرح گردید، قوم (و اطرافیان) تو (خسندیدند و) از او (یعنی علی علیه ایل اعراض کرد، و رویگردان شدند»، نازل نمود، که اُبی (بن کعب آیه را) چنین قرائت می کرد. (۱) و این حدیث به نقل از امام صادق، به نقل از پدرش، از جدش، از امام علی ایل ایل همچنین وارد شده است و همانند آن نیز در تفسیر عیاشی موجود می باشد. (۱۱) ـ ابن شهر آشوب به نقل (از عیاشی) از ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه فرمود: ای علی اگر نمی بود

ترس من از این که مردم در بارهات بگویند آنچه را که مسیحیان در مورد (عیسی)

مسیح گفتند، همانا امروز در مورد تو مطالبی مطرح میکردم که بر هیچ جمعی از

مسلمین گذر نکنی مگر این که خاک زیر پایت را (به عنوان تبرک) بر می گرفتند.

حارث بن عمر فیهری به عدهای از اصحاب خودگفت: محمد گذار برای پسر عمویش همانندی را غیر از عیسی بن مریم نیافت، که گمان می رود او را پیامبری بعد از خود قرار دهد، به خدا سوگند! همانا خدایانی را که ما می پرستیم از علی بهتر می باشند، پس خداوند متعال (این آیه را): «و چون پسر مریم به عنوان مثل مطرح شد ـ تا فرمایش خداوند: ـ و او (عیسی مسیح النیز) سبب آگاهی بر زمان (قیامت می باشد، هرگز در آن تردید نکنید و از من تبعیت و پیروی نمایید که راه مستقیم همین است» نازل نمود.

۱). یعنی به جای «یصدون»، «یضحکون» قرائت میکرده است.

سيّد الشهداء، وجعفر الطيّار ابن حمّك يطير مع الملائكة في الجنّة، والسقاية للعبّاس حمّك، فما تركت لسائر قريش وهم ولد أبيك.

فقال رسول الله ﷺ ويلك، يا حارث! ما فعلت ذلك ببني عبد المطلب، لكنّ الله فعله سبهم، فقال: إن كان هذا هو الحقّ من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء، فأنزل الله تعالى: ﴿ وَ مَا كَانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ﴾ (١).

ودعا رسول الله الحارث فقال: إمّا أن تتوب أو ترحل عنّا، قال: فان قالبي لا يطاوعني إلى التوبة، ولكنّي أرحل عنك، فركب راحلته فلمّا أصحر أنزل اللّه عليه طيراً من السماء في منقاره حصاة مثل العدسة، فأنزلها على هامته وخرجت من دبره إلى الأرض، ففحص برجله، وأنزل الله تعالى على رسوله: ﴿ سَأَلَ سَابِلُ، بِعَذَابِ وَاقِع ﴾ (٢) بولاية على بن أبي طالب، قال: هكذا نزل به جبر ثيل عليه إلى المنافية على بن أبي طالب، قال: هكذا نزل به جبر ثيل عليه الله الله الله على رسوله على بن أبي طالب، قال: هكذا نزل به جبر ثيل عليه المنافية على بن أبي طالب، قال: هكذا نزل به جبر ثيل عليه المنافية على بن أبي طالب، قال: هكذا نزل به جبر ثيل عليه المنافية على بن أبي طالب، قال: هكذا نزل به جبر ثيل عليه المنافية على بن أبي طالب، قال المنافقة على بن أبي طالب، قال الله تعالى على بن أبي طالب، قال الله تعالى به جبر ثيل عليه المنافقة على بن أبي طالب، قال المنافقة على بن أبي طالب، قال الله تعالى على المنافقة على بن أبي طالب، قال المنافقة على المنافقة المنافقة على المنافقة عل

قوله تعالى: وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَـٰهٌ وَفِى ٱلْأَرْضِ إِلَـٰهٌ وَهُـوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿ ٨٤ ﴾

10۸ / [7] - الشيخ الطوسي: محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثني عبد الله بن محمّد بن خالد، عن عليّ بن حسّان، عن بعض أصحابنا، رفعه إلى أبي عبد الله عليّاً إلى قال: ذكر عنده جعفر بن واقد ونفر من أصحاب أبي الخطّاب، فقيل: إنّه صار إليّ يتردّد (٤)، وقال فيهم: ﴿ وَهُوَ آلَّذِي فِي آلسَّمَاءِ إِلَـٰهٌ وَفِي آلاَّرْضِ إِلَـٰهٌ ﴾، قال: هو الإمام.

١). الأنفال: ٣٣/٨.

٢). سورة المعارج: ١/٧٠.

٣). المناقب: ٣٤/٢، بحار الأنوار: ٣٢٠/٣٥ ح ١٧.

٤). في المصدر: إنّه صار إلى بيروذ، وما أثبتناه عن البحار.

در بهشت به همراه ملائکة پرواز میکند و سقایت (آب رسانی حجاج) برای عمویت عباس باشید (و تمامی منسبهای الهی را از آن خود قرار دادهای)، پس برای بقیه افراد قریش چه چیزی گذاشتهای با اینکه ایشان هم فرزندان پدر تو هستند.

رسول خدا ﷺ فرمود: وای بر تو ای حارث! (چه میگویی؟) من این امور را برای فرزندان عبد المطلب قرار ندادهام بلکه خداوند مقدّر نموده است.

(حارث) گفت: (ای خدا!) اگر این مطلب حق است و از جانب تو می باشد، سنگی از آسمان بر ما فرود فرست، پس خداوند متعال (این آیه): (ای پیامبرا) «تا زمانی که تو در میان آنها هستی، خداوند آنان را عذاب نمی نماید» را نازل نمود.

و رسول خدا ﷺ حارث را احضار نمود و فرمود: یما (از گفتار و عقیده خود) توبه کن و یا از پیش ماکوچ کن و برو.

حارث گفت: همانا قلبم در مورد توبه تبعیت و پذیرایی ندارد ولکن از کنار شما کوچ می کنم و می روم. سپس بر مرکب سواری خود نشست (و رفت) همین که (از شهر دور شد و) به صحرا رسید خداوند پرندهای را از آسمان بر او فرستاد که سنگریزهای همچون عدس در منقار خود داشت، پس آن را بر مغز سر حارث فرود آورد که از نشیمنگاهش خارج شد و بر زمین افتاد و مرتب پا بر زمین می سایید (تا به هلاکت رسید) و خداوند متعال (این آیه را) بر پیامبرش: «درخواست کنندهای عذابی را درخواست کرد که بر کافران و انکار کنندگان ولایت (و امامت و وصایت) علی بن ابی طالب علیه واقع می شوده، فرمود: جبرئیل علیه (آیه را) این چنین نازل نمود.

فرمایش خداوند متعال: و او کسی است که در آسمان و در زمین معبود است و فرمایش خداوند متعال: ( ۱۹۴ )

۴) ـ شیخ طوسیی به نقل از عیاشی، از علی بن حسّان ـ بها سند ـ از یکی از اصحاب ما، نقل کرد که در خدمت حضرت صادق المنظِ صحبت از جعفر بن واقد و چند نفر از یاران ابو الخطاب شد و چند نفری از اصحاب حضور داشتند، پس گفته شد: او به سوی من تمایل یافته است و در مورد آنان می گفت: منظور از این آیه: «و او همان کسی است که خدای آسمان و زمین است»، امام است.

فقال أبو عبد الله عليه الله الله الا يأويني وإيّاه سقف بيت أبداً، هم شرّ من اليهود والنصارى والمجوس والذين أشركوا، والله ما صغّر عظمة الله تسعفيرهم شيء قطّ، إنّ عُزيراً جال في صدره ما قالت فيه اليهود، فمحا الله اسمه من النبوّة، واللّه إلى عسيسى أقسر بسما قالت النسمارى لأورثه الله صسماً إلى يوم القيامة، والله إلو أقررت بما يقول في أهل الكوفة لأخذتني الأرض، وما أنا إلّا عبد مملوك لا أقدر على شيء ضرّ ولا نفع. (١)

١). اختيار معرفة الرجال (رجال الكشّي): ٣٠٠ ح ٥٣٨، عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/٢٥ ح ٥٣.

امام صادق المنظية فرمود: نه، به خدا سوگند! هرگز من و او در زیر یک سقف جمع نخواهیم شد، آنها بدتر از یهود، نصاری، مجوس و مشرکین هستند، به خدا سوگند! به قدری که این افراد توهین به خدا کردهاند، آنها توهین به خدا نکردهاند، غزیر در دلش خطور کرد آنچه را که یهود دربارهٔ او میگفتند، پس خداوند نامش را از جمله پیامبران محو و پاک نمود، به خدا سوگند! اگر عیسی اقرار کند به آنچه که نصارا در بارهاش میگفتند، خداوند او را تا روز قیامت کر و ناشنوا میکرد و من نیز آنچه را که اهل کوفه در بارهام میگویند، اگر بپذیرم زمین مرا فرو خواهد برد، من جز بندهای فرمانبردار نیستم، به گونهای که اختیار سود و زیانی را ندارم.

## سورة «محمّدﷺ»\_[ ٤٧]

قوله تعالى: ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ آتَّبَعُواْ مَا أَشْخَطَ آللَّهَ وَكَـرِهُواْ رِضْـوَانَـهُ. فَأَحْبَطَ أَعْمَـٰـلَهُمْ ﴿ ٢٨ ﴾

١٥٩ / [١] - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي، عن الصادق عليُّ إلى حديث \_قال:

إنّ المراد بقوله تعالى: ﴿ آتَبَعُواْ مَاۤ أَسْخَطَ آللَّهَ ﴾، يـعني مـوالاة فـلان وفـلان ظالمي عليّ أمير المؤمنين عليّه (١)

١). مراة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٩٢.

فرمایش خداوند متعال: این (موضوع) به خاطر آن است که آنها از آن چه خداوند را به خشم می آورد پیروی کردند و آن چه را که موجب خشنودی او می باشد کراهت داشتند، از این رو (خداوند) اعمالشان را نابود کرد. (۲۸)

۱) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، در حمدیثی از امام صادق للسلامی روایت کرده که فرمود:

مقصود از فرمایش خداوند متعال: «از آنچه که خداوند را به غضب و خشم آورده، پیروی کردند»، تبعیت و پیروی از ولایت و حکومت فلانی و فلانی است ـ که در حق امیر المؤمنین علی علی الله ظلم کردند ـ.

# سورة «الفتح»\_[ ٤٨]

قوله تعالى: هُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْىَ مَعْكُوفًا أَن يَبْلُغَ مَجِلَّهُ, وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّوْمِنُونَ وَنِسَآءٌ مُؤْمِنَتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَنُّوهُمْ فَتَصِيبَكُم مِنْهُم مَّعَرَّةً، بِغَيْرِ عِلْم لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ، مَن يَشَآءُ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿ ٢٥ ﴾

المنطقر العلوي المنطقر بن جعفر بن المنطقر العلوي الله المنطقر العلوي الله المنطقر العلوي الله المنطقر العلوي الله الله المنطق المنطقة ال

قلت لأبي عبد اللّه عليّه الله عليّه أو قال له رجل: \_أصلحك اللّه! ألّم يكن عليّ عليّ عليّ قويّاً في دين اللّه عزّ و جلّ؟

قال: بلى. قال: فكيف ظهر عليه القوم وكيف لم يدفعهم؟ وما منعه من ذلك؟ قال: آية في كتاب الله عزّ و جلّ منعته، قال: قلت: وأيّ آية ؟

قال: قوله تمالى: ﴿ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَمَذَّبْنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾، إنّه كان للّه عزّ وجلّ ودائع مؤمنين في أصلاب قوم كافرين ومنافقين، فلم يكن علي التَّلِا ليقتل الآباء حتّى تخرج الودائع ظهر علي التَّلِا على من ظهر فقاتله، وكذلك قائمنا أهل البيت لن يظهر أبداً حتّى تظهر ودائع الله عزّ وجلّ فإذا ظهرت ظهر على من ظهر فقتله.

علل الشرائع: ١٤٧/١ ح ٣ (الباب \_ ١٢٢)، إكمال الدين: ٦٤١/٢ (الباب ٥٤)، عنهما بحار الأنوار: ٤٣٦/٢٩، و٩٧/٥٢ ح ١٩.

فرمایش خداوند متعال: آنهاکسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانیهای شما به محل قربانگاه بازداشتند و هرگاه مردان و زنان با ایمانی نبودند، در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از بسین نمی رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می رسید، هدف این بود که خدا هر کسی را بخواهد در رحمت خود وارد کند و اگر مؤمنان و کفّار (در مکه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب در دناکی می کردیم! (۲۵)

۱) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی \_ با سند \_ از ابراهیم کرخی روایت کرده
 است، که گفت:

به امام صادق علیه عرضه داشتم: ـ و یا مردی به آن حضرت عرض کرد: ـ خداوند امور شما را اصلاح نماید، آیا امام علی علیه در دین خدای عزّ و جلّ قوی و نیرومند نبود؟ پاسخ داد: آری. عرض کرد: پس چگونه آن قوم (و دشمنان) بر او غالب شدند و او آنها را دفع نکرد؟ و چه چیزی آن حضرت را از این کار مانع می شد؟ فرمود: یک آیه در قرآن هست که آن حضرت را مانع شد.

عرض كرد: أن كدام أيه است؟

فرمود: این فرمایش خداوند متعال: «اگر (مؤمنان و کافران) از یک دیگر جدا می شدند، هرآینه افرادی را که کافر شدند، عذاب دردناکی می کردیم».

به درستی که خداوند متعال و دیعه ها و امانت های مؤمن را در صُلب کافران و منافقان قرار داده بود، پس به همین خاطر امام علی للتیلا پدران (آنان) را نکشت تا این و دایع و امانت ها (از صُلب پدرانشان) خارج شوند و پس از آن که این و دیعه ها خارج گشتند، امام علی للتیلا بر کسانی که قبلاً غالب بودند، غلبه نموده و آن ها را کشت. و هم چنین است قائم ما اهل بیت (رسالت) للهتیلا ، هرگز آن حضرت ظاهر نمی شود تا زمانی که و دیعه های خدای عز و جل ظاهر شوند و پس از ظهور آن ها، حضرت نیز بر کسانی که قبلاً ظاهر و غالب بودند، علبه کرده و آن ها را می کشد.

الملوي الله عنه المستخ الصدوق: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر المعلقر المعلقر المعلقر المعلق الملوي الله عنه المعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، قال: حدّثنا جبرئيل بن أحمد، قال: حدّثني محمّد بن عيسى بن عُبيد، عن يونس ابن عبد الرحمن، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه قال في قول الله عز وجلّ: ﴿ لَوْ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّانِنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾:

لو أخرج الله ما في أصلاب المؤمنين من الكافرين وما في أصلاب الكافرين من المؤمنين لعذّب الذين كفروا. ( ١ )

علل الشرائع: ١٤٧/١ ح ٤ (باب ـ ١٢٢) وإكمال الدين: ٦٤٢/٢ (الباب ٥٤)، عنهما بحار الأنوار: ٤٣٧/٢٩.

۲) \_ همچنین شیخ صدوق به نقل از عیاشی \_ با سند \_ از منصور بـن حـازم
 روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «اگر (مؤمنان و کافران) از یک دیگر جدا می شدند، هرآینه افرادی را که کافر شدند عذاب دردناکی می کردیم»، فرمود: اگر خداوند متعال کفّاری را که در اصلاب مؤمنین هستند و مؤمنینی که در اصلاب کفّار می باشند، خارج نماید، به طور حتم کفّار را عذابی دردناک خواهد نمود.

#### سورة «ق»\_[٥٠]

قوله تعالى: وَ نَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً مُّبَارَكُ ا فَأَ الْبَثْنَا بِهِ ، جَنَّاتٍ وَلَهُ مَا الْحَصِيدِ ﴿ ٩ ﴾

١٦٢ / [١] - أبو علىّ الطبرسي:

روى العيّاشي مرفوعاً إلى أمير المؤمنين عليه الآز رجلاً قال له: إنّي موجَع بطني. فقال: ألك زوجة؟

قال: نعم. قال: استوهب منها شيئاً من مالها طيّبة به نفسها، ثمّ اشتر به عسلاً ثمّ استكب عليه من ماء السماء ثمّ اشربه، فإنّي سمعت اللّه سبحانه يقول في كتابه: ﴿ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا ﴾ وقال: ﴿ يَخْرُجُ مِن، بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ, فِيهِ شِفَاءً لِلنَّاسِ ﴾ (١)، وقال: ﴿ فَإِن طِيْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيتًا مَرِيتًا ﴾ (٢)، وإذا اجتمعت البركة والشفاء والهنيء المريء شفيت إن شاء اللّه تعالى، قال: ففعل فشُفي. (٣)

١). سورة نحل: ٦٩/١٦.

٢). سورة النساء: ٤/٤.

٣). مجمع البيان: ١٢/٣، عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٦٣ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٠٠/٢٥ ح ٣١٣٢١.
 وتقدّم نحوه مسنداً في سورة النساء.

فرمایش خداوند متعال: و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم و ب وسیلهٔ آن باغها و دانههایی راکه درو میشوند، رویاندیم. (۹)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى، به طور مرفوعه از امير المؤمنين عليًا للهِ اللهِ منين عليًا اللهِ اللهِ المؤمنين عليًا اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ اللهُ اللهِ الل

مردی به آن حضرت عرضه داشت: در شکم و درون خویش دردی را احساس میکنم. حضرت به او فرمود: آیا ازدواج کردهای و همسر داری؟

پاسخ داد: بلی. فرمود: از او درخواست کن که چیزی از اموال خود را با رغبت خود به تو ببخشد، سپس با آن پول مقداری عسل خریداری نما و با مقداری آب باران مخلوط کن و بیاشام، که من شنیده ام خداوند سبحان در کتاب خود فرموده است: «از آسمان آب مبارکی را فرستاده ایم» و نیز فرموده است: «از شکم و درون آنها (زنبوران عسل)، شراب رنگارنگی خارج میگردد که شفای (دردهای) مردم است» و فرمود: «پس اگر با طیب خاطر (و رضایت قلبی) چیزی را به شما دادند، پس آن را نوش جان کنید که گوارایتان باد»، (اگر آن را میل نمایی) ان شاء اللّه، شفا می یابی.

راوی گفت: آن مرد دستور حضرت علیه از انجام داد و بهبود یافت.

### سورة «الذاريات» ـ [ ٥١ ]

قوله تمالى: وَإِنَّ ٱلدِّينَ لَوَ ٰقِعٌ ﴿٦ ﴾ وَ ٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴿٧ ﴾ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿ ٨ ﴾

١٦٣ / [١] - القمّي: حدّثني أبي، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا عليه قال:

قلت له: أخبرني عن قول الله: ﴿ وَ ٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلْحُبُكِ ﴾ ؟

فقال: هي محبوكة إلى الأرض، وشبّك بين أصابعه.

فقلت: كيف تكون محبوكة إلى الأرض، والله يبقول: ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّلَذِي رَفَعَ ٱلسَّمَاٰوَاٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ﴾ (١) ؟

فقال: سبحان الله! أليس الله يقول: ﴿ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ﴾ ؟

فقلت: بلى، فقال: ثمّ عمد ولكن لا ترونها.

قلت: كيف ذلك جعلني اللَّه فداك؟!

فبسط كفّه اليسرى ثمّ وضع اليمنى عليها، فقال: هذه أرض الدنيا والسماء الدنيا عليها فوقها قبّة والأرض الثانية فوق السماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبّة، والأرض الثالثة فوقها قبّة، والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوق البهاء الثالثة والسماء الرابعة فوقها قبّة، والأرض الخامسة فوق السماء الرابعة والسماء الخامسة فوقها قبّة، والأرض السادسة فوق السماء الخامسة والسماء السادسة فوقها قبّة، والأرض السابعة فوق السماء السادسة وهو والسماء السابعة؛ وهو

<sup>1).</sup> سورة الرعد: ٢/١٣.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که قیامت (و دادن جزای اعمال) واقع شدنی است (۲) سوگند به آسمانی که دارای چینشها و شکنهای زیبایی است! (۲) به درستی که شما (دربارهٔ قیامت) درگفتاری مختلف و گوناگون می باشید. (۸)

۱) ـ قمی با سند خود از حسین بن خالد روایت کرده است، که گفت: به امام رضا علیه عرض کردم: مرا از فرمایش خدای عزّ وجلّ: «سوگند به آسمانی که صاحب حُبُک است!»، آگاه فرما.

فرمود: آسمانها به زمین آمیخته و وابسته میباشند ـ سپس حضرت انگشتان دست خود را درون هم قرار داد ـ، عرض کردم: چگونه آسمانها آمیخته و وابسته به زمین میباشند با این که خداوند می فرماید: « (خداوند) آسمانها را بدون ستونی که بینید، مرتفع نموده است»؟

فرمود: سبحان الله! مگر خداوند نمی فرماید: «بدون ستونی که قابل رؤیت باشد»؟ عرض کردم: بلی.

فرمود: بنابراین در بین آنها ستونهایی هست، ولی آنها را نمیبینید. گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! این امر چگونه ممکن میباشد؟

پس حضرت کف دست چپ خود را گشود و کف دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است که آسمان دنیا بالای آن (به حالت) گنبدی شکل قرار دارد و زمین دوم بالای آسمان دنیا است و آسمان دوم بالای آن (نیز به حالت) گنبد می باشد و زمین سوم بالای آسمان دوم است و آسمان سوم هم بالای آن گنبدی شکل است و زمین چهارم نیز بالای آسمان سوم قرار دارد و آسمان چهارم بالای آن گنبدی شکل است و زمین پنجم نیز بالای آسمان چهارم و آسمان پنجم نیز بالای آن می باشد (که همچنین به حالت) گنبدی شکل است و زمین ششم بالای آن (به همان حالت) گنبدی شکل است و زمین شمل است و زمین شمل است و زمین شمل است و زمین گنبدی شکل است و زمین شمل است و زمین شمر بالای آن (به همان حالت) گنبدی شکل می باشد و زمین هفتم بالای آسمان ششم بالای آسمان هفتم هم بالای آن دارد؛

وهو قول الله: ﴿ اَلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَاتٍ طِبَاقًا ﴾ (١)، ﴿ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِـثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ ﴾ (٢).

وقال العلّامة المجلسي ( ﷺ) بعد نقل الحديث: روى العيّاشي عن الحسين بن خالد، مثله. (٣)

١. سورة الملك: ٣/٤٧.

٢. سورة الطلاق: ١٢/۶٥.

٣. تفسير القمّى: ٣٢٨/٢، عنه بحار الأنوار: ٧٩/٥٧ - ٩.

و این همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است که فرموده: «(خداوند) همان وجودی است که آسمانها را طبقه طبقه آفریده است»، «و زمین را نیز همانند آنها (آفریده)، که امر در بین آنها فرود می آید».

و اما صاحب «الأمر»، رسول خدا المُتَلَقَّةُ و اوصیای بعد از او هستند که روی زمین بر پا می باشند و فرمان از بالای آسمان ها و زمین ها بر او فرود می آید.

عرض کردم: زیر ما به غیر از یک زمین وجود ندارد؟

فرمود: زیر ما جز یک زمین نیست و به درستی که شش زمین دیگر، بالای سر ما قرار دارند.

و علامهٔ مجلسی بعد از نقل این حدیث افزوده است: مثل همین حدیث را عیاشی از حسین بن خالد روایت کرده است.

### سورة «الطور» ـ [ ٥٢ ]

قوله تعالى: وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ ٱتَّبَعَنْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ ٱلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتُهُم وَمَا ٱلنَّنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ آمْرِي، بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿ ٢١ ﴾

المحاكم الحسكاني: أبو النضر محمّد بن مسعود بن محمد العيّاشي في كتابه، [قال:] حدّثنا الفتح بن محمّد، حدّثنا محمّد بن إسماعيل، حدّثنا محمّد بن إدريس، حدّثنا أبو نصر فتح بن عمر و التميمي، حدّثنا الوليد بن محمّد بن زيد بن جذعان، عن عمّه قال: قال ابن عمر: إنّا إذا عددنا قلنا: أبو بكر وعمر وعثمان. فقال له رجل: يا [أ]با عبد الرحمن! فعلى (عليها)؟

قال ابن عمر: ويحك! عليّ من أهل البيت، لا يقاس بهم، عليّ مع رسول اللّه في درجته، إنّ اللّه يقول: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ ٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم ﴾، ففاطمة مع رسول اللّه ( اللّهُ ( اللّهُ ( اللّهُ الللّهُ اللّه

الحاكم الحسكاني: أبو النضر في تفسيره [قال:]حدّثنا الحسين، أخبرنا محمّد بن عليّ، عن المفضّل بن صالح، عن محمّد الحلبي، عن زرارة وحمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر، وأبي عبد الله عليم [في] قوله: ﴿ وَ اللَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرّيّتُهُم بِإِيمَٰنٍ ﴾، قالا: يمثّل أعمال آبانهم ويحفظ الأطفال بأعمال آبائهم، كما حفظ الله الغلامين بصلاح أبيهما. (٢)

١). شواهد التنزيل: ٢٧٢/٢ ح ٩٠٤، عنه بحار الأنوار: ٤٣٧/٢٩.

تأويل الآيات الظاهرة: ٦١٨ ح ٥، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٢/٧ ح ٥.

٢). شواهد التنزيل: ٢٧٣/٢ ح ٩٠٥، وشرح إحقاق الحقّ: ٤٧٧/١٤.

وتقدّمت في سورة الكهف قطعة منه.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که ایمان آوردهاند و فرزندان و ذریّه آنان در ایمان، پیرویشان کردند، ذریّه و فرزندانشان را به آنها ملحق می کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی کاهیم و هر کسی در گرو اعمال خویشتن می باشد. (۲۱)

۱) \_ حسکانی به نقل از عیاشی \_ با سند خود \_ از ولید بن محمد بن زید بن
 جذعان، از عمویش روایت کرده است، که گفت:

(عبد الله) ابن عمر اظهار داشت: هنگامی که خلفا را شمارش کنیم، گوییم: ابو بکر و عمر و عثمان.

مردى به او گفت: اى ابا عبد الرحمان! پس على علي التَالِح چه مىشود؟

پاسخ داد: وای بر تو! علی النظر از اهل بیت (عصمت و طهارت) است، کسی با ایشان قابل مقایسه نیست، علی النظر در درجه و مقام رسول خدا تَهَا النظان میباشد، به درستی که خداوند می فرماید: «و کسانی که ایمان آورده اند و ذریّه ایشان از آنان متابعت کردند»، بنابر این فاطمه علیق در درجه و مقام رسول خدا تَها النظان خواهد بود.

۲) \_ همچنین حسکانی به نقل از عیّاشی \_با سند خود \_ از زرارة و حمران و محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفتند:

امام باقر و امام صادق علی در مورد فرمایش خداوند متعال: «و کسانی که ایمان آورده اند و ذریّه ایشان از آنان در ایمان متابعت کردند»، فرموده اند: اعمال پدران آنان را مثال زده است و (اعمال) فرزندان را به وسیلهٔ اعمال پدران نگهداری می نماید، همچنان که آن دو نوجوان را به مصلحت پدرانشان محافظت نمود.

١٦٦ / [٣] - الحاكم الحسكاني: وبه عن أحدهما عليه قال: يكون دونهم، فيلحقهم الله بهم. (١)

١). شواهد التنزيل: ٢٧٣/٢ ح ٩٠٦.

۳) \_ حسکانی به نقل از عیاشی، با همان سند روایت کرده است، که گفتند: یکی از دو امام (باقر و صادق) علیم فرمود: آنان (یعنی ذریه درمقامی) پایین تر می باشند، ولی خداوند ایشان را به پدران خود ملحق می نماید.

### سورة «القمر» ـ [ ٥٤ ]

قوله تعالى: إِنَّـآ أَرْسَـٰلْنَا عَـلَيْهِمْ رِيـحًا صَـرْصَرًا فِـى يَـوْمِ نَـحْسٍ مُسْتَمِرٌ ﴿ ١٩ ﴾

١٦٧ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: ﴿ فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴾ ... قيل: إنّه كان في يوم الأربعاء في آخر الشهر، لا تدور. رواه العيّاشي بالإسناد عن أبي جعفر عليه ( ١)

١). مجمع البيان: ٢٨٧/٩، عنه بحار الأنوار: ٣٤٩/١١، و٥/٦٠، ونور الثقلين: ١٨١/٥ ح ٣٣.

## فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما بر آنها در روزی نحس و طولانی، باد سختی را فرستادیم. (۱۹)

۱) \_ ابو علی طبرسی نقل کرده است: (که در مورد فرمایش خداوند متعال:) «روزی که نحس است و استمرار دارد» ...، گفتهاند:

(منظور) روز چهارشنبه، آخر هر ماه خواهد بود که چرخش هم ندارد. و عیّاشی آن را ـ با سند خود ـ از امام باقر لطیّلاِ روایت کرده است.

### سورة «الرحمٰن»\_[ ٥٥]

# قوله تعالى: رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴿ ١٧ ﴾

[ ١٦٨] / ١ - أبو الحسن الفتوني: وفي تفسير العيّاشي، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله عليه عن قول الله: ﴿ رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴾ ؟ قال: «المشرقين»، رسول الله عَلَيْشِكَا وأمير المؤمنين عليه و«المغربين»، الحسن والحسين عليه الله عَلَيْشِكَا وأمير المؤمنين عليه (١)

# قوله تعالى: هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَاٰنِ إِلَّا ٱلْإِحْسَاٰنُ ﴿ ٦٠ ﴾

١٦٩ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن عثمان بن عيسى، عن عليّ بن سالم، قال:

سمعت أبا عبد الله الله الله الله الله عنه الله مسجّلة، قلت: ما هي؟ قال: قول الله تبارك وتعالى في كتابه: ﴿ هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِحْسَنْ إِلَّا ٱلْإِحْسَنْ ﴾، جرت في الكافر والمؤمن، والبرّ والفاجر من صنع إليه معروف، فعليه أن يكافىء به وليست المكافاة أن يصنع كما صنع به، بل حتى يرى مع فعله لذلك أنّ له الفضل بالابتداء. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٢٦.

۲). مجمع البیان: ۹/۵/۹، وروی قطعة منه في ۲۰۸/۵، عنه وسائل الشیعة: ۳۰۷/۱٦ ح
 ۲۱۲۱۵، وبحار الأنوار: ۱۰۵/۸، نور الثقلین: ۱۹۸/۵ ح ۵۸.

كتاب الزهد: ٧٤ - ٨٥ تحقيق وترجمة المترجم)، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٦/١٦ - ٢١٦١٤، وبحارالأنوار: ٤٣/٧٢ ح ٧.

#### فرمایش خداوند متعال: پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب. (۱۲)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از ابو بصیر روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه در مورد (تفسیر) فرمایش خداوند متعال: «پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب»، سؤال کردم؟

فسرمود: «المشسرقين»، رسول خدا تَلَاثَيَّاتُ و امير المؤمنين عَلَيْكُ هستند و «المغربَين»، امام حسن و امام حسين عَلِيَكُم مي باشند.

#### فرمایش خداوند متعال: آیا پاداش نیکی جز نیکی خواهد بود؟ (٦٠)

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند \_ از حسين بن سعيد، با سند او
 از على بن سالم روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علی شنیدم که می فرمود: آیه ای در کتاب خداوند ثبت گردیده است (که قابل مناقشه نیست)، عرضه داشتم: آن آیه چیست؟

فرمود: فرمایش خداوند تبارک و تعالی در کتابش میباشد که فرموده است: 

«آیا پاداش احسان و نیکی غیر از احسان خواهد بود؟»، که در مورد کافر، مؤمن و 

نیکوکار و فاجر است (یعنی) هر کسی که کار نیکی در حق کسی انجام دهد، بر او 

است که پاداش دهد و (باید توجه داشت که) پاداش به همان مقداری نیست که 

شخص انجام داده، بلکه باید بیش از نیکی آن شخص نیکی کند زیرا تلافی آغاز 
نیکی را نیز کرده باشد.

### قوله تعالى: وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿ ٦٢ ﴾

١٧٠ / [٣] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي بـالإسناد عـن أبـي بـصير،
 عن أبي عبد الله عليّاً قال:

قلت له: جعلت فداك! أخبرني عن الرجل المؤمن تكون له امرأة مؤمنة، يدخلان الجنّة، يتزوّج أحدهما بالآخر؟

فقال: يا أبا محمّد! إنّ الله حكم عدل، إذا كان هو أفضل منها خيره، فإن اختارها كانت من أزواجه، وإن كانت هي خيراً منه خيرها، فإن اختارته كان زوجاً لها.

قال: وقال أبو عبد الله عليه الله عليه الله عليه الله يقول: ﴿ وَ مِن الله يقول: ﴿ وَ مِن دُونِهِمَا جَنَتَانِ ﴾ ، ولا تقولن درجة واحدة، إنّ الله يقول: ﴿ وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَـوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ ﴾ (١) إنّما تفاضل القوم بالأعمال.

قال: وقلت له: إنّ المؤمنين يدخلان الجنّة فيكون أحدهما أرفع مكاناً من الآخر، فيشتهى أن يلقى صاحبه؟

قال: من كان فوقه فله أن يهبط، ومن كان تحته لم يكن له أن يصعد؛ لأنّه لا يبلغ ذلك المكان، ولكنّهم إذا أحبّوا ذلك واشتهوه التقوا على الأسرّة. (<sup>٢)</sup>

۱۷۱ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: و [روى العيّاشي] عن العلاء بن سيّابة، عن أبى عبد اللّه لِمَائِلًا قال:

قلت له: إنّ الناس يتعجّبون منّا إذا قلنا: يخرج قوم من جهنّم فيدخلون الجـنّة، فيقولون لنا: فيكونون مع أولياء اللّه في الجنّة؟

١). سورة الزخرف: ٣٢/٤٣. والعبارة في المصدر هكذا: «درجات بعضها فوق بعض».

٢). مجمع البيان: ٣١٨/٩، وبحار الأنوار: ١٠٥/٨، و ١٥٥/٦٩ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/٧ ح ٤.

#### فرمایش خداوند متعال: و غیر از آنها، دو بهشت دیگری هم هست. (۱۲)

۳) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ بـا سـند خـود ـ از ابـو بـصير روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق علیه عرض کردم: فدایت گردم! مرا آگاه فرما نسبت به مرد مؤمنی که دارای همسر با ایمانی است، هر دو وارد بهشت می شوند، (آیا) با یک دیگر ازدواج می کنند؟

فرمود: ای ابا محمد! خداوند حکیم و عادل است، پس اگر مرد فضیلت بیشتری نسبت به زن دارد، خداوند او را مخیّر میکند، اگر مایل بود با اوازدواج میکند و یکی از همسران او قرار میگیرد، اما اگر زن برتر از مرد باشد خداوند زن را مخیّر میگرداند که اگر خواست با همان مرد ازدواج کند.

(ابو بصیر) گوید: سپس امام صادق علیه فرمود: هرگز نگویید که بهشت یکی میباشد؛ زیرا خداوند می فرماید: «و غیر از آن دو (بهشت)، دو تمای دیگر هم هست»، همچنین نگویید که درجه یکی است، به درستی که خداوند می فرماید: «و بعضی از آنها را بر بعضی دیگر به درجاتی بالاتر بردیم» که افراد به وسیلهٔ اعمال بر یک دیگر برتری درجه پیدا می کنند.

به حضرت عرض کردم: مؤمنین وارد بهشت می شوند و بعضی بر بعضی دیگر مقام و موقعیت بالاتری را دارند ولی شخص علاقه دارد که رفیق خود را ملاقات کند، پس چگونه می شود؟ فرمود: کسی که در درجهای بالاتر باشد می تواند که فرود آید، ولی کسی که در درجهای پایین تر می باشد حق بالا رفتن را ندارد، به خاطر این که به چنان مقامی نرسیده است، اما اگر هر دو متمایل و علاقه مند به دیدار باشند، می توانند روی تختهایی (که مهیا شده) ملاقات و دیدار کنند.

۴) ـ و نيز ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند ـ از علاء بن سيابة روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق المنظِّ عرض كردم: موقعى كه بگوييم: گروهى از آتش جهنم خارج مى شوند، مردم (اهل سنّت) تعجّب كرده و به ما مىگويند: و آن آزاد شدگان از آتش در بهشت با اولياى خدا قرار مىگيرند؟

فقال: يا حـلاء! إنّ اللّـه يـقول: ﴿ وَ مِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴾ ، لا واللّـه! لا يكـونون مع أولياء اللّه. قلت: كانواكافرين؟

قال عَلَيْكِ: لا واللَّه! لوكانواكافرين ما دخلوا الجنَّة.

قلت: كانوا مؤمنين؟

قال: لا واللَّه! لو كانوا مؤمنين ما دخلوا النار، ولكن بين ذلك. (١)

ا). مجمع البيان: ٣١٨/٩، عنه بحار الأنوار: ٨/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/٧ م.
 قال الطبرسي بعد نقل الحديث: تأويل هذا لو صحّ الخبر: أنهم لم يكونوا من أفاضل المؤمنين وأخيارهم.

حضرت فرمود: ای علاء! به درستی که خداوند متعال می فرماید: «و غیر از آن دو (بهشت)، دو تای دیگر هم هست»، نه به خدا سوگند! آن ها با اولیای خدا جمع نخواهند شد. عرض کردم: آن ها (آزاد شوندگان) کافر هستند؟ فرمود: نه، به خدا سوگند! اگر کافر می بودند داخل بهشت نمی شدند. عرض کردم: مؤمن می باشند؟ فرمود: نه، به خدا سوگند! اگر مؤمن می بودند هرگز داخل دوزخ نمی شدند، بلکه آن ها دارای حالتی بین کفر و ایمان بوده اند.

### سورة «الواقعة »\_[ ٥٦ ]

#### بعض فضائلها وخواصها

۱۷۲ / [۱] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن زيـد الشـحّام، عن أبى جعفر للطِّلاِ، قال:

من قرأ سورة «الواقعة» قبل أن ينام لقى اللّه ووجهه كالقمر ليلة البدر. (١)

۱۷۳ / [۲] - أبو عليَ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن أبي بصير، عـن أبى عبد اللّه عليُّلاِ، قال:

من قرأ في كلّ ليلة جمعة «الواقعة»، أحبّه اللّه وحبّبه إلى الناس أجمعين، ولم ير في الدنيا بؤساً ولا فقراً ولا آفة من آفات الدنيا، وكان من رفقاء أمير المؤمنين عليّاً إلى الخبر. (٢)

١). مجمع البيان: ٣٢١/٩، ومستدرك الوسائل: ٢٠٥/٤ ح ٤٤٩٨.

٢). مجمع البيان: ٣٢٢/٩.

ثواب الأعمال: ١١٧، عنه وسائل الشيعة: ١١٢/٦ ح ٧٤٨٢، وبحار الأنوار: ٨٩ ح ٣٠٧ ح ١.

#### بعضى از فضائل و خواص این سوره مبارکه

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از زيد شحّام روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: هر کس که سورهٔ «واقعه» را پیش از خوابیدن بخواند، خداوند را در حالی ملاقات میکند که چهرهاش همچون ماه شب چهارده (نورافشان) می باشد.

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى با سند او از ابـو بـصير روايت كـرده است، كه گفت:

امام صادق علیه فرمود: هر کسی که سورهٔ «واقعه» را (با دقت) در هر شب جمعه قرائت نماید، خداوند او را دوست دارد و مردم را نیز دوست دار او مینماید و در دنیا سختی و تنگدستی نخواهد دید و آفات دنیوی را هم نخواهد دید و از رفقای امیرالمؤمنین علیه خواهد بود....

### قوله تعالى: فَأَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴿ ٨ ﴾

ابن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قيال: حيدٌثني عيليّ ابن محمّد، قال: حدّثني محمّد بن أحمد، عن محمّد بن موسى الهمداني، عن منصور بن العبّاس، عن مروك بن عبيد، عمّن رواه، عن زيد الشحّام، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه: اسمي في تلك الأسامي .. يعني في كتاب أصحاب بمين -؟

قال: نعم. (١)

# قوله تعالى: فَسَبِّعْ بِاسْم رَبِّكَ ٱلْعَظِيم ﴿ ٧٤ ﴾

١٧٥ / [٤] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن صقبة بـن عـامر
 الجهني، قال:

لمّا نزلت: ﴿ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴾ ، قال رسول اللّه ﷺ : اجعلوها في ركوعكم، ولمّا ننزلت: ﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَصْلَى ﴾ (٢) ، قال: اجعلوها في سجودكم. (٣)

١). رجال الكشّى (اختيار معرفة الرجال): ٣٣٧ ح ٦١٨.

٢). سورة الأعلى: ١/٨٧.

٣). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.

فرمایش خداوند متعال: پس اصحاب یمین هستند (که اهل سعادت میهاشند)، اصحاب یمین دارای چه موقعیت (های عالی) هستند! (Å)

۳) \_ ابو عمرو کشی به نقل از عیاشی \_ با سند \_ از زید شحّام روایت کرده است،
 که گفت:

به امام صادق عليه عرض كردم: (آيا) نام من در آن اسامي و جود دارد \_ يعنى در ريف «أصحاب اليمين» \_؟

فرمود: بلي.

فرمایش خداوند متعال: پس به نام پروردگار بزرگ خود، تسبیح بگو. (24)

۴) \_ آبو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از عقبة بن عامر جـهنى روايت كرده است، كه گفت:

### سورة «الحديد» ـ [ ٥٧ ]

قوله تعالى: يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّـهَارَ فِي ٱلَّـيْلِ وَهُـوَ عَلِيمٌ، بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿ ٦ ﴾

قوله تعالى: وَ اللَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ مَ أُوْلَئَلِكَ هُمُ الصِّدِيقُونَ وَ الشَّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِنَا يَلْتِنَا أُوْلَلْهِكَ أَصْحَلْبُ الْجَحِيمِ ﴿ ١٩ ﴾

١٧٧ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده] صن الحارث بـن المغيرة، قال:

كنّا عند أبي جعفر عليه فقال: العارف منكم هذا الأمر، المنتظر له، المحتسب فيه الخير كمن جاهد \_ واللّه! \_ مع قائم آل محمّد بسيفه، ثمّ قال: بـل \_ واللّه! \_ كمن جاهد مع رسول اللّه تَمَا الله تَمَا اللّه تَمَا اللّه تَمَا اللّه تَمَا الله تَمَا الله تَمَا اللّه تَمَا الله تَما الله تَما

قلت: وأيّ آية؟ جعلت فداك!

١). فلاح السائل: ٣٣٣ (الفصل ٢٤ في نوافل)، عنه مستدرك الوسائل: ١٧٢/٤ ح ٤٤٠٨.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) شب را در روز وارد مینماید و روز را در شب وارد می داند و او به هر چه در دلها و اندیشهها می کدرد، آگاه است. (۱)

۱) ـ سید بن طاووس به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از ابو سعید آدمی روایت کرده است، که گفت:

امام رضا و امام جواد علیم در رکعت سوم نافله های مغرب سورهٔ «الحمد» و ابتدای (آیات) سورهٔ «الحدید» را تا «وَ هُوَ عَلِیم، بِذَاتِ آلصُّدُورِ» و در رکعت جهارم سورهٔ «الحمد» و آخر (آیات) سورهٔ «الحشر» را قرائت می نمودند.

فرمایش خداوند متعال: و کسانی که به خددا و پیامبرانش ایسمان آوردهاند، راستگویان و درستکاران خواهند بود و شهیدان در نزد پروردگارشان میباشند، که صاحب پاداش و نور (روشنایی اعمال) خویش هستند و آنهایی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کرده و می کنند، در جهنم خواهند بود. (۱۹)

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عيّاشى \_ با سند او \_ از حارث بن مغيرة روايت
 کرده است، که گفت:

در محضر امام باقر علیه بودیم که فرمود: کسانی که از شما، عارف به این امر (ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیه شد و در انتظار (ظهور آن ولایت) باشند و آرزوی پاداش نیک داشته باشند به خدا سوگند! همانند کسی است که با شمشیر خود به همراه قائم آل محمد علیه شمشیر خود به همراه قائم آل محمد علیه شمشیر خود به همراه قائم آل محمد علیه آل محمد علیه آل محمد علیه آل محمد علیه آل می مدرا می مدر

سپس فرمود: بلکه ـ به خدا سوگند! ـ همانند کسی است که با رسول خدا گارشگان با شمشیر خود جهاد کرده. و برای مرتبه سوم فرمود: به خدا سوگند! همانند کسی است که در خیمه رسول خدا گارشگان به شهادت رسیده باشد و دربارهٔ شما آیهای در کتاب خدا هست، من عرض کردم: فدایت گردم! کدام آیه است؟

قال: قبول اللّه تعالى: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ ٓ أُوْلَئِلِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَ ٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ ﴾، ثمّ قال: صرتم ـواللّه! ـصادقين شهداء عند ربّكم. (١)

ابو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن منهال القصّاب، قال: قلت لأبي عبد الله عليّه الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن منهال القصّاب، قال: قلت لأبي عبد الله عليه الله أن يرزقني الشهادة، فقال: المؤمن شهيد، ثمّ تلا: ﴿ وَ ٱللَّهِ وَ رُسُلِهِ مَ أُولَلْبِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَ ٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ ﴾ (٢)

قوله تعالى: مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كَتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن تُبْرَأُهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿ ٢٢ ﴾

الله عنه \_قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن أبيه، قال: حدّثنا عليّ بن الحسن، قال: حدّثنا عليّ بن الحسن، قال: حدّثنا محمّد بن عبد الله بن زرارة، عن عليّ بن عبد الله، عن أبيه، عن جدّه، عن أمير المؤمنين عليّه قال:

تعتلج النطفتان في الرحم فأيتهما كانت أكثر جاءت تشبهها، فإن كانت نطفة المرأة أكثر جاءت تشبه أخواله، وإن كانت نطفة الرجل أكثر جاءت تشبه أعمامه، وقال: تحول النطفة في الرحم أربعين يوماً فمن أراد أن يدعو الله عزّ وجلّ

مجمع البيان: ٣٥٩/٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٤٠/٢ (سورة الحديد)، وبحار الأنوار: ٣٨/٢٤ ح ١٥ و ٣١٥، ونور الثقلين: ٣٨/٢٤ ح ٧٥.

٢). مجمع البيان: ٣٥٩/٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣٩ (سورة الحديد)، بحار الأنوار: ٣٨/٢٤ ح
 ١٤، و١٤١/٦٥ ح ٨٥، و١٤١/٦٨ ح ٨٥، ونور الثقلين: ٢٤٤/٥ ح ٧٥، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ص ٣١٤.

فرمود: فرمایش خداوند متعال: «و کسانی که به خداوند و رسولانش ایسمان آورده اند، ایشان همان افراد صدیق می باشند و شهیدان در پیشگاه پروردگارشان هستند». و بعد از آن افزود: به خدا سوگند! بشما در پیشگاه پروردگارتان از صادقین و شهیدان محسوب خواهید شد.

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از منهال قصاب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق ما الله عرض کردم: از (درگاه) خداوند درخواست نما که شهادت را روزی من گرداند، فرمود: مؤمن (در هر حالتی که در اطاعت خداوند باشد)، شهید است و سپس فرمایش خداوند متعال: او کسانی که به خداوند و رسولش ایمان آورده اند، آنان راستگویان (تصدیق کنندگان) هستند که در پیشگاه پروردگارشان شهید می باشد» را تلاوت نمود.

فرمایش خداوند متعال: هیچ مصیبتی در زمین (به مال شما) یا به جانتان نمی رسد، مگر پیش از آنکه آن را بیافرینیم، در کتابی نوشته شده است و ایسن (کار) بسر خداوند آسان است (۲۲)

۴) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی \_با سند او \_از علی بن عبد الله، از پدرش،
 از جدّش روایت کرده است، که گفت:

امیر المؤمنین علیه فرمود: نطفه مرد و زن در رحم جمع می شوند و هر کدام که بیشتر باشد، مولود شبیه به صاحب آن می گردد، بنابر این اگر نطفه زن بیشتر بود فرزند شبیه به دایی و خالهاش می گردد و در صورتی که نطفه مرد بیشتر باشد، مولود به عمو و عمّه ها شباهت پیدا می کند.

سپس حضرت فرمود: نطفه به مدت چهل روز در رحم به حالت نطفه می ماند، اگر کسی بخواهد برای سرنوشت آن دعا کند و از خداوند عزّوجلّ مقدّرات او را خواهان باشد، ظرف همین مدّت پیش از آن که خلق شود و به مرحله دیگر وارد شود باید اقدام کند، بعد از قرار گرفتن نطفه در رحم، خداوند تبارک و تعالی فرشتهٔ موکّل بر ارحام را می فرستد تا آن را گرفته و به آسمان نزد خدای عزّوجلّ بالا

ففي تلك الأربعين قبل أن تخلق، ثمّ يبعث الله ملك الأرحام فيأخذها فيصعد بها إلى الله عزّ وجلّ فيقف منه حيث يشاء الله.

فيقول: يا إلهي! أذكر أم أنثى؟

فيوحي اللّه عزّ وجلّ ما يشاء، ويكتب الملك، ثمّ يقول: يا إلهي! أشقي أم سعيد؟ فيوحي اللّه عزّ وجلّ من ذلك ما يشاء ويكتب الملك، فيقول: إلهي كم رزقه وما أجله؟ ثمّ يكتبه ويكتب كلّ شيء يصيبه في الدنيا بين عينيه.

ثمّ يرجع به فيردّه في الرحم، فذلك قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ مَاۤ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى الْأَرْضِ وَ لَا فِى أَنفُسِكُمْ إِلّا فِى كِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَبْرَ أَهَاۤ ﴾ ( ١ )

١). علل الشرائع: ٩٥/١ ح ٤(الباب ـ ٨٥)، عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٥ ح ٦ و٣٤٠/٥٧ ح ٢٠.

میبرد، پس نطفه به مقداری که خداوند بخواهد در آنجا توقف میکند و فرشته موکل به درگاه خداوند عرضه می دارد: خداوندا! این نطفه، نر است یا مادّه؟ از طرف خداوند وحی می شود (و آنچه را که اراده نماید همان می شود)، لذا فرشته خواسته خداوند را می نویسد.

سپس عرضه می دارد: خداوند اا آیا شقاوت مند خواهد بود یا سعادت مند؟ باز وحی می شود: آن چه را که خداوند اراده کرده و برایش بخواهد، همان می شود، لذا فرشته ای خواسته خداوند را مکتوب می کند.

پس از آن عرضه می دارد: روزی او چه مقدار است و مرگش چه وقت می باشد؟
پس جواب به همان نحو داده می شود و فرشته آن جواب و تمام آنچه را که در
دنیا بنا است به آن مولود برسد و نصیبش شود را بین دو دیده اش نوشته و سپس
آن را به رحم باز می گرداند و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده:
«هر رنج و مصیبتی که در زمین یا نفس خودتان به شما رسد، همه در کتاب (لوح
محفوظ) پیش از آن که شما را ایجاد کنیم و به دنیا آوریم، ثبت است».

### سورة «المجادلة» ـ[ ٥٨ ]

قوله تعالى: لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَ آدُّونَ مَنْ حَادًا اللّهَ وَ رَسُولَهُ, وَ لَوْ كَانُوَاْ ءَابَآءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَنَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَنَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلَبِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مَنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلْلِينَ فِيهَا مَنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلْلِينَ فِيهَا رَضِى اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ أُولَلَبِكَ حِزْبُ اللّهِ أَلاّ إِنَّ حِزْبَ اللّهِ أَلاّ إِنَّ حِزْبَ اللّهِ مَنْ اللّهِ أَلاّ إِنَّ حِزْبَ اللّهِ مَنْهُمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ أُولَلَبِكَ حِزْبُ اللّهِ أَلاّ إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُقْلِحُونَ ﴿ ٢٢ ﴾

١٨٠ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبان بن تـ غلب، عن جعفر بن محمّد عليَّا الله عن جعفر بن محمّد عليَّا الله الله عن جعفر بن محمّد عليَّا الله الله الله الله الله

قال رسول الله وَ الله عَلَيْنَ الله عَلَيْنَ الله عَلَيْنَ الله المؤمن بالملك، وهو قوله الملك وأذن ينفث فيها الوسواس الخنّاس، فيؤيّد الله المؤمن بالملك، وهو قوله سبحانه: ﴿ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ﴾. (١)

مجمع البيان: ٨٧٠/١٠، بحار الأنوار: ١٩٤/٦٠، و١٩٤/٦٣، و٤٨/٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٨١٩/٥ ع، ونور الثقلين: ٧٢٥/٥ ح ٦.

فرمایش خداوند متعال: مردمی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی باکسانی که با خسدا و پسیامبرش سستیزگی کسرده و مسخالفت می ورزند، دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یسا قبیلهٔ آنها باشند، خداوند بر دلهای ایشان ایمان را نسوشته است و بسه وسیله روحی از خود، یاریشان کرده است و ایشان را به بهشتهایی که در آن نهرها جاری است، وارد می نماید و در آنجا جاودانه خواهند بود. خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند، ایشان حزب خدا هستند، آگاه باشید که حزب خسدا،

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از ابان بن تغلب روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق المثل فرمود: مؤمنی وجود ندارد مگر اینکه قلب او در سینهاش دارای دو گوش است، بریکی از دو گوش او (شیطان) وسواسِ خنّاس می دمد و بر گوش دیگرش فرشته ای می دمد، پس خداوند متعال مؤمن را به وسیلهٔ فرشته تأیید (و حمایت) می نماید؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: «خداوند ایشان را به وسیله روحی از جانب خودش تأیید می نماید».

# سورة «الصفّ» ـ [ ٦١]

قوله تعالى: هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ, بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ, عَلَى الْخَقِّ لِيُظْهِرَهُ, عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴿ ٩ ﴾

اَهُ اللهُ اللهُ اللهُ الطبرسي: روى العيّاشي بالإسناد عن عمران بن ميثم، عن عبران بن ميثم، عن عباية، أنّه سمع أمير المؤمنين عليه الله اللهُ الله

قالوا: نعم. قال: كلّا، فوالذي ونفسي بيده! حتّى لا تبقى قرية إلّا ويسنادي فسيها بشهادة أن لا إله إلّا اللّه، بكرة وعشيّاً. (١)

١). مجمع البيان: ٤٢٠/٩، ونور الثقلين: ٣١٨/٥ ح ٣١.

فرمایش خداوند متعال: او همان خدایی است که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین فرستاد، تا او را بر همهٔ ادیان پیروز گرداند، هـر چـند مشـرکان را خوش نیاید. (۹)

۱) - ابو على طبرسى به نقل از عياشى -با سند او - از عمران بن ميثم، روايت كرده است، كه گفت:

عبایه (اسدی) از امیر المؤمنین علیه شنید که می فرمود: «او همان کسی است که رسول خود را بر هدایت و دین حق فرستاد تا دین (خدا) را بر تمام دین ها ظاهر و غالب گرداند»، آیا دین خداوند هنوز ظاهر و غالب گشته است؟

گفتند: بلی. فرمود: نه، هرگز (نشده است) سوگند به کسی که جانم به دست (قدرت) اوست! فقط زمانی دین خداوند غالب غالب شده است که قریهای نباشد، مگر این که در آن، هر صبح و شب ندای: «أشهد أن لا إله إلا الله» برخیزد.

### سورة «الجمعة» ـ [ ٦٢]

قوله تعالى: يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِىَ لِلطَّلَوٰةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْاْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْاْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْاْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ عَلْمُونَ ﴿ ٩ ﴾

التلمكبري، قال: حدّثني أبي هارون بن موسى الله قال: حدّثنا حيدر بن محمّد بن التلمكبري، قال: حدّثني أبي هارون بن موسى الله قال: حدّثنا حيدر بن محمّد بن النعيم السمرقندي، قال: حدّثنا أبو النصر محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا الحسين بن إسكيب [إشكيب]، عن الحسن بن يزيد النوفلي، عن إسماعيل بن أبي الزياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبانه الميّاليّي ، قال:

قال رسول الله عَلَمْ الله و و «قل هو الله أحد» سبع مرّات، و «فاتحة الكتاب» مرّة، و «قل أعوذ بربّ الفلق» سبع مرّات، و «فاتحة الكتاب» مرّة، و «قل أعوذ بربّ الناس» سبع مرّات، لم ينزل به بليّة، ولم تصبه فتنة إلى الجمعة الأخرى. (١)

١). جمال الأسبوع: ٤٢١، عنه بحار الأنوار: ٦٤/٩٠.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که نسدای نسماز جمعه سرداده شود به سرعت به یاد خدا پرداخته و معامله راکنار بگذارید این کار برای شما بهتر است اگر بفهمید. (۹)

سید ابن طاووس با سند خود از عیاشی ... از امام صادق علیه به نقل از پدران بزرگوارش المهمه ، رویات نموده است که رسول خدا المهم و نفر مود: کسی که بعد از نماز جمعه سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل هو الله أحد» را هفت بار و (نیز) سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل أعوذ بربّ الفلق» را هفت بار، (همچنین) سورهٔ «حمد» را یک بار و سورهٔ «قل أعوذ بربّ الناس» را هفت بار بخواند، تا جمعهٔ بعد هیچگونه بلا و آفتی به او نرسد.

### سورة «الطلاق» ـ [ ٦٥]

# بِسْم اللهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ

قوله تعالى: يَـٰۤأَيُّهَا آلَنَّيِىُ إِذَا طَــلَّقْتُمُ آلَنِسَآءَ فَـطَلِقُوهُنَّ لِـعِدَّتِهِنَّ وَلَا وَأَحْصُواْ آلْمِدَّةَ وَآتَّقُواْ آللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن، بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجُوهُنَّ مِن، بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجُوهُنَّ مِن، بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِـفَـٰحِشَةٍ مُّنتِيَنَةٍ وَتِـلْكَ حُــدُودُ آللَّهِ وَمَن يَخْرُجُنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِـفَـٰحِشَةٍ مُّنتِيَنَةٍ وَتِـلْكَ حُــدُودُ آللَّهِ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ آللَّهِ فَقَدْ ظَـلَمَ نَفْسَهُ, لَا تَدْرِى لَعَلَّ آللَّهَ يُحْدِثُ بَـعْدَ يَتَعَدَّ حُدُودَ آللَّهِ فَقَدْ ظَـلَمَ نَفْسَهُ, لَا تَدْرِى لَعَلَّ آللَّهَ يُحْدِثُ بَـعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿ ١ ﴾

الشيخ المفيد: حدّثنا جعفر بن محمّد بن قولويه، عن جعفر بن محمّد بن قولويه، عن جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثني جعفر بن أيّوب، عن العمركي، قال: حدّثني أحمد بن شيبة، عن يحيى بن المثنّى، عن علىّ بن الحسن بن رباط، عن حريز، قال:

دخلت على أبي حنيفة وعنده كتب كادت تحول فيما بينه وبيني، فقال لي: هذه الكتب كلّها في الطلاق واليمين، فأقبل يقلّب بيديه، قال: فقلت: نحن نجمع هذا كلّه في كلمة واحدة، في حرف.

قال: وما هو؟

قــــلت: قــوله: ﴿ يَنَأَيُّهَا آلنَّبِيُّ إِذَا طَـلَّقْتُمُ آلنِّسَآءَ فَطَـلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ آلْعِدَّةَ ﴾، فقال لى: فأنت لا تعمل شيئاً إلّا برواية؟ قلت: أجل!

فقال لي: ما تقول في مكاتب كانت مكاتبته ألف درهم وأدّى تسعمائة وتسسعة وتسعين، ثمّ أحدث ـ يعنى الزنا ـكيف تحدّه؟

فقلت: عندي بعينها حديث: حدّثني محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر للطِّلاِ: أنَّ عليّاً للطِّلاِ كان يضرب بالسوط وبثلثه وبنصفه وببعضه بقدر استحقاقه.

#### به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: ای پیامبر! اگر زنان را طلاق می دهید، پس در وقت عدّه طلاقشان دهید و شمار عدّه (آنها) را نگه دارید و از (عداب) خداوند پروردگارتان ببترسید و آنها را از خانههایشان بیرون نکنید و از خانه ببیرون نروند، مگر آنکه به آشکارا مر تکب کاری زشت شوند، اینها احکام خداوند است و هر کسی که از این احکام تجاوز کند به خود ستم کرده است، تو چه می دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد. (۱)

۱) ـ شیخ مفید به نقل از عیاشی ـ با سند ـ از حریز روایت کرده است، که گفت: وارد بر ابو حنیفه شدم و جلوی او کتابهای انبوهی ریخته بود که بین من و او حائل می شد، پس به من گفت: تمام این کتابها دربارهٔ احکام طلاق و قسم است، سپس شروع کرد تا با دست خود آنها را زیرو رو کند.

من گفتم: ما همهٔ این کتابها را در یک جمله (و بلکه) در یک حرف جمع کردهایم، گفت: آن جمله چیست؟

گفتم: این فرمایش خداوند متعال: «ای (امّت) پیامبر! هرگاه خواستید زنها را طلاق دهید، آنها را با محاسبه و رعایت عدّه طلاق دهید و عدّهٔ آنها را حساب و رعایت نمایید». گفت: تو هیچ اطلاعی از خود نداری مگر روایتی را که برایت نقل کرده باشند، گفتم: آری، چنین است.

گفت: دربارهٔ بنده و بردهای که قرارداد نوشته اند که هزار درهم بپردازد تا آزاد شود، اگر نهصد و نود و نه درهم را پرداخت کرده باشد، سپس مرتکب زنا شود، حدّ خدا چگونه بر او جاری می شود؟ گفتم: در خصوص همین مورد حدیثی دارم که محمد بن مسلم از امام باقر علی اید نقل کرده که امام علی علی حدّ را با شلاق یا نصف یا ثلث یا کمتر از آن را به مقداری که استحقاق داشت، اجرا می نمود.

فقال لي: أما إنّي أسألك عن مسألة لا يكون عندك فيها شيء، ما تقول في جمل أخرج من البحر؟

فقلت: إن شاء فليكن جملاً وإن شاء فبقرة، إن كانت عليه فلوس أكلناه، وإلّا فلا. (1)

قوله تعالى: آللَّهُ آلَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ آلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ آلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ آللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ آللَّهَ قَدْ يَتَنَزَّلُ آلْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ آللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ عِلْمَا، ﴿ ١٢ ﴾ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَا، ﴿ ١٢ ﴾

١٨٤ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: وقد روى العيّاشي بإسناده عن الحسين بن خالد، عن أبى الحسن عليمًا في قال:

بسط كفّيه ثمّ وضع اليمنى عليها فقال: هذه الأرض الدنيا والسماء الدنيا عليها قبّة، والأرض الثالثة فوق سماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبّة، والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبّة حتّى ذكر الرابعة والخامسة والسادسة، فقال: والأرض السابعة فوقها قبّة، وعرش الرحمن والأرض السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبّة، وعرش الرحمن فوق السماء السابعة، وهو قبوله: ﴿ سَبْعَ سَمَنُونَ تِ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزُّلُ ٱلْأَمْرُ وَقِي اللهُ وَقِي اللهُ وَانّما عنزل الأمر النبي اللهُ وق من بين السماوات و الأرضين، فعلى هذا يكون المعنى: تتنزّل المملائكة بأوامره إلى الأنبياء المحلي الأرضين، فعلى هذا يكون المعنى: تتنزّل المملائكة بأوامره إلى الأنبياء المحلي المحلي المحلية المحلي

۱). الاختصاص: ۲۰٦، رجال الكشّي: ۳۸٤ ح ۷۱۸، عنه بحار الأنوار: ٤٠٩/٤٧ ح ۱۲، و ۸٥/٧٩ ح ۱٤.

٢). مجمع البيان: ٤٦٧/٩، عنه بحار الأنوار: ٧٤/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٥/٥ ح ٢.
 وتقدّم بهذا السند في سورة «الرعد»، ولكن بتفاوت كثير، ويأتى أيضاً فى الحديث الآتي في سورة «الذاريات» بتفصيل.

ابو حنیفه گفت: اکنون مسألهای را از تو سؤال میکنم که در مورد آن دیگر روایت نداشته باشی، چه میگویی دربارهٔ شتر دریایی که از آب بیرون آورده شود؟ گفتم: خواه شتر باشد یا گاو، اگر فلس (پولک) داشته باشد حلال است و اگر نداشت حرام است.

فرمایش خداوند متعال: خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها زمین را بیافرید، فرمان او در میان آسمانها و زمین جاری است تا بدانید که خداوند بر هر چیزی توانمند است و از نظر علم، بر همه چیزها احاطه دارد. (۱۲)

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند \_ از حسين بن خالد روايت
 كرده است، كه گفت:

امام رضا علیه کف دست (چپ) خود را گشود و (کف) دست راستش را بر آن نهاد و فرمود: این زمین دنیا است که آسمان دنیا بالایش همانند گنبدی قرار دارد. و دومین زمین بالای آسمان دنیا قرار دارد و آسمان دوم بالای آن گنبد می باشد و سومین زمین بالای آسمان دوم مستقر است و آسمان سوم بالای گنبد آن خواهد بود (و ادامه داد) تا این که چهارم، پنجم و ششم را نیز یادآور شد و سپس فرمود: هفتمین زمین بالای آسمان ششم استقرار دارد و آسمان هفتم بالای گنبد آن می باشد و عرش خداوند رحمان بالای آسمان هفتم قرار دارد؛ و این همان فرمایش خداوند است: «هفت آسمانها و زمین نیز همانند آنها می باشد و خداوند است: «هفت آسمانها و زمین نیز همانند آنها می باشد و خداوند) امر (برنامههای خود) را از بین آنها نازل می نماید».

و به درستی که صاحب امر، پیامبر اکرم گُلُونِکُانِهٔ میباشد که بر روی زمین خواهد بود، ولی امر از بالای و از بین آسمانها و زمینها نازل میگردد، بنابر این معنا چنین میباشد: فرشته ها اوامر خداوند را بر پیامبران المیکی فرود می آورند.

# سورة «التحريم» ـ[ ٦٦]

قوله تعالى: وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَ ٰجِهِ ، حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ ، وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ, وَأَعْرَضَ عَن ، بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ ، وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ ، وَأَعْرَضَ عَن ، بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ ، وَأَطْهَرَهُ أَلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿ ٣ ﴾ قَالَتْ مَنْ أَ مَنْ أَ مَنْ أَ مَنْ أَ عَلَيْهُ الْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿ ٣ ﴾

١٨٥ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: قيل:

وقريب من ذلك ما رواه العيّاشي عن عبد اللّه بن عطاء المكّي، عن أبي جعفر عليّ إلّا أنّه زاد في ذلك: أنّ كلّ واحدة منهما حدّث أباها بذلك، فعاتبهما رسول اللّه وَاللَّهُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ في أمر مارية وما أفشتا من ذلك وأعرض عن أن يعاتبهما في الأمر الآخر. (١)

١). مجمع البيان: ٤٧٢/١٠، عنه بحار الأنوار: ٢٣٠/٢٢، نور الثقلين: ٣٦٩/٥ح ١٠٨.

فرمایش خداوند متعال: و آن موقعی که پیلمبر با یکی از زنان خبود رازی را در میان نهاد، پس چون آن زن، آن راز را با دیگری بازگو کرد، خداوند پیامبرش را از آن (سخن چینی و اِفشای اسرار) آگاه ساخت که او پارهای از آن راز را بر آن زن (سومی) آشکار کرد و از افشای پارهای دیگر سرباز زد، چون (پیامبر) او را از آن جریان خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این ماجرا آگاه کرد؛ فرمود: همانا خداوند دانی آگاه به من خبر داده است. (۳)

۱) ـ ابو على طبرسي روايت كرده بر اينكه بعضي گفتهاند:

به درستی که در آن روزی که مربوط به عایشه بود، رسول خدا گُلُوشُكُرُ با مادر ابراهیم ماریه قبطیه ـ خلوت نمود و حفصه از این جریان آگاه شد، پس رسول خدا گُلُوشُكُرُ به او فرمود: عایشه را از این جریان آگاه نگردان و سپس (همخوابی با) ماریه را بر خود حرام نمود، ولی حفصه عایشه را با خبر کرد و از او خواست که آن را از آن حضرت کتمان و پنهان دارد، اما خداوند پیامبرش گُلُوشُكُرُ را از (شیطنت و سخنچینی حفصه) گاه نمود؛ و این همان فرمایش خداوند است که فرموده: «و زمانی که پیامبر حدیث و جریانی را از برخی همسرائش مخفی و پنهان میدارد»، که منظور حفصه می باشد.

این مطلب به نقل از زجاج است و او افزوده: بعد از آنکه (حضرت المنظرة ال

پس حفصه بعضی از آن گزارش را افشا کرد و از (افشای) بعضی خودداری کرد که ابوبکر و عمر پس از من، مالک و حاکم خواهند شد.

و نزدیک به همین مضامین را عیاشی به نقل از عبد الله بن عطاء مکی، از امام صادق علیه از روایت نموده و افزوده است: هر یک از آن دو (حفصه و عایشه)، جریان را به پدران خود گزارش دادند و رسول خدا المراب انها را در رابطه با جریان ماریه و آنچه را که افشا کردند، مورد عتاب و سرزنش قرار داد و نسبت به جریان دیگر (سکوت نمود) و از عتاب آنها إعراض نمود.

## سورة «الملك» ـ [ ٦٧ ]

قوله تعالى: قُـلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ خَـوْرًا فَـمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينِ، ﴿ ٣٠ ﴾

المطفّر بن جعفر بن المظفّر الإسناد: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المظفّر المطفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي وضي الله عنه وقال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه محمّد بن مسعود [العيّاشي]، عن موسى بن جعفر، قال: حدّثني موسى بن القاسم، عن عليّ ابن جعفر، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليّ الله قال:

سمعت أبا عبد الله عليه لله يعلى يقول في قول اللّه صزّ و جسلّ: ﴿ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآؤُكُمْ خَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مُعِين ﴾، قال:

أرأيتم إن غاب عنكم إمامكم فمن يأتيكم بإمام جديد؟ (١)

١). إكمال الدين: ٣٥/٢ ح ٤٨، عنه بحار الأنوار: ٥٣/٥١ ح ٣.

مسائل عليّ بن جعفر: ٣٢٧ح ٨١، الكافي: ٣٣٩/١ ع ١٤ بتفاوت يسر، الغيبة للنعماني: ١٧٦ ح ١، تأويل الأيات الظاهرة: ٦٨٣ (سورة الملك).

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: اگر آبهای شما در زمین فسرو رود، چه کسی شما را آب روان خواهد داد؟ (۳۰)

۱) ـ شیخ صدوق به نقل از عیاشی ـ با سند خود ـ از علی بن جعفر روایت کرده است، که امام کاظم علیه فرمود: از امام صادق علیه شنیدم که در مورد فرمایش خدای عز وجل : «(ای پیامبر!) بگو: اگر آبهای سرزمین شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا برای شما فراهم آورد؟» می فرمود: (منظور این است) اگر امام (واجب الإطاعه) شما پنهان و ناپدید گشت، چه کسی برای شما امام جدیدی خواهد آورد؟

## سورة «القلم » ـ [ ٦٨ ]

قوله تمالى: وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَـمْنُونِ ﴿ ٣ ﴾ وَإِنَّكَ لَـمَلَىٰ خُـلُتِ عَظِيمٍ ﴿ ٤ ﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿ ٥ ﴾ بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴿ ٦ ﴾

[ ۱۸۷] / ۱ - الحاكم الحسكاني: بالإسناد عن أبي نضر [ العيّاشي ] في تفسيره، عن جعفر بن أحمد، عن أبي الخير، عن جعفر بن محمّد الخزاعي، عن أبيه، قال: سمعت أبا عبد الله عليه للله عليه يقول: نزل ﴿ وَإِنَّ لَكَ لاَّجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ في تبليغك في عليّ ما بلّغت - إلى - بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴾ ((١)

١). شواهد التنزيل: ٢٦٨/٢ ح ١٠٠.

فرمایش خداوند متعال: و به درستی که برای تو پاداشی پایان ناپدیر، میباشد (۳) و به درستی که برای تو خُلقی عظیم میباشد (۴) پس بزودی میببینی و آنهانیز میبینند. (۵)

۱) ـ حسكانى به نقل از عياشى ـ با سند ـ از جعفر بن محمد خزاعى، به نقل از پدرش روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق المنظِ شنیدم که می فرمود: (این آیه اینچنین) نازل شده است: «و به درستی که برای تو پاداشی پایان ناپذیر می باشد، در مورد تبلیغ (و نصب امامت) علی ( طلطِلِ) نسبت به آن چه که تبلیغ نموده ای ـ تا جایی که فرموده: ـ که کدامین یک از شما مجنون می باشید».

## سورة «المعارج» ـ[ ٧٠]

قسوله تسعالى: فَسلَآ أُقْسِسمُ بِسرَبِّ ٱلْسمَشَسْرِقِ وَٱلْسمَغَيْرِبِ إِنَّسَا لَقَيْدِرُونَ ﴿ ٤٠ ﴾

[ ١٨٨] / ١ - أبو الحسن الفتوني:

في تفسير العيّاشي وغيره عن الصادق عليَّلِا في قوله عزّ وجلّ: ﴿ فَلَاَ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَـٰرةِ وَٱلْمَغَـٰرِبِ ﴾ ، قال:

والمشارق، الأنبياء ووالمغارب، الأوصياء المنظ (١)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٢٦.

### فرمایش خداوند متعال: پس سوکند به پروردگار مشرقها و مغربها!که ما (بر هر امری) توانمند هستیم. (۴۰)

۱) ـ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی و دیگران، از امام صادق للنیلاً روایت کردهاند، که:

حضرت در مورد فرمايش خداوند متعال: «سوگند به پروردگار مشرقها و مسغربها»، فرمود: مسنظور از «المشارق»، الأنسبياء المسلام و المعارب»، الأوصياء المسلام هستند.

## سورة «المزّمّل» ـ [ ٧٣ ]

## قوله تعالى: وَ أَذْكُرِ أَسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ﴿ ٨ ﴾

السمرقندي الله قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه [العيّاشي]، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثنا بعمركي، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى ابن جعفر عليّاً قال:

«التبتّل» أن تقلّب كفّيك في الدعاء إذا دعوت، و«الابتهال» أن تبسطهما وتقدّمهما، و«الرغبة» أن تستقبل بهما وجهك، و«الرهبة» أن تكفئ كفّيك فترفعهما إلى الوجه، و«التضرّع» أن تحرّك إصبعيك وتشير بهما.

وفي حديث آخر [قال عليه ]: إنّ «البصبصة» أن تسرفع سببّابتيك إلى السسماء وتحرّكهما وتدعو. (١)

معاني الأخبار: ٣٦٩ ح ٢، الأربعين للشهيد الأول: ٦٧ ح ٣٠، وسائل الشيعة: ٧٠٥ ح ٨٦٩٠.
 بحار الأنوار: ٣٣٧/٩٣ ح ٣ و ٤.

## فرمایش خداوند متعال: و نام پروردگارت را یادکن و از همه قطع امیدکن و بسه او بپیوند. (۸)

۱) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی \_ با سند \_ از علی بن جعفر روایت کرده
 است، که گفت:

امام کاظم علیه فرمود: «تبتیل»، گردانیدن کف دستها است در دعا، در وقت خواندن دعا و «ابتهال» (زاری کردن و اخلاص ورزیدن در دعا) آن است که دستها را بگشایی و جلو آوری، و «رغبة» (خواهش نمودن) آن است که دو پنجهٔ دست را رو به آسمان نموده و آنها را رو به صورت خود بگیری و «رهبة» (ترسیدن) آن است که کف دستهایت را سرازیر سازی و به همان شکل آنها را تا صورت بلند نمائی و «تضرع» (لابه و زاری) آن است که دو انگشت خود را حرکت دهی و به آن دو اشاره کنی.

و در حدیث دیگری آمده است که (حضرت علیه فرمود: «بصبصه» (عاشقانه نگاه کردن) آن است که هر دو انگشت شهادت خود را به سوی آسمان بلند کنی و آنها را حرکت دهی و دعا کنی.

## سورة «المدّثّر» ـ [ ٧٤ ]

### قوله تعالى: ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿ ١١ ﴾

[ ۱۹۰] / ۱ - أبو عسليّ الطسبرسي: روى العسيّاشي باإسناده عن زرارة، وحُمران، ومحمد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه، وأبي جعفر عليُّكِمّا (أنّهما قسالا): أنّ الوحيد ولد الزنا.

قال زرارة: ذكر لأبي جعفر عليه عن أحد بني هشام أنّه قال في خطبته: أنا ابن الوحيد، فقال: ويله! لو علم ما الوحيد ما فخر بها، فقلنا له: و ما هو؟ قال: من لا يعرف له أب (١)

١). مجمع البيان: ٥٨٤/١٠، وبحار الأنوار: ١١٩/٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٩/٨ ح ٥.

# فرمایش خداوند متعال: مرا با آن کسه تسنهایش آفسریده ام، (بسه حسال خسود) واکذار. (۱۱)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از زراره و ځمران
 و محمد بن مسلم، روايت كرده است، كه گفتهاند:

امام باقر و امام صادق على فرموده اند: به درستى كه منظور از «وحيد»، حرام زاده است.

زراره گفت: به امام باقر علیه گفته شد: یک از افراد بنی هشام در سخنرانی خود گفته است: من فرزند وحید هستم، پس حضرت فرمود: وای به حال او! اگر معنای وحید را می دانست، به آن افتخار نمی کرد، عرض کردیم: معنای آن چیست؟ فرمود: کسی است که پدری برای او شناخته شده نیست.

### سورة «القيامة»\_[ ٧٥]

## قوله تعالى:بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ، بَصِيرَةٌ ﴿ ١٤ ﴾

[ ۱۹۱] / ۱ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبى عبد الله عليّا ، قال:

ما يصنع أحدكم أن يظهر حسناً ويسرّ سيّناً؟ أليس إذا رجع إلى نفسه يعلم أنّه ليس كذلك؟ والله سبحانه يقول: ﴿ بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ، بَصِيرَةً ﴾ ، إنّ السريرة إذا صلحت قويت العلانية. (١)

[ ۱۹۲] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عمر بن يزيد، عن أبى عبد الله عليه الله عليه الآية، ثمّ قال:

ما يسصنع الإنسسان أن يتعذّر الى الناس خلاف ما يعلم الله منه؟ إنّ رسول الله وَاللَّهُ وَلَا اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّالِكُولُولُ وَاللَّهُ وَاللّلَّالِكُولُولُ وَاللَّهُ وَاللَّاللَّالِمُلَّالِمُ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّهُ اللَّهُ وَاللَّالِمُ اللَّالِمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ وَاللَّاللَّالِمُ اللَّهُ اللَّهُ وَاللَّالَّالِمُ اللَّهُ اللَّهُ اللّلَّالِمُ اللَّالَّالِمُ اللَّالَّالِمُولَا اللَّالَّالَّالَّالِلَّاللَّالِمُ اللَّهُ اللَّالَّالَّاللَّهُ اللَّلَّالِ اللَّهُ الل

[۱۹۳] / ۳ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن زرارة، قال: سألت أبا عبد اللّه عليّه : ما حدّ المرض الذي يفطر صاحبه؟ قال: ﴿ بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ، بَصِيرَةٌ ﴾ ، هو أعلم بما يطيق. وفي رواية أخرى: هو أعلم بنفسه ذاك إليه (٣)

١). مجمع البيان: ٥٩٨/١٠، عنه بحار الأنوار: ٧٧/٧، و ٣٦٨/٧١ - ١٨.

٢). مجمع البيان: ٩٩٩/١٠، عنه بحار الأنوار: ٢٦٨/٧١ ذيل ح ١٨.

٣). مجمع البيان: ٩٩٩/١٠ عنه بحار الأنوار: ٣٢٦/٩٦ - ٢١.

# فسرمایش خمداونمد مستعال: بسلکه آدممی خمود و درون خمودش را، نمیک میشناسد. (۱۴)

 ۱) \_ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی \_با سند او \_از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: چه می کند یکی از شما، هنگامی که حسنهای (برایش) ظاهر و آشکار گردد و سینهای مخفی و پنهان بماند؟ آیا چنین نیست که چون به (وجدان) نفس خود مراجعه کند می داند که به این گونه نیست؟ و خداوند سبحان فرموده است: «بلکه انسان بر نفس (و درون) خود بینا می باشد»، به درستی که اگر سریره (و باطن انسان) اصلاح گردد، ظاهر نیز تقویت نیکو خواهد شد.

۲) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از عمر بن یزید روایت
 کرده است، که گفت:

امام صادق علیه این آیه (یادشده در حدیث قبل) را تلاوت نمود، سپس فرمود: انسان چه می کند در آن هنگامی که در پیش مردم عذر خواهی می نماید، بر خلاف آنچه را که خداوند نسبت به (درون و حقیقت) او می داند؟ همانا رسول خدا می فرمود: کسی که سریرهای (و پنهانی) را پنهان بدارد، خداوند آن را به همان گونه می پوشاند، اگر خیر و خوب است که خوب خواهد بود و اگر شر و تبه کاری باشد، شر خواهد بود.

۳) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از زراره روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه سؤال کردم: محدودهٔ مرضی که صاحبش باید (روزهٔ خود را) بخورد، چیست؟

فرآمود: «بلکه انسان بر نفْس (و درون) خود بینا میباشد»، او خودش (از هر کس دیگری) آشناتر به توان و طاقت خود میباشد.

و در روایتی دیگر وارد شده است: او خود نسبت به (وظایف و موقعیت) خود آشناتر می باشد.

## سورة «الدهر»\_[ ٧٦]

## بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَاٰنِ ٱلرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْ كُورًا ﴿ ١ ﴾

[ ۱۹٤] / ۱ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عبد اللّه بن بكير، عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر على عن قوله: ﴿ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴾ ؟ قال:كان شيئًا مَّذْكُورًا ﴾ ؟ قال:كان شيئًا ولم يكن مذكوراً. ( ١ )

[ ۱۹۵] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن سعيد الحـدّاد، عن أبى جعفر عليًّا إلى ، قال:

كان مذكوراً في العلم ولم يكن مذكوراً في الخلق. (٢)

٣/ [ ١٩٦] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبى عبد الله عليّا في مثله. (٣)

[ ۱۹۷] / ٤ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن حمران بن أعين، قال: سألت عنه عليّه فقال: كان شيئاً مقدوراً ولم يكن مكوّناً. (<sup>۴)</sup>

١). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٧/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ح ٣.

٢). مجمع البيان: ١١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٨/٦٠، فيه: عن شُعيب الحدّاد، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ح ٤.

٣). مجمع البيان: ١٧٥/٠، البرهان في تفسير القرآن: ١٧٥/٨ ذيل ح ٤.

٤). مجمع البيان: ٦١٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ٣٢٨/٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٦/٨ ح ٥.

#### به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: آیا بر انسان مقدار زمان گذشته (بیاد) می آید که چیزی در خور یاد نبود ۱ (۱)

۱) \_ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی \_با سند او \_ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه در رابطه با فرمایش خداوند متعال: «او (انسان) چیز یادشدهای نبود»، سؤال کردم؟

فرمود: او چیزکی بود، ولی نام و نشانی (به عنوان انسان) نداشت.

۲) ـ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از سعید حدّاد روایت کرده است، که گفت:

امام باقر للطُّلِهِ فرمود: (انسان) در علم (خداوند متعال) مذکور بود، ولی در بین آفریده ها نام و نشانی برایش وجود نداشت.

۴) ـ و ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از حمران بن اعين روايت
 ک ده است، که گفت:

از أن حضرت (امام صادق) عليه (در مورد أن آيه) سؤال كردم؟

فرمود: (انسان) یک چیز مقدور (توان مند و فرض شده ای در علم خداوند متعال) بود، ولی تکوین و ایجاد نگشته بود. قوله تعالى: إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُعْفَةٍ أَمْشَاحٍ نَبْتَلِيهِ فَجَمَلْنَهُ سَمِيعًا مَصِيرًا ﴿ ٢ ﴾ إِنَّا هَدَيْنَهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿ ٣ ﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَسِلاْ وَ أَغْلَلاً وَسَعِيرًا ﴿ ٤ ﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَسِلاْ وَ أَغْلَلاً وَسَعِيرًا ﴿ ٤ ﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ لَلَّهِ يُفَجِرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿ ٦ ﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَـوْمًا كَانَ مَرَّابُهُ لَهُ مُعْرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿ ٦ ﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَـوْمًا كَانَ شَرَّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿ ٧ ﴾ وَ يُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿ ٨ ﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شَكُورًا ﴿ ٩ ﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِنَا يَـوْمًا عَبُوسًا قَـمُطَرِيرًا ﴿ ١٠ ﴾ فَوَقَـلِهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ ٱلْيَوْمِ وَلَقَـلِهُمْ نَصْرَةً وَسُرُورًا ﴿ ١١ ﴾ وَجَزَلْهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿ ١٢ ﴾ وَجَزَلْهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿ ١٢ ﴾

[ ۱۹۸] / ٥ - الحاكم الحسكاني: أبو النضر [ العيّاشي ] في تفسيره [قال: ] حدّثنا أبو أحمد محمّد بن أحمد بن روح الطرطوسي، حدّثنا محمّد بن خالد العبّاسي، حدّثنا إسحاق بن نجيح، عن عطاء، عن ابن عبّاس في قوله تعالى: ﴿ وَ يُطْعِمُونَ ٱلطُّعَامَ ﴾، قال:

مرض الحسن والحسين علم الله على المسلم على عادهما جميع أصحاب رسول الله عَلَمْ الله عَلَمْ الله عَلَمَ الله عَلَمُ الله عَلَمَ الله عَلَمَ الله عَلَمَ الله عَلَمَ الله عَلَمَ الله عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ عَلَمُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ عَلَمُ اللهُ اللهُ اللهُ عَلَمُ اللهُ الله

فقال علي عليه النه عافى الله سبطي نبيّه محمّد الله على مثا بهما من سقم، الأصومن لله نذراً ثلاثة أيّام، وسمعته فاطمة عليه في فقالت: ولله علي مثل الذي ذكرته، وسمعه الحسن والحسين عليه فقالا: يا أبه! ولله علينا مثل الذي ذكرت.

فأصبحا وقد عافاهما اللَّه تعالى [فصاموا] فغدا على علي الله إلى جارٍ له،

فرمایش خداوند متعال: به درستی که ما انسان را از نطفه ای آمیخته (از عناصری مختلف) آفریده ایم، تا او را (برای سرنوشتش) امتحان کنیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم (۲) ما راه را به او نشان داده ایم، تا سپاسگزار یا ناسپاس باشد (۳) ما برای کافران زنجیرها و غُلها و آتش افروخته، آماده کرده ایم (۴) به درستی که نیکان از جامهایی می نوشند که آمیخته به کافور است (۵) چشمه ای که به ندگان خدا از آن می نوشند و آن را به هر جایی که بخواهند، روان می سازند (۱) به ندر (و عهد خود) وفا می کنند و از آن روزی که شر آن همه جا را فراگرفته است، می ترسند (۷) و طعام را در حالی که خود (نیاز داشته و) دوستش دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می خورانند (۸) (و گویند:) جز این نیست که شما را برای (رضای) خدا اطعام می کنیم و از شما پاداش و سپاسی نمی خواهیم (۹) ما از پروردگار خود می ترسیم، روزی که آن روز عبوس و سخت هولناک است (۱۰) خداوند ایشان را فر آن روز نکه داشت و آنان را طراوت و شادمانی بخشید (۱۱) پاداش ایشان را به خاطر صبری که کرده اند، بهشت و (با سهای) حریر قرار داد. (۱۲)

۵) \_ حسکانی به نقل از عیاشی، با سند او از اسحاق بن نجیح، به نقل از عطاء روایت کرده است که گفت:

ابن عباس در مورد فرمایش خداوند متعال: «و طعام میخورانند»، گفته است: امام حسن و حسین علیم مریض شدند به گونهای که تمام اصحاب رسول خداقه و اماه که ابو بکر و عمر نیز در جمع آنها بودند، به عیادت و دیدار ایشان آمدند، پس اظهار داشتند: ای ابا الحسن! چنانچه (جهت بهبودی ایشان) برای خدا نذری کنی (نیکوست). امام علی علیم و فرمود: چنانچه خداوند این دو سبط و نوادههای پیامبرش حضرت امام علی علیم و فاطمه ایش این محمد کارشیم و فاطمه ایش این محمد کارشیم و فاطمه ایش این این این امران را شنید و اظهار داشت: من نیز برای خدا سه روز روزه همچنان که یادآور شدی انجام می دهم و چون (امام) حسن و حسین علیم ایش شنیدند، گفتند: ما نیز برای خدا سه روز روزه همچنان که یادآور شدی روز روزه همچنان که یادآور شدید، انجام می دهیم. پس چون شب را به صبح رساندند، خداوند متعال بهبودی عطایشان نمود و (طبق نذر خود) روزه گرفتند.

فقال: أعطنا جزّة من صوف تغزلها لك فاطمة، وأعطناكراه ما شئت، فأعطاه جزّة من صوف وثلاثة أصوع من شعير.

و ذكر الحديث بطوله مع الأشعار إلى قوله: إذ هبط جبر نيل فقال: يا محمّد! يهنّنك ما أنزل فيك وفي أهل بيتك: ﴿ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ ﴾ \_إلى آخره \_، فدعا النبيّ مَا أَنزل فيك وفي أهل بيتك: ﴿ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ ﴾ \_إلى آخره \_، فدعا النبيّ مَا الله الله عليه وعليّ الحمد لله الذي خصّنا بذلك. [والحديث طويل] اختصرته. (١)

وتمام الحديث بطوله هكذا سنداً ومتناً على ما في رواية أمير المؤمنين عليه في نزول هذه السورة المباركة :

العاكم الحسكاني: أخبرنا أحمد بن الوليد بن أحمد بقراء تي عليه من أصله، قال: أخبرني أبو العبّاس الواعظ، حدّثنا أبو عبد اللّه محمّد بن الفضل النحوي ببغداد في جانب الرصافة، إملاء سنة إحدى وثلاثين وثلاثمائة من حدّثنا الحسن بن عليّ بن زكريا البصري، حدّثنا الهيثم بن عبد اللّه الرمّاني، قال: حدّثني عليّ بن موسى الرضا، حدّثني أبي موسى، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد، عن أبيه علىّ، عن أبيه الحسين، عن أبيه علىّ بن أبي طالب المنتظية، قال:

لمّا مرض الحسن والحسين عادهما رسول اللّه وَ اللَّهِ اللَّهِ عَلَيْضُكُمُ فَقَالَ لَي: يا أبا الحسن! لو نذرت على ولديك للّه نذراً أرجو أن ينفعهما اللّه به.

فقلت: على لله نذر لئن برأ حبيباي من مرضهما لأصومن ثلاثة أيّام.

فقالت فاطمة (عليه الله على الله نذر لنن بسرأ ولداي من مسرضهما لأصسومن ثلاثة أيّام.

١). شواهد التنزيل: ٤٠٣/٢ ح ١٠٥٤، ولمّا كان فيه اختلاف من حيث السند والمتن، أوردناه
 مستقلًا، ويأتي تفصيله بسند آخر وبتفاوت في المتن.

پس امام علی علیه نزد همسایه خود رفت و فرمود: مقداری پشم تحویل ما بده تا فاطمه برایت بریسد و هر مقداری که خواستی مزد آن را بپرداز، پس او هم مقداری پشم و مقدار سه صاع (۹کیلو) جو به آن حضرت داد.

و حدیث را که طولانی است همراه با اشعاری ادامه داده تا جایی که گفت: جبرائیل طائل نازل شد و گفت: ای محمد! به آنچه که بر شما و خانوادهات نازل شده، تهنیت باد: «به درستی که نیکان می نوشند از کاسه ای» ـ تا آخر آیات ـ.

پس پیامبر اکرم ﷺ المام علی علی الله را فرا خواند و شروع به تلاوت آن آیات نمود و امام علی علیه (گوش می داد و) میگریست و میگفت: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این ویژگی ها ممتاز نمود.

(مؤلف گوید:) حدیث طولانی است و من آن را مختصر کردم. وتمام حدیث بطور کامل از جهت سند و متن بنابر آنچه در روایت أمیر المؤمنین علیه در مورد شأن نزول این سوره مبارکه، بدین شرح است:

جسکانی با سند خود از هیثم بن عبد الله رمانی روایت کرده که گفت:
 امام رضا طائی از پدران بزرگوارش طائی به نقل از امام علی طائی فرمود:

چون حسن و حسین علیم الله مدند، رسول الله می الله می الله می الدار نمود و فرمود: ای آبا الحسن! اگر جهت دو فرزندت برای خداوند نذری کنی، امیدوارم که خداوند به خاطر نذرت، به حال ایشان سودی برساند، پس اظهار داشتم: برای خداوند بر عهده و ذمّه من است که اگر دو حبیب من از مریضی خود، بهبود یافتند سه روز روزه بگیرم، پس فاطمه علیم هم اظهار نمود: برای خداوند بر عهده و ذمّه من است که اگر دو حبیب من از مریضی خود بهبود یافتند سه روز روزه روزه بگیرم، همچنین کنیزشان (به نام) فضّه اظهار داشت: برای خداوند بر عهده و ذمّه من است که اگر دو سید و سرور من از مریضی خود بهبود یافتند سه روز روزه بگیرم، همچنین کنیزشان (به نام) فضّه اظهار داشت: برای خداوند بر عهده و ذمّه من خداوند هم هر دو نوجوان را (لباس) عافیت پوشاند و به حالت بهبودی صبح کردند. از طرفی هم نزد آل محمد المهمیم خورا کی) کم و زیادی وجود نداشت. پس همگی آن روز را روزه گرفتند و امام علی علیم خورا کی) کم و زیادی وجود نداشت. پس همگی آن روز را روزه گرفتند و امام علی علیم به بازار رفت و شمعون یهودی را در بازار دید که با هم دوست بودند ـ به او فرمود: ای شمعون! سه صاع (۹ کیلو) جو و (مقداری)

وقالت جاريتهم فضّة: وعليَّ للّه نذر لئن برأ سيّداي من مرضهما لأصومنّ ثلاثة أيّام، فألبس اللّه الغلامين العافية، فأصبحوا وليس عند آل محمّد المَثِيرٌ قليل ولاكثير.

فصاموا يومهم وخرج عليّ عليه إلى السوق، [فأتى شمعون بن حانا اليهودي فاستقرض منه ثلاثة أصوع من شعير ] - وكان له صديقاً - فقال له: يا شمعون! أعطني ثلاثة أصوع شعيراً وجزّة صوف تغزله فاطمة.

فأعطاه [شمعون] ما أراد، فأخذ الشعير في ردائه والصوف تحت حضنه ودخل منزله، فأفرغ الشعير وألقى الصوف.

فقامت فاطمة عليه الله على صاع من الشعير فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصلًى على مع رسول الله والله المغرب ودخل منزله ليفطر، فقدّمت إليه فاطمة عليه خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً، فلما دنوا ليأكلوا وقف مسكين بالباب فقال: السلام عليكم أهل بيت محمد، مسكين من أولاد المسلمين، أطعمونا أطعمكم الله من موائد الجنة.

فقال على لَلْتِلْإِ:

فاطم ذات الرشد واليقين أما ترين البائس المسكين قد قام بالباب له حنين

يا بنت خير الناس أجمعين جاء إلينا جانع حزين يشكو إلى الله ويستكين

كلُ امرئ بكسبه رهين

مسا بسي لؤم لا ولا ضراعة نرجو له الغياث في المجاعة ونُسدخل الجسنة بالشفاعة فأجابته فاطمة الله الله وهي تقول: أمرك عندي يا ابن عم اطاعة فأعطه ولا تدعه ساعة ونلحق الأخيار والجماعة پشم تحویل من بده تا فاطمه برایت بریسد.

پس شمعون آنچه را که حضرت درخواست نمود عطایش کرد، پس جوها را در عبای خود ریخت و پشمها را هم زیر بغل گرفت و وارد منزل شد و آنها را (بر زمین) نهاد و فاطمه علی الله برخاست و یک صاع از جوها را (به وسیله دستاس) آرد نمود و آنها را خمیر کرد و تعداد پنج قرص نان پخت. پس امام علی علیه نماز مغرب را با رسول خدا تَلَوَّ الله الله الله تا افطار کند، پس فاطمه علیه نان و مقداری نمک جریش (خُردکرده) با مقداری آب قراح (خالص) آورد و چون نزدیک (ظرف و سفره) شدند تا مشغول خوردن شوند، مسکینی درب منزل آمد و اظهار داشت: سلام بر شما اهل بیت محمد! مسکینی از اولاد مسلمین هستم، ما (خانواده) را اِطعام کنید، خداوند شما را از مائدههای بهشت اطعام نماید. پس امام علی علیه الله این اشعار را) سرود:

ای فاطمه! که صاحب رشادت و یقین هستی، ای دختر برترین تمامی مردمان! آیا نمی بینی درماندهٔ مسکینی، به سوی ما آمده که گرسنه و اندوهناک می باشد؟ (شخصیت و ارزش) هر مردی در گرو آنچه می باشد که تحصیل می کند.

پس فاطمه علیه الله در خواست آن حضرت را اجابت نمود و (این اشعار را) سرود: ای پسر عمو! فرمان تو نزد من شنیدنی و پذیرفتنی است، برای من ملامت و

سرزنش و کار نکوهشی نخواهد بود. او را عطایش کن و لحظه ای واگذارش منما، امید فریادرسی را داریم در سیرکردن گرسنه ای. و به نیکان و برگزیدگان ملحق شویم، و به وسیلهٔ شفاعت (افراد را) وارد بهشت گردانیم (۱).

سپس قرصهای نان را به آن مسکین دادند و آن شب را گرسنه خوابیدند (<sup>۲)</sup> و چیزی به غیر از مختصری آب خالص نچشیدند و چون (شب را) صبح کردند

۱). در صورتی که فعل «وندخل الجنّة بالشفاعة» از باب إفعال و به حالت متعدی باشد این ترجمه سناسب است، ولی چنانچه فعل مجرّد و لازم «نَدخُل» باشد، ترجمه چنین می شود: ما به وسیلهٔ شفاعت وارد بهشت می شویم، خداوند به حقایق امور دانا است. مترجم.

۲). و نگفتند: چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و یا حضرت علی التیلا بفرماید اول باید به اهل و عیال رسید، اگر چیزی زیاد آمد به دیگران بدهیم و خود را با این ضرب المثل غلط و سخنان خلاف عقل و وجدان، از خیرات و برکات دنیا و آخرت محروم گردانند. مترجم.

فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا ليلتهم لم يذوقوا إلَّا الماء القراح.

فلمًا أصبحوا عمدت فاطمة عليها إلى الصاع الآخر فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص وصاموا يومهم، وصلّى عليّ مع رسول اللّه تَلَيْقَا المعفرب، ودخل منزله ليفطر فقدّمت إليه فاطمة خبز شعير وملحاً جريشاً وماء قراحاً، فلمّا دنوا ليأكلوا، وقف يتيم بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت محمّد! [أنا] يتيم من أولاد المسلمين، استشهد والدي مع رسول الله تَلَيْقَا يوم أحد، أطعمونا أطعمكم الله على موائد الجنّة، فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا يومين وليلتين لم يذوقوا إلاّ الماء القراح.

فلمًا أن كان في اليـوم الشالث عـمدت فـاطمة إلى الصـاع الشالث وطـحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص، وصاموا يومهم وصلّى عليّ مع النبيّ كَاللَّهُ الْكَالَةُ المغرب، ثمّ دخل منزله ليفطر، فقدّمت فاطمة إليـه خـبز شـعير ومـلحاً جـريشاً وماء قراحاً.

فلمًا دنوا ليأكلوا، وقيف أسير بالباب فقال: السلام عبليكم يها أهل بيت النبوّة! أطمعونا أطعمكم الله، فأطعموه أقراصهم فباتوا ثبلاثة أيّام ولياليها لم يذوقوا إلّا الماء القراح.

فلمّاكان اليوم الرابع عمد عليّ والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرخ وفاطمة وفضّة معهم، فلم يقدروا على المشي من الضعف، فأتوا رسول الله عَلَيْشَكَانَة، فقال: إلهي اهؤلاء أهل بيتي يموتون جوعاً، فارحمهم يا ربّا واغفر لهم [إلهى!] هؤلاء أهل بيتي، فاحفظهم ولا تنسهم.

فاطمه غلیک برخاست و یک صاع دیگر از آنها را آرد نمود و خمیر کرد و پنج قرص نان پخت کرد و آن روز را روزه گرفتند. امام علی للنگلِز نماز مغرب را (در مسجد) با رسول خدا للظِّلْخ خوانـد و بـه مـنزل وارد شـد تــا افـطار نــمايد، پس فاطمه عَلَيْظٌ نان جو و مقداری نمک خردشده با مقداری آب خالص نزد آن حضرت آورد و چون نزدیک (همدیگر) نشستند تا مشغول خوردن شوند ناگهان یتیمی جلوی درب منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما باد ای اهل بیت محمد! من یتیمی از اولاد مسلمین هستم، پدرم در رکاب رسول خدا الله الله علم در جنگ أحد شهید شد، به ما طعام دهید، خداوند از مائدههای بهشت به شما اِطعام دهد، پس قرصهای نان خود را به آن یتیم دادند و دو شب و دو روز را بدون آنکه چیزی غیر از مختصری آب خالص نوشیده باشند، گرسنه ماندند. و چون روز سوم شد، فاطمه ﷺ بر خاست و یک صاع (باقیمانده جوها) را آرد نمود و خمیر کرد و پنج قرص نان دیگر پخت<sup>(۱)</sup> و همگی (طبق عهد و نذر خود) روزه گرفتند و (چون شب فرا رسید) امـام عـلمی لِمُلْئِلِلْاِ نـماز مـغرب را (در مسجد) با رسول خدا عليُّلاِّ خواند و سيس به منزل وارد شد تـا افطار نـمايد، پس فاطمه غَلِيْمُكُ نان جو و مقداری نمک خردشده با مقداری آب خالص نزد ان حضرت آورد و چون نزدیک (همدیگر) نشستند تا مشغول خوردن شوند ناگهان اسیری درب منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما باد ای اهل بیت نبوّت! به ما طعام دهید، خداوند به شما اِطعام دهد، پس قرصهای نان خود را به آن اسیر دادند و سه روز و شبهایش را بدون آنکه چیزی غیر از مختصری آب خالص نوشیده باشند، گرسنه ماندند.

۱). و در تمام مراحل زندگی، حضرت فاطمه بیگی هیچگاه مطرح نکرد که وظیفهٔ زن در خانه کار کردن نیست و یا متنی بگذارد، بلکه با اشتیاق برای رضای خداوند و جلب توجه همسر تمام تلاش و زحمت را بدون احساس خستگی کارهای خانه و بچه داری و تربیت فرزندانش را به نحو احسن انجام می داد، بر خلاف فرهنگ غلط جامعهٔ امروز که بر گرفته از غربی ها می باشد به گونهای که برخی از زنان برای انجام کار و شغلی در خارج خانه اشتیاق و علاقه زیادی دارند، ولی برای خانه داری و نگهداری فرزند امتناع می ورزد و حتی جگرگوشه و میوهٔ قلب خود را برای تربیت و نگهداری در اختیار دیگران قرار می دهند. مترجم.

فهبط جبرئيل وقال: يا محمّدا إنّ اللّه يقرأك عليك السلام ويقول: قد استجبت دعاءك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم، واقرأ: ﴿ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴾ -إلى قوله: - ﴿ إِنَّ مَـٰذَاكَانَ لَكُمْ جَزَآءٌ وَكَانَ سَعْيُكُم مَشْكُورًا ﴾ [والحديث] اختصرته في مواضع. (٢)

١). سورة الإنسان: ٢٢/٧٦.

۲)، شواهد التنزيل: ۳۹٤/۲ ح ۱۰٤۲.

أمالي الصدوق: ٢٥٦ ح ١١ (المجلس ٤٤) بسند آخر، وكشف الغمّة: ٣٠٢/١، عن ابن عبّاس، والثعلبي وغيره من مفسّري القرآن المجيد.

و چون روز چهارم شد امام علی، حسن و حسین المتنا همانند لرزیدن جوجه (گرسنه و تشنه) می لرزیدند و فاطمه المتنا و فضه (نیز) با آنها بودند و از شدت ضعف، توانایی راه رفتن نداشتند (و به هر شیوه ای که بود) نزد رسول خدا المتنات من آمدند، (حضرت رسول گارشگان اظهار داشت: خداوندا! ایشان اهل بیت من هستند، از گرسنگی می میرند، پروردگارا! به آنان رحم کن و آنان را بیامرز، خدایا! ایشان اهل بیت من هستند، آنان را حفظ کن و فراموششان منما.

پس جبرئیل علیه فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند، تو را سلام میرساند و می فرماید: دعای تو را دربارهٔ آنان مستجاب کردم و از آنان قدردانی نموده و از آنان راضی هستم و بخوان: «به درستی که نیکان از کاسه و ظرفی می نوشند که مزاج و طبع آن همچون کافور خواهد بود» ـ تا جایی که فرموده است: ـ «به درستی که این پاداش شما می باشد و سعی و تلاش شما مورد شکر و قدردانی است».

(مؤلّف گوید:) حدیث بسیار مفصّل و طولانی بود، ما آن را به طور مختصر و خلاصه در موارد مختلفی آوردهایم.

## سورة «المرسلات» ـ [ ۷۷ ]

قوله تعالى: أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿ ٢٥ ﴾ أَحْيَاءً وَ أَمْوَ ٰتًا ﴿ ٢٦ ﴾ [ ٢٠٠] / ١ - أبو عمرو الكشّي: قال أبو النضر [العيّاشي]:

سمعت عليّ بن الحسن، يقول: مات يونس بن يعقوب بالمدينة، فبعث إليه أبو الحسن الرضا عليه بعنوطه وكفنه وجميع ما يحتاج إليه، وأمر مواليه وموالي أبيه وجدّه أن يحضروا جنازته، وقال لهم: هذا مولى لأبي عبد اللّه عليه كنان يسكن العراق، وقال لهم: احفروا له في البقيع، فإن قال لكم أهل المدينة: إنّه عراقي ولا ندفنه في البقيع، فقولوا لهم: هذا مولى لأبي عبد اللّه عليه وكان يسكن العراق، فإن منعتمونا أن ندفنه بالبقيع منعناكم أن تدفنوا مواليكم في البقيع.

ووجّه أبو الحسن عليّ بن موسى عليُّك إلى زميله محمّد بن الحباب، وكان رجلاً من أهل الكوفة: صلّ عليه أنت, (١)

١). رجال الكشّي (اختيار معرفة الرجال): ٣٨٦ ذيل ح ٧٢، عنه بحار الأنوار: ٢٦/٨٢ ح ١٢.

### فرمایش خداوند متعال: آیا زمین را جایگاهی (برای آسایش شما) نساختیم؟ (۲۵) برای زندگان و مردگان (قرار ندادیم)؟ (۲٦)

١) ـ ابو عمرو كشّى به نقل از عياشي روايت كرده است، كه گفت:

از علی بن الحسن شنیدم که میگفت: یونس بن یعقوب در مدینه وفات یافت، پس امام رضاعلی معتود و کفن و دیگر ما یحتاج (و تجهیزات) او را برایش فرستاد و به دوستداران خود و دوستداران پدر و جدش دستور داد تا در مراسم تشییع و تدفین جنازهٔ او شرکت کرده و حضور یابند و به آنان فرمود: این شخص از موالیان امام صادق علی میباشد ولی در عراق ساکن شده بود، همچنین به آنان فرمود: در (قبرستان) بقیع برای او (قبری را) حفر کنید و چنانچه اهل مدینه مانع شوند و بگویند: این از اهالی عراق است و ما او را در بقیع دفن نمی کنیم، به آنها بگویید: این شخص از موالیان امام صادق علی است و در عراق ساکن بوده، اگر مانع شوید که او را در بقیع دفن کنیم، ما نیز مانع می شویم که شما موالیان خودتان را در بقیع دفن کنید.

و (نیز) امام رضا لطیکا برای محمد بن حباب که یکی از دوستان یـونس و از (شیعیان و) اهالی کوفه بود، پیام فرستاد که تو نماز بر (جنازهٔ) او بخوان.

## سورة «النبأ» \_[ ٧٨]

## بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ قوله تعالى: عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿ ١ ﴾ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْمَظِيم ﴿ ٢ ﴾

[ ٢٠١] / ١ - الحاكم الحسكاني: عن أبي النضر [ العيّاشي ] في تنفسيره، قال: حدّثني إسحاق بن محمّد البصري، قال: حدّثني محمّد بن الحسن بن شمّون، عن عبد الله بن عمرو، عن عبد الله بن حمّاد الأنصاري، عن أبان ابن تغلب، قال:

سألت أبا جعفر عليًا لا عن قول الله: ﴿ عَنِ آلنَّبَا ٕ ٱلْعَظِيمِ ﴾ ؟ قال: «النبأ العـظيم»، عـلميّ عليًّا وفسيه اخــتلفوا؛ لأنّ رســول اللّــه تَلَاثُ عَلَيْ لَيس نيه اختلاف. ( ١ )

## قوله تعالى: لَّـٰبِثِينَ فِيهَا أَحْفَابًا ﴿ ٢٣ ﴾

[۲۰۲] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن حمران، قال: سألت أبا جمفر عليّه عن هذه الآية؟ فقال: هذه في الذين يخرجون من النار. وروى عن الأحول مثله. (۲)

قوله تعالى: يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَ ٱلْمَلَـٰبِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَـنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿ ٣٨ ﴾

١). شواهد التنزيل: ١٠٧٤ ٣١٧/٢.

٢). مجمع البيان: ١٤٣/١٠، عنه بحار الأنوار: ٢٧٦/٨.

#### به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: از چه چیزی سؤال میکنند؟ ( 1 ) از آن خبر و جریانی که عظیم است. ( ۲ )

۱) \_ حسكانى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از ابان بن تغلب روايت كرده
 است، كه گفت:

از امام صادق علیه در مورد (تفسیر) فرمایش خداوند: «از نبأ (خبر و گزارش) عظیم»، سؤال کردم؟

فرمود: (منظور از) «النبأ العظیم»، امام علی علیه میباشد که مردم در مورد (امامت و خلافت) او اختلاف (و جدال) کردند؛ زیرا که بر (اصل نبوّت) رسول خدا الله المامی وجود نداشت.

فرمایش خداوند متعال: (طاغوتها) زمان طولانی در آنجا خواهند ماند. (23)

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از حمران روايت كرده
 است، كه گفت:

از امام باقر عليُّلا در مورد (تفسير) اين آيه، سؤال كردم؟

فرمود: این آیه در مورد افرادی است که (در قیامت پس از مجازات) از آتش بیرون می آیند.

و (نیز) از احول مانند همین حدیث روایت شده است.

فرمایش خداوند متعال: روزی که فرشتهٔ روح و دیگر فرشتگان به صف می ایستند و کسی سخن نمی گوید مگر آن که خداوند رحمان به او اجازه دهد و او سخن را به حالت صحیح و درست گوید. (۳۸)

٣٠٣] / ٣ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن معاوية بن عمّار، عن أبى عبد اللّه عليَّلاٍ، قال:

سئل عن هذه الآية؟

فقال: نحن \_واللَّه! \_المأذون لهم يوم القيامة والقائلون.

قال: قلت: جعلت فداك! ما تقولون؟

قال: نمجّد ربّنا ونصلّى على نبيّنا اللَّهُ وَاللَّهُ عَلَى اللَّهُ وَاللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ اللَّ

رواه العيّاشي [أيضاً] مرفوعاً. (١)

[ ٢٠٤] / ٤ - أبو الحسن الفتوني: روى العيّاشي عن الكاظم عليَّهِ، أنّه قال في قوله تعالى: ﴿ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَاٰنُ ﴾ الآية:

نحن \_والله! \_المأذون لهم يوم القيامة. (٢)

١). مجمع البيان: ١٠/٧٤٠، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٠١/٨ ح ٦.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ١٤٠.

۳) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_با سند او \_از معاوية بن عمار روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علیه در مورد این آیه سؤال کردند و حضرت فرمود: به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) هستیم که روز قیامت مأذون و گویندگان صواب و بر حق می باشیم.

(راوی گوید:) عرض کردم: فدایت گردم! (هنگامی که سخن بگویید) چه می فرمایید؟ فرمود: پروردگارمان را حمد و ستایش میکنیم، بر پیامبرمان صلوات و تحیت می فرستیم و برای شیعیان و پیروان خود شفاعت می نماییم و پروردگار هم شفاعت ما را رد نمی فرماید.

و عیاشی همین حدیث را نیز به طور مرفوعه روایت کرده است.

۴) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام کاظم علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «مگر افرادی که خدای رحمان به ایشان اجازه دهد»، فرمود:

به خدا سوگند! ما (اهل بیت رسالت) هستیم که در روز قیامت، مأذون (در شفاعت) می باشیم.

## سورة «النازعات» ـ [ ۷۹ ]

قوله تعالى: إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَسْهَا ﴿ ٤٥ ﴾

[ ٢٠٥] / ١ - أبو علىّ الطبرسى:

قرأ أبو جعفر والعبّاس [وروي] عن العيّاشي عن أبي عمرو: ﴿ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ ﴾ بالتنوين، والباقون بغير التنوين. (١)

١). مجمع البيان: ١٥٧/١٠.

### فرمایش خداوند متعال: جز این نیست که تو بیم دهندهٔ کسانی هستی که از آن روز (سخت و هولناک) بترسند. (۴۵)

۱) ـ ابو على طبرسى از ابو جعفر و عباس، همچنین به نقل از عیاشی
 از ابو عمرو (روایت کرده است که آنان کلمهٔ مُنذرٌ) را با تنوین قرائت کردهاند
 و دیگران بدون تنوین (و فقط با حرکت ضمّه) قرائت نمودهاند.

### سورة «العبس» ـ [ ۸۰]

قوله تعالى: كَلَّا إِنَّهَا تَـذْكِرَةٌ ﴿ ١١ ﴾ فَـمَن شَاءَ ذَكَـرَهُ, ﴿ ١٢ ﴾ فِـمَن شَاءَ ذَكَـرَهُ, ﴿ ١٢ ﴾ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿ ١٣ ﴾ مِّرْفُوعَةٍ مُّطَهِّرَةٍ, ﴿ ١٤ ﴾ بِأَيْـدِى سَـفَرَةٍ ﴿ ١٤ ﴾ بِأَيْـدِى سَـفَرَةٍ ﴿ ١٣ ﴾ ﴿ ١٥ ﴾ كِرَامٍ، بَرَرَةٍ ﴿ ١٦ ﴾

[ ٢٠٦] / ١ - أبو الحسن الفتوني: في تفسير العيّاشي عن الصادق عليّا في قوله تعالى: ﴿ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةً ﴾، قال: القرآن ـ وفي رواية: الولاية ـ، ﴿ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ \* مَّرْفُوعَةٍ ﴾، قال: عند الله، ﴿ مُّطَهَّرَةٍ \* بِأَيْدِى سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ ، بَرَرَةٍ \* بِأَيْدِى سَفَرَةٍ \* مَّالَهُ مَا الله ، ﴿ مُّطَهَّرَةٍ م \* بِأَيْدِى سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ ، بَرَرَةٍ \* بِأَيْدِى سَفَرَةٍ ﴾، قال: بأيدى الأنمّة المِنْكِلُّ ، الخبر . (١)

## قوله تعالى: فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ مَ ﴿ ٢٤ ﴾

[ ٢٠٧] / ٢ - ابو عمرو الكشّي: عن محمّد بن مسعود [ العيّاشي ]، قال: حدّثني عليّ بن محمّد، قال: حدّثني أحمد بن بن محمّد البرقي، عمّن ذكره، عن زيد الشحّام، عن أبي جعفر عليّا في قوله تعالى: ﴿ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴾، قال: إلى علمه الذي يأخذ، عمّن يأخذه. (٢)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٢٩٠.

٢). رجال الكشّى (اختيار معرفة الرجال): ٤ ح ٦.

المحاسن: ٢٢٠/١ ح ١٢٧ ( ١١ - باب الاحتياط في الدين)، الكافي: ٤٩/١ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٥/٢٧ ح ٢٣٤١٦، و٢٣٤٥٩ ح ٩/١ الاختصاص: ٤، عنه مستدرك الوسائل: الشيعة: ٢١/٢٧ و في الجميع بعد ذكر الآية زيادة: قال: قلت: ما طعامه؟

فرمایش خداوند متعال: هرگز چنین نیست، به درستی که این (قسرآن)، انسدرز و یاد آورندهای است، (۱۱) پس هر کسی که خواهد از آن پسند گسیرد. (۱۲) در صحیفه ها و نامه هایی گرامی، (۱۳) بلندمر تبه و پاکیزه، (۱۳) به دست سفیرانی، (۱۵) بزرگوار و نیکوکار خواهد بود. (۱۲)

۱) \_ ابوالحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام صادق علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «هرگز چنین نیست، بلکه اینها یادآوری و موعظه است»، فرمود: منظور (آیات) قرآن میباشد \_ و در روایتی دیگر آمده که منظور ولایت است \_ و فرمایش دیگر خداوند متعال: «در صحیفه هایی که ارجمند \* و گرانقدر میباشند»، فرمود: یعنی نزد خداوند (والا و ارجمند) هستند، «پاک و پاکیزه \* در دست سفیرانی \* که گرامی و نیک خو (و نیک رفتار) هستند»، فرمود: منظور در دست و در اختیار ائمه الهی است.

فرمایش خداوند متعال: پس آدمی باید به طعام خود دقت نظرکند. (24)

۲) \_ ابو عمرو کشّی به نقل از عیاشی \_ با سند \_ از زید شخّام روایت کرده
 است، که گفت:

از امام باقر علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «پس انسان باید به طعام خود دقت نظر داشته باشد»، (سؤال کردم که منظور از طعام چیست؟).

فرمود: آن علمی است که دریافت میکند، (باید دقت کند که چگونه و) از چه کسی دریافت مینماید.

## سورة «التكوير» ــ [ ٨١ ]

## قوله تعالى: فَلَاَ أُقْسِمُ بِالْخُنِّسِ ﴿ ١٥ ﴾ ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنِّسِ ﴿ ١٦ ﴾

[ ٢٠٨] / ١ - الشيخ الصدوق: وبهذا الإسناد (حدّثنا عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس \_ رضي الله عنه \_قال: حدّثنا أبو عمرو الكشّي)، عن محمّد بن مسعود [ العيّاشي ]، عن نصر بن الصبّاح، عن جعفر بن سُهيل، قال: حدّثني أبو عبد الله أخو أبي عليّ الكابلي، عن القابوسي، عن نصر بن السندي، عن الخليل بن عمرو، عن عليّ بن الحسين الفزاري، عن إبراهيم بن عطيّة، عن أمّ هانئ الثقفيّة، قالت:

غدوت على سيّدي محمّد بن عليّ الباقر عليّ فقلت له: يا سيّدي! آية في كتاب الله عزّ و جلّ عرضت بقلبى فأقلقتنى وأسهرت ليلى، قال: فسلى يا أمّ هانئ!

قالت: قلت: يما سيّدي! قـول اللّه عـزّ و جـلّ: ﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ \* ٱلْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴾، قال: نعم المسألة سألتيني يا أمّ هانئ! هذا مولود في آخـر الزمان، هـو المهديّ من هذه العترة، تكون له حيرة وغيبة، يضلّ فيها أقوام ويهتدي فيها أقوام، فيا طوبى لمن أدركه. (١)

١). إكمال الدين: ٣٣٠/١ح ١٤، عنه بحارالأنوار: ١٣٧/٥١ ح ٤.

### فرمایش خداوند متعال: پس سوگند به ستارگان بازگشت کنند! (۱۵) سیرکنندهٔ غایب شونده! (۱٦)

۱) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی \_ با سند او \_ از ام هانی شقفیه روایت کرده است، که گفت:

بامدادان خدمت سید ومولای خود امام باقر علیه رسیدم و عرضه داشتم: ای مولای من! یک آیه در کتاب خدای عزّو جلّ بر قلب من عرضه شده است و مرا پریشان دل ساخته و چشمانم را بیخواب کرده است.

فرمود: اي ام هاني! سؤال كن.

عرض کردم: ای آقای من! آن فرمایش خدای عزّو جلّ است که فرموده: «پس سوگند به ستاره هایی که باز می گردند \* حرکت می کنند و از چشم ها ناپدید می شوند».

فرمود: ای ام هانی! چه مسألهٔ خوبی را از من سؤال کردی، این مولودی است که در آخر الزمان تولّد می یابد، او همان مهدی است که از این خاندان می باشد، برای او یک حیرت و غیبتی باشد که مردمانی در آن گمراه شوند و مردمانی هدایت یابند، خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و دریابی و خوشا به حال آن کسی که او را درک کند و دریابد.

# سورة «المطفّفين» ـ [ ۸۳]

قوله تعالى: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴿ ١٤ ﴾

[٢٠٩] / ١ - أبو عليّ الطبرسى:

العيّاشي بإسناده عن زرارة، عن أبي جعفر النَّالِا، قال:

ما من عبد إلّا وفي قلبه [نكتة بيضاء فإذا أذنب ذنباً خرج في [ (1) النكتة، نُكتة سوداء فإذا تاب ذهب ذلك السواد، وإن تمادى في الذنوب زاد ذلك السواد حتى يُغطّي البياض، فإذا غطّى البياض لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً، وهو قول الله تعالى: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ ﴾ الآية (٢)

[ ۲۱۰] / ۲ - أبو حليّ الطبرسي: [ روى العيّاشي بإسناده: ] وقال أبو عبد اللّه ﷺ: يصدأ القلب، فإذا ذكّرته باَلاء اللّه انجلى عنه. <sup>(۳)</sup>

قوله تمالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضْحَكُونَ ﴿ ٢٩ ﴾ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿ ٣٠ ﴾

[ ٢١١] / ٣ - الحاكم الحسكانى: حدّثني أبو القاسم [ عبد الرحمن بن محمّد الحسني ] الهاشمي، عن أبي النضر العيّاشي، قال: حدّثني جعفر بن أحمد، حدّثنا حمدان بن سليمان، والعمركي بن عليّ، عن محمّد بن عيسى، عن يونس بن

١). ما بيان المعقوفتين عن الكافي والاختصاص.

٢). مجمع البيان: ٦٨٩/١٠، عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٤٠/٨ ح ١٨.

الكافي: ٢٠٩/٢ ح ٢٠ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٣/١٥ ح ٢٠٥٨٠، وبحار الأنوار: ٣٠٣/٧٣ ح ١٠)، الاختصاص: ٢٤٣ مرسلاً عن أبي جعفر الباقر لللله عنه البحار: ٣٦٢/٧٣ ح ٨٠، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/١١ ح ١٣١٧٧.

٣). مجمع البيان: ١٩٨٩/١، البرهان في تفسير القرآن: ٢٤٠/٨ ح ١٩.

فرمایش خداوند متعال: هرگز چنین نیست، بسلکه بسه سسبب کسارهایی کسه (آن فسادکاران) انجام داده بودند، (تیره گی و وسوسه های شیطان) بسر دل هسایشان مسلط شده است. (۱۴)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ بـا سـند او \_ از زراره روايت كـرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: بنده ای نیست مگر این که در قلب او [نکته ای (لکه ای) سفید هست، پس اگر مرتکب گناهی شود، آن لکهٔ سفید به حالت] لکه ای سیاه درمی آید، پس اگر (از گناهی که مرتکب شده) توبه کند آن سیاهی زایل و برطرف می گردد، ولی اگر به گناهانش ادامه دهد، آن لکهٔ سیاه افزایش می یابد به گونه ای که روی آن لکهٔ سفید را می پوشاند و چون روی آن سفیدی پوشانده شود، صاحب آن به هیچ برنامهٔ خیر و صلاحی روی نمی آورد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «هرگز چنین نیست، بلکه به سبب کارهایی که مرتکب شده بودند بر دلهایشان مسلط گشته است».

٢) ـ همچنين به نقل از عياشي ـ با سند حود ـ روايت كرده است:

امام صادق علیه فرمود: قلب (در اثر برخی کردارها و گفتارها) زنگار پیدا میکند، پس چون نعمتهای الهی را (نسبت به دنیا و آخرت) یادآور شود، (قلب) . جلا (و صیقل) داده خواهد شد.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که آن دسته افرادی که مرتکب جرم و گناه شده بودند به آنهایی که ایمان آورده بودند، می خندیدند. (۲۹) و چون بسر آنان می گذشتند، با چشم و ابرو اشاره می کردند. (۳۰)

۳) \_ حسکانی به نقل از عیاشی \_ با سند او \_ از عبد الرحمان بن سالم روایت کرده است، که گفت:

عبد الرحمن، عن عبد الرحمن بن سالم، عن أبي عبد الله علي في قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ ﴾ \_إلى آخر السورة \_، قال:

نزلت في عليّ، والذين استهزءوا به من بني أميّة.

إِنَّ عَلَيًا عَلَيْكِ مِرِّ عَلَى نَفْر مَن بَنِي أُميَّة وغيرهم مَن المسنافقين، فسسخروا مسنه، ولم يكونوا يصنعون شيئاً إِلَّا نزل به كتاب، فلمّا رأوا ذلك مطوا بحواجبهم، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴾ (١)

١). شواهد التنزيل: ٢٦٦/٢ع ع ١٠٨٤.

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: «همانا کسانی کمه مرتکب حرم شدند، ...» ـ تا پایان سوره ـ فرمود: در مورد امام علی علیه و افرادی از بنی امیّه نازل شده که حضرت را مورد استهزاء قرار می دادند.

به درستی که روزی امام علی علیه از کنار جمعی از بنی امیّه و افراد دیگری از منافقین عبور میکرد، پس آن گروه، به مسخره و استهزاء آن حضرت پرداختند، آنها چیزی را انجام نمی دادند مگر این که (آیه ای از) کتاب برای آن نازل می شد و چون متوجّه آن شدند، بعد از آن (بدون این که سخنی بگویند) به وسیلهٔ ابروان خود (افکار پلید خود را) انجام می دادند، پس خداوند متعال (این آیه): «و چنانچه (مؤمنین) بر آنها مرور کنند، با چشم و ابرو اشاره می کنند» را نازل نمود.

#### سورة «الانشقاق» ـ [ ۸٤ ]

#### قوله تعالى: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿ ١٩ ﴾

السمرقندي \_ رضي الله عنه \_قال: حدّثنا المظفّر بن جعفر بن المنظفّر العلوي السمرقندي \_ رضي الله عنه \_قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود [العيّاشي]، وحيدر بن محمّد السمرقندي جميعاً قالا: حدّثنا محمّد بن مسعود [العيّاشي]، قال: حدّثنا جبرئيل بن أحمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، قال: حدّثني الحسن بن محمّد الصيرفي، عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه قال: إنّ للقائم منّا غيبة يطول أمدها، فقلت له: يا بن رسول الله! ولم ذلك؟

قال: لأنّ اللّه عزّ وجلّ أبى إلّا أن تجري فيه سنن الأنبياء اللَّهِ عَيْ غيباتهم، وإنّه لا بدّ له \_ يا سديرا \_ من استيفاء مدد غيباتهم، قال اللّه تعالى: ﴿ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقًا عَن طَبَقًا ﴾، أي سنن من كان قبلكم. (١)

ا). إكمال الدين: ٢٠/١٢ ح ٦، علل الشرائع: ١/ ٢٤٥ ح ٧ (الباب ١٧٩)، عنهما بحار الأنوار:
 ١٤٢/٥١ ح ٢ و ٩٠/٥٢ ح ٣.

الخرائج والجرائح: ٩٥٥/٢، منتخب الأنوار المضيئة: ٨٠ (الفصل السادس في ذكر غيبته للثُّلِيًّا)، مرسلاً فيهما.

#### فرمایش خداوند متعال: هرآینه حتماً شما از حالی به حالی دیگر منتقل خواهید شد و تحوّل می بابید. (۱۹)

۱) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی و با سند او از حنان بن سدیر، به نقل
 از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق المطلخ فرمود: حضرت قائم المطلخ از ما (اهل بیت عصمت و طهارت) میباشد، او دارای غیبتی طولانی خواهد بود، عرضه داشتم: ای فرزند رسول خدا! برای چه چنین میباشد؟!

فرمود: به خاطر آنکه خداوند می خواهد سنتهای پیامبران المحلی را که در غیبتهای خود داشته اند، در مورد او اجرا نماید، ای شدیر! همانا (خداوند) ناچار است که مدت غیبت ایشان المحلی را استیفا نماید، همچنان که خداوند متعال فرموده است: اشما همواره از حالتی به حالتی دیگر منتقل خواهید شد» (تا به مرحلهٔ کمال و سعادت برسید)، یعنی سنتهایی که پیش از شما بوده است.

## سورة «البروج»\_[ ۸۵]

قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُواْ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿ ١٠ ﴾

[ ۲۱۳] / ۱ - أبو عـلميّ الطـبرسي: روى العـيّاشي بـإسناده عـن جــابر، عـن أبى جعفر المُثِلِّا قال:

۱). مجمع البيان: ۲۰۲۰، ما جانت بين القوسين مأخوذ عن البحار، عنه بحار الأنوار: ٤٤٣/١٤ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٣/٨ ح ٣، ونور الثقلين: ٥٤٧/٥ ح ٢٧.

المحاسن: ٢٤٩/١ ح ٢٦٢، باختصار، عنه البحار: ١٤ ٤٤٠ ح ٥، والبرهان: ٢٥٣/٨ ح ٢، قصص الأنبياء الميمالي للراوندي: ٢٤٦ ح ٢٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٣٩/١٤ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: به درستی که آن کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه کرده و مورد فتنه قرار دادند و توبه نکردند، عداب جهنم و عـداب آتش بـرای آنها خواهد بود. (۱۰)

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از جـ آبر روايت كـرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: امام علی علیه (شخصی) را نزد اُسقف نجران فرستاد تا از و در مورد اصحاب اُخدود سؤال نماید، پس او هم نکاتی را به حضرت گزارش داد، حضرت علیه فرمود: آنچه را که تو یادآور شدی، صحیح نیست بلکه به زودی برایت گزارش (صحیح) آن را بیان میکنم: به درستی که خداوند مردی از اهالی حبشه را به سوی قومش که از اهالی حبشه بودند فرستاد و آنها را (بر ایمان) به خداوند دعوت نمود، ولی آنها او را تکذیب کردند، پس با آنها مقاتله و جنگ نمود و آنها هم اصحاب او راکشته و (یا) اسیر کردند، سپس گودالها و شکافهایی را (در زمین) ایجاد کرده و هیزمهایی را در آنها ریخته و آتش زدند و چون آتش هیزمها شعلهور گشت، مردم را جمع کرده و گفتند: افرادی که بر دین و آیین ما می باشند جداگشته و کنار بایستند و افرادی که بر دین او هستند خود را به همراه او در آتش بیندازند.

پس عده زیادی از او جدا گشته و کناره گیری کردند و اصحاب او، خود را در آن آتش افکندند تا آنکه زنی آمد که یک بچهٔ یک ماهه همراه داشت، به او گفتند: یا از دین خود بازمیگردی و یا خود (و فرزندت) را در آتش میاندازی، پس آن زن تلاش کرد که خود را در آتش بیاندازد، اما موقعی که به کودک خود نگاه کرد، رحمت و محبت، او را فرا گرفت (و خواست که منصرف شود)، ولی خداوند آن کودک را به سخن گفتن در آورد، کودک به او گفت: ای مادر! نترس و خودت و مرا در آتش بیانداز؛ زیرا به خدا سوگند! این عمل در برابر خداوند (عظیم)، عملی اندک و ناچیز است، پس مادر خود و کودکش را در آتش انداخت و (این کودک از آنهایی بود که) در گهواره سخن گفت.

٢١٤ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: وعنه أيضاً عن ميثم التمّار، قال: سمعت امير المؤمنين عليّه وذكر أصحاب الأخدود، فقال: كانوا عشرة وعلى مثالهم عشرة يقتلون في هذا السوق. (١)

قوله تمالى: بَلِ ٱلَّـذِينَ كَـفَرُواْ فِـى تَكْـذِيبٍ ﴿ ١٩ ﴾ وَٱللَّـهُ مِـن وَرَآبِهِم مُّحِيطُ،﴿ ٢٠ ﴾ بَـلْ هُـوَ قُـزءَانٌ مَّـجِيدٌ ﴿ ٢١ ﴾ فِــى لَـوْحٍ مَّحْفُوظِ،﴿ ٢٢ ﴾

٢١٥ / [٣] - الحاكم الحسكاني: أبو النضر العيّاشي، قال: حدّثنا محمّد بن حاتم، قال: حدّثني أبو بهر محمّد بن نصر، قال: حدّثني الحسين بن إسحاق، قال: حدّثني أبو معمّر، قال: حدّثني أيوب، عن محمّد ابن سيرين، قال:

لمّا مات النبيّ ﷺ جلس عليّ عليه في بيته فلم يخرج، فقيل لأبي بكر: إنّ عليّاً لا يخرج من البيت كأنّه كره إمارتك.

فأرسل إليه فقال: أكرهت إمارتى؟

فقال: ما كرهت إمارتك ولكنّي أرى القرآن يزاد فيه، فحلفت أن لا أرتدي برداء إلّا للجمعة حتّى أجمعه.

قال ابن سيرين: فنبّئت أنّه كتب المنسوخ وكتب الناسخ في أثره. (٢)

١). مجمع البيان: ٧٠٧/١٠، عنه بحار الأنوار: ٤٤٤/١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٥٤/٨ ح ٤.

۲). شواهد التنزيل: ۳۸/۱ ح ۲۷.

۲) \_ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از او (عیاشی)، از میثم تمّار روایت کرده است، که گفت: از امیر المؤمنین علیه شنیدم که جریان اصحاب اُ خدود را مطرح می نمود و می فرمود: آنها ده نفر بودند و به همان تعداد ده نفر دیگر در این بازار کشته خواهند شد.

فرمایش خداوند متعال: بلکه آن افرادی که کافر شدهاند در تکذیب هستند (۱۹) و خداوند به تمامی آنها احاطه دارد (۲۰) بلکه آن قرآن مجید است (۲۱) که در لوح محفوظ قرار دارد (و ماندگار می باشد). (۲۲)

۲) ـ حسکانی به نقل از عیاشی، از محمد بن سیرین روایت کرده، که گفت: بعد از آنکه رسول خدا شَدِّ (به جهان ابدی) رحلت نمود امام علی علی در خانهٔ خود نشست و بیرون نیامد، برخی به ابو بکر گفتند: به درستی که علی (علیه از خانهاش بیرون نمی آید چون از امارت و حکومت تو ناخرسند می باشد.

پس (ابوبکر) شخصی را نزد آن حضرت فرستاد و گفت: آیا از اِمارت من ناراحت هستی؟ (حضرت از باب تقیه) فرمود: من از امارت تو ناراحت نیستم، بلکه چون دیدم در قرآن زیاد (تغییر و تصرّف) می شود، سوگند یادکردهام که عبا بر دوش نیندازم (و از خانه بیرون نروم) مگر هنگام (نماز) جمعه، تا زمانی که قرآن را جمع آوری (و تألیف) نمایم.

ابن سیرین افزود: خبردار شدهام که (آن حضرت تمام آیات) ناسخ و منسوخ را در همان دوران نوشت. (۱)

۱). مضمون حدیث چون از کتب اهل سنت است بعضاً یا مورد قبول نیست و یا باید بگوییم در
 حال تقیه صادر شده است.

# سورة «الأعلى» - [ ۸۷]

# بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ قوله تعالى: سَبِّح ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿ ١ ﴾

٢١٦ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي حسميصة، عن عليّ الله عليّ الله عليّ الله علي عليّ الله عشرين ليلة، فليس يسقرأ إلّا ﴿ سَبِّحِ آسْمَ رَبِّكَ ﴾، وقال: لو يعلمون ما فيها لقرأها الرجل كلّ يوم عشرين مرّة، وأنّ من قرأها فكأنّما قرأ صحف موسى وإبراهيم عليَهُ الذي وفّى (١)

۲۱۷ / [۲] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن عقبة بن عامر الجهني، قال:

لمّا نزلت: ﴿ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴾ (٢)، قال رسول اللّه تَلَيُّ الْأَعْلَى ﴾، قال: اجعلوها اجعلوها في ركوعكم، ولمّا نزلت: ﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴾، قال: اجعلوها في سجودكم. (٣)

۱). مجمع البيان: ۷۱۷/۱۰، عنه البرهان في تفسير القرآن: ۲۲۰/۸ ح ۲، نور الثقلين: ۵۵٤/۵ ح ۷، مستدرك الوسائل ۲۱۷/۶ ح ۵۵۲۸.

٢). سورة الوقعة: ٧٤/٥٦.

٣). مجمع البيان: ٧١٧/١٠، ونور الثقلين: ٤٥٤/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٧/٤ ح ٤٥٢٨.
 وتقدّمت الرواية نحوها أيضاً في سورة الواقعة.

#### به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

#### فرمایش خداوند متعال: نام پروردگار بلند مرتبه خویش را به پاکی یادکن. (1)

۱) - ابوعلی طبرسی به نقل از عیاشی - با سند او - از ابو حَمیصه،
 روایت کرده است، که گفت:

مدت بیست شب، پشت سر امام علی علیه نماز (جماعت) خواندم و ایشان غیر از سورهٔ «سبّح اسم ربّك الأعلی» را نمی خواند و فرمود: اگر (مردم) می دانستند که در آن چه چیزهایی نهفته است، هر شخصی در هر روز بیست بار آن را تلاوت می کرد، کسی که آن را قرائت کند همانند کسی است که صُحف موسی و ابراهیم علیم این که وفای به عهد نمود ـ را قرائت کرده است.

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از عقبة بن عامر جهنى
 روايت كرده است، كه گفت:

بعد از آنکه «پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح گوی» نازل شد، رسول خدا الله علی خدا الله تسبیح گوی» نازل شد، رسول خدا الله تو خود قرار دهید و چون «پس به نام پروردگار والا و عالیت تسبیح گوی» نازل شد، فرمود: (قرائت) این (آیه) را در سجود خود قرار دهید.

#### سورة «الفجر» \_[ ۸۹]

قوله تعالى: فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ رَبَّهُ, فَأَكْرَمَهُ, وَنَعَّمَهُ, فَيَقُولُ رَبِّىَ أَكْرَمَنِ ﴿ ١٥ ﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَـهُ, فَيَقُولُ رَبِّىَ أَعْنَن ﴿ ١٦ ﴾

۱۹۸ / [۱] - أبو عليّ الطبرسي: قرأ أهل المدينة: «أكرمني» و «أهانني» بإثبات الياء في الوصل وحذفها في الوقف، والقوّاس والبـزيّ ويعقوب: بـإثبات الياء في الوصل والوقف، وأبو عمرو لا يبالي كيف قرأ بالياء وغير الياء. وروى العيّاشي عنه بحذف الياء من غير تخيير. (۱)

۱). مجمع البيان: ۷۳۲/۱۰.

فرمایش خداوند متعال: و اما انسان، چون پروردگارش او را بیازماید،گرامیاش دارد و نعمتش دهد، پسگوید: پروردگار مین، میراگیرامی که او را بیازماید و رزق را بر او تنگ گیرد،گیوید: پیروردگار مین، میرا خوارگردانید. (۲۱)

۱) ـ ابو على طبرسى روايت كرده است، كه گفت:

اهل مدینه (در قرائت خود)، «أكرمني» و «أهانني» را با اثبات حرف یاء در حال اتصال به كلمهٔ بعد و با حذف یاء در حال وقف تلاوت كردهاند، ولى آقایان قوّاس، بزى و یعقوب با اثبات حرف یاء در هر دو حالت، تلاوت كردهاند و اما ابو عمرو براى آن اهمیتى قائل نیست كه با یاء یا بدون آن تلاوت كند.

ولی عیاشی از ابو عمرو روایت کرده است که او با حذف حرف یاء تلاوت کرده است بدون این که به تخییری قائل باشد.

#### سورة «البلد»\_[ ۹۰]

#### قوله تعالى: وَ وَالِّلِهِ وَ مَا وَلَدَ ﴿ ٣ ﴾

الآية المذكورة (قوله تعالى: ﴿ وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ ﴾ ) ـقال: الوالد، رسول اللّه ﷺ و في ما ولد، فالأنمة المنظير (١)

ابن نصير، حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن إسماعيل بن عبّاد، ابن نصير، حدّثنا أحمد بن محمّد، عن الحسين بن سعيد، عن إسماعيل بن عبّاد، عن حسين بن أبي يعفور، عن بعض أصحابه، عن أبي جعفر عليه في قول الله عزّوجلّ: ﴿ وَ وَالِدِ وَ مَا وَلَدَ ﴾، قال:

«الوالد» أمير المؤمنين عَلَيْكِ؛ «وما ولد» الحسن والحسين عَلِمَنِكُمَّا (٢٠)

١). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥٢٤.

۲). شواهد التنزيل: ۳۳۱/۲ح ۱۰۹۰.

تأويل الآيات الظاهرة: ٧٧٧(سورة البلد)، عنه وعن كنز جامع الفوائد، بحار الأنوار: ٣٦٩/٢٣ ح ١٨.

#### فرمایش خداوند متعال: سوگند به پدر و فرزندانی که پدید آورد! (۳)

- ۲) \_ حسکانی به نقل از عیاشی \_ با سند او \_ از حسین بن ابی یعفور، از برخی از
   اصحابش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه والدو آنچه راكه متعال: «سوكند به والدو آنچه راكه متولد نموده است!»، فرمود: (منظور از) «الوالد»، أمير المؤمنين عليه «وما ولد»، امام حسن و حسين عليه مي باشند.

# سورة «الليل» \_[ ۹۲]

قوله تعالى: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ آتَقَىٰ ﴿ ٥ ﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿ ٦ ﴾ فَسَنُيَسِّرُهُ, لِلْيُسْرَىٰ ﴿ ٧ ﴾ وَ أَمَّا مَن ، بَخِلَ وَ آسْتَغْنَىٰ ﴿ ٨ ﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿ ٩ ﴾ فَسَنَيَسِّرُهُ, لِلْعُسْرَىٰ ﴿ ١٠ ﴾ وَمَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ; بِالْحُسْنَىٰ ﴿ ٩ ﴾ فَسَنَيَسِّرُهُ, لِلْعُسْرَىٰ ﴿ ١٠ ﴾ وَمَا يُغْنِى عَنْهُ مَالُهُ; إِلْعُسْرَىٰ ﴿ ١٠ ﴾

الله له ﴿ وَ أَمَّا مَنْ الله يعطي الطبرسي: روى العياشي عن سعد الإسكاف، عن أعْطَىٰ ﴾ مسمّا آتاه الله، ﴿ وَ آتَّقَىٰ \* وَ صَدَّقَ الله عِمل الله يعطي بالواحد عشراً إلى كثير من ذلك وفي رواية أخرى: إلى مائة ألف فما زاد \_ ﴿ فَسَنُيَسِّرُهُ ولِلْيُسْرَىٰ ﴾ ، قال: لا يريد شيئاً من المخير إلّا يسر الله له ﴿ وَ أَمَّا مَن ، بَخِلَ ﴾ بما آتاه الله ﴿ وَ آسْتَغْنَىٰ \* وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴾ بأن يعطي بالواحد عشراً إلى أكثر \_ وفي رواية أخرى: إلى مائة ألف فسما زاد \_ ﴿ فَسَنُيسِّرُهُ وللمُسْرَىٰ ﴾ ، قال: لا يريد شيئاً من الشرّ إلّا يسر الله له.

قال: ثمَّ قال أبو أجعفر عليَّا إِ: ﴿ وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّى ﴾،

أما والله! ما تردّى من جبل، ولا تردّى من حائط، ولا تردّى في بئر ولكن تردّى فى نار جهنّم. (١)

١). مجمع البيان: ٧٦٠/١٠.

تأويل الآيات الظاهرة: ٧٨٢ عن أبي عبد اللَّه لِمُثَلِّهِ بتفاوت.

فرمایش خداوند متعال: اماکسی که بخشندگی و پرهیزکاری کرد، (۵) و بهترین را (برگزید و) تصدیق کرد، (۱) پس او را (برای بهشت و زندگی آسوده) آماده اش می کنیم. (۷) اما آن کسی که بخل و بی نیازی ورزید، (۸) و آن بهترین را تکذیب کرد، (۱) او را برای دوزخ آماده می سازیم. (۱۰) و چون هلاک شدنش فرا رسد، (ثروت و) دارایی اش به حالش سودی نبخشد. (۱۱)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند \_ از سعد إسكاف روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: «پس اما کسی که بخشندگی کرد»، از آنچه که خداوند به او داده است، «و پرهیزکار شد \* و به خوبی (احسان و نیکی را) تصدیق نمود»، یعنی تصدیق و باور کرد که خداوند در برابر یکی، ده برابر و (بلکه) بیش از آن را عطا می نماید ـ و در روایتی دیگر وارد شده: تا صد هزار و بیشتر از آن ـ، «پس به زودی برای او آسان میگردانیم»، فرمود: بگونهای که کار خیر و حوبی را اراده نمی کند مگر این که خداوند (انجام آن را) برایش آسان میگرداند، «و اما کسی که بخیل و خسیس شد»، نسبت به (احسان از) آنچه که خداوند به او داده است، «و احساس خودکفایی و بی نیازی کرد \* و احسان (و نیکی خداوند به او داده است، «و نمود»، که (خداوند) در برابر یک، ده برابر و بلکه بیشتر عطا می نماید ـ و در روایتی وارد شده: تا صد هزار و بیشتر از آن ـ، «پس به زودی آن را برایش سخت میگردانیم»، فرمود: بگونهای که (انجام کار) شری را اراده نمی کند مگر این که خداوند آن را برایش آسان میگرداند.

(روای) گوید: سپس امام باقر النظی در ادامهٔ فرمایش خود فرمود: «و از اموالی که فخیره کرده است، بینیاز نخواهد شد، هنگامی که سقوط کند»، به خدا سوگند! از بالای کوه، دیوار و یا در چاه سقوط نمی کند، بلکه در آتش دوزخ سقوط می کند (و اموال او توان نجاتش را ندارند).

#### سورة «الضحيٰ» ـ[ ۹۳]

قسوله تعالى: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَشَاوَىٰ ﴿٦ ﴾ وَوَجَدَكَ ضَالًا فَهَدَىٰ ﴿٧ ﴾ وَوَجَدَكَ عَآبِلاً فَأَغْنَىٰ ﴿٨ ﴾ فَأَمَّا ٱلْيَتِيمَ فَلَا تَسَقْهَرْ ﴿٩ ﴾ وَأَمَّا ٱلسَّآبِلَ فَسَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠ ﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١ ﴾

الرضا عليه الله على الطبرسي: روى العياشي بإسناده عن أبي الحسن الرضا عليه في قوله تعالى: ﴿ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَثَاوَىٰ ﴾، قال عليه في فرداً لا مثل لك في المخلوقين، فآوى الناس إليك، ﴿ وَ وَجَدَكَ ضَالًا ﴾، أي ضالة في قوم لا يعرفون فضلك، فهداهم إليك، ﴿ وَ وَجَدَكَ عَآبِلاً ﴾، تعول أقواماً بالعلم فأغناهم بك.

وروي عن النبيِّ ﷺ قَالَ: منَّ عليَّ ربِّي، وهو أهل المنَّ. (١)

[ ٢٢٣] / ٢ - ابو الحسن الفتوني: العيّاشي عن الرضا ﷺ في قـوله تـعالى: ﴿ وَوَجَدَكَ عَآبِلاً فَأَغْنَىٰ ﴾، تعول أُقواماً بالعلم فأغناهم بك. ( ٢)

[ ٢٢٤] / ٣ - وفي رواية أخرى:

فأغناك بالوحي، فلا تسأل عن شيئ أحداً. (٣)

١). مجمع البيان: ٧٦٧/١٠، عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٦، ومرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٣٥٧).
 القطعة الأولى منه \_إلى قوله: فأوى الناس إليك \_ونور الثقلين: ٥٩٥/٥ ح ١٣.

٢). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٠٦.

٣). مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٤٠٦.

فرمایش خداوند متعال: آیا تو را یتیم نیافت، پس پسناهت داد؟ (۱) آیسا تسو را گیمگشته نیافت و راه نمائیت نمود؟ (۲) آیا تو را درمانده نیافت، پس تسوانگسرت کردانید؟ (۸) بنابر این یتیم را میازار (۹) و کدا را (دست خالی) مَران (۱۰) و اما نسبت به نعمت پر وردگارت، سخن بگوی. (۱۱)

۱) ـ ابو على طبرسى به نقل از عياشى ـ با سند او ـ از امام رضا عليه روايت كرده است، كه در مورد فرمايش خداوند متعال: «آيا تو را يتيم نيافت؟ پس پناه و جايگاهت داد»، فرمود: تنها بودى و در بين آفريده ها همانند نداشتى، پس مردم را به تو مهربان نمود و «تو راگم گشته (و سرگردان) يافت»، يعنى در بين قوم و قبيله خود سرگردان بودى و آنها فضيلت و موقعيت تو را نمى شناختند، پس خداوند آنها را به سوى تو هدايت نمود، «و تو را عائله مند يافت»، كه قبيله ها و گروه هايى را به وسيله غلوم و دانش سرپرستى مى نمايى و خداوند آنها را به وسيله تو بى نيازشان نمود.

و از پیامبر گرامی ﷺ وارد شده است، که فرمود: پروردگارم بر من منّت نهاد و او اهل و شایستهٔ منّت می باشد.

۲) \_ ابو الحسن فتونی به نقل از عیاشی، از امام رضا علیه روایت کرده است، که در مورد فرمایش خداوند متعال: «و تو را تنگ و تهی دست یافت پس بی نیازت نمود»، فرمود: منظور این است که تو گروه هایی را به وسیلهٔ علوم و معارف سرپرستی و تکفّل می نمایی و خداوند آن ها را به وسیلهٔ تو بی نیاز نمود.

۳) \_ همچنین در حدیثی دیگر روایت کرده است، که فرمود: خداوند تو را به وسیلهٔ وحی بینیاز نمود، پس هیچ چیزی را، از هیچ فردی (غیر از خداوند) سؤال نکن.

## سورة «الشرح» ـ [ ۹٤]

#### قوله تعالى: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿ ٧ ﴾

[ ٢٢٥] / ١ - الحاكم الحسكاني: حدّثني عليّ بن موسى بن إسحاق، عن محمّد بن مسعود بن محمّد [العيّاشي]، قبال: حدّثنا جعفر بن أحمد، قال: حدّثني حمدان، والعمركي، عن العبيدي، عن يونس، عن زرعة، عن سماعة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه إلى قوله تعالى:] ﴿ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴾، قال: يمني [انصب] عليًا، للولاية. (١)

١). شواهد التنزيل: ٤٥١/٢ ح ١١١٦ و١١١٧ و١١١٩ بسند آخر.

# فرمایش خداوند متعال: پس چون (از کار خود) فارغ شدی، برای عبادت و بندگی کوشش کن. (۷)

۱) \_ حسكانى به نقل از عياشى \_با سند او \_ از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه در مورد فرمایش خداوند متعال: دپس هنگامی که فارغ شدی، (به امر مهم دیگری) بپرداز، فرمود: منظور این است که علی (علیه این اسرای ولایت (و خلافت) منصوب نما.

#### سورة «القدر» ـ[ ۹۷]

بِسْمِ آللَّهِ آلرَّحْمَانِ آلرَّحِيمِ
قوله تعالى: إِنَّا أَنزَلْنَهُ فِي لَيْلَةِ آلْقَدْرِ ﴿ ١ ﴾ وَمَا أَدْرَنَكَ مَا
لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿ ٢ ﴾ لَيْلَةُ آلْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿ ٣ ﴾ تَنزَّلُ
آلْمَلَنْكِكَةُ وَ آلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿ ٤ ﴾ سَلَمٌ هِيَ
آلْمَلَنْكِكَةُ وَ آلرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ ﴿ ٤ ﴾ سَلَمٌ هِيَ
حَتَّىٰ مَطْلَعَ آلْفَجْرِ ﴿ ٥ ﴾

[ ٢٢٦] / ١ - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي ببإسناده عن زرارة، عن عبد الواحد بن المختار، قال:

سألت أبا جعفر عليُّلاِّ عن ليلة القدر؟

قال: في ليلتين: ليلة ثلاث وحشرين و إحدى وعشرين، فقلت: أفرد لي إحداهما، قال: وما عليك أن تعمل في ليلتين، هي إحداهما. (١)

[ ۲۲۷] / ۲ - أبو عليّ الطبرسي: و [روى العيّاشي بإسناده] عن شهاب بن عبد ربّه، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه الحَجرني عن ليلة القدر، فقال: هي ليلة إحدى وعشرين أو ليلة ثلاث وعشرين. (٢)

[ ۲۲۸] / ۳ - أبو عليّ الطبرسي: و [روى الميّاشي بإسناده] عن حمّاد بن عثمان، عن حسّان أبى علىّ، قال:

مجمع البيان: ٧٨٧/١٠ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٠/١٠ ح ١٣٦٠٨، ونور الثقلين: ٦٢٨/٥ ح ٧٠.

٢). مجمع البيان: ٧٨٧/١٠ (سورة القدر)، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٠/١٠ ح ١٣٦٠٩، ونور
 الثقلين: ٦٢٨/٥ ح ٧١.

#### به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: همانا ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل نمودیم (۱) و تو چه میدانی که شب قدر چیست؟! (۲) (فضیلت) شب قدر بر تر از هزار ماه است (۳) فرشته ها و روح در آن (شب) به اذن پروردکارشان برای (تقدیر) هر امر و کاری نازل می شوند (۴) (آن شب) شبی سرشار از سلامتی (رحمت و برکت) است تا طلوع سییده. (۷)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_با سند او \_از زراره، به نقل از عبد الواحد بن مختار روايت كرده است، كه گفت:

از امام باقر عَلَيْكِ در مورد شب قدر سؤال كردم؟

فرمود: در یکی از دو شب \_ شب بیست و سوم یا شب بیست و یکم \_ خواهد بود.

عرض كردم: آن را برايم مشخص و معيّن فرما.

فرمود: چه می شود که در هر دو شب (اعمال آن را) عمل نمایی؟ آن (شب قدر) یکی از اُن دو شب می باشد.

۲) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند خود \_ از شهاب بن عبد ربه،
 روايت كرده است، كه گفت:

به امام صادق علي عرض كردم: مرا از شب قدر آگاه فرما.

فرمود: در یکی از دو شب، شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم خواهد بود.

۳) \_ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی \_با سند او \_از حماد بن عثمان،
به نقل از حسّان ابو علی روایت کرده است، که گفت:

سألت أبا عبد الله علي عن ليلة القدر؟

قال: اطلبها في تسع عشرة وإحدى وعشرين وثلاث وعشرين. ( ١)

[ ٢٢٩] / ٤ - السيّد ابن طاووس: روى أبو الفضل محمّد بن عبد اللّه، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا أبي، عن جعفر بن أحمد، قال: حدّثني العمركي بن عليّ، عن يعقوب بن ينزيد، عن أحمد بن عبدوس الخلنجي، عن محمّد بن دادنة، عن محمّد بن الفرج (٢) أنّه كتب إلى الرجل عليها يسأله عمّا يقرأ في الفرائض وعن أفضل ما يقرأ به فيها؟

فكتب عليه إليه: إنّ أفضل ما يقرأ في الفرائض «إنّا أنزلناه في ليلة القدر» و «قل هو الله أحد». (٣)

ا). مجمع البیان: ۷۸۷/۱۰ (سورة القدر)، عنه وسائل الشیعة: ۳٦٠/۱۰ ح ۱۳٦۱، ونور الثقلین: ۲۲۸/۵ ح ۷۲.

٢). محمد بن الفرج الرخجي: هو من أصحاب الرضاطين، ومن رجال الجواد والهادي عليها،
 وروى عن أبي الحسن موسى عليه وله كتاب، عنه أحمد بلال. راجع جامع الرواة للأردبيلي:
 ١١٣/٢.

٣). فلاح السائل: ١٦٢ (الفصل التاسع عشر)، فيه: عن جعفر بن محمد بن مسعود العبّاسي، ولعلّ الصحيح ما أثبتناه، كما يدلّ عليه ما في بحار الأنوار: ٤٤/٨٢ ح ٣٦، ومستدرك الوسائل: ٤٤٥٨ ١٩٠/٤

از امام صادق للطُّلِا در مورد شب قدر سؤال كردم؟

فرمود: آن را در (یکی از سه شب) نوزدهم و بیست و یکم و یا بیست و سوم جستجو نما.

۴) ـ سید ابن طاووس به نقل از عیاشی ـ با سند او ـ از محمد بن دادنه روایت
 کرده است، که گفت:

محمد بن فرَج نامه ای به امام کاظم للطّیلاً و یا به امام هادی للطّیلاً نوشت و از آن حضرت نسبت به این که چه چیزی در نمازهای واجب خوانده می شود، سؤال کرد؟

حضرت در جواب مرقوم فرمود: با فضیلت ترین چیزی که در نمازهای واجب خوانده می شود، سورهٔ «إنّا أنزلناه فی لیلة القدر»، و (نیز سورهٔ) «قل هو الله أحد» می باشد.

## سورة «التكاثر»\_[ ۱۰۲]

قوله تعالى: ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَى إِذْ عَنِ ٱلنَّعِيم ﴿ ٨ ﴾

[ ٢٣٠] / ١ - ابو علي الطبرسي: وروى العيّاشي بإسناده ـ في حديث

طويل -قال:

سأل أبو حنيفة أبا عبد الله الله عليه عن هذه الآية: [ ﴿ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَـبِذِ عَنِ ٱلنَّعِيم ﴾ ]؟

فقال: ما «النعيم» عندك يا نعمان؟

قال: القوت من الطعام والماء البارد، فقال: لنن أوقفك الله بين يديه يوم القيامة حتى يسألك عن كلّ أكلة أكلتها أو شربة شربتها ليطولن وقوفك بين يديه.

قال: فما النعيم؟ جعلت فداك!

[٢] - المحدّث النوري: روى العيّاشي عن الصادق عليُّلاً، قال: لو أنّ رجلاً أنفق على طعام ألف درهم، وأكل منه مؤمن لم يعدّ سرفاً.<sup>(٢)</sup>

مجمع البيان: ١٥٨، عنه بحار الأنوار: ٢٥٨/٧، و٤٩/٢٤، و٣١٥/٦٦، و٣٠/٧٧٠ الدعوات للراوندي: ١٥٨ ح ٤٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٧/٨ ح ١٨، ونور الثقلين: ٥/٣٢٧ ح ١٥، مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار: ٥١٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٧/١٦ ح ١٩٧٥٥.
 ٢). مستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٦ ح ٢٩٧٦١.

#### فرمایش خداوند متعال: سپس در آن روز (قیامت) شما را از نعمتها بازخواست میکنند. (۸)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند خود در حـديثى طـولانى \_ روايت كرده است، كه گفت:

ابو حنیفه از امام صادق المنظلا پیرامون این آیه: [ «سپس در آن روز از نعمتها مورد بازخواست قرار میگیرید»]، سؤال کرد؟

حضرت فرمود: اي نعمان! به نظر تو معناي «النعيم»، چيست؟

ابو حنیفه گفت: خوراکی و آب سرد.

فرمود: اگر خدا تو را در روز قیامت نگاه دارد و نسبت به همر طعامی که خوردهای و آب سرد گوارایی که نوشیدهای، سؤال کند، باید در پیشگاه خداوند مدت زیادی را توقّف کنی.

عرض كرد: فدايت گردم! پس منظور از «النعيم» جيست؟

فرمود: منظور از آن، ما اهل بیت (رسالت) هستیم که خداوند بر مردم ارزانی داشته است، مردم به وسیلهٔ ما با یک دیگر اُلفت گرفته و برادر (و مأنوس) شدهاند، با این که قبلاً با هم اختلاف داشتند و به وسیلهٔ ما دلهای آنها را به هم نزدیک نمود و با هم برادر شدند، با این که قبلاً دشمن یک دیگر بودند و به وسیلهٔ ما آنها را به اسلام هدایت کرد، این همان نعمت پایداری است که قطع و (از مردم) جدا نمی شود و خداوند از مردم راجع به حقانیت این نعمت سؤال خواهد کرد که منظور از آن پیامبر و عترت او الهیای می باشند.

۲) \_ محدّث نوری به نقل از عیاشی (با سند خود) از امام صادق النظار روایت کرده است، که فرمود:

چنانچه فردی به مقدار هزار درهم (نقره) برای خوراک، هزینه و انفاق کند و مؤمن از آن تناول نماید، اسراف نخواهد بود (و مورد بازخواست قرار نمیگیرد).

#### سورة «الهمزة» ـ [ ۱۰٤]

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَاٰنِ ٱلرَّحِيمِ
قوله تعالى: وَيُلَّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لَّمَزَةٍ ﴿ ١ ﴾ ٱلَّذِى جَمَعَ مَالًا وَصَدَّدَهُ,
﴿ ٢ ﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ, أَخْلَدَهُ, ﴿ ٣ ﴾

٢٣١ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن نعمان الأحول، عن حُمران بن أعين، عن أبى جعفر عليًّا قال:

إنّ الكفّار والمشركين يعيّرون أهل التوحيد في النار ويقولون: ما نرى توحيدكم أغنى عنكم شيئاً، وما نحن وأنتم إلّا سواء، قال: فيأنف لهم الربّ تعالى فيقول للملائكة: اشفعوا، فيشفعون لمن شاء اللّه، ثمّ يقول للنبيّين: اشفعوا فيشفعون لمن شاء اللّه، ثمّ يقول للمؤمنين: اشفعوا، فيشفعون لمن شاء اللّه، ويقول الله: أنا أرحم الراحمين، اخرجوا برحمتي كما يخرج الفراش.

قال: ثمّ قال أبو جعفر عليه الله على العمد وأوصدت عليهم، وكمان والله! المخلود (١)

١). مجمع البيان: ج ١٠ ص ٨١٩، عنه بحار الأنوار: ٢٧٩/٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٣/٨
 ح ٣، ونور الثقلين: ٦٦٨/٥ ح ١٠.

#### به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: وای به حال هر عیبجو و مسخره کنندهای (۱) همان کسی که مال فراوانی را (از طریق مشروع و غیر مشروع) جمع نموده و شـمارش کرده است (۲) اوکمان می کند که اموال او، او را جاوید می کرداند. (۳)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از محمد بن نعمان احول،
 از حُمران بن اعين، روايت كرده است، كه گفت:

امام باقر علیه فرمود: به درستی که کفار قریش و مشرکین در آتش، اهل توحید را عیب جویی و سرزنش میکنند و میگویند: ما نمی بینیم که توحید، شما را نسبت به چیزی بی نیاز و کمک کرده باشد، ما و شما یکسان می باشیم، پس پروردگار متعال آنها را خوار و ذلیل میگرداند و به فرشته ها می فرماید: شفاعت کنید، آنها هم هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت میکنند، بعد از آن به پیامبران می فرماید: شفاعت کنید، آنها نیز هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می کنند، بعد از آن به مؤمنین می فرماید: شفاعت کنید و آنها هم هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می کنند، بعد از آن به مؤمنین می فرماید: شفاعت کنید و آنها هم هر کسی را که خداوند خواسته باشد، شفاعت می کنند، سپس می فرماید: من رحم کننده ترین رحم کنندگان می باشم (ای اهل توحید! از آتش) به سبب رحمت من خارج شوید، پس (اهل توحید، از آتش) خارج می گردند همچنان که پروانه ها (از گرد آتش و پس (اهل توحید، از آتش) خارج می گردند همچنان که پروانه ها (از گرد آتش و پور) خارج می شوند.

امام باقر للطلط افزود: ستون ها کشیده می شوند و آن سرزنش کنندگان را در بر می گیرند و به خدا سوگند! آن ها همیشه در آتش خواهند ماند.

#### سورة «الفيل» ـ [ ١٠٥]

# بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَانِ ٱلرَّحِيمِ قوله تعالى: أَلَمْ تَرَكَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ ٱلْفِيلِ ﴿ ١ ﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِى تَصْلِيلٍ ﴿ ٢ ﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿ ٣ ﴾ تَسرْبِيهِم بِسحِجَارَةٍ مِّسن سِحِيل ﴿ ٤ ﴾ فَسجَعَلَهُمْ

كَعَصْفٍ مَّأْكُولِ، ﴿ ٥ ﴾

٢٣٢ / [١] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليّ قال: أرسل الله على أصحاب الفيل طيراً مثل الخطّاف ونحوه في منقاره حجر مثل العدسة، فكان يحاذي برأس الرجل فيرميه بالحجارة فيخرج من دبره، فلم تزل بهم حتّى أتت عليهم.

قال: فأفلت رجل منهم فجعل يخبر الناس بالقصّة فبينا هو يخبرهم إذ أبصر طيراً، فقال: هذا هو منها.

قال: فحاذى فطرحه على رأسه فخرج من دبره.

وقال عبيد بن عمير الليثي: لمّا أراد اللّه أن يهلك أصحاب الفيل فبعث عليهم طيراً نشأت من البحر كأنّها الخطاطيف، كلّ طير منها معه ثلاثة أحجار، ثمّ جاءت حتّى صفت على رؤوسهم ثمّ صاحت وألقت ما في أرجملها ومناقيرها فما من حجر وقع منها على رجل إلّا خرج من الجانب الآخر. (١)

٢٣٣ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: [روى العيّاشي بإسناده] عن عكرمة، عـن ابن عبّاس، قال:

١). مجمع البيان: ٨٢٤/١٠، عنه بحار الأنوار: ١٣٨/١٥ ح ٧١.

#### به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی که پروردگارت با (لشکر ابرهه) فیل سواران، چه کرد؟! (۱) آیا حیله و نقشه آنها را در تباهی و گمراهی قرار نداد (۲) پرندگانی را ـ دسته دسته ـ بر (سر) آنها فرستاد (۳) که با سنگهای ریزی آنها را مورد هدف (و حمله) قرار می دادند (۴) و سرانجام آنها را همچون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار دادند. (۵)

(۱) \_ آبو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از هشام بن سالم روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه فرمود: خداوند بر اصحاب فیل، پرندگانی را همچون پرستو و مشابه آن فرستاد که در منقار هر یک سنگی همانند عدس بود، پس چون محاذی و بالای سر هر مردی قرار میگرفتند یکی از آن سنگ ریزه ها را پرتاب میکردند (و بر سرش فرود می آمد و) از نشیمنگاهش خارج میگردید و این برنامه تا آخرین نفرشان ادامه یافت. حضرت علیه افزود: یک نفر از آنها رهایی یافت تا جریان را به دیگر مردم و افراد گزارش دهد، پس در همان حالی که مشغول گزارش دادن بود نا گهان یکی از آن پرنده ها را دید و گفت: این یکی از آنها می باشد، پس آن پرنده آمد تا بالای سر او قرار گرفت و سنگی بر سرش پرتاب کرد که از نشیمنگاه او بیرون شد.

و عُبید بن عُمیر لیثی گفته است: بعد از آنکه خداوند اراده نمود تا اصحاب فیل را هلاک نماید پرندگانی را که از دریا همچون پرستوهایی بودند به سمت آنها گسیل داد و همراه هر یک سه عدد سنگریزه بود (یکی به منقار و دو تا هم به چنگالهایش)، سپس هجوم آورده و آمدند تا بالای سر هر مردی قرار گرفتند و فریادی را سر می دادند و آن سنگها را از منقار و چنگالهای خود بر آنها می ریختند و (بر سرشان فرود می آمد و) از طرفی دیگر خارج می گشت.

۲) \_ همچنین ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی \_با سند او \_از عِکرمه روایت کرده است، که ابن عباس گفت:

دعا الله الطير الأبابيل فأعطاها حجارة سوداء عليها الطين، فلمّا حاذت بهم رمتهم، فما بقي أحد منهم إلّا أخذته الحكّة، وكان لا يحك الإنسان منهم جلداً إلّا تساقط لحمه، قال: وكانت الطير نشأت من قبل البحر لها خراطيم الطيور ورؤوس السباع لم تر قبل ذلك ولا بعده. (١)

١). مجمع البيان: ٨٢٤/١٠

خداوند پرندگانی را دعوت نمود و به هر یک سنگ سیاهی داد که بر آن گِل (مالیده شده) بود، پس چون محاذی و بالای سر آن افراد قرار گرفتند، سنگها را بر (سر) آنها فرو ریختند و هیچ یک از آنها باقی نماند، مگر این که خارشی در (بدن) او ایجاد میگشت و چون جای آن خارش را میخاراند، (پوست و) گوشتش میریخت.

(ابن عباس) افزود: این پرندگان از سوی دریا برخاستند و دارای منقار پرندگان بودند و سری (همچون سر) درندگان داشتند و پیش از آن و بعد از آن، دیده نشدند.

#### سورة «القريش» ــ [ ١٠٦ ]

# بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَاٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قـوله تـعالى: لإِيـلَـٰفِ قُرَيْشٍ ﴿ ١ ﴾ إِرلَـٰفِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّــيْفِ ﴿ ٢ ﴾ فَــلْيَعْبُدُواْ رَبَّ هَــٰلَذَا ٱلْسَبَيْتِ ﴿ ٣ ﴾ ٱلَّـذِى أَطْعَمَهُم مِّن جُوع وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفِ, ﴿ ٤ ﴾

٢٣٤ / [١] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي عن المفضّل بن صالح، عن أبى عبد الله عليّا في قال: سمعته يقول:

لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة إلّا «الضحى» و «ألم نشرح» و «ألم تركيف» و «لإيلاف قريش». (1)

٢٣٥ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي العبّاس، عن أحدهما عِلمَيُكُمْ، قال:

«ألم تركيف فعل ربك» و الإيلاف قريش، سورة واحدة. (٢)

مجمع البيان ٥٧٧/٥، عنه بحار الأنوار: ٤٦/٨٥ ذيل ح ٣٦ أشار إليه، ووسائل الشيعة: ٥٥/٦ ح ٥/٣٠، ونور الثقلين: ٥٩٣٥ ح ٣ و ٦٦٩ ح ٣.

۲). مجمع البيان: ۲۷/۱۰، عنه نور الثقلين: ۲٦٩/٥ ح ٣.

#### به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: (هدف هجوم فیلسواران این بودکه) قریش (با ایسن سرزمین اُلفت یابند (۱) اُلفت آنها در کوچ کردنهای زمستانی و تابستانی بوده باشد (۲) بنابر این (به شکرانه این نعمت و امداد خداوندی) باید پروردگاه ایسن خانه (کعبه) را عبادت کنند (۳) همان خدایی که آنها را از گرستگی اِطعام نمود و (از ناامنی) در امانشان قرار داد. (۴)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از مفضّل بن صالح روابت كرده است، كه گفت:

از امام صادق علیه شنیدم که می فرمود: در یک رکعت نماز، (بعد از حمد) بین (قرائت) دو سوره جمع نکن، مگر نسبت به سورهٔ «الضحی» با «الم نشرح» و سورهٔ «فیل» با «لایلاف قریش».

۲) \_ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی \_با سند او \_از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیمی فرمود: سورهٔ «الم ترکیف فعل ربّك» با «لإیلاف قریش»، یک سوره محسوب می شوند.

## سورة «الماعون» ـ[ ۱۰۷]

## قسوله تعالى: فَوَيْلٌ لِللْمُصَلِّينَ ﴿ ٤ ﴾ آلَّـذِينَ هُـمْ عَـن صَـلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿ ٥ ﴾

٢٣٦ / [١] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن يونس بن عمّار،
 عن أبى عبد الله عليّا في قال:

سألت عـن قـول اللّـه تـعالى: ﴿ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾، أهـي وسوسة الشيطان؟

فقال: لا، كلّ أحد يصيبه هذا، ولكن أن يغفلها ويدع أن يصلّي في أوّل وقتها. (١) ٢٣٧ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبي أسامة زيد الشحّام، قال:

سألت أبا عبد الله لِمَلِيَّةِ عن قول الله: ﴿ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾؟ قال: هو الترك لها والتوانى عنها. ( ٢ )

٢٣٨ / [٣] - أبو علي الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن محمّد بن الفُضيل،
 عن أبي الحسن عليّا قال:

. هو التضييع لها.

مجمع البيان: ٩٣٤/١٠ عنه بحار الأنوار: ٩٨٦٦، ووسائل الشيعة: ١١٤/٦ ح ٤٦٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٩٩٦٨٨ ح ٧، ونور الثقلين: ٩٧٨/٥ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٩١٠٣/٣ ح ٣١٢٩.

۲). مجمع البيان: ۸۳٤/۱۰ عنه بحار الأنوار: ٦/٨٣، ووسائل الشيعة: ١١٤/٤ ح ٤٦٥٩،
 والبرهان في تفسير البرهان: ٨٣٩٦/٨ ح ٨، ونور الثقلين: ٥/٧٧٨ ح ٨

٣). مجمع البيان: ٨٣٤/١٠، عنه وسائل الشيعة: ١١٤/٦ ح ٤٦٦٠، والبرهان في تفسير البرهان:
 ٣٩٦/٨ ح ٩، ونور الثقلين: ١٧٨/٥ ح ٩.

### فرمایش خداوند متعال: پس وای بر آن نمازگزارانی (۴)که در نماز خود، سـهل انگاری و بی توجهی میکنند. (۵)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_ با سند او \_ از يونس بن عمار،
 روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق الطَّلِّ پیرامون فرمایش خداوند متعال: «کسانی که نسبت به نماز خود فراموشکار هستند»، سؤال کردم، که آیا منظور وسوسهٔ شیطان است؟

فرمود: نه، این مورد را هـر انسانی مـبتلا مـیشود، بـلکه مـنظور غـفلت (و بیاعتنایی) از انجام آن در اول وقت (وکیفیت آن) میباشد.

۲) \_ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی \_با سند او \_از ابو اُسامه، زید شخام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه پیرامون فرمایش خداوند متعال: «کسانی که نسبت به نماز خود فراموشکار هستند»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور ترک کردن و بی اعتنایی نسبت به آن (و کیفیت آن) می باشد.

۳) \_ و نیز ابو علی طبرسی به نقل از عیاشی \_ با سند او \_ از محمد بن فضیل
 روایت کرده است، که گفت:

امام كاظم للتُّللِّ فرمود: منظور از آن تضييع و ضايع كردن نماز است.

## سورة «الإخلاص»\_[ ۱۱۲]

بِسْمِ آللَّهِ آلرَّحْمَـٰنِ آلرَّحِيمِ قوله تعالى: قُلْ هُوَ آللَّهُ أَحَـدٌ ﴿ ١ ﴾ آللَّـهُ آلصَّـمَدُ ﴿ ٢ ﴾ لَـمْ يَـلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿ ٣ ﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ, كُفُوًا أَحَدُ, ﴿ ٤ ﴾

٢٣٩ / [١] - الشيخ الصدوق: محمد بن مسعود العيّاشي ـ رحمه الله \_ فقد روى في كتابه عن عبد الله بن محمد، عن محمد بن إسماعيل بن السمّاك، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليم قال:

من صلّى أربع ركعات فقرأ في كلّ ركعة بخمسين مرّة «قل هو الله أحد» كانت صلاة فاطمة عليها ، وهي صلاة الأوّابين. (١)

١). من لا يحضره الفقيه: ٥٦٤/١ ح ١٥٥٧، عنه وسائل الشيعة: ١١٣/٨ ح ١١٩٨٨.

#### به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) بگو: آن (خدای آفریننده) خداوند یکتا و یکانه است (۱) خداوندی که همه نیازمندان، قصد او را میکنند (۲) (او) نزاییده و نه زاده شده است (۳) و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است. (۴)

۱) \_ شیخ صدوق به نقل از عیاشی \_ با سند او \_ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه فرمود: هر کسی که چهار رکعت (دو تا، دو رکعت) نماز بجای آورد و در هر رکعت پنجاه مرتبه سورهٔ اقل هو الله أحد، را بخواند، نماز حضرت فاطمه علیه را بجای آورده و این همان نماز اوّابین خواهد بود.

## سورة «الناس» ـ [ ۱۱٤]

## قوله تعالى: مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴿ ٤ ﴾

٧٤٠ / [٢] - أبو عليّ الطبرسي: روى العيّاشي بإسناده عن أبان بن تـغلب، عن جعفر بن محمّد عليُّكا، قال:

قال رسول الله ﷺ : ما من مؤمن إلّا ولقلبه في صدره أذنان: أذن ينفث فيها الملك، وأذن ينفث فيها ﴿ الْوَسُواسِ الْخَنَّاسِ ﴾، فيؤيّد الله المؤمن بالملك، وهو قوله سبحانه: ﴿ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ ﴾ (١) (٢)

\* \* \* \* \*

قد تمّت المستدركات لكتاب التفسير العيّاشي، التي وعثرنا عليها باسم أبي النضر محمّد بن مسعود العيّاشي. في يوم النصف من شعبان المعظم، سنة ١٤٣٤ هـ ق، يوم ميلاد الإمام الثاني عشر، التاسع من ولد الإمام الحسين بن على الهيّا ، الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً والحمد لله أوّلاً وآخراً.

١). سورة المجادلة: ٢٢/٥٨.

٢). مجمع البيان: ١٠/٠٧٠، عنه بحار الأنوار: ٤٨/٧٠.

الكافي: ٢٠٦/٢ ح ٣، عنه البرهان في تفسير البرهان: ٤٤٥/٨ ح ٤.

### فرمایش خداوند متعال: از شر وسوسهٔ وسوسه می درونی و نهانی، (به پـروردکار یناه می برم). (۴)

۱) \_ ابو على طبرسى به نقل از عياشى \_با سند او \_ از ابان بن تغلب روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق علیه به نقل از رسول خدا تَهَ فَرمود: مؤمنی وجود ندارد، مگر این که قلب او دارای دو گوش است، بر یکی از دو گوش (شیطان) وسواس خناس می دمد و بر گوش دیگرش فرشته ای می دمد، پس خداوند متعال مؤمن را به وسیله فرشته تأیید (و حمایت) می نماید؛ و این همان فرمایش خداوند سبحان است که فرموده: «خداوند ایشان را به وسیلهٔ روحی از جانب خودش تأیید می نماید».

. . . . .

مستدرکات کتاب شریف تفسیر عیاشی، همراه با ترجمه آن در روز نیمه شعبان، سال ۱۳۴۴ هجری قمری، سالروز ولادت دوازهمین امام و نهمین فرزند از فرزندان امام حسین المیکی که (با ظهور خود) تمام گیتی را پُر از عدل و داد خواهد نمود، با حمد و ستایش خداوند در تمام مراحل، پایان یافت.

جمع ۴۸۱ صفحه



فهارس هذا الجزء الخامس:

أي: مستدركات التفسير العيّاشي

## فهرس الآيات المباركة

/ الصفحة	الآيات رقم الآية
	سورة «الحمد» ــ [ ١ ]
.٤/ ١	﴿ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴾
	سورة «البقرة» ـ [ 2 ]
٦/ ٤	﴿ وَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِن ﴾
.7/ 27	﴿ وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزُّكَوٰةَ وَ ٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّاكِعِينَ ﴾
.۵۲ /۸.	﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَةًكُمْ وَ رَفَعْنَا وَ رَحْمَتُهُۥ لَكُنتُم مِنَ ﴾ ٢٣ ــ
۸/ ۱٤٣	﴿ وَكَذَالِكَ جَعَلُنَكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ ﴾
.1./ 174	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ حَلَىٰلاً طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُواْ ﴾
.1./ 1٧٣	﴿ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْنَةَ وَ ٱلدُّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَاۤ أُهِلَّ ﴾
.17/ 1/0	﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِى أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَالُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَتٍ ﴾
.18/ 197	﴿ وَ أَتِمُّواْ ٱلْحَجُّ وَ ٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أَحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْي ﴾
.18/ 197	﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مُّعْلُومَنتُ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجُّ فَلا رَفَتَ وَلَا فُسُوقَ ﴾
.17/ 74.	﴿ فَإِن طَلَّقَهَا فَلا تَتِحِلُّ لَهُ, مِن، بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجُا غَيْرَهُ, فَإِن ﴾
.14/ ٢٣٨	﴿ وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً ﴾
. 77 / 700	﴿ ٱللَّهُ لَا إِلَىٰ هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ, سِنَةً وَ لَا نَوْمٌ ﴾
157 \ 77.	﴿ مُّثَلُّ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَ لَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبِّةٍ أَمِنبَتَتْ سَبْعَ ﴾
	سورة «أل عمران» ـ [ ٣ ]

۱۲۲.	178-17	﴿ أَ فَمَنِ أَتَّبَعَ رِضُو ٰنَ ٱللَّهِ كَمَن وَ ٱللَّهُ بَصِيرُ ، بِمَا يَعْمَلُونَ ﴾
		سورة «النساء» ـ [ ٤ ]
. ۲۸ /	١	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبُّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَ'حِدَةٍ ﴾
. ۲۸/	٤	﴿ وَ ءَاتُواْ ٱلنِّسَاءَ صَدُقَنتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ ﴾
/ ۳۰.	٥٤	﴿ أَمْ يَحْسُدُونَ آلنَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَـٰنَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِي فَقَدْ ﴾
/ ۳۲.	٥٩	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَ أَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَ أُوْلِي ﴾
.٣£/	79	﴿ وَ مَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَ ٱلرُّسُولَ فَأَوْلَتُهِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم ﴾
۱۳٦/	94-41	﴿ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا وَ أَعَدُّ لَهُر عَذَابًا عَظِيمًا ﴾
		سورة «المائدة» ــ [ ٥ ]
۱ • ٤٠	۳ ﴿	﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُ
۱ • ٤٠	٥	﴿ الْيَوْمَ أُحِلُّ لَكُمُ ٱلطُّيِّبَـٰتُ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ ﴾
. ٤٢ /	٦	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ ﴾
		سورة «الأنعام» ــ [٦]
. £ £ /	10	﴿ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾
.11/	19	﴿ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ ٱللَّهُ شَهِيدُم بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ ﴾
.£7/	٨٩	﴿ أُوْلَتَهِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَنَهُمُ ٱلْكِتَنْبَ وَ ٱلْحُكْمَ وَٱلنَّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ ﴾
		سورة «الأعراف» ــ [ ٧ ]
.£A/	۳۲_۳۱	﴿ يَنْبَنِي ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ نُفَصِّلُ ٱلأَيَـٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴾
۰۰۰/	٤٤	﴿ وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا ﴾
.0•/	179	﴿ فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ ٱلْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَاذَا ﴾
.07/	3 • ٢	﴿ وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَالُ فَاسْتَمِعُواْ لَهُر وَ أَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾
		سورة «التوبة» ـ [ ٩ ]
/ ٤٥.	97_91	﴿ لَّيْسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلْمَرْضَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

/ ۵۵.	1 • ٢	﴿ وَ مَاخَرُونَ آعْتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عَمَلاً صَلْلِحًا وَ مَاخَرَ سَيِّنًا ﴾
.01/	119	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتُّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّـٰدِقِينَ ﴾
.01/	175	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَنتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ ﴾
		سورة «يونس» ــ [ ۱۰ ]
۱ ۲۲.	٣٥	﴿ قُلْ هَلْ مِن شُرَكَآبِكُم مِّن يَهْدِيَ إِلَى ٱلْحَقِّ قُلِ ٱللَّهُ يَهْدِي ﴾
۱۲۲.	35	﴿ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْأَخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَـٰتِ ﴾
.78 /	1.7	﴿ فَهَلْ يَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانتَظِرُوٓاْ ﴾
		سورة «هود» ــ [ ۱۱ ]
۱۲۲.	٦	﴿ وَ مَا مِن دَاَّئِةٍ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرُّهَا ﴾
۱٦٢,	14	﴿ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِئْنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أُوْلَالِكَ يُعْرَضُونَ ﴾
۸۲.	119-114	﴿ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِئَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴾
		سورة «يوسف» ــ [ ۱۲ ]
۰۷۰/	77	﴿ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدُّهُۥ ءَاتَيْنَهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰ لِكَ نَجْزِي ﴾
۰۷۰/	00	﴿ قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَآبِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴾
۰۲۲/	٧٠	﴿ فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ ﴾
		سورة «الرعد» ــ [ ۱۳ ]
٧٤/	11	﴿ لَهُۥ مُعَقِّبَتُ مِّن، بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ، يَحْفَظُونَهُو مِنْ ﴾
٧٤/	۲۸	﴿ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَـبِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ ﴾
.٧٦/	٣٨	﴿ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجُا وَ ذُرِّيَّةً ﴾
		سورة «إبراهيم» ـ [ ١٤ ]
۸۷.	۲۸	﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدُّلُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّواْ قَوْمَهُمْ ﴾
. <b>Y</b> A /	۳۷	﴿ رُبُّنَآ إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرٍ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ﴾
		سورة «الحجر» ـ [ ١٥]

۸۰/ ۸۷	﴿ وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَكَ سَبْعًا مِنَ ٱلْمَثَانِي وَ ٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ ﴾
	سورة «النمل» ـ [ ١٦ ]
۹ / ۲۸.	﴿ وَ عَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآبِرٌ وَلَوْ شَآءَ لَهَدَىكُمْ ﴾
	﴿ لِيَحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ ﴾
.14	﴿ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ آلثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن، ﴾
.A£ / 9·	﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ ٱلْإِحْسَنِ وَإِيتَآيِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ ﴾
	سورة «الإسراء» ـ [ ۱۷ ]
.^^ / ٩	﴿ إِنَّ هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾
.AA / V1	﴿ يَوْمَ نَدْعُواْ كُلُّ أَنَاسِ، بِإِمَّمِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَنْبَهُ، بِيَمِينِهِي ﴾
.AA / V٣	﴿ وَ إِن كَادُواْ لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِي أَوْحَيْنَاۤ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا ﴾
.4./ 11.	﴿ قُلِ آدْعُواْ آللَّهَ أَوِ آدْعُواْ آلرَّحْمَـٰنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ﴾
.47/ 111	﴿ وَ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لُّهُ, شَرِيكُ فِي ﴾
	سورة «الكهف» ـ [ ۱۸ ]
.48. \ 17.	﴿ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَـٰبَ ٱلْكَهْفِ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَـٰهُمْ هُدًى ﴾
.97/ 0.	﴿ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَنَهِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِيسَ ﴾
75 \ 10.	﴿ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَكَ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَـٰذَا ﴾
.44/ 11.	﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىَّ أَنَّمَاۤ إِلَاهُكُمْ إِلَـٰهٌ ﴾
	سورة «طَه» ــ [ ۲۰ ]
.1 / ٣٥_٢٥	﴿ قَالَ رَبِّ آشْرَحْ لِى صَدْدِى إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴾
.1 • ٢ / ٨٢	﴿ وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَـٰلِحًا ثُمَّ آهْتَدَىٰ ﴾
.1.7/ 97	﴿ قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي ٱلْحَيَوْةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ ﴾
	سورة «الأنبياء» ـ [ ٢١ ]
.1.7/ \\_\7	﴿ لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةً إِلَّا ٱللَّهُ بِالْقَوْلِ وَ هُم بِأُمْرِهِ، يَعْمَلُونَ ﴾

• • •	_	The same with a local file of the state of the same
.1•٨/		﴿ أَوَ لَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّ ٱلسَّمَاوَاتِ وَ ٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَبُّقًا ﴾
.1•٨/	٥٢	﴿ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِى مَا هَـٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيَّ أَنتُمْ لَهَا ﴾
		سورة «الحجّ» ــ [ ۲۲ ]
.111/	4	﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا ﴾
.117/	77	﴿ وَإِذْ بَوَّ أَنَا لِإِبْرَ ٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكُ بِي شَيْتًا ﴾
.117/	79 .	﴿ ثُمَّ لَيَقْضُواْ تَقَنَهُمْ وَ لَيُوفُواْ نُذُورَهُمْ وَلْيَطِّؤُفُواْ بِالْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴾
.117/	٣.	﴿ ذَٰ لِكَ وَ مَن يُعَظِّمْ حُرُمَنتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُر عِندَ رَبِّهِي ﴾
.117/	٤٠	﴿ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَنْرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ﴾
.۱۱۸/	٤٥	﴿ فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكُنَّهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا ﴾
.114/	07	﴿ وَمَاۤ أَرْسَلُنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰٓ ﴾
		سورة «المؤمنون» ــ [ ۲۳ ]
.17•/	01-0.	﴿ وَجَعَلْنَا آبْنَ مَرْيَمَ وَأُمُّهُمْ ءَايَةً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾
.177/	77	﴿ وَ لَقَدْ أَخَذْنَنَهُم بِالْعَذَابِ فَمَا آسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴾
		سورة «النور» ـ [ ۲٤ ]
.178/	٣٩	﴿ وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابِ، بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظُّمْنَانُ ﴾
.178/	٥٥	﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ﴾
		سورة «الفرقان» ــ [ ٢٥ ]
.174/	٦٧	﴿ وَ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ﴾
.174/	VV	﴿ قُلْ مَا يَعْبَوُّا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ ﴾
		سورة «الشعراء» ــ [ ٢٦ ]
.18./	1.7_1.	﴿ فَمَا لَنَا مِن شَـٰفِعِينَ أَنَّ لَنَا كُرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾
.177/	377	﴿ وَ ٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُونَ ﴾

سورة «النمل» ـ [ ۲۷ ]

	المراجع
۲.	﴿ وَ تَفَقَّدَ ٱلطُّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَالْبِينَ ﴾
٤٠	﴿ قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُۥ عِلْمٌ مِنَ ٱلْكِتَنْبِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِي قَبْلَ أَن يَرْتَدُّ ﴾
7	﴿ وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَائِةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ ﴾
	سورة «القصص» ــ [ ۲۸ ]
٥	﴿ وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى آلَّذِينَ آسْتُضْعِفُواْ فِي آلْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ ﴾
	سورة «العنكبوت» ـ [ 29 ]
٣_١	﴿ الم * أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَـٰذِبِينَ ﴾
٤٣	﴿ وَ يَلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَصْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَاۤ إِلَّا ٱلْعَسْلِمُونَ ﴾
٤٥	﴿ آثُلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَنْبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَتْهَىٰ ﴾
	سورة «لقمان » ــ [ ٣٠ ]
17_10	﴿ وَإِن جَهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِهَا ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴾
۲.	﴿ أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ آللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي آلسَّمَنَوَ ٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ﴾
**	﴿ وَلَوْ أَنَّمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمْ وَ ٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُ, مِن، ﴾
	سورة «سبأ» ــ [ ٣٤ ]
۱۸	﴿ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِي بَنْرَكْنَا فِيهَا قُرَّى ظَنْهِرَةً ﴾
٤٦	﴿ قُلْ إِنَّمَاۤ أَعِظُكُم بِوَ حِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَ فُرَادَىٰ ثُمٌّ ﴾
	سورة «فاطر» ــ [ ٣٥ ]
١.	﴿ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ﴾
٣٢	﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ ﴾
٤١	﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَ ٱلْأَرْضَ أَن تَزُولًا وَلَبِن زَالَتَا ﴾
	سورة « يَس » ــ [ ٣٦ ]
14_14	﴿ وَأَضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَـٰبَ عَلَيْنَاۤ إِلَّا ٱلْبَلَـٰءُ ٱلْمُبِينُ ﴾
٤٠	﴿ لَا ٱلشَّمْسُ يَنهِ بَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَ لَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ ﴾

### سورة «الصافّات» ـ [ ٣٧ ]

.178/	7 £		﴿ وَقِنُوهُمْ إِنَّهُم مُّسْتُولُونَ ﴾
.178/	۸۹_/	۱۸	﴿ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي ٱلنُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴾
.178/	١٠٢.	-1	﴿ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴾
.178/	114-	.117	﴿ وَبَشَّرْنَنَهُ بِإِسْحَنَقَ نَبِيًّا مِّنَ مُحْسِنُ وَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ، مُبِينٌ ﴾
			سورة «ص» ــ [ ٣٨ ]
.۱٧٤			بيان بعض فضائلها وخواصّها
.177/	۹-۸	ئَابِ ﴾	﴿ أَمُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلدِّكْرُ مِن، بَيْنِنَا بَلْ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ ٱلْوَهُ
.177/	٤٤	رًا نِعْمَ ﴾	﴿ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْنًا فَاضْرِبْ بِّهِي وَ لَا تَحْنَتْ إِنَّا وَجَدْنَتُ صَابِرُ
.1٧٨/	77		﴿ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِنَ ٱلْأَشْرَارِ ﴾
.1٧٨/	٧٥	تَ ﴾	﴿ قَالَ يَنَاإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَىَّ أَسْتَكُبَرُ
			سورة «الزمر» ـ [ ٣٩ ]
۱۸۰/	١.	وِ ٱلدُّنْيَا ﴾	﴿ قُلْ يَعْبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱنَّقُواْ رَبُّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِي هَـٰذِ
۱۸۰/	79	مًا لِرَجُلٍ ﴾	﴿ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً رَّجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِسُونَ وَرَجُلاً سَلَمَ
.187/	٣٢	رَ أَلَيْسَ ﴾	﴿ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى آللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَآءَهُ
.187/	٤٢	فَيُمْسِكُ ﴾	﴿ ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ ٱلَّتِي لَمْ تَمُتُ فِي مَنَامِهَا
.146/	7٥	ن كُنتُ ﴾	﴿ أَن تَقُولَ نَفْسُ يَاحَسْرَ تَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنهـبِ ٱللَّهِ وَإِن
.148/	٦.	ةً أَلَيْسَ ﴾	﴿ وَيَوْمَ ٱلْقِيَاٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدًّ
			سورة «فضلت» ـ [ ٤١ ]
.\^^/	٣.	<b>﴿</b> غُنْ	﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمُّ ٱسْتَقَامُواْ تَتَنَزُّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَّكِبِكَ
			سورة «الشورى» ــ [ ٤٢ ]
.14•/	۲۱	زَلُوٰلًا ﴾	﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَنُوا شَرَعُوا لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن، بِهِ ٱللَّهُ وَ
			سورة «الزخرف» ــ [ ٤٣ ]

	and the second second second second second second
.197/ 17	﴿ لِتَسْتَوُواْ عَلَىٰ ظُهُورِهِ، ثُمُّ تَذْكُرُواْ نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا آسْتَوَيْتُمْ ﴾
.197/ ££	﴿ وَ إِنَّهُ, لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئِلُونَ ﴾
.198/ 80	﴿ وَشُئِلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ﴾
.198/ 04	﴿ وَلَمَّا ضُرِبَ آبْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴾
.194/ 18	﴿ وَ هُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَاءِ إِلَنَّهُ وَ فِي ٱلْأَرْضِ إِلَنَّهُ وَ هُوَ ٱلْحَكِيمُ ﴾
	سورة «محمَد ﷺ» ـ [ ٤٧ ]
۸۲ / ۲۰۲.	﴿ ذَالِكَ بِأَنَّهُمُ آتَبَعُواْ مَاۤ أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضْوَانَهُۥ فَأَحْبَطَ ﴾
	سورة «الفتح» ـ [ ٤٨ ]
.7.2/ 70	﴿ هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَ صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَ ٱلْهَدْيَ مَعْكُوفًا ﴾
	سورة «ق» ــ [ ٠٠ ]
.Y•X/ <b>9</b>	﴿ وَ نَزُّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَا مُ مُّبُرَكًا فَأَ مَبَتْنَا بِهِي جَنَّتِ وَحَبُّ ٱلْحَصِيدِ ﴾
	سورة «الذاريات» ـ [ ١٥ ]
r_A \	﴿ وَ إِنَّ ٱلدِّينَ لَوَ ٰقِعٌ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴾
	سورة «الطور» ــ [ ٤١ ]
.712/ 71	﴿ وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ ٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَـٰنٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ﴾
	سورة «القمر» ــ [ ٤٥ ]
.717.	﴿ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴾
	سورة «الرحمٰن» ــ [ ٥٥ ]
. ۲۲۰/ ۱۷	﴿ رَبُّ ٱلْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ ٱلْمَغْرِبَيْنِ ﴾
٠٢٠/٦٠	﴿ هَلْ جَزَآءُ ٱلْإِخْسَنِ إِلَّا ٱلْإِخْسَنَ ﴾
75 \ 777.	﴿ وَ مِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴾
	سورة «الواقعة» ــ [ ٥٦ ]
	بعض فضائلها وخواصّها

~~ ,		A stability to the stability of the
. ۲۲۸ /		﴿ فَأَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ ٱلْمَيْمَنَةِ ﴾
. ۲۲۸/	٧٤	﴿ فَسَبِّعْ بِاسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴾
		سورة «الحديد» ـ [ ۵۷ ]
. ۲۳۰/	٦	﴿ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ، بِذَاتِ ﴾
. ۲۳• /	۱۹	﴿ وَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ يَ أُوْلَئَبِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَ ٱلشُّهَدَآءُ ﴾
. ۲۳۲ /	* *	﴿ مَاۤ أَصَابَ مِن مُصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِيكِتَنبٍ ﴾
		سورة «المجادلة» ـ [ 80 ]
. ۲۳٦/	* *	﴿ لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ يُوَاَدُّونَ مَنْ حَادَّ ٱللَّهَ ﴾
		سورة «الصفّ» ــ [ ٦٦ ]
. ۲۳۸ /	٩	﴿ هُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ, بِالْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ, عَلَى ٱلدِّينِ ﴾
		سورة «الجمعة» ـ [ ٦٢ ]
. ۲ £ • /	٩	﴿ يَنَأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوْةِ مِن يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَاسْعَوْاْ ﴾
		سورة «الطلاق» ــ [ ٦٥ ]
. 7 £ 7 /	١	﴿ يَنَأَيُّهَا آلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ آلنِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَخْصُواْ ﴾
. ₹ £ £ /	١٢	﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَـٰوَاتٍ وَمِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلْأَمْرُ ﴾
		سورة «التحريم» ـ [ ٦٦ ]
. ۲٤٦/	٣	﴿ وَإِذْ أَسَرً ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَ ٰجِهِ، حَدِيثًا فَلَمًّا نَبَّأَتْ بِهِ، وَ أَظْهَرَهُ ﴾
		سورة «الملك» ـ [ ۲۲ ]
.Y£A /	۳.	﴿ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَآوُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَآءٍ مَّعِينِ، ﴾
		سورة «القلم» ـ [ ۱۸ ]
. ۲0 • /	7_٣	﴿ وَ إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ بِأَيِّكُمُ ٱلْمَفْتُونُ ﴾
		سورة «المعارج» ــ [ ۷۰ ]
. 707 /	٤٠	﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَـٰرِقِ وَ ٱلْمَغَـٰرِبِ إِنَّا لَقَـٰدِرُونَ ﴾

	سورة «المزّمَل» ــ [ ٧٣ ]
.Y0£ / A	﴿ وَ أَذْكُرِ آسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتُّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ﴾
	سورة «المدّثّر» ــ [ ٧٤ ]
.11 \ 707.	﴿ ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴾
	سورة «القيامة» ـ [ ٧٥ ]
31 \ 107.	﴿ بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ يَصِيرَةً ﴾
	سورة «الدهر» ــ [ ٧٦ ]
1 \.77.	﴿ هَلْ أَنَّىٰ عَلَى ٱلْإِنسَنِ حِينٌ مِنَ ٱلدُّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴾
7_7 \ 757.	﴿ إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴾
3_ • 1 \ 757.	﴿ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَسِلًا رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴾
11_71 \757.	﴿ فَوَقَائِهُمُ ۚ ٱللَّهُ شَرَّ ذَالِكَ ٱلْيَوْمِ بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَ حَرِيرًا ﴾
	سورة «المرسلات» ــ [ ۷۷ ]
.777 /777.	﴿ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا أَخْيَآءٌ وَ أَمْوَاتًا ﴾
	سورة «النبأ» ـ [ ٧٨ ]
1_7 \3Y7.	﴿ عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ عَنِ ٱلنَّبَآ ِٱلْعَظِيمِ ﴾
.77 / 377.	﴿ لَنبِثِينَ فِيهَا أَخْفَابًا ﴾
.YV£ / TA	﴿ يَوْمَ يَقُومُ ٱلرُّوحُ وَ ٱلْمَلَنبِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ ﴾
	سورة «النازعات» ـ [ 29 ]
.744/ 20	﴿ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَنهَا ﴾
	سورة «العبس» ـ [ ۸٠ ]
. ۲۸٠/ ۱۲	﴿ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴾
71_71 \. \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \	فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ كِرَامِ، بَرَرَةٍ ﴾
37 \• 47.	﴿ فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ يَ ﴾

	سورة «التكوي <i>ن</i> » ــ [ ٨١ ]
F1 \ 7A7.	﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنِّسِ ٱلْجَوَارِ ٱلْكُنِّسِ ﴾
	سورة «المطفّفين» ـ [ ٦٣ ]
31 / 347.	﴿ كَأَلا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ ﴾
.74.	﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴾
	سورة «الانشقاق» ـ [ ٨٤ ]
. ۲۸۸/ 19	﴿ لَتَوْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴾
	سورة «البروج» ـ [ ٨٥ ]
. ۲۹ • / ۱ •	﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَ ٱلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُواْ فَلَهُمْ ﴾
.797 / 77_19	﴿ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي تَكُذِيبٍ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظِ، ﴾
	سورة «الأعلى» ــ [ ۸۷ ]
. ٢٩٤/ ١	﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴾
	سورة «الفجر» ـ [ ۸۹ ]
.17-10	﴿ فَأَمَّا ٱلْإِنسَـٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَـٰلَهُ رَبُّهُر فَيَقُولُ رَبِّى أَهَـٰنَنِ ﴾
	سورة «البلد» ـ [ ۸۰ ]
7 \ AP7.	﴿ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ﴾
	سورة «الليل» ــ [ ۹۲]
.T / A_0	﴿ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ ٱتَّقَىٰ … وَ أَمَّا مَن، بَخِلَ وَ ٱسْتَغْنَىٰ ﴾
	﴿ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴾
	سورة «الضحيٰ» ـ [ ٩٣ ]
r_11 \ 7 · 7.	﴿ أَلَمْ يَجِدُكَ يَتِيمًا فَنَاوَىٰ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴾
	سورة «الشرح» ـ [ ٩٤]
. T · £ / Y	﴿ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴾

	سورة «القدر» ــ [ ۹۷]
1_0 \5.7.	﴿إِنَّا أَنزَلْنَهُ فِي لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ سَلَمْ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ ٱلْفَجْرِ ﴾
	سورة «التكاثر» ـ [ ۱۰۲]
۸ /۱۰۳.	﴿ ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَبِنِهِ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ﴾
	سورة «الهمزة» ــ [ ١٠٤ ]
. 1 - 7 / 7   7   7   7   7   7	﴿ وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ … ٱلَّذِى جَمَعَ مَالًا وَعَدُّدَهُۥ ﴾
.٣١٢/ ٣	﴿ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَكُرُ أَخْلَدَهُۥ ﴾
•	سورة «الفيل» ــ [ ١٠٥ ]
.718/ 1	﴿ أَلَمْ تَرَكَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ ٱلْفِيلِ ﴾
7_7 \317.	﴿ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَصْلِيلٍ … وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴾
3_0 \317.	﴿ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولِ، ﴾
	سورة «القريش» ــ [ ١٠٦ ]
1_7 \\17.	﴿ لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّنَآءِ وَ ٱلصَّيْفِ ﴾
7_3 \ \ \ 7.	﴿ فَلْيَعْبُدُواْ رَبُّ هَنَذَا ٱلْبَيْتِ ٱلَّذِى أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَ ءَامَنَهُم ﴾
	سورة «الماعون» ــ [ ۱۰۲ ]
3_0 / • ٢٣.	﴿ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾
	سورة «الإخلاص» ـ [ ۱۱۲ ]
.777.	﴿ قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ وَلَمْ يَكُن لُّهُۥ كُفُوًا أَحَدُم ﴾
	سورة «الناس» ـ [ ۱۱٤]
3 / 377.	﴿ مِن شَرِّ ٱلْوَسْوَاسِ ٱلْخَنَّاسِ ﴾

### **(Y)**

## فهرس الأحاديث الشريفة

# حرف الألف

العصوم ـ الصلاح	الحديث
الإمام الصادق علي ٥٠.	آيتين في كتاب اللَّه، خصّ اللَّه الناس أن لا يقولوا على اللَّه
الإمام الصادق الطِّلا ـ ٢٢٠.	آية في كتاب الله مسجّلة
الإمام الصادق لمنظية _ ١٥٠.	الأثمّة من ذرّيتهما
الإمام الصادق الله ١٤٦.	اتَّبع سبيل محمَّد وعليَّ ٨
النبيّ للثُّلاّ ـ ٧٤.	أتدري يا ابن أمّ سُليم! من هم؟
الإمام الصادق للي ٢٤٦.	اتَّقوا المحقّرات من الذنوب، فإنّ لها طالبًا، لا يقولنّ
النبيَّ تَلَوْشُكُلُ ـ ٢٢٨، ٢٩٤.	اجعلوها في ركوعكم
الإمام الباقر لللله _ ١٢٨.	إذا أسرفوا سيّئة وأقتروا سيّئة
الإمام الصادق للطُّلِّا ـ ٦.	إذا كان لكلّ إنسان رأس فعليه أن يؤدّي عنه فطرته
البلاء النبيَّ عَلَيْثُكِنَّا _ ١٨٠.	إذا نشرت الدوّاوين، ونصبت الموازين لم ينصب لأهل
ه الإمام الصادق عليَّكْ _ ٣١٤.	أرسل الله على أصحاب الفيل طيراً مثل الخطّاف ونحو
دود الإمام الباقر لما الله ٢٩٠ ـ	أرسل عليَّ للنِّلْا إلى أسقف نجران، يسأله عن أصحاب الأُخ
ط الإمام الصادق للطُّلا ـ ٧٦.	أشهد على أبي أنّه كان يقول: ما بين أحدكم وبين أن يغب
الإمام الصادق المثيلاً ـ ٢٢٨.	اسمي في تلك الأسامي؟ قال: نعم
الإمام الصادق الني علي - ٣٠٨.	اطلبها في تسع عشرة وإحدى وعشرين وثلاث وعشرين
١٠٢ - الند علاقة	أقدار كما قال أخر أمرسي: هزَبُ أَشْرَهُ لِي صَدْري

اكتب، فأملى: أنَّ من قولنا: إنَّ اللَّه يحتجُ على العباد الإِمام الصادق التَّلاِ ـ ٥٤
ألك زوجة؟
ألم تركيف فعل ربّك» و «لإيلاف قريش» سورة واحدة أحدهما عليَّكِ ـ ٣١٨ ـ ٣١٨
ألم يكن علميّ للثَّلِا قويًّا في دين اللَّه عزُّ و جلَّ؟ قال: بلى الإمام الصادق للثُّلاِّ ــ ٢٠٤
إلى علمه الذي يأخذ، عمّن يأخذه الإمام الباقر التلا عمّن يأخذه
أما أنَّه سيدعى كلِّ أناس بإمامهم، أصحاب الشمس الإمام الصادق عليُّلا _ ٨٨
أمان لأمَّتي من السرق: ﴿ قُلِ آدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ آدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ النبيَّ اللَّهُ اللَّهَ أَوِ آدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ النبيَّ اللَّهُ اللَّهُ أَوِ آدْعُواْ آلرَّحْمَـٰنَ النبيُّ اللَّهُ اللَّهُ أَوِ آدْعُواْ آلرَّحْمَـٰنَ
أمان لأمَّتي من السيف: ﴿ قُلِ آدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ آدْعُواْ) النبيَّ اللَّهُ اللَّالَّةُ اللَّهُ الللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّالَّالَّالَّالَّاللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الل
أملح أقرن، ونزل من السماء على الجبل الأيمن من مسجد الإمام الباقر عليُّا ـ ١٧٢
أنَّ اسم إبليس الحارث و إنَّما قول اللَّه عزَّ و جلَّ: ﴿ يَنَا بُلِيسٌ ﴾ الإمام الرضا عليُّلا _ ١٧٨
إنَّ أفضل ما يقرأ في الفرائض «إنَّا أنزلناه في ليلة القدر» الإمام الكاظم والهادي علي المراه من الم
إِنَّ «البصبصة» أن ترفع سبّابتيك إلى السماء الإمام الكاظم عليًا ح ٢٥٤
إنَّ «الصالحين»، التسعة من ذرَّيَّة الحسين النبيَّ عَلَيْنَا اللَّهِ عَلَيْنَا اللَّهِ عَلَيْنَا اللَّهِ
إنَّ الكفَّار والمشركين يعيِّرون أهل التوحيد في النار الإمام الباقر للسُّلاِّ ـ ٣١٢
إنَّ اللَّه تعالى قال لي: يا محمَّد! ولقد أتيناك سبعاً النبيَّ عَلَا اللَّهُ تَعالَى عَالَمُ اللَّهُ اللَّهُ عَلَا اللَّهُ تَعالَى عَالَمُ اللَّهُ عَلَا اللَّهُ عَالَمُ اللَّهُ عَلَا اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَا اللَّهُ عَلَا اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَا اللَّهُ عَلَا اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُمْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ عَلَا اللَّهُ عَلَيْكُمْ عَلَا اللَّهُ عَلَيْكُمْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ عَلَا اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُمْ عَلَا اللَّهُ عَلَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَمُ عَلَيْكُوا عَلَيْعَالِمُ عَلَيْكُمْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ عَلَيْكُمُ عَلَيْ عَلَا عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُمْ عَلَيْكُمْ عَلَا اللَّهُ عَلَيْكُولِكُمْ عَلَا عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُولُولُكُمْ عَلَا عَلَى اللّهُ عَلَيْكُولُولُكُمْ عَلَا عَلَا عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُولُولُكُمْ عَلَا عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُولُولُكُمْ عَلَيْكُولُولُكُمْ عَلَا عَلَا عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُولُولُكُمْ عَلَيْكُولُكُمْ عَلَى اللَّهُ عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُولُكُمْ عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُولُكُمْ عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُولُكُمْ عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُولُولُهُ عَلَى اللَّهُ عَلَى عَلَى اللَّهُ عَلَيْكُولُولُكُمْ عَلَيْكُولُولُولُولُولُولُولُولُولُولُولُولُولُ
إنَّ المراد بقوله: ( ٱتُّبَعُواْ مَا أَسْخَطَ ٱللَّهَ )، يعني موالاة الإمام الصادق لِمَا الله ٢٠٢
إنَّ الْمُؤْمِن ليشفع لجاره وما له حسنة، فيقول: ياربِّ! الإمام الباقر للسُّلِّ ــ ١٣٠
إنَّ المؤمن ليشفع يوم القيامة لأهل بيته، فيشفِّع فيهم الإمام الصادق للسُّلَّةِ ـ ١٣٠
إنَّ أهل النار يقولون: (مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا)
﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا ﴾
أن جعل فيهم أئمّة، من أطاعهم أطاع الله الإمام الباقر عليَّة ـ ٣٢
إنَّ رجلاً من بني إسرائيل سألني بالمدينة
إنَّ علم عليَ لِللَّهِ في آية

أَنَّ عليًّا لِحَالِيًّا كَانَ يَضَرَبُ بِالسَّوْطُ وَبِنْلِثُهُ وَبِنْصِفُهُالإمام الباقر لَحَالِيًّا ــ ٢٤٢	
إنَّ فيك لخصلتين كانتا في عيسى ابن مريم١٩٤	
إنَّ للقائم منَّا غيبة يطول أمدها الإمام الصادق على - ٢٨٨	
أنَّ الوحيد ولد الزناالإمام الباقر والصادق عَلِيُّكُ _ ٢٥٦	
أنَّ كلِّ واحدة منهما حدَّثُ أباها بذلك، فعاتبهما رسول الله الإمام الباقر علي _ ٢٤٦	
أي لا تغيّر الإمامة الإمام الصادق علي - ٦٢	
أي يطلبون لسبيل الله زيغاً عن الاستقامة، يحرّفونه الإمام الباقر الله الله عن الاستقامة عند الم	
إنَّه كان في يوم الأربعاء في آخر الشهر، لا تدور الإمام الباقر عليُّه ـ ٢١٨	
[إنّه] لم يكن من الملائكة، وكانت الملائكة ترى أنّه منها الإمام الصادق على - ٩٦	
أي مع آل محمّد: الإمام الباقر على ـ ٥٨	
حرف الباء	
﴿ بَلِ ٱلْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ يَ بَصِيرَةً ﴾ ، هو أعلم بما يطيق الإمام الصادق عليُّه _ ٢٥٨	
﴿ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ رِبِالْقَوْلِ ﴾ الإمام الصادق عليَّا _ ١٠٨	
بهما جميعاً الإمام الصادق الله _ ٨	
حرف التاء	
«التبتّل» أن تقلّب كفّيك في الدعاء إذا دعوت الإمام الكاظم اللَّهِ _ ٢٥٤	
«التضرّع»، رفع اليدين الإمام الصادق علي ـ ١٢٢	
تعول أقواماً بالعلم فأغناهم بك الإمام الرضاعك ٣٠٢ - ٣٠٢	
تفترق أمّتي ثلاث فرق، فرقة على الحقّ لا ينقص الباطل النبيُّ ﷺ ـ ١٠٤	
تعتلج النطفتان في الرحم فأيتهما كانت أكثر جاءت تشبهها الإمام عليّ عليُّ ـ ٢٣٢	
التقيّة دين اللّه عزّو جلّ الإمام الصادق للسُّلاّ ـ ٧٢	
حرف الجيم	
جاء العبّاس إلى أمير المؤمنين للثَّلِخ فقال: انطلق بنا نبايع الإمام الرضاء للَّهِ ـ ١٤٢	

حرف الخاء

الإمام الصادق للطُّلا ـ ١٠	خطوات الشيطان وَلاية الأوّل والثاني
	حرف الدال
الإمام عليّ عليّ ١٠ ـ	دجاجة ميتة فخرجت منها بيضة، فأكلها؟ قال: لا
	حرف الذال
الإمام الصادق للطِّلِا _ ١٩٢	ذكر النعمة أن تقول: «الحمد لله الذي هدانا للإسلام
الإمام الباقر للله _ ١١٦	﴿ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُواْ مِن دِيَنْرِهِم ﴾، قال: نزلت فينا
الإمام الصادق علي - ٢٦	الذين اتَّبعوا رضوان اللَّه هم الأنمَّة، وهم واللَّه!
الإمام الباقر لحظِ ـ ١٢٤	«الذين كفروا»، يعني بني أمّيّة
	حرف الراء
الإمام الصادق على ـ ١١٦	﴿ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْتُننِ ﴾، الشطرنج
الإمام الباقر على ـ ١٨٠	الرجل السلم للرجل حقًّا علميّ للسُّلِة وشيعته
	حرف السين
النبيِّ الْمُعْتَةِ - ٢٢	سبعة في ظلّ عرش اللّه عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلّا ظلّه .
الإمام الصادق علي ١٠٨-	سل تفقّهاً ولا تسأل تعنّناً، طعم الماء طعم الحياة
الإمام الباقر على ـ ٢٤٨	سمعت أبا عبد اللَّه للسُّلاِّ يقول في قول اللَّه عزَّ و جلَّ
	حرف الشين
الإمام الباقر ﷺ ـ ٩٨	شكا موسى للثِّلا إلى ربَّه الجوع في ثلاثة مواضع
الإمام الباقر علل ١٩٢٠	شهادة ولد الزنا أتجوز؟ قال: لا
النبيِّ الْمُؤْمِّلُ ـ ٣٤	«الشهداء»، عمّي حمزة
	حرف الصاد
الإمام الباقر للطُّلا ـ ٢٦	صاحب البطن الغالب يتوضّأ في صلاته، فيتمّ ما بقي
الإمام عليّ لللَّهِ ـ ١٨٢	«الصدق» ولايتنا أهل البيت
	حرف الظاء
الإمام الكاظم لليلا _ ١٤٨	الظاهرة الإمام الظاهر والباطنة الإمام الغائب

#### حرف العين

العارف منكم هذا الأمر، المنتظر له، المحتسب الإمام الباقر عليُّة ـ ٢٣٠	
عليه عشر كفَّارات، لكلِّ مرَّة كفَّارة، فإن أكل أو شرب فكفَّارة . الإمام الكاظم للَّهِ ــ ١٢	
حرف الفاء	
فأمًا من يهدي إلى الحقّ فهم محمّد وآل محمّد ﷺ من الإمام الباقر علي ۖ ـ ٦٢	
﴿ فَإِن يَكُفُرْ بِهَا مَنْؤُلَاءٍ فَقَدْ وَكُلْنَا ﴾	
فأغناك بالوحي، فلا تسأل عن شيئ أحداًفأغناك بالومام الرضاء اللهِ ـ ٣٠٢	
﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ﴾ ممّا آتاه الله الإمام الباقر عليه ـ ٣٠٠	
«الفحشاء»، الأوّل و «المنكر»، الثاني و «البغي»، الثالث الإمام الباقر عليُّة ـ ٨٦	
فرداً لا مثل لك في المخلوقين، فآوى الناس إليك الإمام الرضاء اللهِ ـ ٣٠٢	
فسلي يا أمّ هانئ!	
فليجعلها الأولى التي فاتته واستأنف العصر، وقد قضى القوم الإمام الصادق للَّالِلَّا ــ ١٨	
فهل أفتيته فيها؟الإمام الهادي المُثِلَّا ـ ١٣٦	
في ليلتين: ليلة ثلاث وعشرين و إحدى وعشرين الإمام الباقر للطُّلِا ـ ٣٠٦	
فينا ضرب اللَّه الأمثال، فنحن القرى التي بارك اللَّه فيها الإمام الباقر للَّهِ ـ ١٥٠	
حرف القاف	
قال أمير المؤمنين لمائِلًا في قول اللَّه عزَّ وجلَّ: ﴿وَ ءَاوَيْنَنْهُمَا ۚ الإمام الباقر لما اللَّه عزّ	
قال رسول اللَّه ﷺ: ما من مؤمن إلَّا ولقلبه في صدره الإمام الصادق للَّهِ ـ ٣٢٤	
قبل التروية يصوم ويوم التروية ويوم عرفة، فمن فاته الإمام الصادق عليلاً ــ ١٤	
قرابة الرسول ﷺ وسيّدهم أمير المؤمنين للله أمروا بمودّتهم الإمام الباقر للله ـ ٢٨	
حرف الكاف	
كان بين البشارتين خمس سنينكان بين البشارتين خمس سنين	
كان شيئاً ولم يكن مذكوراًكان شيئاً ولم يكن مذكوراً	
كان مذكوراً في العلم ولم يكن مذكوراً في الخلق الامام الباقر على ٢٦٠ _ ٢٦٠	

كانوا عشرة وعلى مثالهم عشرة يقتلون في هذا السوق الإمام عليّ الثُّلا ــ ٢٩٢
كثرة الدعاء أفضل، وقرأ هذه الآية: ﴿قُلْ مَا يَعْبَؤُأْ﴾ الإمام الباقر علي ١٢٨ ـ
كلّ إمام انتحل إمامة ليست له من اللّه الإمام الباقر الله عند الله الله عند الله عند الله عند الله المام الباقر الله عند ا
(كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةً )، قال: القرآن الإمام الصادق اللَّهِ ـ ٢٨٠
كلًا، فوالذي ونفسي بيده! حتَّى لا تبقى قرية إلَّا وينادي الإمام عليَّ للسُّلِا ـ ٢٣٨
﴿ ٱلْكَلِمُ ٱلطُّيِّبُ ﴾، قول: «لا إله إلَّا اللَّه، محمَّد رسول اللَّه الإمام الصادق للتُّلُّا _ ١٥٢
الكلمة، الإمام، والدليل على ذلك قولهالإمام الرضاع الله على ذلك قوله
حرف اللام
لئن عافى الله سبطَي نبيّه محمّد عَلَا أَنْ مَمّا بهما من سقم الإمام عليّ للله ٢٦٢
لا تجمع بين سورتين في ركعة واحدة إلّا «الضحى» الإمام الصادق للثُّلا عام ٣١٨
لا، كلُّ أحد يصيبه هذا، ولكن أن يغفلها ويدع أن يصلِّي الإمام الصادق للسُّلِد ـ ٣٢٠
لأنَّ الهدهد يرى الماء في بطن الأرض كما يرى أحدكم الإمام الصادق المالا على المام الصادق المالا
لا، والله! لا يأويني وإيّاه سقف بيت أبداً الإمام الصادق الميلا ـ ٢٠٠
﴿ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴾ : في الدين
لا يضحّي بالليل = الرضا، ١٤
لم يقل أحد إذا أراد أن ينام: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَنُوَ ٰتِ ﴾ . الإمام الكاظم اللَّهِ _ ١٥٤
لمَا قال النبيَّ مَا لِلسُّئِكَةِ: يا عليّ ! لو لا إنّني أخاف الإمام الصادق للسُّلِّف ١٩٦٦
لمّا مرض الحسن والحسين عادهما رسول اللّه ﷺ فقال لي الإمام عليّ للسِّلا _ ٢٦٤
اللَّهُمَّ إِنِّي أَقُولَ كَمَا قَالَ أَخِي مُوسَى: اللَّهُمَّ اجْعَلَ لِي النَّبِيِّ تَأْتُونَكُمْ وَ ـ ١٠٠
لو أخرج الله ما في أصلاب المؤمنين من الكافرين الإمام الصادق لللله ـ ٢٠٦
لو أنَّ رجلاً أنفق على طعام ألف درهم، وأكل منه مؤمن الإمام الصادق للله ـ ٣١٠
لو كلُّفكم قومكم ما كلُّفهم قومهم فافعلوا فعلهم الإمام الصادق لللُّه ـ ٩٤
لو يعلمون ما فيها لقرأها الرجل كلّ يوم عشرين مرّة الإمام علميّ الله ـ ٢٩٤

ليس هذا ديننا، فاعتزله الإمام الهادي الملا عليه عليه الملا الله الله الله الله الله الله ال
ليعطفنَ هذه الآية على بني هاشم عطف الناب الضروس الإمام عليّ للتُّلِّدِ ـ ١٤٠
حرف الميم
ما «النعيم» عندك يا نعمان؟الإمام الصادق الله المادق الله عندك الإمام الصادق الله عند
ما ترك رسول اللّه وَاللَّهِ عَلَيْتُ ﴿ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ ﴾ الإمام الصادق الله ع
﴿ مَا فَرَّطْتُ فِي جَدَمِ بِ ٱللَّهِ ﴾، قال: نحن جنب الله الإمام الباقر الله على - ١٨٤
ما كرهت إمارتك ولكنِّي أرى القرآن يزاد فيه، فحلفت الإمام عليِّ اللَّهِ ٢٩٢_
ما من أحد ينام إلّا عرجت نفسه إلى السماء وبقيت روحه الإمام الباقر على ـ ١٨٢
ما من عبد إلّا وفي قلبه النكتة، نُكتة سوداء الإمام الباقر لللله ـ ٢٨٤
ما من مؤمن إلّا ولقلبه في صدره أذنان: أذن ينفث فيها النبيّ عَلَيْكُمْ ٢٣٦ ـ ٢٣٦
ما نوى عبد أن يقوم أيّة ساعة نوى يعلم اللّه ذلك منه الإمام الباقر عليُّه ـ ٩٨
ما يصنع الإنسان أن يتعذَّر الى الناس خلاف ما يعلم اللَّه منه؟ الإمام الصادق عليُّه ــ ٢٥٨
ما يصنع أحدكم أن يظهر حسناً ويسرّ سيّناً؟ الإمام الصادق لللله ـ ٢٥٨
﴿مُّنْلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَ لَهُمْ ﴾، نزلت في عليّ الإمام الصادق اللَّهِ ـ ٢٤
«المشارق»، الأنبياء و «المغارب»، الأوصياء الله الله المام الصادق الله على ـ ٢٥٢
«المشرقين»، رسول اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ وأمير المؤمنين للنَّا و «المغربين» الإمام الصادق للنَّا ٢٢٠
الملاعنة إذا لاعنها زوجها لم تحلُّ له أبداً وإن تزوَّجت الإمام الصادق للسلُّه _ ٦٦
من حدَّث عنَّا بحديث فنحن مسائلوه عنه يوماً، فإن صدق الإمام الصادق علي ـ ١٨٤
من دفع فضل أمير المؤمنين للبُّلِج على جميع من بعد النبيِّ الشُّئِكَةِ الإمام المجتبى للبُّلِّج ـ ٦
من صلَّى أربع ركعات فقرأ في كلِّ ركعة بخمسين مرّة الإمام الصادق للله ـ ٣٢٢
منَ عليَّ ربِّي، وهو أهل المنّ النبيَّ تَأَلَّهُ ۖ ٣٠٢ ـ ٣٠٢
من قرأ في عقيب صلاة الجمعة «فاتحة الكتاب» مرّة النبيّ تَلْمُؤْتُكُمُ ـ ٢٤٠
من قرأ سورة «الواقعة» قبل أن ينام لقى الله ووجهه كالقمر الإمام الباقر الله عليه - ٢٢٦

من قرأ سورة «ص» في ليلة الجمعة أعطي من خير الدنيا ...... الإمام الباقر على \_\_\_\_\_\_ الربام الباقر على \_\_\_\_\_ من قرأ في كلّ ليلة جمعة «الواقعة»، أحبّه اللّه وحبّبه ....... الإمام الصادق على \_\_\_\_\_ من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في ..... الإمام الصادق على حوف النون

نحن الناس ونحن المحسودون وفينا نزلت .....الإمام الباقر للله على ٣٠ ـ نحن بقيّة تلك العترة .......نالإمام الباقر عليَّا ٨٠٧٠ نحن جنب الله ......الإمام الباقر علي 🕳 ١٨٤ - ١٨٤ نحن خزّان اللّه على دينه نخزنه ونستره ونكتتم به من ...... الإمام الصادق للَّهِ ١٧٦-نحن قبلة الله ونحن كعبة الله ...... الإمام الصادق للله على ١٠٠٠ نحن قرّام الله على خلقه ......نالإمام الصادق على حكم من الإمام الصادق على على ما المادق على الله على المام الصادق على المام الصادق على المام الصادق على المام الصادق على المام نحن كلمات اللَّه التي لا تدرك فضائلنا ولا تستقصي ....... الإمام الرضا لليُّلا ـ ١٤٨ نحن ـ والله! ـ المأذون لهم يوم القيامة ...... الإمام الصادق للتلا ـ ٢٧٦ نحن \_واللَّه! \_المأذون لهم يوم القيامة والقائلون .......... الإمام الصادق للطُّلا \_ ٣٧٦ نزلت في على للطُّلِهُ والذين استهزءوا به من بني أميَّة ........ الإمام الصادق للطُّهُ ـ ٢٨٦ نزلت هذه الآية يوم الغدير ......نزلت هذه الآية يوم الغدير ..... نزل ﴿ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونِ في تبليغك ... ﴾ ..... الإمام الصادق النَّه على ١٥٠ ٢٥٠ نسختها ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ ﴾ .....نالإمام الصادق الله على الإمام الصادق الله على على الله على المام الصادق الله على المام نسختها ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ و أعرض عن المشركين ﴾ ..... الإمام الباقر للله عن المشركين ﴾ نعم، إذا اضطرَ إليه، أما سمعت قول يوسف ...... الإمام الصادق الله على ١٠٠ نعم، إذا قرىء وعندك القرآن وجب عليك الإنصات والاستماع ... الإمام الصادق علي - ٥٢ النعمة الظاهرة، النبيُّ تَلَاثُنُكُمُ ، وما جاء به من معرفته ........ الإمام الباقر لِمُلِيًّا \_ ١٤٨

## حرف الواو

الوالد؛ أمير المؤمنين للنِّكِلِّ، «وما ولد» الحسن والحسين للبِّكِ الإمام الباقر للنِّكِ _ ٢٩٨
الوالد، رسول اللَّه عَلَيْنَكُمْ وما ولد، فالأنمَّة للبيُّكُمْ الإمام عليّ للبيُّلا ــ ٢٩٨
الولاية أن تقوموا مثنىالإمام الباقر للطُّلِا ـ ١٥٠
والذي بعث محمّد أَقَالَ أَنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهِ اللَّ
واللَّه! لأقتلنَ معاوية وأصحابه
والله! لنشفعنَ لشيعتنا، واللَّه! لنشفعنَ لشيعتنا حتَّى الإمام الصادق لللَّهِ ـ ١٣٠
والله! ماكان سقيماً وماكذب الإمام الباقر والصادق علي الله علم الباقر والصادق علي الله علم ١٦٤
﴿وَرَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ﴾، هذا مثلنا آبائه البَيِّكَا _ ١٨٢
﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْتُولُونَ﴾، قال: عن ولاية عِلميّ النبيّ تَقَالَتُكُنَّةِ = ١٦٤
ولايتنا أهل البيت ـوأهوى بيده إلى صدره ـفمن لم يتولّنا الإمام الصادق ﷺ ـ ١٥٢
ولايتنا ولاية اللَّه التي لم يبعث نبيَّ قطَّ إلَّا بها الإمام الصادق للَّهِ ـ ١٩٤
هوَ لَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ»، عند ما أحلّ وحرّم الإمام الصادق للسُّلا ـ ١٤٤
وما هو؟ قلت: طيلساني هذا، قال: وما بال الطيلسان؟ الإمام الصادق الله ـ ٤٨
﴿وَ مَا يَعْقِلُهَاۚ إِلَّا﴾، فقال: نحن الإمام الصادق للسُّلا ـ ١٤٢
ويحك! إنّ مسئلتك لصعبة، أما قرأت قوله عزّو جلّ الإمام الجواد للَّلِيُّا ـ ١٠٦
حرف الهاء
هذا مولى لأبي عبد اللّه للطُّ كان يسكن العراق الإمام الرضا للطُّ ـ ٢٧٢
هذا -والله! - من الذين قال الله تعالى: ﴿وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ﴾ الإمام الباقر للنَّهِ ۗ ـ ١٤٠
هذه المسألة من تلقاء نفسك أو أمرك بها إنسان؟ الإمام الصادق لللله ـ ١٧٦
هذه في الذين يخرجون من النار الإمام الباقر للنَّلِلُّ ــ ٢٧٤
هم قوم تعلَّموا وتفقَّهوا بغير علم، فضلُّوا وأضلُوا الإمام الصادق للنُّلُّا ـ ١٣٢
هم والله! شيعتنا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على الإمام السجّاد الله _ ٢٦

الإمام الصادق علي الم	هنّ المسلمات
الإمام الصادق الله ـ ١٧٢	هو إسماعيل
الإمام الباقر على ـــــــــــــــــــــــــــــــــــ	هو الأخ والأب والرجل يوصي إليه، والذي يجوز أمره
الإمام الصادق الله ـ ١١٢	هو الأوّل ثاني عطفه إلى الثاني
الإمام الصادق الملية ــ ٣٢٠	هو الترك لها والتواني عنها
الإمام الكاظم على ٢٢٠ ـ	هو التضييع لها
الإمام الصادق للك - ١١٤	هو الحفوف والشعث، قال: ومن التفث أن تتكلُّم في
الإمام الصادق للطِّلا _ ١١٤	هو الحلق، وما في جلد الإنسان
الإمام الصادق على ٢٥٨ ـ	هو أعلم بنفسه ذاك إليه
الإمام الصادق الله ـ ١١٤	هو حفوف الرأس
الإمام الصادق على ٨٦_	هو من ظلم آل محمّد وقتلهم ومنعهم حقّهم
الإمام الصادق على ٨٠ ـ	هي سورة الحمد، وهي سبع آيات، منها
الإمام الصادق علي ٢٠٦٠	هي ليلة إحدى وعشرين أو ليلة ثلاث وعشرين
الإمام الصادق علي ٢٠ - ٢	هي ما افتتح الصلاة عليه
الإمام الرضا ﷺ ـ ٢١٠	هي محبوكة إلى الأرض
	حرف الياء
الإمام الصادق عليه 20.	﴿ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ﴾، بإقامة حافظه
الإمام الصادق الله ٢٢٢ -	يا أبا محمّد! إنّ اللّه حكّم عدل، إذا كان هو أفضل
الإمام عليَ علي ٢٦_	يا ابن آدم! لا يكن أكبر همّك يومك الذي إن فاتك
ي من الإمام الصادق الله ١٢٠ ـ	يا سدير! سمعي وبصري وشعري وبشري ولحمي ودم
	يا علاء! إنَّ اللَّه يقول: ﴿وَ مِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴾
	يا عليّ! إنَّ اللَّه أخذ في الإمامة كما أخذ في النبوّة
	يجلس من ركوعه فيتشهّد ثمّ يقوم فيتمّ

<ul> <li>الإمام الصادق علي - ١٢</li> </ul>	«اليسر»، الولاية و «العسر»، الخلاف وموالاة أعداء اللَّـ
الإمام الصادق على ـ ٢٨٤	يصدأ القلب، فإذا ذكرته بآلاء اللَّه انجلي عنه
الإمام الصادق على ــ ١٨٨	يعني استكملوا طاعة اللّه ورسوله والولاية
ضرب الإمام الصادق علي ـ ٧٨	يعني بذلك قول النبيِّ مُلْمُؤْتِكَةً: لا ترجعوا بعدي كفّاراً يه
الإمام الصادق علي - ١١٢	يعني بهم آل محمّد:
الإمام الباقر لليلا ــ ٨٢	يعني يستكملوا الكفر بالولاية
ا الإمام الصادق ع 🕰 ـ ٣٠٤	يعني [انصب] عليّاً، للولاية
أحدهما عليِّظ ٢١٦_	يكون دونهم، فيلحقهم الله بهم
الإمام الباقر علي ـ ٢١٤	يمثّل أعمال آبائهم ويحفظ الأطفال بأعمال آبائهم
الإمام الصادق للطُّلَّا ـ ٢٠	يومئ إيماءً

## فهرس الآثار

«الفضل»، رسول اللَّه مَثَلَاثِثُنَةُ و «الرحمة»، أمير المؤمنين للنُّلِخ وفضل ابن عبَّاس ـ ٨ ٤٦
المؤذَّن، أمير المؤمنين للتَّلِيرُابن أُذينة ـ ٥٠
أميرالمؤمنين للنَّالِج هو «القَصْرِ المَشِيدِ»، و«البِنْرِ المُعَطَّلَةِ» فاطمة النَّك صالح بن سهل ـ ١١٨
إنَّ إبراهيم للطِّلْزِ رأى في المنام أن يذبح ابنه وقد كان حجَّ بوالدته قيل ـ ١٦٨
أنَّ ستَّة نفر لعبوا في الفرات، فغرق واحد منهم
إنَّ عليّاً لِمِنْكِلُ مرَّ بقوم يلعبون الشطرنج الاصبغ بن نباتة ـ ١١٠
أنّه كما يقول الإنسان لمن يزجره عن أمر: إن فعلت فجزاؤك بكر بن صالح ـ ٣٨
أنَّهما كانا يقرءان في الركعتين الثالثة والرابعة
أن رسول اللَّهُ مَالَمُونِكُمُ أخرج الأصنام من المسجد، فطلبت أبو عليّ الطبرسي ـ ٩٠
دعا اللَّه الطير الأبابيل فأعطاها حجارة سوداء عليها الطين ابن عبَّاس ـ٣١٦
سبيلنا أهل البيت، القصد السبيل الواضح
كان شيئاً مقدوراً ولم يكن مكوّناًكان شيئاً مقدوراً ولم يكن مكوّناً
مرض الحسن والحسين المنط مرضاً شديداً حتّى عادهما ابن عبّاس ـ ٢٦٢
نحن الناس المحسودون، وفضلة النبوّة
هي جزاؤه إن جازاه أبو محلز ـ ٣٨

## الفهارس العامّة

لمجموع الأجزاء الخمسة

## فهرس أعلام النبيّ وعترته المعصومين عليما

أحمدﷺ: (ج ۱): ۱۸۰. (ج ٤): ٥٦٤.

محمّد رسول اللّه ﷺ: (ج ۱): ٤٠، ٢٨٢. (ج ۲): ٦٨ ١٦٤، ٨٢٨، ١٦٤٠. (ج ٣): ٢٢٢، ٢٨٦، ٢٨٦، ٢٦٦. (ج ٤): ٢٨٦، ٢٢٠، ٢٥٤، ٢٧٤.

النبيّ المرسل مَلْشِئْكُ : (ج ٣) : ٥٢٢.

نبيّ اللّه ﷺ: (ج ۱): ۲۲۸، ۲۰۸. (ج ۲): ۲٤٦. (ج ۳): ۲۹۰.

نبيّ الرحمة عَلَيْكُ؛ (ج ٤): ١٢٨.

اسرائيل ﷺ: (ج ١): ١٨٠.

#### \* \* \* \* \*

> أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب ﷺ: (ج ١): ٣٠، ٥٤٢. (ج ٢): ٢٠٨. أمير المؤمنين على ﷺ: (ج ٣): ٣٣٦، ٣٥٠، ٤٤٦.

793, A30, 700, 790, 390, 3-5, A15, 575, 355, 355, -VF. (5 0): -1, 7-1, -11, -31, 521, 781, 391, 591, 591, 591, 597, 317, 757, 357, A77, 377, A77, 377, A77, 397, A97.

عليّ أمير المؤمنين اللهِ: (ج ۱): ۳۰۲، ۲۰۱، ۵۸۸، ۵۸۰. (ج ۳): ۲۲۲، ۲۲۲. (ج ۵): ۲۲۲. (ج ۳): ۲۲۲، ۵۸۵، ۵۸۵، ۵۸۰، ۲۰۲.

عليّ وليّ اللّه: (ج ٥): ١٥٢.

عليّ بن أبي طالب  $\frac{10}{10}$  (ج 1) : 37, A37,  $3 \cdot 7$  . (ج 7) : 37, A7, A7

علىّ بن أبي طالب أمير المؤمنين الله: (ج ١): ٥٩٦.

\* \* \* \* \*

فاطمة بنت رسول اللَّه ﷺ : (ج ٤) : ٥٥٢، ٥٥٨.

فاطمة بنت محمد الله : (ج ٤): ١٦٠.

فاطمة سيّدة نساء العالمين: (ج ٥): ١٩٦.

\* \* \* \* \*

 الحسن بن عليَ عليَّ الج ١): ٣٨، ٥١٨. (ج ٢): ٣٤٤، ٣٥٠، ٣٧٢، ٣٧٤. (ج ٣): ١٤٠.

الحسن بن على بن أبي طالب الله : (ج ٥): ٦.

. . . . .

الحسين بن عليَ ﷺ: (ج ۲): ۹۲، ۹۲۱، ۳۵۳، ۳۵۰، ۳۷۵. (ج ۳): ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۱۵. (ج ۳). ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۱۵. (ج ۲): ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۱۵.

الحسين [الحسن] بن على عليه المجال : (ج ١): ٤٩٦.

. . . . .

على الله: (ج ٥): ٢٦٤.

سيّد العابدين للطِّج: (ج ٥): ١٤٠.

. . . . .

أبو جعفر ﷺ: (ج ١): ٣٦، ٤٠، ٤١، ٤٨، ٥٠، ٥٥، ٥٦، ٨٥، ٦٢، ٨٠ ٨٠ ٩٢، ٩٢

7 • 7, . • • 7, . • 17, . • 17, . • 17, . • 17, . • 17, • 27, • 07, . 307, . • 17, . 377, FYT, AYT, •AT, FAT, TPT, ••T, ••T, 3•T, FIT, AIT, YYT, 3YT, • TT. • OT. 10T. AOT. • FT. 15T. 5VT. • AT. 1AT. 3AT. AAT. 1PT. 3PT. • • 3. 7.3, 7.3, 113, 313, 113, 273, .33, 303, 103, .73, 773, 373, 773, 173, 173 · ٧٤, ٢٧٤, ٢٨٤, · · ٥, ٤ · ٥, ٢ · ٥, ٨ · ٥, · / ٥, ٢/٥, ٨/٥, ٢٢٥, · ٣٥, ٤٣٥, ٢٥٥, ٤٢٥، ٧٧٥، ٢٨٥، ٢٨٥، ٨٨٥، ٩٥٠، ٤٩٥، ٠٠٦، ٢٠٦، ١١٦، ٤١٦، ٢١٦. (ج ٢): ٢١، 31. F1. • Y. 3Y. FY. AY. YY. 3Y. AY. • 3. Y3. A3. • 6. • F. YY. FY. AY. • A. FA. • Y1, 3Y1, 4Y1, • A1, FA1, AA1, • P1, TP1, FP1, • • Y, Y• Y, 3 • Y, • 1Y, Y1Y, FYY, 37Y, 77Y, 33Y, A3Y, •0Y, Y0Y, F0Y, A0Y, 3FY, FFY, AFY, 3YY, AVY, • AY, 187, •• 7, 1• 7, 3• 7, F• 7, A• 7, 117, 317, F17, A17, 117, 317, F17, • 77, 377, 777, 877, • 37, 737, 837, 807, 767, 767, 777, 377, 777, · ٨٣، ٢٨٣، ٢٨٣، ٤٤٣، ٢١٤، ٢١٤، ٨١٤، ٠٢٤، ٢٢٤، ٠٣٤، ٢٣٤، ٤٣٤، ٢٣٤، ٤٤٤، F33, A33, 303, •F3, FF3, 3V3, FV3, AV3, 3A3, FA3, ••0, Y•0, A•0, · 10, 710, 370, 770, 770, 370, 770, · 30, 730, 730, A30, 300, · 70, 770, ۸۵۵، ۷۰۰، ۲۷۵، ۸۷۵، ۶۸۵، ۸۸۵، ۶۹۵، ۵۰۲، ۱۶۶، ۲۲، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۶۰، 335, •05, 705, F05, 7F5, FV5, •A5, 7P5, 7•V, 3•V, F1V, F7V, A7V, 7TV. (-, T): F1, A7, F7, A7, Y3, 00, 30, A0, 0F, YF, AF, 0V, FV, AV, 0A, YA, FA ·P. YP. TP. · · I. Y · I. 3 · I. · II. 3 I I. YY I. TYI. XYI. XYI. Y31. 301. A01. 

أبو جعفر الباقر ﷺ: (ج ١): ٤٨٨. (ج ٣): ٣١٨. (ج ٥): ١٠٢.

أبو جعفر محمّد بن عليَ ﷺ: (ج ٢): ٦٥٨. (ج ٣): ١٠٤. (ج ٤): ٢٤٠. محمّد الله: (ج ٥): ٢٤٠. محمّد الله: (ج ٥): ٢٦٤.

محمَد بن عليَ ﷺ: (ج ۱): ۲۶۲، ۲۲۸. (ج ۲): ۱۷۲، ۲۵۳، ۵۰۰، ۶۵۱. (ج ۳): ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۷۱، ۲۵۳، ۵۰۰. (ج ۳): ۱۱۰، ۱۱۵، ۲۷۱، ۲۷۱، ۲۵۳، ۵۰۸، ۱۱۰،

محمّد بن عليّ الباقر اللهِ. (ج ٥): ٢٨٢.

محمّد بن على بن الحسين الله الج ١٠٤ : ١٠٤.

محمّد بن عليّ أبو جعفر ﷺ :(ج ١): ٣٥٠.

الباقريك: (ج ٥): ٤٠، ٥٥، ٦٨، ٧٨، ٨٦ ٨٦ ١٨٠ ١٢١، ١٤٨، ١٥٠ ١٨٠.

#### \* \* \* \*

أبو عبد الله ﷺ: (ج ١): ٣٦، ٣٨، ٤٠، ٤٦، ٤٦، ٨٤، ٥٠، ٥٥، ٥٦، ٨٥، ٦٢، ٦٤، 74, 34, F4, A4, +A 7A FA +P, 7P, FP, ++1, 3+1, 711, F11, A71, • P1, 3 P1, A P1, 3 • Y, • 1Y, FYY, • TY, YTY, 3 TY, • 3Y, 3 Y, F3Y, A 3Y, Y OY, 30Y, 0FY, 7YY, FYY, AYY, 0AY, 3AY, FAY, 0PY, 7PY, FPY, 00T, 10T, 30T, F.W. A.W. YIW. FIW. AIW. \*YW. 3YW. FYW. AYW. \*YW. 3YW. AYW. \*3W. ۸٧٣، ٠٨٣، ٢٨٣، ٤٨٣، ٨٨٣، ١٩٣، ٢٩٣، ٤٩٣، ٢٩٣، ١٠٤، ٢٠٤، ٢٠٤، ٨٠٤، • (3, \(\int \); \(\chi\); 393, 593, 000, 700, 300, 500, 010, 710, 310, 510, 610, 070, 370, 670, 370, F70, A70, ·30, F30, A30, ·00, Y00, 300, A00, ·F0, FF0, AF0, 3V0, ٨٧٥، ٥٨٥، ٤٨٥، ٨٨٥، ٢٩٥، ٨٩٥، ٠٠٦، ٢٠٦، ٢٠٦، ٨٠٦، ١١٦، ٢١٦، ١٢٦، ٢١٦، ۸۱۲، ۲۲۲، ۱۲۶، ۲۲، ۳۰، ۲۳، ۱۶۰، ۲۶۲. (ج ۲): ۲، ۸ ۱۰، ۱۶، ۱۲، ۱۸، ۲۰ 37, 77, °7, 77, °3, 73, 83, 70, 80, °F, 7F, 8F, 8F, 78, °8, 78, 78, 88, AP. ••1. 7•1. 3•1. F•1. A•1. 311. A11. •71. 771. 371. F71. •71. 771. •31, 331, •01, 701, 301, 771, 771, A71, •V1, 7V1, 7V1, AV1, 7A1, 3A1, **۲۸۱، ۸۸۱، ۱۹۶، ۸۹۱، ۰۰۲، ۱۲، ۱۲، ۱۲، ۸۱۲، ۲۲۰، ۲۲۲، ۱۲۲، ۱۲۲، ۲۳۲، ۲۳۲،** 377, F77, A77, •37, 737, 337, A37, •07, 707, F07, A07, •F7, FF7, FF7, • YY, YYY, TYY, AYY, • AY, \$AY, FAY, AAY, YPY, 3PY, FPY, APY, • • T, Y•T, ۸٠٣، ٢١٣، ٢٠٣، ٨٢٣، ٤٣٣، ٨٣٣، ٤٤٣، ٨٤٣، ٥٣، ٢٥٣، ٨٥٣، ٢٢٣، ٤٢٣، ۸۶۳, ۶۶۳, ۷۷۳, ۷۷۳, ۸۷۳, ۲۸۳, ۵۸۳, ۸۸۳, ۲۶۳, ۶۶۳, ۸۶۳, ۰۰3, ۲۰3, ۲۰3,

• (3, 7(3, 3(3, 7(3, •73, 773, •73, 373, 773, 873, 733, 333, 833, 763, • 10, 710, 310, 510, 810, • 70, 770, 370, 570, 870, • 30, • 00, 500, • 50, TVO, AVO, YAO, 3AO, AAO, YPO, 3PO, Y·F, 3·F, YIF, 31F, FIF, ·YF, 3YF, רץה, אץה, ץשה, גשה, אשה, ינה, ננה, אנה, יסה, אסה, רודה אודה זער, רעה, ۸٧٢, ۲۸۲, ۲۸۲, ۹۶۲, ۲۹۶, ۵۹۶, ۸۹۶, ۲۰*۷*, ۵۰۷, ۲۰۷, ۲۱۷, ۲۱۷, ۸۱۷, ۸۱۷ ٠٢٧، ١٤٧، ٨٢٧، ٢٣٧، ١٣٧. (ج ٣): ٦، ٨ ١٠، ١٢، ١٤، ٦١، ٨١، ١٢، ٨٢، ١٣، ٨٢، ١٣. 77, 77, 87, 03, 33, 73, 83, 00, 70, 70, 80, 07, 77, 37, 77, 79, 79, 39, 79, · A YA 3A FA AA 3P, FP, · · 1, 3 · 1, F · 1, A · 1, · 1 11, 31 1, A 11, 37 1, ۸۲۱، ۳۲۱، ۲۳۱، ۸۳۱، ۸۶۱، ۱۶۱، ۸۶۱، ۱۶۸، ۱۶۸، ۸۵۱، ۸۰۱، ۲۰۱، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۱، ۸۷۱، ۰۸۱، ۲۸۱، ۱۸۱، ۲۸۱، ۰۶۱، ۲۶۱، ۱۶۱، ۸۶۱، ۲۰۲، ۱۲، ۲۱۲، ۱۲، ۱۲، ۸۲۰ FYY, AYY, \*\*\*Y, Y\*\*Y, 3\*\*Y, F\*\*Y, A\*\*Y, Y3Y, Y3Y, F3Y, A3Y, Y0Y, 30Y, 3FY, FFY, AFY, VYY, 3VY, FVY, AAY, PY, YPY, 3PY, APY, Y·7, 3·7, ·17, 317, (ج ٤): ١٠، ١١، ١١، ١٠، ٤٢، ٨٢، ٢٣، ٨٣، ١٤، ٤٤، ٨١، ١٥، ١٥، ١٦، ١٤، ١٤، Fr. O. 3. V. A. A. A. T. T. T. 3. T. I. A. I. III. AII. OTI. 771, 371, 771, •71, 371, 731, 731, 831, •01, 301, •71, 771, 381, 781, 777, °77, 777, 777, 337, 737, °07, Г07, °Г7, 3Г7, 777, 377, Г77, 777, • A7. 3A7. AA7. FP7. AP7. Y • T. 3 • T. FIT. AIT. 3 TT. • TT. FTT. ATT.

 جعفر بن محمّد الصادق النِّظا: (ج ١): ٧٢.

### \* \* \* \* \*

أبو الحسن الأوّل ﷺ: (ج ٢): ١٢٠، ٣٦٠، ٤٢٠. (ج ٣): ٦٤، ٢٠٨.

أبو الحسن موسى ﷺ: (ج ۱): ۱٤٦، ٣٣٤، ٥٢٠، ٦٢٢. (ج ۲): ٢٤٤، ٦١٤. (ج ٣): ١٨٨. (ج ٤): ٤٠، ٢١٨، ٢٩٨.

أبو الحسن موسى بن جعفر ﷺ: (ج ۱) : ۹۰، ۳٦۸. (ج ٤) : ۳۰۸. (ج ٥) : ۲٤٨. أبو الحسن الماضي ﷺ: (ج ٤) : ٥٦٠.

أبو إبراهيم ﷺ: (ج ٢): ٥٤٤، ٧٧٨. (ج ٣): ١٠، ٢٤٦، ٤٥٠. (ج ٤): ٤٩٦، ٤٧٥. أبو إسحاق ﷺ: (ج ٤): ١٩٤، ٤٧٠.

العبد الصالح = عبد صالح الله: (ج ۱): ۵۰، ۲۹۸. (ج ۲): ، ۲۲۳، ۲۸۳، ۲۲۵. (ج ۳): ، ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۲۵. (ج ۳): ۱۲۸، ۱۳۵، ۲۲۸. (ج ۳): ۱۳۵، ۱۳۵، ۲۲۸، ۲۲۵.

موسى ﷺ: (ج ۱): ۳۷۸، ٦١٠. (ج ۲): ١٠٢، ٤٠٨، ٤٩٨. . (ج ٥): ٢٦٤.

موسی بین جعفر ﷺ: (ج ۱): ۲۷۲، ۱۹۸. (ج ۲): ۹۶. (ج ٤): ۱۱۵، ۱۹۰. (ج ۵): ۲۵۲.

الكاظم الله: (ج ٥): ١٤٨، ٢٧٦.

بعض الصالحين الله : (ج ٣): ١٧٢.

\* \* \* \*

أبو الحسن؛ (ج ۱) ۲۲، ۲٤۰، ۳۵۰، ۹۹۸. (ج ۳): ۱٤٦، ۹۸۵. (ج ٥): ۱٤٢. أبو الحسن الثاني ﷺ: (ج ۱) ۳٤٦. (ج ۳): ۲٦، ۲۷٦. (ج ٤): ۱۹٦.

أبو الحسن الخراساني الله: (ج ١): ٦٤٨. (ج ٣): ١٤.

\* \* \* \* \*

أبو جعفر ﷺ: ١٦٦. (ج ١): ٦٢٤.

أبو جعفر محمّد بن على الرضاطي الج ١٠): ٥٩٠. (ج ٥): ٧٠.

أبو جعفر محمّد بن عليّ بن موسى ﷺ : (ج ١) : ٦٠٦.

محمّد بن عليّ عليِّكا: (ج ١): ١٠٨.

. . . . .

أبو الحسن لللِّهِ: (ج ٣): ٣٥٨.

أبو الحسن العسكري ﷺ: (ج ٤): ٢٥٠.

أبو الحسن الثالث للله: (ج ٣): ٩٢، ١٢٦، ٢٩٤.

أبو الحسن عليّ بن محمّد عليُّكا : (ج ٣) : ٢٦.

عليّ بن محمّد عليِّظ: (ج ٢): ٤٢٢. (ج ٣): ٥١٤. (ج ٥): ١٣٦.

على الهادى الله : (ج ٤): ٢١٢.

العسكري الله: (ج ٣): ٣٩٦.

### \* \* \* \* \*

محمَد ﷺ: (ج ۱): ۷۰. (ج ۲): ۲۷۰.

ابن الحسن الله: (ج ٢): ٥٥٤.

قائم أهل بيتي المكلا: (ج ١): ٤١٤.

قائم آل محمد ﷺ : (ج ٣) : ١٩٨، ٢٨٠، ٢٨٦. (ج ٥) : ٢٣٠.

قائمنا ﷺ: (ج ٣): ١٢٢، ٢٦٦. (ج ٤): ٢٠٦، ٣٤٠.

قائمنا أهل البيت الليلا: (ج ٥): ٢٠٤.

المهديَ ﷺ: (ج ۱): ۷۰، ۱۲۲. (ج ۲): ۲۲۲. (ج ۳): ۲۸۲. (ج ۵): ۲۸۲.

مهديّ ـ ﷺ ـ هذه الأمّة: (ج ٥): ١٢٦.

صاحب هذا الأمر الله: (ج ٣): ٢٧٦. (ج ٤): ٢٥٠.

الحجّة القائم الثين: (ج ٤): ٤٦٦.

### **\* \* \* \***

أحدهم ﷺ : (ج ٣) : ٢٠٦. (ج ٤) : ٧٦.

١٥٢. (ج ٥): ٢١٦، ٨١٣.

#### \* \* \* \*

الأثمة المهتدين الميكا: (ج ١): ١٢٤.

الأثمة المهديون ﷺ: (ج ٤): ٣٣٤.

أَنْمَةُ الْحَقِّ اللَّهِ اللَّهِ عَلَى ١٤٨.

أنمّة الهدى ﷺ : (ج ٣) : ٤٦٦.

أَنْمَةَ الهداة الله الله الله الله على: ١٠٠ (ج ٤): ٢٠٦، ٥٧٨

ا مل البيت عليه : (ج ۱): ۳۸. (ج ۲): ۲۸، ۱۱۸، ۱۹۶. (ج ۳): ۱۱۰. (ج ٤): ۱۱۰. (ج ٤): ۱۱۰. (ج ٤): ۱۲۰، ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۱۵.

أهل بيت الرحمة الله : (ج ٢): ١٨٦.

أهل بيت محمّد ﷺ : (ج ٥) : ٢٦٦.

العترة ﷺ : (ج ٢) : ٣٠. . (ج ٥) : ٧٨.

عترتي أهل بيتي الميليم : (ج ١) : ٣٤، ٣٨.

ذرّيّة رسول اللّه ﷺ : (ج ٤) : ٢٤٨، ٢٥٠. (ج ٥) : ٧٦.

ذرية محمد الله : (ج ٤) : ٥٤٠.

ولد محمّد الله الله : (ج ١): ٧٠.

٠٠٠ ولد آل محمّد ﷺ : (ج ٥) : ٤٤.

ولد فاطمة اللك الج ٤): ١٧٤.

الأوصياء علي : (ج ٢): ٢٢، ١٢٨، ٢٩٦، ٢٤٣، ٢٥٣. (ج ٣): ١٠٢، ١٥٤، ٢٦٨.

(ج ٤): ۱۹۸، ۲۳، ۱۳۸ (ج ٥): ١ ٢٥٢.

الصادقين الله الم عن : ٤٦٦.

الصدّيقين الليِّظ : (ج ٣) : ٤٦٨.

# فهرس أعلام الأنبياء والأوصياء المالي

أصف بن برخيا عليلا: (ج ١): ٢١٤. (ج ٥): ١٣٦.

إبراهيم الخليل عليه: (ج ٤): ١٦٦.

إبراهيم خليل الرحمن الله: (ج ٣): ٣٦٠. (ج ٤): ١٦٢، ٣١٠.

إبراهيم ابن خالة لوط المُثِلا : (ج ٤) : ٣٥٠.

أخنوخ – وهو إدريس ﷺ: (ج ٢): ٥٧٠.

إرميا ﷺ: (ج ۱): ٥٦٠. (ج ٥): ١٦٦.

اسحاق ﷺ: (ج ٤): ٦٦، ١٠٢، ١٢٦، ١٥٢، ١٧١، ١٧١، ١٨٠، ١٦٦، ١٥٤.

إسحاق النبئ الله: (ج ٤): ١٥٠.

إسحاق بن إبراهيم عليم الم ١٦٠ : ١٦٠

إسماعيل ﷺ: (ج ۱): ٢٤٦، ٢٤٨، ٣٩٠، ٣٩٢. (ج ٢): ١٠٢. (ج ٤): ٤٤، ٢٢١،

٤٠٣، ٨٠٨، ٢١٦، ٢٤٦، ٤٤٤. (ج ٥): ٢٢١، ٨٢١، ٢٧١.

إسماعيل بن هاجر الله: (ج ٤): ٤٤.

إسرائيل اللهِ: (ج ٢): ٤٠، ٩٢.

أَيُوبِ لِمِنْكِ : (ج ٣) : ٦.

ثمود ﷺ: (ج ٣): ٢٠٢.

الخضر ﷺ: (ج ۱): ۱۳۲. (ج ٤): ۲۳۲، ۱۵۸، ۲۵۰، ۲۸۸، ۲۸۲.

خَرقاسيل (حِرقاسيل) ﷺ:(ج ۲): ۵۷۰.

داود 變: (ج ۱): ۲۳۰، ۸۳۸. (ج ۲): ۸۰، ۸۲۲. (ج ع): ۱۲۲، ۲۲۲، ۲۲۲.

(ج ٥): ١٣٦.

ذو القرنين عيّاش ﷺ: (ج ٤): ٦٦٦، ٦٩٠.

روح اللّه = عيسى لللِّه: (ج ٢): ٧٢٨.

زكريًا اللهِ: (ج ٢): ٣٨، ١٤، ٨٨.

سام ﷺ: (ج ۲): ۵۷۰.

سليمان 變: (ج ۱): ۲۱۲، ۲۷۲. (ج ٤): ۸٤٨، ۲۲٦. (ج ٥): ۱۱۸، ۱۳٦.

سليمان بن داود عليه (ج ١): ٢١٤، ٢٤٦. (ج ٢): ٤٣٢. (ج ٣): ٤٢.

شعيب ؛ (ج ۱): ۲٤٦. (ج ۳): ۱۷٦.

شمعون للله: (ج ٥): ١٥٨، ١٦٠.

شمعون الصفاطيك: (ج ٥): ١٥٦.

شيث الله: (ج ٢): ٥٦٤.

شيث بن آدم عليه (ج ۲): ٥٨٠، ٥٨٠.

صاحب موسى الله: (ج ٥): ١١٨.

صالح ﷺ: (ج ٣): ١٦٤، ١٦٦. (ج ٤): ٤٤.

العبد الصالح (الخضر) الله: (ج ٣): ١٦٢. (ج ٤): ١٣٦. (ج ٥): ٧٠.

عُزير ﷺ: (ج ٣): ٣٦٤. (ج ٤): ٢٦٥.

عمران عليه: (ج ٢): ٤٠.

عیسی ابن مریم ﷺ: (ج ۲): ۶۲، ۵۰، ۸۹۸. (ج ۳): ۵۰، ۲۹۸. (ج ٤): ۳۳۸. (ج ۶): ۳۳۸. (ج ۵): ۳۳۸. (ج ۵): ۳۳۸.

قينان ﷺ: (ج ٢): ٥٦٨.

كالب بن يافنا [يوفتا] ﷺ: (ج ٢): ٥٥٤.

لوط على: (ج ٤): ٤٤، ٤٨، ٥٦، ٦٠، ٦٦، ٦٦، ٣٥٠.

لوط ابن خالة إبراهيم عليه الجع : ٣٥٠.

مريم الله : (ج ٢): ٤٠، ٤٤، ٥٠، ٥٠. ٦٠.

المسيح ﷺ: (ج ٣): ٣٦٦.

۲۳۲، ۲۵۲، ۸۵۲، ۵۵۲. (ج ۵): ۸۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰

موسى بن عمران طِيِّكِ : (ج ٢) : ٣٢٤. (ج ٣) : ١٧٦، ١٧٦. (ج ٤) : ٣٣٤.

موسى النبيّ الثِّلا: (ج ٤) : ٦٣٦.

مهلائيل ﷺ: (ج ٢): ٥٧٠.

هارون ﷺ: (ج ۲): ۵۵۵، ۲۵۲. (ج ۳): ۲۷۱، ۵۱۰، ۵۳۵. (ج ٤): ۵۲، ۵۵۰.

هبة الله ﷺ: (ج ۲): ۲۱۲، ۱۶۵، ۲۲۵، ۸۲۸، ۷۷۲، ۷۷۵، ۲۷۵، ۵۸۰.

هبة الله بن هابيل عليها: (ج ٢): ٥٨٠.

هود ﷺ: (ج ٤): ٤٤.

يحيى ﷺ: (ج ۲): ۳۸، ٤٠، ٤٨. . (ج ٥): ٧٠.

يَرْد (بُرْد) لِكِ : (ج ٢): ٥٧٠.

يعقوب بن إسحاق الله الله عنه ١٦٢.

يعقوبُ بن إسحاق بن إبراهيم ﷺ : (ج ٤) : ١٥٨، ١٦٦.

يعقوب النبئ ﷺ: (ج ٤): ١٧٢.

الشيخ يعقوب الله: (ج ٣): ٦.

الصدّيق يعقوب الله: (ج ٤): ١٨٨.

يوسف بن يعقوب الله : (ج ٣): ١٤٤. (ج ٤): ١٩٠.

يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم ﷺ: (ج ١): ٥٥٦.

يوسف النبيّ ﷺ: (ج ٤): ١١٨.

يوشع ﷺ: (ج ٣): ١٩٨. (ج ٤): ٦٤٢.

يوشع بن نون المناهج : (ج ٢) : ٥٥٤. (ج ٤) : ٦٣٤.

يونس ﷺ: (ج ۱): ۲۲٦. (ج ۳): ۵۱۸، ۵۲۲، ۵۳۰، ۵۳۰.

يونس بن متَّى ﷺ : (ج ٣) : ٥١٦.

آل إبراهيم المي الجيز : (ج ٢): ٣٢، ٣٦، ٣٣٢.

أل عمران ﷺ: (ج ٢): ٣٦.

الأنبياء الميلياء ال

الرسل ﷺ : (ج ١): ٢٠٢، ٤١٦. (ج ٢) : ٨٤. (ج ٣) : ١٤، ٢٢٤، ٤٩٤.

النبيّون الله : (ج ۱): ۱۲٤، ۲۲٦، ۲۱۸، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۰۰، ۲۳۲. (ج ۲): ۲۸، ۵۸، ۲۷،

٢٨ ٢٧٤. (ج ٣): ٨٨١، ٢١٥. (ج ٤): ٦، ٨١١، ٨٥٢، ٤٣٣.

الأوصياء للميلا : (ج ١): ٥٣٢. (ج ٣): ٢٢٤.

المرسلون ﷺ: (ج ١): ٦٣٦. (ج ٤): ٣٣٤.

نبيّ مرسل، ﷺ : (ج ٤) : ٤٥٢. (ج ٥) : ١٧٤.

# فهرس الأعلام من الرجال والنساء، وكُناهم وألقابهم

# حرف الألف

آصف (بن برخيا): (ج ٤): ٦٤٨.

أبان: (ج ۱): ١٠٦ ٨٥٥، ١٦٦. (ج ٢): ١٤٨ ١٨٦ ١٤٦. (ج ٤): ١٢٨ ١٣٨.

أبان الأحمر: (ج ٤): ١٤٢. (ج ٥): ٥٤.

أبان بن أبي مسافر: (ج ٤): ١٢.

أبان بن تغلب: (ج ٢): ٥٦، ٤٢٤، ٥٢٠، ٧١٤. (ج ٣): ١٣٨، ٢٤٨، ٤١٤. (ج ٤):

737, 377, 773. (3 0): •71, 777, 377, 377.

أبان بن عبد الرحمن: (ج ٢): ٥٢٦.

أبان بن عثمان: (ج ٣): ٤٢، ١٩٤، ٤٧٨. (ج ٥): ١١٨، ١٩٢.

أبان بن عثمان الأحمر: (ج ٤): ٣٦٨.

أبان بن منصور: (ج ١): ٥١٤.

إبراهيم: (ج ١): ٣٢٨، ٣٥٤. (ج ٤): ٣٢.

إبراهيم الجزّار: (ج ٥): ١٥٤.

إبراهيم الكرخي: (ج ٢): ٧٨، ٨٤. (ج ٥): ٢٠٤.

: إبراهيم النخعي: (ج ١٠): ٥٩٦.

إبراهيم بن أبي البلاد: (ج ٢): ٣٠٢. (ج ٣): ٤٦٠. (ج ٤): ١٧٦.

إبراهيم بن أبي العلاء: (ج ٤): ٣٦.

إبراهيم بن أبي يحيى: (ج ١): ٣٧٦. (ج ٤): ٢٦٠.

إبراهيم بن عبد الحميد: (ج ١): ١٧٤، ٣٨٠. (ج ٢): ٢٢٦، ٤٣٨، ٢٠٢، ٨٧٨.

(ج ۳): ۱٦٠، ۸۳۲. (ج ٤): ۲۳۰.

إبراهيم بن عطيّة: (ج ٥): ٢٨٢.

إبراهيم بن على: (ج ٢): ١٠٨. . (ج ٥): ١١٤.

إبراهيم بن عمر: (ج ۱): ٦٢. (ج ۲): ٢٢٤. (ج ٣): ٢٨١. (ج ٤): ٥٠. الله ١٠٠. (ج ٤): ٥٠. الهيم ١٠٠. (ج ٤): ٥٠. (ج ٤): ٢٢٠ (ج ٤): ٢٢٠ (ج ٤): ٥٠. (ج ٤): ٢٠٠ (ج ٤): ٢٠٠ (ج ٤): ٢٠٠ (ج ٤): ٥٠. (ج ٤): ٢٠٠ (ح. ٤): ٢٠ (ح. ٤)

إبراهيم بن عمر اليماني: (ج ٣): ٢٧٤.

إبراهيم بن عنبسة: (ج ١): ٤٢٢.

إبراهيم بن الفضيل: (ج ١): ٢٣٢.

إبراهيم بن محمّد: (ج ۱): ٥٦٤. (ج ٣): ٢٩٢.

إبراهيم بن مِهزَم: (ج ٢): ٣٨٦.

إبراهيم بن ميمون: (ج ٢): ٢٦٠.

أبيّ بن خلف: (ج ٤): ٥١٨.

أحمد بن الحسن: (ج ٥): ١٢٠.

أحمد بن الحسين بن عبد الملك بن أبي الزاهرية الكوفي: (ج ٥): ١٠٢.

أحمد بن خالد: (ج ٢): ٦٦٨.

أحمد بن سعيد: (ج ٥): ١٤٠.

أحمد بن شيبة: (ج ٥): ٢٤٢.

أحمد بن عبد الله العلوي: (ج ٤): ٤١٤.

أحمد بن عبدوس الخلنجي: (ج ٥): ٣٠٨.

أحمد بن عليّ: (ج ٤): ٦٠٦.

أحمد بن الفضل الخاقاني \_من آل رزين \_: (ج ٢): ٥٩٠.

أحمد بن محمّد: (ج ١): ٢٤٤، ٤٥٨، ٥٢٠. (ج ٢): ٣٤، ١٦٦، ٢٤٠، ٤٥٢.

أحمد بن بن محمّد البرقي: (ج ٥): ٢٨٠.

أحمد بن محمّد بن أبي نصر: (ج ۲): ۲۸۲، ۵۰۰. (ج ۳): ۳۸۵، ۳۸۲. (ج ٤): ۳۱۸، ۳۶۲.

أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي: (ج ١): ١٩٠.

أحمد بن محمّد بن عيسى: (ج ١): ١٢٠. (ج ٤): ٦٨. (ج ٥): ٢٧، ١٢٢.

أحمد بن المفضّل: (ج ٥): ١٠٢، ١٤٤.

أحمد بن الوليد بن أحمد: (ج ٥): ٢٦٤.

إدريس القمّى: (ج ٤): ٦٢٤.

إدريس مولى لعبد الله بن جعفر .. (ج ٢): ٣٧٢.

أديم بيّاع الهروي: (ج ٥): ١٦.

أسامة بن حفص: (ج ١): ٤٩٨.

أسباط: (ج ٢): ٢٨٨.

أسباط الزطّي: (ج ١): ٢٣٤.

أسباط بن سالم: (ج ٢): ٢٨٨. (ج ٤): ٣٥٦، ٥٨٤.

إسحاق بن أبي هلال: (ج ٢): ٧٠.

إسحاق بن عبد العزيز: (ج ٣): ٢٠٨، ٢١٠، ٤٩٤.

إسحاق بن عبد الله بن محمّد: (ج ٢): ٦٣٨.

إسحاق بن عبد الله بن محمّد بن على: (ج ٢): ٢٩٠.

```
إسحاق بن عمر: (ج ٣): ١١٢.
```

إسحاق بن غالب: (ج ٣): ٣٨٠.

إسحاق بن محمّد: (ج ٥): ١١٨.

إسحاق بن محمّد البصري: (ج ٥): ١٠٨، ٢٧٤.

إسحاق بن نجيح: (ج ٥): ٢٦٢.

إسحاق بن يسار: (ج ٤): ١٩٠.

إسماعيل: (ج ٢): ٢٢.

إسماعيل الجريري: (ج ٤): ٤١٨.

إسماعيل الجعفي: (ج ٢): ٣٨، ٤٨، ٥٥٦، ٦٩٢. (ج ٤): ٢٢، ١٩٦٠.

إسماعيل السدّى ( السري ): (ج ٣): ٢٦٨.

إسماعيل (ابن جعفر الصادق الله على: ٣٣٨.

إسماعيل بن أبان: (ج ١): ٩٤.

إسماعيل بن أبي زياد: (ج ٤): ٣٨٠.

إسماعيل بن أبي زياد السكوني: (ج ١): ٤٨. (ج ٢): ٤٩٦، ٥١٦. (ج ٤): ٢٨٢. (ج ٥): ٢٤٠.

إسماعيل بن أبي زياد الكوفي: (ج ٤): ٦٤٨.

إسماعيل بن جابر: (ج ٤): ١٦٠.

إسماعيل بن جابر الجعفى: (ج ٤): ٣٢.

إسماعيل بن زياد السكوني: (ج ١): ٢٨٢.

إسماعيل بن سهل: (ج ٥): ٦.

إسماعيل بن عبّاد: (ج ٥): ٢٩٨.

إسماعيل بن عبد الخالق: (ج ٢): ٤٠٢.

إسماعيل بن عبد الرحمن الجعفى: (ج ٢): ٤٦.

إسماعيل بن عبد العزيز: (ج ٣): ١٩٠. .

إسماعيل بن كثير: (ج ٢): ٣٠٢.

إسماعيل بن مهران: (ج ١): ٩٦.

إسماعيل بن همّام: (ج ٢): ١٣٤. (ج ٤): ١٥٠، ١٥٠.

إسماعيل بن همّام الكوفي: (ج ٤): ٣٤٤.

الأسود بن المطّلب بن أسد: (ج ٤): ٣٦٨.

الأسود بن عبد يغوث بن وهب الزهري: (ج ٤): ٣٦٨.

الأشعث الكندي: (ج ٢): ٤٤٠.

الأشعث بن حاتم: (ج ٣): ٦٨. (ج ٥): ١٦٠.

الأشعث بن قيس: (ج ٣): ٣٠.

الأصبغ: (ج ٣): ٢٠٦. (ج ٤): ٤٨٠، ٦٦٢.

الأصبغ بن نباتة: (ج ١): ٥٦، ٦٨، ٤٤٥، ٥٥٠. (ج ٢): ١٤٨، ١٩٦، ٢١٤. (ج ٣):

٠٣، ٢٠٢، ٤٢٢، ٩٩٤. (ج ٤): ٩٩٢، ٥٧٦، ٤٧٦، ٤٩٦. (ج ٥): ١١٠.

الأعمش: (ج ٤): ٣٠.

إمام بن ربعيّ: (ج ٤): ٦٩٦.

أنس بن مالك: (ج ٢): ٦٥٤. (ج ٤): ٤٠٢، (ج ٥): ٧٤.

أَيُوب: (ج ١): ٤٤٦. (ج ٢): ٣٦. (ج ٥): ٢٩٢.

أيّوب بن حرّ: (ج ١): ٥٠، ٧٢. (ج ٢): ٣٦٤. (ج ٥): ٢٤.

أيُّوب الخزَّاز: (ج ٤): ٥٨٤.

أيُوب بن نوح: (ج ٢): ٧٠٢. (ج ٤): ٢٥٠.

أيّوب بن نوح بن درّاج: (ج ٣): ٩٢.

حرف الباء

بخت نصر: (ج ١): ٥٦٢. (ج ٣): ٤٢. .

بدر بن خليل الأسدي: (ج ١): ١٤٦.

برُيد: (ج ٢): ٢٠٢. (ج ٤): ٦٣٦.

بريد العجلى: (ج ٢): ٣٣٤. (ج ٣): ٧١، ٧٨، ١٠٢، ٤٤٤، ٥٠٢. (ج ٤): ٢١٦، ٣٩٤.

بريد بن معاوية: (ج ١): ٤٤٨. (ج ٢): ١٢، ٣٣٠. (ج ٤): ٢١٢، ٢٦٦.

بُريد بن معاوية العجلي: (ج ١): ٢٥٦. (ج ٢): ٢٨، ٢٩٥. (ج ٤): ١٨. (ج ٥): ١٨٨، ١٦٨.

برير: (ج ۱): ۱۹۸.

بشير: (ج ٤): ٥٤٢.

بشير الدمّان: (ج ۱): ۷٤. (ج ۲): ۲٦. (ج ۳): ٥٠، ٢٤٦، ٢٥٢. (ج ٤): ٢٤٨، ٥٤٠.

بشر بن مروان: (ج ٤): ٤٩٢.

بكربن بكر: (ج ٤): ٨٨٥.

بكر بن عبد الله: (ج ٥): ٣٨.

بكر بن محمّد الأزدي: (ج ٤): ٣٣٢.

بُکیر: (ج ۲): ۷۸، ۲۵۰، ۶۸٦.

بكير بن أعين: (ج ٢): ٢٤٨، ٢٥٢، ٤٨٢، ٥٣٠، ٥٣٢.

بلقيس: (ج ٥): ٤.

ثعلبة بن ميمون: (ج ٥): ٦٤.

حرف التاء

تُبَع: (ج ۱):۲۰۲.

تنوخا: (ج ٣): ٥١٦، ٥٢٠، ٤٢٥، ٥٢٨.

حرف الثاء

ثعلبة: (ج ٣): ٤٧٤.

ثعلبة بن ميمون: (ج ٢): ٧٣٢. (ج ٤): ٣١٠.

تُوير: (ج ٣): ٤٠٤.

ثوير بن أبي فاخته: (ج ١): ٧٦. (ج ٤): ٣٢٢.

## حرف الجيم

جابر الأنصاري: (ج ٥): ٥٨.

جابر بن أرقم: (ج ٣): ٤٠٦. (ج ٤): ١٤.٠

جابر بن عبد الله: (ج ١): ٩٤، ١٦٢. (ج ٢): ٢٧٨، ٢٥٦. (ج ٤): ٨.

جابر بن عبد اللَّه الأنصاري: (ج ٤): ١٠٤.

جابر عن عبد الله بن يحيى: (ج ٤): ٢٠.

جابر بن يزيد: (ج ١): ٣٥٢. (ج ٤): ١٤٦.

جابر بن يزيد الجعفي: (ج ٤): ٣٥٨.

جالوت: (ج ١): ٥٣٦.

جبرئيل بن أحمد: (ج ٤): ٦٧٥، ٦٩٠. (ج ٥): ٢٠٦، ٢٨٨.

جرّاح: (ج ۱): ۳٤۲. (ج ۳): ۷۰۰.

جرّاح المدائني: (ج ٢): ٦١٦. (ج ٣): ٨٨.

جرير البجلي: (ج ٢): ٤٤٠.

جعفر الأحمر: (ج ٥): ١٠٢.

جعفر الطيّار: (ج ٣): ٤٣٢. (ج ٥): ١٩٨.

جعفر (بن أبي طالب): (ج ٣): ٢٦٢، ٢٧٠، ٣٥٦. ٤٤٨.

جعفر بن أحمد: (ج ۲): ٤٩٨. (ج ٣): ١٠، ٣٣٤. (ج ٤): ٤١٤، ٥٣٨. (ج ٥): ١٢، ٢٠، ٢٤، ٣٢، ٨٨. ٢٥٠، ٢٥٤، ٢٨٤، ٣٠٤.

جعفر بن أحمد بن أيّوب: (ج ٥): ٢٤٢.

جعفر بن أحمد بن معروف: (ج ٥): ٩٨.

جعفر بن محمّد: (ج ٣): ٣٤٠. (ج ٤): ٢٧٦.

جعفر بن بشير: (ج ٥): ٤٢.

جعفر بن سُهيل: (ج ٥): ٢٨٢.

جعفر بن محمّد: (ج ٥): ٦٤، ٢٣٠.

جعفر بن محمّد الخزاعي: (ج ٢): ٥١٠. (ج ٣): ٤١٢. (ج ٤): ٥٣٢. (ج ٥): ٢٥٠.

جعفر بن محمّد بن حكيم: (ج ٥): ١٩٢.

جعفر بن محمّد بن قولویه: (ج ۵): ۲٤٢.

جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي: (ج ٥): ٦٤، ١١٤، ١١٦، ١٧٨، ٢٣٠، ٢٣٢، ٢٣٠. ٢٨٨.

جعفر بن محمّد بن نُعيم: (ج ٥): ٩٢.

جعفر بن مروان: (ج ٣): ٦٢.

جعفر بن واقد: (ج ٥): ١٩٨.

جميل: (ج ١): ٤٣٤، ٤٨٢. (ج ٢): ٥١٨، ٢٠٦. (ج ٤): ٤٩٢.

جميل بن درّاج: (ج ۱): ۱۶۲، ۱۶۲، ۳۲۰، ۲۲۵، ۲۸۲. (ج ۲): ۱٦، ۲۱۵، ۹۹۵.

(ج ٣): ٢١١. (ج ٤): ٢٥٢، ٢٠٣٠ ١١٤، ٨٨٤، ٨٢٦، ٩٠٠. (ج ٥): ٢٩٠

جَندل بن والق التغلبي: (ج ٥): ١٦٤.

حرف الحاء

الحارث: (ج ٣): ١٩٤، ٤٥٠، (ج ٤): ٣٢٠.

الحارث الأعور: (ج ١): ٣٠. (ج ٢): ٤٤٠.

الحارث النصري [البصري]: (ج ١): ٣٢٦.

حارث بن حبيب، (ج ٤): ٦٧٠.

الحارث بن حصيرة: (ج ٥): ١٠٠.

الحارث بن حنظلة: (ج ٤): ٣٦٨.

الحارث بن عمر الفهري: (ج ٥): ١٩٦.

الحارث بن المغيرة: (ج ٢): ٤٧٢. (ج ٣): ١٩٤. (ج ٥): ١١٨، ٢٣٠.

حبيب السجستاني: (ج ٢): ٧٦، ٥٦٢، ٥٧٠.

الحجّاج: (ج ٣): ٥٠. (ج ٤): ٥٢٦، ٥٣٠

الحجّاج بن يوسف: (ج ٣): ٢٦.

الحجّال: (ج ١): ١٧٦. (ج ٣):

حُجر: (ج ۱): ۵۵۸. (ج ۳): ٤٤.

حذيفة: (ج ١): ٣٥٨. (ج ٢): ٤٥٦. (ج ٣): ٣٦٨.

حذيفة بن اليمان: (ج ٣): ٤٠٨.

حريز بن عبد الله: (ج ٤): ٣١٦.

حسّان أبو على: (ج ٥): ٣٠٦.

حسّان العامري: (ج ٤): ٣٦٤.

الحسن الصيقل: (ج ٥): ٢٠.

الحسن البصري: (ج ٢): ٦٦٠. (ج ٣): ٣٤٤.

الحسن بيّاع الهروي: (ج ١): ٣٥٤.

الحسن بن أحمد: (ج ٣): ٣٦٠.

الحسن بن أسباط: (ج ٤): ١٨٨.

الحسن بن الجهم: (ج ١): ٥٠. (ج ٣): ٢٧٦.

الحسن بن الحسين: (ج ٤): ٤١٤.

الحسن بن خُرّزاد: (ج ١): ٩٨.٩٢.

الحسن بن راشد: (ج ۱): ١٦٦. (ج ٣): ٣٩٦.

الحسن بن زياد: (ج ۱): ٤٧٠، ٥٢٠.

الحسن بن زياد العطّار: (ج ٢): ٣٧٤.

الحسن بن زيد: (ج ٢): ٢٩٠، ٢٥٥، ١٨٨. (ج ٥): ١٨٢.

الحسن بن سعيد اللخمي: (ج ٤): ٦٥٤.

الحسن بن صالح: (ج ٤): ٣٨، ٢٠٤.

الحسن بن ظريف: (ج ٤): ٢٧٦.

الحسن بن على: (ج ١): ٣٤٦، ٤٤٢ (ج ٣): ٨٤ (ج ٤): ٣٠.

الحسن بن عليّ الوشّاء: (ج ٢): ١٤٤، ٣٧٦، ٥٠٨، ٦١٤. (ج ٤): ٤٢، ١٥٤، ١٥٢.

الحسن بن عليّ بن أبي حمزة: (ج ٤): ٦٠٢.

الحسن بن عليّ بن أبي حمزة البطائني: (ج ١): ٩٠.

الحسن بن على بن بنت إلياس: (ج ٣): ٦٠. .

الحسن بن عليّ بن الحسين الافطس: (ج ٤): ٢٣٠.

الحسن بن عليّ بن زكريّا البصري: (ج ٥): ٢٦٤.

الحسن بن عليّ بن فضّال: (ج ١): ١٩٢. (ج ٣): ٣٦٠. (ج ٤): ٥٠. (ج ٥): ٦٤.

الحسن بن عليّ بن النعمان: (ج ٢): ٩٤.

الحسن بن محبوب: (ج ۱): ۱۲۰. (ج ۲): ۳۰۸، ۳۰۸. (ج ٤): ۲۳۸. (ج ٥): ۲۲۸. (ج ٥): ۲۲۸، ۱۱۵، ۲۰۲. (ج

الحسن بن محمّد: (ج ٣): ٣٩٦. .

الحسن بن محمّد الجمّال: (ج ١): ١٠٤.

الحسن بن محمّد الحضرمي: (ج ٥): ٩٤.

الحسن بن محمّد الصيرفي: (ج ٥): ٢٨٨.

الحسن بن موسى: (ج ٣): ٣٨٨. (ج ٤): ١٣٦، ٢٣٢.

الحسن بن موسى الخشّاب: (ج ١): ٣٦.

الحسن الحسين] بن عطيّة: (ج ٤): ٣٣٨.

الحسن [الحسين] بن المنذر: (ج ٢): ٥٢٢.

الحسن (بن هرون): (ج ٤): ٥٠٤.

الحسن بن يزيد النوفلي: (ج ٥): ٢٤٠.

الحسين: (ج ٢): ١٨٦.

الحسين بن أبي طلحة: (ج ٢): ٣٢٢.

الحسين بن أبي العلاء: (ج ٢): ١٥٢، ٥٦٠. (ج ٤): ١٥٤، ٢٠٤، ٢٠٤.

حسين بن أبي يعفور: (ج ٥): ٢٩٨.

حسين بن أحمد: (ج ٢): ٤٨.

الحسين بن إسحاق: (ج ٥): ٢٩٢.

الحسين بن إسكيب [إشكيب]: (ج ٥): ٢٤٠.

الحسين بن إشكيب: (ج ٥): ٢٢، ١١٦، ١٢٠، ١٢٢.

الحسين بن بشّار: (ج ١): ٤٠٤.

الحسين بن الحكم الواسطى: (ج ٣): ١٧٢.

الحسين بن حمزة: (ج ٤): ٤٤٤.

الحسين بن خالد: (ج ۲): ۱۲۰. (ج ۳): ۳۲. (ج ٤): ۲۰۸. (ج ٥): ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۲، ۲۲۲.

الحسين بن خُرُزاد: (ج ٣): ٤٥٦.

الحسين بن زياد الصيقل: (ج ٤): ٣٨٨.

الحسين بن زيد: (ج ٢): ٢٦٦.

الحسين بن زيد بن على: (ج ٢): ٢٦. (ج ٤): ٢٦٦، ٤١٤.

الحسين بن سعيد: (ج ۳): ٥٦، ١٠٨. (ج ٤): ٥١٠. (ج ٥): ٥٠، ٧٢، ١١٦، ١٢٢، ٢٢٠. ٢٢٠، ٢٩٨.

الحسين بن سعيد المكفوف: (ج ٤): ٢٢٠.

حسین بن صالح: (ج ۳): ۳۱۰.

الحسين بن عثمان: (ج ٤): ٢٣٦.

الحسين بن علوان: (ج ٣): ٣٧٢. (ج ٥): ٩٢، ١٠٨.

الحسين بن على: (ج ٣): ١٧٠.

الحسين بن عليّ صاحب الفخّ: (ج ٢): ٤٣٦.

الحسين بن عليّ بن أبي حمزة الثمالي: (ج ٤): ٤٤٨.

الحسين بن عليّ بن النعمان: (ج ٣): ٢٣٢.

الحسين بن عليّ بن يقطين: (ج ٤): ٦٠.

الحسين بن المختار: (ج ٣): ٢٣٨، ٤٦٤.

الحسين بن مسلم: (ج ٢): ٣٠٤.

الحسين بن مهران: (ج ٣): ١٣٦، ١٣٨.

الحسين بن المنذر: (ج ٢): ١٥٠. (ج ٣): ٢٦.

الحسين بن هارون: (ج ٤): ٣٠٢، ٥٠٦.

حصين: (ج ٣): ١٤. (ج ٥): ١٠٢.

حصين [بن يزيد]: (ج ٥): ١٠٢.

حفص الأعور: (ج ٢): ١٢٠.

حفص بن البَختري: (ج ١): ٣٧٢. ٤٩٤. (ج ٢): ٤٠، ٣٩٢. (ج ٤): ٤٥٦، ٢٦٦، ٦٣٦.

حفص بن سالم: (ج ٤): ٤٣٨.

حفص بن غیاث: (ج ۱): ۱۹۸. (ج ۲): ۲۲۸. (ج ۳): ۱۰۵، ۱۸۵، ۳۹۵. (ج ٤): ۱۳۰.

حفص بن قُرط الجهني: (ج ١): ٧.

الحكم بن عتينة [عُينة]: (ج ١): ٧٦. (ج ٢): ٥٠، ٦٣٤. (ج ٣): ١٤٢. (ج ٥): ١٩٢.

الحكم بن عُيينة: (ج ٥): ١١٨.

حکیم: (ج ۲): ۳٤٨.

حكيم بن جبير: (ج ٣): ٣٣٦.

حكيم بن جُبير [بن مطعم]: (ج ٣): ٣٣٤.

حمّاد: (ج ١): ١٤، ٢٥٥. (ج ٢): ٨٤، ١٥٠. (ج ٤): ٤٧، ٢٣٦، ١٨٠. (ج ٥): ١٨.

حمّاد اللحّام: (ج ١): ٣٥. (ج ٤): ٤١٦.

حمّاد بن عثمان: (ج ۱): ۲۲، ۲۳۰، ۲۹۰، ۳۰۲، ۳۰۲، ۳۷۸، ۳۷۸. (ج ۳): ۳۹۸.

(ج ٤): ١٢٤. (ج ٥): ١١١، ٢٠٦.

حمّاد بن عیسی: (ج ۱): ۳۹۸. (ج ۲): ۱۲۸، ۲۰۲. (ج ۳): ۴۹۸. (ج ٤): ۲۰۸. (ج ۳): ۴۹۸. (ج ٤): ۲۰۸. (ج ۵): ۲۰۸. (ج ۵): ۲۰۸.

حمدان: (ج ٥): ۳۰٤.

حمدان بن أحمد القلانسي: (ج ٥): ٣٢.

حمدان بن سليمان: (ج ٥): ٢٨٤.

حمدویه: (ج ۱): ٤٢٢. (ج ٥): ۲۰، ۱۱٤.

حمران بن أعين: (ج ۱): ٥٦، ٤٣٤، ٢٧٦، (ج ٢): ٢٨٥، ١٦٢. (ج ٣): ٢٨٠ (ج ٤): ٤٥٨. (ج ٥): ١١٨، ١٣٠، ٢٦٠، ٣١٢.

حمزة الزيّات: (ج ٤): ٣٠٠.

حمزة (بن أبي طالب): (ج ٥): ١٩٦.

حمزة بن حمران: (ج ۲): ٤٨٤. (ج ٤): ٦١٦، ٦١٨.

حمزة (سيد الشهداء): (ج ٣): ٤٣٨، ٤٤٨.

حمزة بن الطيّار: (ج ٣): ٢٦٦. (ج ٤): ٣٩٦. (ج ٥): ٥٤.

حمزة بن عبد المطّلب: (ج ٢): ٦٨٦. (ج ٣): ٣٥٦. (ج ٤): ٤٤٤.

حمزة بن محمّد الطيّار: (ج ٤): ٣٩٤.

حميد بن محمّد: (ج ٥): ١٢.

حنّان: (ج ٣): ۲۷۲.

حنّان بسن سَدير: (ج ۱): ٦٤، ٢٥٤، ٥٦٠، ٦١٦. (ج ٢): ٣٠، ٨٨ ١٤١، ١٨٥،

٢٥٢. (چ ٣): ٢٤٣. ٨١٤. (چ ٤): ٤٢١، ٢١٢، ٢٠٣. (چ ٥): ١٢٠، ٨٨٢.

حُنش بن المعتمر: (ج ٣): ٣٣٢.

حيدر بن محمّد السمرقندي: (ج ٥): ٢٨٨.

حيدر بن محمّد بن النعيم السمرقندي: (ج ٥): ٢٤٠.

حُمِيّ بن أخطب: (ج ١): ١١٨، ١١٨.

حرف الخاء

خالد: (ج ٣): ٢٤.

خالد القطواني: (ج ٥): ١٠٤.

خالد بن جرير: (ج ٤): ٢٨٤.

خالد الجوّان: (ج ٥): ١٠٨.

خالد بن مختار: (ج ۱): ۹۸.

خالد بن نجيح: (ج ٤): ٢٤٠، ٢٧٦، ٦٢٦.

خالد بن الوليد: (ج ٣): ٣٠٤.

خالد بن يزيد: (ج ٢): ٦٣٨، ٦٦٦.

الخطَّاب الأعور: (ج ٤): ٢٠٨.

خطَّاب بن مَسلَمة: (ج ٤): ٣٩٠.

خلف بن حمّاد: (ج ٣): ٢٣٠.

الخليل بن عمرو: (ج ٥): ٢٨٢.

خوّات بن جبير: (ج ١): ٣٤٠.

خيثمة: (ج ١): ٥٤. (ج ٣): ٨٠ ٤٣٠. (ج ٥): ١٨٤.

خيثمة الجعفى: (ج ٣): ١٢٢.

خيثمة بن أبي خيثمة: (ج ٣): ١٤٠. (ج ٤): ٥٦٢.

حرف الدال

داود الرقَّى: (ج ٢): ١٤٤، ٥٦٠، ٦٣٤. (ج ٣): ٩٤.

داود بن الحُصين: (ج ١): ٤٨٠. (ج ٣): ٤٢٨.

داود بن سرحان: (ج ۲): ۱٤٠، ۷۰٦. (ج ۳): ۳۲٦. (ج ٥): ١٦.

داود بن سرحان العطَّار: (ج ١): ١٤٠.

داود بن فرقد: (ج ۱): ۳۸ ، ۲۸ ، ۲۸ ، ۱۰۲ (ج ۲): ۲۶ ، ۳۳۸ (ج ۳): ۳۳

rv, 371, 791, 307, .03.

دحية الكلبي: (ج ٣): ٣١٦.

درست: (ج ٤): ٦٠٦، ٦٠٨.

# حرف الذال

ذريح: (ج ٤): ۲۹۸.

ذميال: (ج ٤): ٩٨.

## حرف الراء

ربعی بن حریز: (ج ۲): ۱۳۲.

ربعي بن عبد الله: (ج ٢): ٣٠. (ج ٣): ٣٦.

ربعي بن عبد الله بن الجارود: (ج ١): ٣٧٠.

ربيعة الرأي: (ج ١): ٤٥٤، ٤٥٦.

ربيعة بن ناجذ: (ج ٥): ١٤٠.

رفاعة: (ج ۱): ۳۲۲، ۳۹۰، ۹۲۱، ۲۹۲، ۲۰۱ (ج ۲): ۳۲۲، ۲۰۰ (ج ۳): ۲۱۲.

رفاعة بن موسى: (ج ٢): ٨٦. (ج ٤): ٤٦٨.

روبيل: (ج ٣): ٥١٦، ٥٢٥، ٢٢٥، ٥٢٤، ٥٢٦.

رومين: (ج ٤): ١٠٢.

# حرف الزاي

زاذان: (ج ٣): ١٥٤.

الزبير: (ج ١): ٣٦. (ج ٣): ٦٢، ٤٦، ١٥١، ٢٦٠، ٢٤٣، ٤٤٣، ٢٤٣.

(clcs: (5 1): FW 13. Fo. • A 3 A ANI. 3 VI. • PI. 171. • NY. 107. 307.

FPY. • NW. AOW. FVW. • AW. 3 PW. • I 3. • 3 3. F3 3. 3 0 3. • F3. FF3. • • 0.

A• 0. • I 0. 10. A 3 0. • 0 0. 10 0. 3 P 0. F• F. • 3 F. (5 7): FI. • A A A A • I I.

33 I. 30 I. F0 I. AOI. • PI. 171. 3 NY. 131. • 0 Y. AOY. A• W. FIW. AIW. 17 W.

ANW. • 3 W. FVW. YAW. FPW. A• 3. 113. 3 I 3. • 7 3. F7 3. • 7 3. 7 3. 3 0 3. • F3.

7.7.3. 7.7.3. 7.8.3. 7.0.0. 7.0.0. 7.10. 7.10. 3.70. 7.70. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7.30. 7

زرارة بن أعين: (ج ١): ٤٧٦. (ج ٢): ٥٢٨. (ج ٣): ٤٧٤.

زِرٌ بن حُبيش: (ج ٢): ٢٠٨

زُرعة: (ج ٣): ٦٤. (ج ٤): ٣٠٢.

زرقان - صاحب ابن أبي دؤاد: (ج ٢): ٦٠٦.

زكريًا بن مالك الجعفى: (ج ٣): ٢٩٤.

زیاد: (ج ۲):۲٦.

زیاد بن أبی سفیان: (ج ٤): ۲٤.

زياد بن سوقة: (ج ٥): ١٧٢.

زياد بن المنذر: (ج ۱): ۳۵۰. (ج ۲): ۲۵۸.

زياد بن عيسى [عبد الله]: (ج ١): ٣٤٦.

زیاد بن یزید: (ج ۵): ۱۰۲.

زيد الشخّام: (ج ۱): ١٨٤، ٢٩٢، ٨٨٨، ٩٩٨. (ج ٢): ٨٠٨، ٢٨٨، ٢١٧.

(ج ٣): ١٨٤. (ج ٤): ١٠١، ٩٩٨، ١١٤. (ج ٥): ٢٢٦، ٩٢٨، ١٨٠٠

زيد (الشهيد): (ج ٢): ٦٣٤.

زيد بن أبي أسامة: (ج ١): ٣٥٠. (ج ٣): ٢٣٤.

زيد بن أرقم: (ج ٣): ٤٠٦. (ج ٤): ١٤.

زيد بن أسلم: (ج ٢): ٦٥٤.

زيد [بن] أبي أسامة: (ج ١): ٣٦٢.

زيد بن الجهم: (ج ٤): ٤٢٤.

زيد بن الحسن: (ج ٢): ٦٣٨.

زيد بن عليّ: (ج ٢): ٥٠٢. (ج ٤): ٢٤، ٢٢٤، ٥١٤، ٢٧٥. (ج ٥): ٨٢.

### حرف السين

سالم الأشلّ: (ج ٢): ٢٤٨، ٢٥٠.

سالم مولى أبي حذيفة: (ج ٣): ٣٠٦.

سالم بن أبي حفصة: (ج ١): ٦٠٨. (ج ٤): ١٤٨.

سالم بن أبي مريم: (ج ٢): ١٧٢.

سالم بن مكرّم الجمّال: (ج ١): ١٧٦.

سام بن نوح ﷺ: (ج ٢): ٥٦.

سدير: (ج ۱): ۵۰. (ج ۳): ۲۸، ۱۰۰، ۲۹۲. (ج ٤): ۸.

السديف [الشريف]: (ج ٢): ٢٨٦.

سعد: (ج ۱): ۳٤٠، ۳۵۰. (ج ۳): ۱۰۲. (ج ٤): ۱۱۸.

سعد الإسكاف: (ج ۱): ۱۱۲، ۲۰۱. (ج ۲): ۲۲، ۱۲۲. (ج ٤): ۲۲۲. (ج ٥):

.71, ....

سعد بن خيثمة الأنصاري: (ج ٣): ٤٥٢.

سعد بن طریف: (ج ۳): ۱۵٦. (ج ٤): ۲۲۲.

سعد بن عبادة: (ج ٣): ٣٨٦.

سعد بن عثمان: (ج ٢): ١٥٤.

سعد بن عمر: (ج ٤): ٣١٨.

سعدان: (ج ۱): ۲۲۲. (ج ۳): ۳۷۲.

سعدان بن مسلم: (ج ۱):۱۱٦.

سعید: (ج ۱): ۳۳۳.

سعيد الأعرج: (ج ١): ٣٧٨. (ج ٤): ٥٥٨.

سعيد النقّاش: (ج ١): ٣٣٤.

سعيد بن أبي الأصبغ: (ج ٣): ٦٤.

سعید بن جبیر: (ج ۲): ۲۲.

سعيد بن الحسين الكندي: (ج ١): ٦٤.

سعيد الحدّاد: (ج ٥): ٢٦٠.

سعيد بن المسيّب: (ج ٢): ٣٦٨. (ج ٤): ٨٨ ٥٥٨.

سعید بن مُنَخُل: (ج ۱): ۳۵۲.

سعید بن یسار: (ج ۲): ۲۲۰. (ج ٤): ٤٠٤.

سعید بن یزید: (ج ۳): ۱۶۸.

سفیان: (ج ٥): ۷۰.

سفيان الثورى: (ج ٥): ١٧٦.

سلّام: (ج ١): ١٥٤، ٣٤٤. (ج ٣): ٥٨، ٢٦٦. (ج ٤): ٨٨٥.

سلّام الجعفي: (ج ٤): ٥٢٢.

سلّام الحنّاط: (ج ٤): ٤٦٠.

سلام بن المستنير: (ج ١): ١٤٨، ٤٠٠، ٥٨٦، (ج ٢): ٨٢. (ج ٣): ١٩٨، ١٩٨.

سلامان بن طئ: (ج ٣): ٤٢٢.

ســـلمان: (ج ۲): ۷۶، ۱۹۲، ۵۰۵، ۲۹۲. (ج ۳): ۱۹۲، ۲۰۳. (ج ٤): ۲۲٤.

(ج ٥): ١٠٤.

سلمان الفارسي: (ج ١): ٣٤، ٢٩٢. (ج ٢): ١٤٦. (ج ٣): ١٩٨. (ج ٤): ٣٠، ٤٧٠.

سلمة: (ج ٢): ٦٣٤.

سلمة بن كهيل: (ج ١): ٧٢. (ج ٥): ٢٢.

سلمة بن محرز [محمّد]: (ج ١): ٩٦.

سليمان: (ج ٤): ٥٩٢. (ج ٥): ٧٠

سليمان الأعمش: (ج ١): ٧٦.

سليمان الجعفري: (ج ١): ٩٨، ١٨٢. (ج ٢): ٢٩٨.

سليمان الفرّاء: (ج ۱): ۱۷۸. (ج ۲): ٤٤٨.

سليمان اللبّان: (ج ٣): ٢٢٦.

سليمان بن جعفر النهدي: (ج ٤): ٦١٠.

سلیمان بن خالد: (ج ۱): ۲۰۰. (ج ۲): ۳۲۸، ۱۸۵، ۲۱۱، ۷۸۸، ۲۱۲، ۲۳۲. ۷۲۲. (ج ۳): ۰۸۰ (ج ۲): ۰۳۰.

سليمان بن عبد الله: (ج ٤): ٢١٨. (ج ٥): ٧٤.

سليمان بن عبد الله الطلحى: (ج ٤): ١٧٨.

سليمان بن هارون: (ج ۲): ٦٣٦. (ج ٣): ٥٤.

سليم بن قيس الهلالي: (ج ١): ٦٨. (ج ٢): ٣٥٢. (ج ٤): ٥٢٨.

سليم بن منصور: (ج ٣): ٤٢٤.

سماعة: (ج ۱): ٤٦، ١٦٦، ٢٢٢، ٣٤٠، ٤٤٣، ٨٤٨، ٢٨٤، ٥٠٥. (ج ٢):

TF1, YA1, YTY, ATY, .37, AAY, . VT, 3.3, TP3, 3A0, AP0, 3.7, ..V.

(ج ٣): ٨٨ ، ١٩٠، ١٧٠، ١٨٣، ١٩٠٠. (ج ٤): ١١١، ١٣١، ١٣٢، ١٠٣، ٨٣٨، ١٢١،

٠٠٠، ٢٢٨. (ج ٥): ٢٠، ٢٧، ٤٠٣.

سماعة بن مهران: (ج ۱): ۱۷۲، ۱۷۲، ۲۲۶. (ج ۲): ۱۵، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۰۵، ۲۱۵، ۵۹۶، ۱۲۰، ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۱۰، ۵۹۶، ۱۸۰، ۵۹۶، ۲۰۲.

سورة: (ج ١): ٤٨٢.

سويد بن غفلة: (ج ٤): ٢٩٢.

سورة بن كُليب: (ج ٢): ٥٩٦. (ج ٤): ٣٦٠، ٣٦٢. (ج ٥): ١٨٦.

سهل بن زياد: (ج ٥):٦.

سيرين: (ج ٤): ٣٩٢.

سيف: (ج ٢): ٤٢.

سيف بن عميرة: (ج ٢): ٣٨٨. (ج ٤): ٤٠٨. (ج ٥): ٣٢.

#### حرف الشين

شریك: (ج ٥): ١٤٠.

شعیب: (ج ٤): ۲۵۰.

شعيب العقرقوفي: (ج ٢): ٤٦٤. (ج ٤): ١٢٦.

شمعون بن حانا اليهودي: (ج ٥): ٢٦٦.

شهاب بن عبد ربّه: (ج ۱): ٦٠٦. (ج ٥): ٣٠٦.

شيبة: (ج ٣): ٣٥٦.

شيبة بن ربيعة: (ج ٤): ٥١٤.

## حرف الصاد

صالح بن الحكم: (ج ٤): ٥٧٨، ٥٨٠.

صالح بن سعد: (ج ٤): ٦٠.

صالح بن سليم: (ج ٣): ٤٢٢.

صالح بن سهل: (ج ٣): ٦٠، ٢١٨. (ج ٤): ٤٦٤. (ج ٥): ١١٨

صالح بن سهل الهمداني: (ج ١): ٥٧٨.

صالح بن ميثم: (ج ٢): ٨٦.

الصبّاح بن سيّابة: (ج ١): ٣٣٠. (ج ٣): ٣٩٤، ٤٥٨، ٤٨٢.

الصبّاح بن يحيى المزنى: (ج ٥): ١٠٠.

صدقة بن حسّان: (ج ٥): ١٢٠.

صفوان: (ج ۱): ۲۰۵. (ج ۲): ۱۳۲، ۱۲۰، ۵۶۰. (ج ۳): ۶۲، ۲۸، ۲۶۱. (ج ۶): ۲۷۰. صفوان الجمّال: (ج ۱): ۹۲، ۱۸۵، ۲۳۲. (ج ۲): ۱۲۲، ۱۶۶. (ج ۳): ۹۶، ۱۷۲، ۲۰۶. (ج ۶): ۵۳۰، ۲۰۰.

صفوان بن مهران: (ج ٤): ٢٨٦.

صفوان بن مهران الجمّال: (ج ٤): ٢٢٨.

صفوان بن يحيى: (ج ١): ٤٤٢. (ج ٢): ٣٧٤.

#### حرف الضاد

ضُريس بن عبد الملك: (ج ٢): ١٣٤.

#### حرف الطاء

طالوت: (ج ۱): ۵۲۸، ۵۳۸.

طربال: (ج ٤): ١٢٠.

طلحة: (ج ١): ٣٦. (ج ٢): ٥٦١. (ج ٣): ١٥١، ٢٤٣، ٤٤٣. ٢٤٣.

طلحة بن زيد: (ج ٣): ١١٤، ٢٠٨.

الطيّار: (ج ١): ١٤٢.

#### حرف العين

العاص بن وائل السهمي: (ج ٤): ٣٦٨.

عاصم الكوزي: (ج ٤): ٦٢٢.

عاصم المصري: (ج ٣): ١٧٤.

عاصم بن حُميد: (ج ١): ٢٨٦.

عامر بن [أبي] الأحوص: (ج ٢): ٣٩٤.

عامر بن جُذاعة: (ج ٤): ٤٩٢.

عامر بن سعد: (ج ٢): ٦٤.

عامر بن سعيد الجُهني: (ج ٢): ٣٥٦.

عامر بن کثیر: (ج ٤): ٤٢٠.

عامر بن كثير السرّاج: (ج ٢): ٤٣٦.

عامر بن السمط: (ج ١): ٤٢٤.

عبّاد البصرى: (ج ١): ٣٦٨.

عبّاد المكّى: (ج ٥): ١٧٦.

عبّاد بن صهیب: (ج ۲): ۲۸٦.

عبّاد بن يعقوب: (ج ٥): ١٠٠.

عبّاس: (ج ۲): ۳٤۲. (ج ۳): ۱۲۲.

العبّاس بن ربيعة: (ج ٣): ٣٥٠.

العبّاس بن ربيعة بن الحارث: (ج ٣): ٣٤٨.

العبّاس (بن عبد المطّلب): (ج ٣): ٢٨، ٣٠٨، ٣١٢، ٣٥٦. (ج ٤): ٢٢، ٢٠٦.

(ج ٥): ۲٤١.

العبّاس بن عليّ (الشهيد): (ج ٢): ٣٤٤.

العبّاس (ابن عمّ النبيّ الشِّكّا): (ج ٥): ١٩٨.

العبّاس بن عامر: (ج ٥): ١١٨، ١٩٢.

العبّاس (بن معروف): (ج ٤): ٨٨٥.

العبّاس بن هلال: (ج ۱): ۵۲۲، ۵۳۲. (ج ۲): ۲۹۸. (ج ۳): ۲۵، ۲۱٦. (ج ٤):

۱۱۸ ۲۳۶. (ج ٥): ۱۷۸.

العبّاس بن هلال الشامى: (ج ٣): ١٤٤.

العبّاس بن هُليل: (ج ٥): ١٥٤.

عبّاس بن يزيد: (ج ٤): ١٩٠.

عباية: (ج ٥): ٢٣٨.

عباية الأسدي: (ج ٢): ٨٦.

عبد الأعلى: (ج ١): ٣٩٦. (ج ٣): ٢٣٢، ٤٦٢، ٤٧١. (ج ٤): ٥٤٠. (ج ٥): ١١٦٠

عبد الأعلى - مولى آل سام -: (ج ٢): ٢٣٨، ٥٥٠. (ج ٥): ٢٦٠.

عبد الأعلى الحلبي (ج ٤): ١٢.

عبد الأعلى الحلبي (الجبلي): (ج ٣): ٢٧٦.

عبد الحميد بن أبي الحنساء: (ج ٥): ١٠٤.

عبد الحميد بن أبي الديلم: (ج ٤): ٤٠، ٥٨٦.

عبد الحميد بن عوّاض: (ج ٢): ٤٣٤.

عبد الحميد بن فرقد: (ج ١): ٥٤٤.

عبد الخالق الصيقل: (ج ٢): ١٠٨.

عبد الرحمن: (ج ۱): ۲۲3، ۲۲3، ۵۱۲. (ج ۲): ۳۹۸، ۶۵۲. (ج ۳): ۳۳۸، ۳۳۸. (ج ٤): ۵۵، ۶۸۲.

عبد الرحمن الأشل: (ج ٤): ٤٠٨.

عبد الرحمن بن أبي عبد الله: (ج ١): ٣٠٠، ٤٦٠.

عبد الرحمن بن أبي نجران: (ج ٢): ٣٠٢.

عبد الرحمن بن الحجّاج: (ج ۱): ۸۲ ،۳۱۸، ۵۳٤. (ج ۲): ۱۲۰، ۳۹٦. (ج ۳): ۱۲۰، ۳۹۱. (ج ۳): ۱۷۰، ۳۹٤.

عبد الرحمن بن حرب: (ج ٣): ٤٢٢.

عبد الرحمن بن الحسن: (ج ٥): ١٠٠.

عبد الرحمان بن حمّاد: (ج ٥): ١٢٠.

عبد الرحمن بن سالم: (ج ٣): ٢٦٨. (ج ٤): ٥٣٤. (ج ٥): ٢٨٦.

عبد الرحمن بن سالم الأشلّ: (ج ٣): ٥٠٠. (ج ٤): ٢٨٤، ٣٥٦، ٢٢٦.

عبد الرحمن بن سيّابة: (ج ١): ٥٧٤. (ج ٢): ١١٤. (ج ٤): ٦٤٢.

عبد الرحمن بن صالح: (ج ٤): ٤٨٨.

عبد الرحمن بن عوف: (ج ٣): ٤١٦.

عبد الرحمن بن كثير: (ج ١): ١٦٨، ١٦٢. (ج ٢): ١٩٤، ١٩٤. (ج ٣): ٤٢٨.

عبد الرحمن بن كثير الهاشمي: (ج ٢): ٨ ٤٦٢. (ج ٣): ٤٨.

عبد الرحمن بن محمّد العزرمي [العرزمي]: (ج ١): ٣٧٤.

عبد الرحمن [بن أبي عبد الله]: ٥١٤.

عبد الرحيم: (ج ٣): ٤٥٨، ٥٠٢.

عبد الرحيم القصير: (ج ٣): ٣٨. (ج ٤): ٢١٠، ٥٢٤.

عبد السلام: (ج ٢): ٢٨٠. (ج ٤): ٣٣٢.

عبد الصمد بن برّار: (ج ١): ١٨٨.

عبد الصمد بن بشير: (ج ۱): ۷۷۲، ۹۳۰، ۹۳۲. (ج ۲): ۱۵۰. (ج ۳): ۵۱۲.

عبد الصمد بن بُندار: (ج ٢): ٧٣٠.

عبد الصمد بن سعد: (ج ٢): ٩٤.

عبد العظيم بن عبد الله الحسنى: (ج ٥): ١١٤.

عبد العظيم بن عبد الله بن على بن الحسن: (ج ٢): ١٠٨.

عبد الغفّار بن محمّد: (ج ٥): ١٩٤.

عبد الله: (ج ١): ٤٠.

[عبد الله] البهيّ: (ج ٣): ٢٦٨.

عبد الله الحلبي: (ج ٣): ١١٢، ٤٢٠.

عبد الله النجاشي: (ج ٢): ٣٥٨.

عبد اللّه بن أبي جعفر ﷺ: (ج ٣): ٨٠. (ج ٤): ٣٤٠.

عبد الله بن أبي سرح: (ج ٢): ٤٦٠.

عبد الله بن أبي هلال: (ج ٤): ٥٠.

عبد اللَّه بن أبي يعفور: (ج ۱): ٤٤٠، ٥٥٢. (ج ۲): ٦٨، ٩٠، ٤٧٤. (ج ٣):

١٤. (ج ٥): ٥٢.

عبد الله بن أسباط: (ج ٢): ٢٢٨.

عبد اللَّه بن بُديل (يزيد)م بن ورقاء الخزاعي: (ج ٣): ٤٢٨.

عبد الله بن بشير: (ج ٢): ٧٣٤.

عبد الله بن بكير: (ج ١): ٥٦، ٢٩٤. (ج ٢): ٧٠٨. (ج ٣): ١٦. (ج ٥): ١٦، ٢٦٠. ٢٦٠.

عبد اللَّه بن جعفر: (ج ٣): ٢١٤، ٣٥٠.

عبد اللَّه بن جندب: (ج ٢): ٣٦٦، ٣٨٠، ٦٩٢.

عبد الله بن الحسن: (ج ١): ٣٧٠. (ج ٢): ٦٣٦. (ج ٣): ٥٢. (ج ٤): ٢٢٨.

عبد الله بن الحلبي: (ج ٣): ٢١٤.

عبد اللَّه بن حمَّاد الأنصاري: (ج ٢): ٤٣٦. (ج ٥): ١٥٤، ٢٧٤

عبد الله بن خالد: (ج ٤): ٦٥٢.

عبد الله بن خليفة - أبى العريف - المُكراني الهمداني: (ج ٢): ٥٤٦.

عبد اللَّه بن رواحة: (ج ١): ٥٩٢.

عبد الله بن سلام: (ج ٢): ٦٤٠.

عبد اللَّه بن سليمان: (ج ۲): ۵۶۰، ۲۸۰، (ج ۳): ۶۷۵. (ج ٤): ۱۰۸، ۲۱۲.

عبد اللَّه بن سنان: (ج ۱): ۵۲، ۱۰۸، ۱۹۸، ٤٧٤، ۴۸٦، ٤٩٠، ۴۹۲، ۵۰۰، ۵۰۰،

730. · PO. (3 Y): T. AP. 3 · 1. T · 1. AYY. TYY. 3AY. TT3. TP3. TYT. 3PF.

٢٠٧. (ج ٣): ٥٦، ٤٨ ٦٨ ١٣٠، ١٩٨، ١٤٤، ١٨٨، ١١٣. (ج ٤): ١٠، ١٥، ٦٨ ١٢٣.

۲۱٤، ۲۰۰، ۹۰، ۹۰، ۹۲، ۲۲، ۱۲۰. (ج ۵): ۱۷۲، ۱۸۰.

عبد الله بن صالح الخثعمي: (ج ١): ٢٨٤.

عبد الله بن طلحة: (ج ١): ١٧٨، ٢٧٨.

عبد اللَّه بن عامر: (ج ٢): ١٧٤، ٤٥٨.

عبد الله بن عبّاس: (ج ٣): ١٤٤. (ج ٤): ٦٥٦.

عبد الله بن عبد الرحمن: (ج ٤): ١٢٤.

عبد اللّه بن عبد الرحمان الأصمّ: (ج ٥): ١١٨.

عبد الله بن عبد الله: (ج ١): ٥٧٦.

عبد الله بن عبد المطّلب: (ج ٤): ٧٧٢.

عبد الله بن عثمان البجلي: (ج ٤): ٥٤٨.

عبد اللَّه بن عجلان: (ج ٢): ٢٩٢، ٣٤٨، ٣٨٠. (ج ٣): ١٩٤. (ج ٤): ٢٦٨، ٢٣٦.

عبد الله بن عطاء: (ج ٤): ٢٦٦، ٤٥٠.

عبد اللَّه بن عطاء المكِّي: (ج ٤): ٣٣٠، ٤٨٠. (ج ٥): ٢٤٦.

عبد اللَّه بن عمرو: (ج ٥): ٢٧٤.

عبد اللَّه بن عمرو بن العاص: (ج ١): ١٩٦.

عبد الله بن على: (ج ٤): ٦٤٤.

عبد الله بن غالب: (ج ١): ٢٤٤. (ج ٤): ٨٦.

عبد الله بن فرقد: (ج ١): ٣٦٢.

عبد الله بن فضالة: (ج ١): ٤٦٨.

عبد اللَّه بن الفضل النوفلي: (ج ٣): ٦٠.

عبد الله بن القاسم: (ج ٥): ١٠٨.

عبد الله بن القاسم البطل: (ج ٥): ١١٨.

عبد الله بن القدّاح: (ج ٢): ٢١٨.

عبد الله بن قيس الأشعري: (ج ٥): ١٠٤.

عبد الله بن محمّد: (ج ٥): ٣٢٢.

عبد الله بن محمّد الجعفي: (ج ٣): ٢٧٢.

عبد الله بن محمّد الحجّال: (ج ٣): ٣٧٦.

عبد الله بن محمّد بن خالد: (ج ٥): ١٩٨.

عبد الله بن مسكان: (ج ٢): ٦٢٢.

عبد الله بن المغيرة: (ج ٢): ١٥٨، ٢٣٠. (ج ٣): ٣٠٢.

عبد الله بن ميمون: (ج ٤): ٦١٢، ٦١٤.

عبد الله بن ميمون القدّاح: (ج ٣): ٤٥٨. (ج ٤): ٢٢٤، ٦٤٨.

عبد الله بن الوليد: (ج ٤): ٤١٨.

عبد اللَّه بن الوليد النخعي: (ج ٥): ٩٨.

عبد الله بن يحيى الكاهلى: (ج ٢): ٣٦٢. (ج ٣): ٥٣٨. (ج ٥): ٩٤.

عبد المطّلب: (ج ١): ٤٠ (ج ٣): ٣٩٢. (ج ٤): ٢٤٨، ٥٧٠. (ج ٥): ٧٦.

عبد الملك: (ج ٤): ٥٦٨.

عبد الملك بن أعين: (ج ٤): ٥٢٦.

عبد الملك بن عُتبة الهاشمى: (ج ٣): ٣٦٢.

عبد الملك بن عُمر: (ج ١): ٩٤.

عبد الملك بن مروان: (ج ١): ١٠٤.

عبد مناف: (ج ۱): ٤٠.

عبد الواحد بن المختار: (ج ٥): ٣٠٦.

عبد الواحد بن محمّد بن عبدوس: (ج ٥): ٢٨٢.

عبد الوارث: (ج ٥): ٢٩٢.

عبد [عبيد] الله الحلبي: (ج ١): ٣٤٤.

عبد [عُبيد] الله بن يحيى: (ج ٤): ٦٠٨.

عبدوس العطَّار: (ج ١): ٣٢٦.

عُبيد: (ج ۲): ۲۷۰، ٤٣٤.

عبيد بن زرارة: (ج ٢): ٢٤٤، ٢٤٠، ٥٢٦. (ج ٤): ٥٦٠، ٥٧٤.

عبيد بن عمير الليثي: (ج ٥): ٣١٤.

عبيد الله الحلبي: (ج ١): ١٨٦. (ج ٢): ٦٦.

عبيد الله [عبد الله] الحلبي: (ج ٤): ٣٤.

عبيد اللَّه بن موسى: (ج ٤): ٤٨٨.

عبيد الله بن موسى العبسي: (ج ٤): ٤٨٨.

عبيدة: (ج ٢): ٣١٠.

عُتبة بن ربيعة: (ج ٤): ٥١٤.

عثمان: (ج ۱): ۱۹۱، ۱۸۸. (ج ۲): ٤٦٠. (ج ۳): ١٥٤.

عثمان الأعشى: (ج ٢): ٦٦٠.

عثمان بن أبي ربيعة: (ج ٥): ١٤٠.

عثمان بن أبي شيبة: (ج ٣): ٣٥٦.

عثمان بن سعد: (ج ٢): ١٥٤.

عثمان (بن عفّان): (ج ٢): ٦٢٤. (ج ٣): ٥٨، ٣٠٤، ٣١٨، ٦٦٤. (ج ٥): ٢١٤.

عثمان بن عيسى: (ج ١): ٢٩٦. (ج ٣): ٢٢. (ج ٤): ٢٧، ٢٠٤. (ج ٥): ٢٢، ٢٢٠.

عجلان: (ج ۲): ۲٤٢. (ج ۳): ۳٦٠. (ج ٤): ٤٩٤.

عجلان أبي صالح: (ج ٢): ١٧٦.

عديّ بن حاتم: (ج ٥): ٦٠.

عزّار: (ج ٣): ٣٥٠.

عرّار بن أدهم: (ج ٣): ٣٤٨.

عطاء: (ج ۱): ۱٤٨. (ج ٤): ٣٨. (ج ٥): ٢٦٢.

عطاء الهمداني: (ج ٢): ٤٣٦. (ج ٤): ٤٢٠.

عطية: (ج ٤): ٨٨٨.

عطيّة العوفي: (ج ٣): ٣٦٤. (ج ٤): ٤٨٨.

عُقبة بن خالد: (ج ٣): ٥٠٢. (ج ٤): ٢٢٤.

عقبة بن عامر الجهني: (ج ٥): ٢٢٨، ٢٩٤.

عُقبة بن عثمان: (ج ٢): ١٥٤.

عقيل: (ج ٢): ٣٤٢. (ج ٤): ٣١٢.

عقيل بن أبي طالب: (ج ٤): ٣١٢.

عكرمة: (ج ٢): ٤٩٨. (ج ٤): ٦٩٨. (ج ٥): ٣١٤.

العلاء: (ج ١): ٢٢٤، ٢٩٤، ٢٨٤.

العلاء بن سَيَّابة: (ج ٣): ٤٤. (ج ٤): ٣٤. (ج ٥): ٦٢، ٢٢٢.

العلاء بن الفضيل: (ج ١): ٣٥٤. (ج ٤): ٢٢٦، ٦٩٨.

العلاء بن رزين: (ج ١): ٢٩٨. (ج ٤): ٥٣٠.

علقمة الحضرمي: (ج ٢): ٢٩٢.

عليّ بن أبي حمزة: (ج ٢): ٢٢٨، ٤٠٠، ٤٥٢، ٤٤٥، ١٨٤. (ج ٣): ٣٣٤، ٢٦٢، ٤٦٢. ٤٦٤.

عليّ بن أبي حمزة (الثمالي): (ج ٣): ١٤٨.

عليّ بن أسباط: (ج ۱): ۵۲۲، ۵۷۰. (ج ۲): ۳۷٤، ۵۵۸. (ج ۳): ۱۹۲، ۱۹۲.

(ج ٤): ١٩٦. (ج ٥): ٧٠.

عليّ [بن رئاب]: (ج ١): ٣٩٠.

علىّ بن جُذاعة: (ج ٤): ٤٩٠.

عليّ بن جعفر: (ج ۱): ۳۷۲، ۳۷۸، ۹۱۰. (ج ۲): ٤٠٨. (ج ۳): ۱۰.

على بن جعفر بن محمّد الله : (ج ٢): ١٠٢، ٤٩٨. (ج ٤): ٤١٤.

عليّ بن الحسّان الواسطي: (ج ٣): ٤٣٤.

علىّ بن حاتم: (ج ٤): ٣٠٠.

عليّ بن الحسن: (ج ٣): ١١٢. (ج ٥): ٢٠، ١١٨، ٢٣٢، ٢٧٢.

عليّ بن الحسن [الحسين]: (ج ٤): ١٧٤.

على بن الحسن بن رياط: (ج ٥): ٢٤٢.

على بن الحسن بن الفضّال: (ج ٥): ١٩٢.

عليّ بن الحسن بن عليّ بن فضّال: (ج ٥): ١٧٨.

على بن الحسين الفزاري: (ج ٥): ٢٨٢.

عليّ بن الحكم: (ج ٥): ٥٤.

علي بن الحلبي: (ج ٤): ٥٤٦.

عليّ بن جعفر: (ج ٥): ٢٤٨، ٢٥٤.

عليّ بن جعفر بن العبّاس الخزاعي: (ج ٥): ١٤٠.

عليّ بن حسّان: (ج ٥): ١٩٨.

عليّ بن حسكة: (ج ٥): ١٤٤.

عليّ بن حفص: (ج ٥): ١٠٤.

عليّ بن درّاج الأسدي: (ج ٣): ٢٧٤.

عليّ بن رئاب: (ج ٢): ٢٢٢.

عليّ بن سالم: (ج ٢): ٧٢٠. (ج ٤): ٧٠٠. (ج ٥): ٢٢٠.

عليّ بن سعيد: (ج ٤): ٥٢٠.

عليّ بن عبد العزيز: (ج ٢): ١٠٨.

عليّ بن عبد الله: (ج ٥): ٢٣٢.

علىّ بن عبد اللّه بن مروان: (ج ٤): ٢٥٠.

عليّ بن عُقبة: (ج ٣): ٦٢، ٢٠٦، ٣٤٦، ٥٣٦.

على بن عمر بن أبان الكلبي: (ج ٤): ٢٤٨. (ج ٥): ٧٦.

على بن عمّار: (ج ١): ٥٢٤. (ج ٣): ١٠٨.

على بن محمّد: (ج ٥): ١٥٤، ١٦٤، ٢٠٤، ٢٢٨، ٢٨٠.

عليّ بن محمّد العلوي: (ج ١): ٥٦٤.

على بن محمّد بن شجاع: (ج ٣): ٣٣٤. (ج ٥): ١٢، ٢٣٠.

عليّ بن مرزوق: (ج ١): ٥٦٤.

عليّ بن معمّر: (ج ٤): ١٣٤.

عليّ بن موسى بن إسحاق: (ج ٥): ١٠٢، ٣٠٤.

عليّ بن مهزيار: (ج ٢): ٥٦، ١٦٦. (ج ٤): ١٤٦.

عليّ بن ميمون الصائغ - أبي الأكراد -: (ج ٢): ٦٨.

علىّ بن النعمان: (ج ٢): ٦٦. (ج ٤): ٣٤٢.

عليّ بن هاشم بن البريد: (ج ٥): ١٩٤.

علىّ بن يقطين: (ج ٢): ٩٤. (ج ٣): ١٤٨.

عمران الحلبي: (ج ٢): ١٠٦، ٣٤٨.

عمّار: (ج ٢): ٤٥٨، ١٢٤. (ج ٣): ٤٤٣. (ج ٤): ٤٣٤، ٢٣١. (ج ٥): ١٣٨.

عمّار الدهني: (ج ٥): ١٠.

عمّار الساباطي: (ج ٣): ١٧٨. (ج ٤): ٥٣٨.

عمّار النوفلي: (ج ٣): ١٤٠.

عمّار بن أبي الأحوص: (ج ٢): ٨٢ ٧١٦.

عمّار بن سوید: (ج ٤): ١٦.

عمّار بن مروان: (ج ۱): ۳۱۲. (ج ۲): ۱٦٨، ٦١٦.

عمّار بن موسى: (ج ١): ٨٢. (ج ٤): ٢٦٤.

عمّار بن ميثم: (ج ٣): ٢٦.

عمّار بن ياسر: (ج ٢): ٣٢٢، ٥٤٨، ٨٥٨، (ج ٤): ٤٣٦.

عمران بن عبد الله القمّي: (ج ٣): ٤٧٤.

عمر: (ج ۱): ٣٠٦. (ج ۲): ١٨. (ج ٥): ٢٤٦.

عمر الطيالسي: (ج ٣): ٧٠.

عمر (عمران) بن أبي ميثم: (ج ٣): ١١٤.

عمر بن أذينة: (ج ٢): ١١٤.

عمر بن الخطَّاب: (ج ١): ٣٠٤. (ج ٢): ٥٢٨، ٢٥٦، ٦٥٦، ١٩٥٠، ٦٩٠.

(ج ٣): ١٢، ١٠٤، ١٨، ١٨٤ ع٨٤. (ج ٤): ١٣٠. (ج ٥): ١٢، ١٢٢.

عمر (بن الخطَّاب): (ج ٤): ٣٠٠، ٤٨٨، ٥٢٠، ٥٥٢.

عمر بن حنظلة: (ج ١): ٦٦، ٢٥٨، ٤٧٢. (ج ٢): ٢١٤. (ج ٣): ٧٤.

عمر بن ریاح: (ج ۲): ٦٤٨.

عمر بن سعيد: (ج ٢): ٤٣٦.

عمر بن سليمان: (ج ۱): ٦١٨. (ج ٥): ١٠٢.

عمر بن صالح: (ج ٢): ٤٣٦.

عمر بن عُبيد: (ج ٣): ٣٦٢.

عمر بن علي: (ج ٣): ١٤٦.

عمر بن مريم: (ج ٤): ٢٢٨.

عمر بن معمّر: (ج ٢): ١٨٢.

عمر بن يزيد: (ج ۱): ٢٢٦. (ج ٢): ١٨، ٩٢، ٢٦٢، ٨٥٨. (ج ٤): ٣٠٤. (ج ٥): ٢٥٨.

عمر بن يزيد - بيّاع السابري -: (ج ١): ٣٨٨.

عمر بن يزيد [يونس]: (ج ١): ٥٨٠.

عمران بن ميثم: (ج ٥): ٢٣٨.

العمركي بن عليّ: (ج ٣): ١٠. (ج ٥): ٩٨، ٢٨٤، ٣٠٨.

العمركيّ بن عليّ البوفكيّ: (ج ٥): ٦٤.

عمرو بن أبي المقدام: (ج ۱): ۱۲۰. (ج ۲): ۱٤٨، ۲۱۲، ٤٤٠. (ج ۳): ۱۰۲،

١٢٢، ٢٠٠، ١٠٣. (ج ٤): ٢١٣.

عمرو بن ثابت \_أبي المقدام \_: (ج ٥): ١٨٢.

عمرو بن جَميع: (ج ١): ١١٤. ٢٠

عمرو بن جميع: (ج ١): ٤٧٨.

عمرو بن حُريث: (ج ٤): ٣٥٨.

عمرو بن الحمِق: (ج ٤): ٢٥٨.

عمرو بن حنظلة: (ج ٥): ١١٤.

عمرو بن سعيد: (ج ٢): ٣٥٢. (ج ٣): ٢٩٨. (ج ٤): ٢٩٦.

عمرو بن شمر: (ج ۲): ۳۲٦، ٥١٠. (ج ۳): ١٠٦. (ج ٤): ٧٤٠، ٥٨٤.

عمرو بن العاص: (ج ٣): ٣٥٢.

عمرو بن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي: (ج ١): ٢٥٦.٤٠

عمرو بن عبد الغفّار: (ج ٥): ١٤٠.

عمرو بن عثمان: (ج ٤): ١٧٢، ٤٢٠.

عمرو بن قيس: (ج ١): ٤٠.

عمرو بن مُرّة: (ج ٤): ٣٠٠.

عمرو بن مروان: (ج ٤): ٤٣٦.

عمرو بن مروان الخزّاز: (ج ١): ٦٤٢.

عمرو عن جابر: (ج ١): ١٢٨.

العمركيّ بن عليّ: (ج ٣): ٤٩٨.

عنبسة بن مُصعب: (ج ٤): ٢٧٢.

عيّاش: (ج ٤): ٦٧٠.

عيسى: (ج ٢): ١٣٢.

عيسى العلوي: (ج ٢): ٧٢٨.

عیسی بن حمزة: (ج ١): ١٣٦.

عیسی بن زید بن علی: (ج ۳): ۵۲.

عيسى بن عبد الله: (ج ١): ٤٤٠. (ج ٢): ٢٧٢.

عيسى بن عبد الله العلوي: (ج ٢): ٢٠٨، ٥٧٨. (ج ٣): ٢٩٦. (ج ٤): ٢٦.

عيسى بن عبد [عُبيد] الله: (ج ١): ٩٦.

عيسى بن منصور: (ج ٤): ٥٣٠.

عيسى بن موسى: (ج ٢): ٣٩٦، ٥٥٢.

عيص: (ج ٢): ٣٨٦.

العيص بن القاسم: (ج ٣): ٣٩٢. (ج ٤): ٥٧٠.

عيّوق بن قُرط [قسوط]: (ج ٢): ٥١٠.

عُيَينة بن حُصين الفزاري: (ج ٣): ٣٨٦.

#### حرف الغين

غالب بن الهذيل: (ج ٢): ٥٤٦.

غياث بن إبراهيم: (ج ١): ٣٧٤.

## حرف الفاء

الفتح بن محمّد: (ج ٥): ٢١٤.

الفتح بن يزيد الجرجاني: ٤٤٤. (ج ٣). (ج ٥): ١٠٦،١٢.

فرات بن أحنف: (ج ٣): ٣١٠.

فروة الظفاري: (ج ٥): ١٠٤.

فضالة: (ج ٢): ٣١٠.

فضالة بن أيّوب: (ج ١): ٣٩٤.

الفضل بن أبي قرّة: (ج ٢): ٤٧٠. (ج ٤): ٥٢.

الفضل بن سهل: (ج ٥): ١٦٠.

الفضل بن شاذان: (ج ۱): ۱۹۶. (ج ٤): ۳۳۰، ۵۳۸. (ج ٥): ۸۸.

الفضل بن عبّاس: (ج ١): ١٤٠.

الفضل [بن] أبو العبّاس: (ج ١): ٣٦٠.

الفضل بن عبد الملك: (ج ٢): ٢٤٨، ٤٠٠.

الفضل بن مرزوق: (ج ٤): ٤٨٨.

الفضل بن موسى الكاتب: (ج ٤): ٣٠٨.

الفضيل: (ج ١): ٢٧٦. (ج ٣): ٥٨.

فضيل بيّاع الملا: (ج ٥): ٩٨.

فضيل الرسّان: (ج ٣): ٤٧٨.

فضيل بن عثمان سُكّرة: (ج ٤): ٢١٨.

الفُضيل بن عِياض: (ج ٣): ٣٠، ٣٣٨.

الفضيل بن يسار: (ج ١): ٨٨، ٥٨. (ج ٢): ١٤، ١٤٦، ٧٣٠. (ج ٣): ١٨٢، ٢٨١،

٨٨٤. (ج ٤): ٢٦١، ٤٥٢، ٢٥٢، ٨٥٢، ٨٦٢، ٤١٣، ٤٩٣، ٧٠٤.

فيض بن أبي شيبة: (ج ٢): ٨٠. (ج ٣): ٢٩٢.

الفيض بن المختار: (ج ٢): ٧٢٨. (ج ٣): ٤٦٤.

#### حرف القاف

قابیل: (ج ۲): ۲۲ه، ۲۲ه، ۸۲۸، ۷۷۲، ۵۷۸، ۸۸۰، ۵۸۰.

قابيل بن آدم ﷺ: (ج ٢): ٥٧٨.

قارون: (ج ٣): ٥٣٢.

القاسم الهروى: (ج ٥): ٢٣٠.

القاسم اليقطيني: (ج ٥): ١٤٤.

القاسم بن جندب: (ج ٥): ١٠٠.

القاسم (ابن رسول اللهﷺ): (ج ٢): ٥٧٨.

القاسم بن سليمان: (ج ١): ٨٤ ٣٤٢، ٦١٤. (ج ٢): ٢٨٦. (ج ٤): ٢٢٥.

القاسم بن عروة: (ج ٤): ٣٦٤.

قتادة: (ج ۱): ٦٤٠.

قتيبة الأعشى: (ج ٢): ٣٢٨، ٥٢٢.

القدّاح: (ج ٤): ٦١٨.

قدامة بن مظعون: (ج ٢): ٦٩٤، ٦٩٦.

قنبر مولى أمير المؤمنين ﷺ : (ج ٣) : ٢٦.

قنفذ: (ج ٣): ٣٠٤. (ج ٤): ٢٥٥.

قيس بن رمّانة: (ج ٢): ٣٢٠.

قيصر: (ج ٣): ٤١٢.

#### حرف الكاف

کَرّام: (ج ۳): ۱۵۸.

كُردويه الهمداني: (ج ٢): ٣٩٢.

کعب: (ج ٣): ٤٦٤.

كعب بن عُجرة: (ج ١): ٣٦٦.

كُلِّيب: (ج ٤): ٢٠، ٣٨٨، ٥٤٦.

كُلِّيبِ الأسدي: (ج ١): ٥٠.

كُلِّيب تسليم: (ج ٤): ٢٠.

كليب الصيداوي: (ج ٣): ١٠٦.

## حرف اللام

لیث بن أبی سلیم: (ج ٥): ۹۸.

ليث بن سليم: (ج ٤): ٦٤٨.

#### حرف الميم

مالك الأشتر: (ج ٣): ٢٠٠.

مالك الجُهني: (ج ٢): ٦٢٠.

مالك بن عطيّة: (ج ٣): ٤٤٠. (ج ٤): ١٩٤.

المثنّى: (ج ٢): ١٠٦. (ج ٥): ١٦.

مثنّى بن عبد السلام: (ج ١): ٣١٨.

محسن بن المثنّى [الميثمي]: (ج ١): ٥٤٨.

محمّد الحلبي: (ج ۱): ۲۲۲، ۲۸۵، ۳۳۵. (ج ۲): ۸۸، ۷۲. (ج ۳): ۹۰، ۹۰،

٠٨١، ٨٤٢، ٤٠٣. (ج ٤): ٤٠٣، ٢٥٥. (ج ٥): ١٢٧.

محمّد القصري (القسري): (ج ٣): ٣٩٦.

محمّد القمّام: (ج ۱): ٦١٠.

محمّد الوابشي: (ج ١): ٥٨٤.

محمّد بن إبراهيم المؤدّب: (ج ٥): ١٠٠.

. محمّد بن أبي حمزة: (ج ۱): ۱۸۸. (ج ۲): ۱۷۰. (ج ۳): ۱۹۰، ۱۹۲. (ج ٤): ۵۷۸. (ج ۱): ۵۷۸. (ج

محمّد بن أبي زيد الرازي: (ج ٣): ٢٢٨.

محمّد بن أبي عمير: (ج ٢): ٥٤، ٤٢٠. (ج ٤): ١٨٤.

محمّد بن أبي نصر: (ج ٥): ٧٢.

محمّد بن أحمد: (ج ٥): ١٥٤، ٢٢٨.

محمّد بن أحمد الخراساني: (ج ٢): ٥٤٤.

محمّد بن أحمد بن يحيى: (ج ٥): ١٦٤.

محمّد بن إدريس: (ج ٥): ٢١٤.

محمّد بن الأرقط: (ج ٢): ١٨٤.

محمّد بن إسماعيل: (ج ١): ٣٠٢، ٥٧٦. (ج ٥): ٢١٤.

محمّد بن إسماعيل الرازي: (ج ٢): ٤٤٢.

محمّد بن إسماعيل بن بزيع: (ج ٤): ١٧٨.

محمّد بن إسماعيل بن السمّاك: (ج ٥): ٣٢٢.

محمّد بن أورمة: (ج ٤): ٣٣٦.

محمّد بن بهروز: (ج ٤): ١٨٨.

محمّد بن جعفر: (ج ٣): ٤٤٦.

محمَد بن حاتم: (ج ٣): ٣٢، ١٤٠، ٢٩٢.

محمّد بن الحبّاب: (ج ٥): ٢٧٢.

محمّد بن حسّان الكوفي: (ج ٣): ٤٤٦.

محمّد بن الحسن: (ج ۱): ۱۲۰. (ج ۳): ٤٥٦.

محمّد بن الحسن الصفّار: (ج ١): ١٢٠.

محمّد بن الحسن بن شمّون: (ج ٥): ١١٨، ٢٧٤.

محمّد بن الحسين: (ج ۱): ٥٥٦. (ج ٥): ٢٠، ٣٢، ٤٢.

محمّد بن حفص بن عمر: (ج ٤): ٤٨٤.

محمّد بن حكيم: (ج ٢): ٤٢٠. (ج ٣): ١١٠. (ج ٤): ٥٦٨.

محمّد بن حكيم [الحكم]: (ج ٤): ٦٩٤.

محمّد بن حُمران: (ج ١): ٤٠. (ج ٣): ٤٤. (ج ٤): ٥٤٤.

محمّد بن حمزة: (ج ٣): ٢١٢.

محمّد بن خالد: (ج ٢): ١٦٠. (ج ٣): ٣٩٤.

محمّد بن خالد البرقي: (ج ۱): ۳۰۸. (ج ۳): ۱۲۰.

محمّد بن خالد الضبيّ: (ج ١): ٥٩٦.

محمّد بن خالد الطيالسي: (ج ٣): ٣٢.

محمّد بن خالد العبّاسي: (ج ٣): ٢٦٢.

محمّد بن خالد بن الحجّاج الكرخي: (ج ١): ٥٤. (ج ٣): ٤٣٠.

محمّد بن الخلف: (ج ٣): ٦٤.

محمّد بن دادنة: (ج ٣): ٣٠٨.

محمّد بن سابق بن طلحة الأنصاري: (ج ٣): ١٨٨. (ج ٤): ٢٩٨.

محمّد بن سالم (مسلم): (ج ١): ١٩٦.

محمّد بن سالم بيّاع القصب: (ج ٣): ١٩٢.

محمّد بن السرّي: (ج ٥):١١٦.

محمّد بن سعيد: (ج ٣): ٤٣٢.

محمّد بن سعيد الأزدي: (ج ٢): ٦٢. (ج ٣): ٥١٢. (ج ٤): ١٨٦.

محمّد بن سليمان البصري الديلمي: (ج ٢): ١٢٤.

محمّد بن سنان: (ج ۱): ۹۰، ٤٢٠. (ج ٤): ٦١٢.

محمّد بن سوقة: (ج ١): ٣١٨.

محمّد بن سهل البحراني: (ج ٤): ١٦٠.

محمّد بن سيرين: (ج ٢): ٣١٠. (ج ٥): ٢٩٢.

محمّد بن الشجري: (ج ١): ٢٦٨.

محمّد بن صدقة البصري: (ج ٢): ٢٨٢.

محمّد بن عبد الحميد: (ج ٥): ١١٤.

محمّد بن عبد الرحمن الضبّي: (ج ٥): ١٩٤.

محمّد بن عبد الله: (ج ٢): ٥٠٤.

محمّد بن عبد الله بن الحسن: (ج ٣): ٣٦٢.

محمّد بن عبد الله بن زرارة: (ج ٥): ٢٣٢.

محمّد بن عبيد الله بن أبي رافع: (ج ٥): ١٩٤.

محمّد بن عثمان: (ج ٥): ١٢.

محمّد بن عجلان: (ج ۲): ۳۸۰. (ج ۳): ۲۲۸.

محمّد بن عليّ: (ج ١): ١٨٠ ٢٩٢. (ج ٢): ٢٩٢، ٣٦٠. (ج ٣): ١٨٠. (ج ٥): ٢١٤.

محمَّد بن علىّ الحلبي: (ج ۱): ۱۰۲، ۱۰۲. (ج ٤): ۲۸۰، ۳٦۸.

محمّد بن على (الحنفيّة): (ج ٢): ٣٤٤. (ج ٣): ١٨٢. (ج ٤): ٥٠٠.

محمّد بن علىّ بن جعفر بن محمّد: (ج ١): ٤٢٤.

محمّد بن على الصيرفي: (ج ٤): ١٣٤.

محمّد بن على الكوفي: (ج ٥): ٢٢.

محمّد بن عليّ بن خلف العطّار: (ج ٥): ١٤٠.

محمّد بن عمر بن عليّ بن الحسين: (ج ٥): ١٩٤.

محمّد بن عمر: (ج ٤): ٦٥٢.

محمّد بن عمران العجلى: (ج ٤): ١٢.

محمّد بن عمرُو: (ج ٤): ٦٢٦.

محمّد بن عمرو الكوفي: (ج ٤): ٦٦٢.

محمَّد بن عیسی: (ج ۱): ۲۲۲، ۹۲۲. (ج ۲): ۲۰۸. (ج ۳): ۱۱۰، ۳۰۲. (ج ٤):

٢٣٦. (ج ٥): ١٨، ٢٠، ٢٩، ١١١، ١٥١، ١٨٢.

محمّد بن عيسى بن زياد: (ج ١): ٥٢٤.

محمّد بن عيسى بن عبد الله العلوي: (ج ١): ١٧٠.

محمّد بن عيسى بن عُبيد: (ج ٥): ٢٠٦.

محمّد بن الفرج: (ج ٥): ٣٠٨.

محمّد بن الفضل: (ج ٢): ٣١٦.

محمّد بن الفُضيل: (ج ١): ٢٤٠، ٢٢٢. (ج ٢): ٣٠٠، ٣٤٠، ٣٨٢، ٤٦٤، ٤٦٨.

(ج ٣): ٥٠، ١٤، ١٣١، ١٥١، ٩٢، ١٤٤، ٨٣٥. (ج ٤): ١٠، ٨٦، ١٩١، ٨٢٢، ٩٨٠،

١٤٥. (ج ٥): ٥٠، ١٤٢، ٢٣٠.

محمّد بن القاسم: (ج ٤): ٣٤٦.

محمَد بن قیس: (ج ۱): ۱۱۸، ۲۱۲، ۳۱٤ (ج ۲): ۲۵۰. (ج ۳): ۱۸۰. (ج ٤): ۱۱۰

محمّد بن كُلّيب: (ج ٤): ٣٨٨.

محمّد بن كُليب الأسدي: (ج ٣): ٢٦٤.

محمَد بن مروان: (ج ۱): ۱۲۸، ۱۳۲. (ج ۳): ۲۳۸، ۲۸۸. (ج ٤): ۱۱٦، ۲۵۳. ۲۳۵، ۱۳۰.

محمّد بن مسعود: (ج ٥): ٤٢.

محمَّد بن مسعود العيَّاشي: (ج ٥): ٦، ٢٠، ٢٤٢، ٢٤٨، ٢٨٠، ٢٨٢. ٣٢٢.

محمّد بن مسعود بن عيّاش: (ج ٥): ١٥٤.

محمّد بن مسعود بن محمّد: (ج ٥): ١٠٢.

محمّد بن مسعود بن محمد العيّاشي: (ج ٥): ٢١٤، ٣٠٤.

محمّد بن موسى الهمداني: (ج ٥): ٢٢٨.

محمّد بن منصور: (ج ٣): ١٣٤، ١٤٨.

محمّد بن المهاجر: (ج ٣): ٤٢٠.

محمّد بن نصر: (ج ٥): ٩٢.

محمّد بن نصیر: (ج ۳): ۱٦٨. (ج ٤): ١٧٤. (ج ٥): ٦، ٤٢، ٥٠، ١١٤، ١٢٢، ١٢٤، ٢٩٨.

محمّد بن نصير (حمدويه بن نصير): (ج ٥): ١٨.

محمّد بن نعمان الأحول: (ج ٥): ٣١٢.

محمّد بن الوليد: (ج ٥): ١٧٨.

محمّد بن هارون: (ج ۲): ۶٤۸. (ج ٤): ۲۰۰.

محمّد بن هاشم: (ج ۲): ۱۸٤. (ج ٤): ٣٢٢.

محمّد بن الهيثم: (ج ٤): ٢٣٨.

محمّد بن الهيثم التميمي: (ج ٢): ٦٧٠.

محمّد بن يحيى: (ج ١): ٢٢٨. (ج ٣): ٢٩٨.

محمّد بن يحيى الخثعمي: (ج ٣): ٢٥٤.

محمّد بن يزيد: (ج ٤): ٢٨٢، ٤٩٦.

محمّد بن يوسف: (ج ٣): ٢٦٠. (ج ٤): ٤٠٤.

محمد بن يوسف الصنعاني: (ج ٢): ٧٢٦.

محمّد بن يونس: (ج ٢): ١٨٨، ٤٤٤.

مروان بن الحكم: (ج ٤): ٥٦٨.

المختار: (ج ١): ٣٠٠.

مرارة بن الربيع: ٤٦٤.

مُرازم: (ج ۱): ۷٤.

مرزبان [مروان] القمّي: (ج ٢): ٢٢.

مروان: (ج ۲): ۲۷۰.

مروان بن الحكم: (ج ٣): ٣٤.

مروك بن عبيد: (ج ٥): ٢٢٨.

مسعدة بن زياد: (ج ٢): ٤٦٨.

مسلم المشوب: (ج ٤): ٣٠٠.

مِسمَع: (ج ۱): ۱۷۸.

مسمع أبي سيّار: (ج ٤): ١٠٢.

مطين أبو جندب: (ج ٥): ١٠٠.

المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلويّ السمرقندي: (ج ٥): ٦٤، ١١٨، ٢٥٤، ٢٨٨.

المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي: (ج ٥): ٧٢، ١١٤، ٢٠٦، ٢٠٦.

المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلويّ العمريّ السمرقنديّ: (ج ٥): ٢٢.

مصقلة الطحّان: (ج ٣): ٥٤٠.

مُعاذ بن کثیر: (ج ۲): ۲۹٤.

معاذ بن كثير -صاحب الأكسية -: (ج ٣): ٣٧٢.

المعافى بن إسماعيل: (ج ١): ٤٢٠.

مـعاوية: (ج ۱): ٢١٥، ٢٨٥، ٨٨٥. (ج ٢): ٦٤. (ج ٣): ٨٦٤. (ج ٤): ٤٤٣. ٢٦٥. (ج ٥): ٢٠.

معاوية (بن أبي سفيان): (ج ٣): ٣٥٠. (ج ٤): ٥٠٠، ٦٤٤. (ج ٥): ٦٠.

معاویة بـن عـمّار: (ج ۱): ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۹۰، ۴۰۰، ۶۱۵. (ج ۲):

۸۰۱، ۷۰۰. (ج ۳): ۳۱۰. (ج ۵): ۱۶، ۱۱۱، ۲۷۲.

معاوية بن عمّار الدهني: (ج ١): ٣٦٠، ٦١٢.

معاویة بن میسرة: (ج ٣): ٨٤.

معاوية بن وهب: (ج ١): ١٠٦. (ج ٤): ٢٤٦.

معروف بن خرّبوذ: (ج ۱): ۵۷۰. (ج ٤): ۵۲۰.

مُعمّر: (ج ٣): ٥٣٤.

معمّر بن خلّاد: (ج ١): ٤٤٢.

المعمّر بن المكّى: (ج ٢): ٦٣٨.

معمّر بن يحيى: (ج ٢): ٣٩٢.

المعلَّى: (ج ٣): ٣٤٦، ٥٠٢.

معلَّى بن خُنيس: (ج ٣): ٤٦٨، ٤٦٨. (ج ٤): ٣٧٨، ٤٩٨.

مَعمَر بن يحيى بن سالم: (ج ٤): ٤٣٤.

المغيرة: (ج ٣): ٩٦، ٣٧٨.

المغيرة بن شُعبة: (ج ٣): ٣٠٦.

المغيرة بن عمر: (ج ٢): ٤٦.

المغيرة بن محمّد: (ج ٥): ١٩٤.

المفضّل: (ج ۲): ۹۰۲، ۱۹۶. (ج ۳): ۲۰. (ج ٤): ۲۸، ۹۰، ۱۹۶.

مفضّل الجعفى: (ج ٤): ١٧٦، ٥٦٢.

المفضّل بن صالح: (ج ۱): ۲۵۲، ۵۸٦. (ج ۲): ۲۱۲. (ج ٤): ۲۲۸، ۲۷۸.

(ج ٥): ١٢، ١٨٣.

المفضّل بن عمر: (ج ۱): ۲۷۲. (ج ۲): ۲۰، ۹۰، ۲۰۱. (ج ۳): ۱۹۸. (ج ٤): ۲۵، ۲۸، ٤٤، ۱۹۸. (ج ۶): ۱۰۸، ۲۵، ۲۵، ۲۷، ۲۵، ۱۷۶، ۲۵، ۱۰۸.

المفضّل بن محمّد: (ج ٢): ٤٧٢.

المفضّل بن محمّد الجعفى: (ج ١): ٥٨٤.

المفضّل بن مزيد الكاتب: (ج ٤): ٨٢.

المفضّل بن مَزيد [سويد]: (ج ٤): ٨٢.

المقداد: (ج ۱): ۲۸. (ج ۲): ۲۶۱، ۵۵۵، ۲۶۲. (ج ۳): ۲۱۲.

مقداد بن الأسود: (ج ٢): ٤٤.

مقرّن: (ج ٤): ١٨٠.

مَندُل العَنزي: (ج ٥): ١٦٤.

المنذر: (ج ٢): ٦٤.

المنذر الثوري: (ج ١): ٢٤٠.

منصور: (ج ١): ٢٣٢. (ج ٤): ٤١٦.

منصور بن أبي مزاحم: (ج ٥): ٣٢.

منصور بن بُزرج [نوح]: (ج ٢): ٣٥٨.

منصور بن حازم: (ج ۱): ۲۹۸، ۳۷۰، ۳۷۰، ٤٤٦، ۲۵۲، ۵۰۰. (ج ۲): ۲۱۸،

٠٧٠، ٢٠٣٠، ٢٠٠. (ج ٣): ٤٨٤. (ج ٤): ١٤٠، ٢١٥. (ج ٥): ٤٤، ٢٠٠.

منصور بن خالد: (ج ٢): ٤٣٠.

منصور بن العبّاس: (ج ٥): ٦، ٢٢٨.

منصور بن الوليد الصيقل: (ج ٢): ١٥٠.

منصور بن يونس: (ج ٣): ۲۸، ۱۵۲، ٤٨٦.

المنهال بن عمرو: (ج ٣): ٢٩٤.

منهال القصّاب: (ج ٥): ٢٣٢.

موسى بن أبي الغدير: (ج ٤): ٤٢٠.

موسى بن أشيم: (ج ٣): ٨٢.

موسى بن بكر: (ج ٣): ١٧٦.

موسى بن بكر [بكير]: (ج ٢): ٥٠٢.

موسى بن بكر الواسطى: (ج ١): ١٤٦.

موسى بن جعفر: (ج ٥): ٢٤٨.

موسى بن جعفر البغدادي: (ج ٥): ٢٨٨.

موسى بن القاسم: (ج ٥): ٢٤٨.

موسى بن القاسم البجلي: (ج ١): ٤٢٤.

موسى بن محمّد بن الرضاطيُّ : (ج ٢) : ٦٢. (ج ٣) : ٥١٢. (ج ٤) : ١٨٦.

موسى بن محمّد بن عليّ الله : (ج ٣): ١٢٦.

موسى بن محمّد بن عليّ بن موسى ﷺ: (ج ٥): ١٣٤.

موسى النميري: (ج ٥): ٦٤.

مؤمن آل فرعون: (ج ٣): ١٩٨.

المهديّ (العبّاسي): (ج ٢): ٩٤، ٩٦.

مِهزم الأسدي: (ج ١): ٥٥٦.

مهران بن أبي نصر: (ج ٥): ١٢٠.

ميثم: (ج ٤): ٤٣٤.

ميسّر: (ج ۱): ٦٦. (ج ۲): ۲۹۲، ۲۹۲. (ج ۳): ١٦٢. (ج ٤): ٣١٠.

ميثم التمّار: (ج ٥): ٢٩٢.

الميسر بن ثوبان: (ج ٢): ٥٣٠.

ميمون اللبّان: (ج ٤): ٦٦.

#### حرف النون

نافع بن الأزرق: (ج ٤): ٦٥٦.

نجدة الحروري: (ج ٢): ٢٢٨. (ج ٣): ٢٨٨. (ج ٤): ٥٠٢.

نجم: (ج ٢): ٤٢.

نشيط: (ج ٤): ١٨٠.

نشيط بن صالح البجلي: (ج ٤): ١٧٨.

النضر بن سويد: (ج ٢): ٤٩٦.

نصر بن قابوس: (ج ٤): ٤٧٢.

نصر بن أحمد: (ج ٥): ١٠٤.

نصر بن السندى: (ج ٥): ٢٨٢.

نصربن الصبّاح: (ج ٥): ٢٨٢.

نصر بن محمّد البغدادي: (ج ٥): ١٠٢.

النعمان بن منذر: (ج ٤): ٢٤.

نمرود: (ج ۱): ۸۵۸. (ج ٤): ۳۲۰.

نمرود بن کنعان: (ج ۱): ٥٦٠. (ج ٣): ٤٢.

نوفل: (ج ٣): ٣١٢.

نوفل بن الحارث: (ج ٣): ٣١٢.

#### حرف الواو

الوشَّاء: (ج ٣): ٧٢، ١٤٢.

الوليد: (ج ١): ٢٥٢.

الوليد بن عبد الملك: (ج ٤): ٥٦٨.

الوليد بن محمّد بن زيد بن جذعان: (ج ٥): ٢١٤.

الوليد بن المغيرة المخزومي: (ج ٤): ٣٦٨.

وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمّار: (ج ٤): ٣٤٠.

وهب بن منبّه: (ج ٥): ١٥٦.

وهب بن وهب: (ج ٢): ٥٠٠.

## حرف الهاء

هابیل: (ج ۲): ۲۲ه، ۲۲ه، ۷۷ه، ۵۷۵، ۸۷۸، ۵۸۰.

هارون: (ج ۱): ۵٦٤.

هارون (الرشيد): (ج ٤): ٢٩٨.

هارون بن خارجة: (ج ١): ٥٩٨. (ج ٢): ٥٢٨. (ج ٣): ١٤٠. (ج ٤): ٤٥٢.

هارون بن سعد: (ج ۳): ۲۷، ۱۹۲.

هارون بن عبید: (ج ۳):۲۰۶.

هاشم: (ج ۱): ٤٠.

هاشم بن عبد الله بن السري الجبلي: (ج ٢): ٢٦٢.

هاشم بن المثنّى: (ج ٣): ٨٤.

هرون بن محمّد الحلبي: (ج ١): ١٨٠.

هشام: (ج ۱): ۲۲۲. (ج ۲): ۲۹۲. (ج ۳): ۲۲۲.

هشام المشرقي: (ج ٢): ٦٤٨. (ج ٣): ١٤.

هشام بن الحكم: (ج ۱): ٤٨، ١٤٦، ١٧٤، ٢٤٠. (ج ٢): ٢٧٥. (ج ٤): ٥٥٠، ٢٥٤. (ج ٢): ٢٥٨. (ج

هشام بن عجلان: (ج ٣): ٤٦٨.

هلال بن أميّة: (ج ٣): ٤٦٤.

هلقام: (ج ٣): ١٥٤.

الهيثم بن أبي مسروق: (ج ٥): ١٦٤.

الهيثم بن عبد الله الرمّاني: (ج ٥): ٢٦٤.

حرف الياء

ياسر الخادم: (ج ١): ٤٦، ٨٤. (ج ٢): ٦٩٢.

يحيى الحلبي: (ج ٢): ٧٢٨.

يحيى بن أبي بكير قاضي كرمان: (ج ٥): ١٤٠.

يحيى بن أكثم: (ج ٣): ٥١٢. (ج ٤): ١٨٦. (ج ٥): ١٣٤، ١٣٦.

يحيى بن السري: (ج ٢): ٣٥٠.

يحيى بن سعيد: (ج ٢): ٣٩٦. (ج ٣): ٤٩٦.

يحيى بن القاسم الحذَّاء: (ج ٣): ٦٤.

يحيى بن المثنّى: (ج ٥): ٢٤٢.

يحيى بن المساور الهمداني: (ج ٣): ١٦٤.

يحيى بن مساور [الحلبي]: (ج ٣): ٤٤٢.

يحيى بن مَعمَر: (ج ٣): ٥٠.

يزيد الكُناسي: (ج ٢): ٧٢٦.

يزيد بن أبي أسامة: (ج ١): ٦٢٢.

يزيد [زيد] بن ركانة: (ج ٢): ٥٢.

يزيد بن ثابت: (ج ٣): ١٧٠.

يزيد بن رومان: (ج ٤): ٦٥٦.

يزيد بن عبد الملك: (ج ٣): ٣٦٦.

يزيد بن معاوية: (ج ٤): ٤٦٨، ٥٦٦.

يعقوب الأحمر: (ج ١): ٢٣٢.

يعقوب السرّاج: (ج ٢): ٢٠٠.

يعقوب بن زيد: ٦٥٤. (ج ٣): ٢٣٠.

يعقوب بن شعيب: (ج ۱): ١٧٦، ٣٦٠، ٤١٦، ٤١٨. (ج ٢): ٦٥٠. (ج ٣): ٨٥،

٠٧٠. (ج ٤): ٢٢١، ٢٩١. (ج ٥): ١٢٠.

يعقوب بن شعيب [سعيد]: (ج ٤): ٨٨.

يعقوب بن يزيد: (ج ١): ٨٤. (ج ٤): ١٢٨، ٥٧٦. (ج ٥): ٣٠٨.

يوسف: (ج ١): ٤٢٦.

يوسف الطاطري: (ج ٢): ١٨٠.

يوسف أبو الحجّاج: (ج ٤): ٥٢٦.

يوسف بن إبراهيم: (ج ٣): ١٤٤. (ج ٥): ٤٨.

يوسف بن ثابت: (ج ٣): ٣٧٨.

يوسف بن السُخت: (ج ٣): ٣٥٨.

يوسف بن السخت البصري: (ج ١): ٧٦.

يوسف بن عبد الرحمن: (ج ١): ٣٠.

يونس: (ج ۱): ۳۲۰. (ج ۲): ۱۷۲. (ج ۳): ۸۸۰. (ج ٤): ۸۲۸. (ج ٥): ۲۰، ۲٤، ۲۶.

يونس - مولى على --: (ج ٢): ٣٥٦.

يونس العجلي: (ج ٢): ٢٦٤.

يونس بن أرقم: (ج ٥): ١٠٤.

يونس بن ظبيان: (ج ۱): ۸۳۸. (ج ۲): ۹۰، ۱۹۱، ۳۳۳. (ج ۳): ۷۲، ۱۷۱. (ج ٤): ٤٤٢.

يونس بن عبد الرحمن: (ج ۱): ۹۰. (ج ۲): ۱۳۰. (ج ۳): ۱۰، ٤٦٠، ٤٨٠. (ج ٤): ۲۲۲، ۲۲۲، ۲۲۲، ۲۲۲، ۲۸۲.

يونس بن عبد الرحمن الأشلّ: (ج ٤): ٥٢٤.

يونس بن عمّار: (ج ٣): ٢٦٨. (ج ٥): ٣٢٠.

يونس بن يعقوب: (ج ١): ١٩٤. (ج ٢): ٢٢٤، ٢٣٠. (ج ٥): ٢٧٢.

يهودا: (ج ٤): ١٥٤، ١٥٦.

# باب الكُنى والألقاب

أبو أحمد بن الحسن الصالح: (ج ٥): ١٢.

أبو أحمد محمّد بن أبي عمير: (ج ٥): ١١٦.

أبو أحمد محمّد بن أحمد بن روح الطرطوسي: (ج ٥): ٢٦٢.

أبي أسامة زيد الشحّام: (ج ٢): ١١٨. (ج ٣): ٢٤٦، ٢٦٢. (ج ٥): ٣٢٠.

أبو بهر محمّد بن نصر: (ج ٥): ٢٩٢.

أبو الجارود زياد بن المنذر: (ج ٣): ٩٢.

. أبو جميلة المفضّل بن صالح: (ج ١): ٣٢. (ج ٢): ٢٤٦.

أبو جنادة الحصين بن المخارق بن عبد الرحمن بن ورقاء بن حُبشي: (ج ٢): ٣٦٠.

أبو الحسن على بن محمّد بن ميثم: (ج ٢): ١٢٤.

أبو الحسن عليّ بن يحيى: (ج ٥): ٩٢.

أبو الحسين عليّ بن يحيى: (ج ٥): ٩٢.

أبو الحسين محمّد بن هارون التلعكبري: (ج ٥): ٢٤٠.

أبو سعيد الأدمى (هو سهل بن زياد الأدمى): (ج ٥): ٢٣٠.

أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي السمرقندي: (ج ٥): ١٢.

أبو طالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر العلوي العمري: (ج ٥): ١٠٤.

أبو الطفيل عامر بن واثلة: (ج ٤): ٥٤٤.

أبو عبد الله صالح بن ميثم: (ج ٤): ٣٩٢.

أبو عبد الله محمّد بن الحسن الجواني: (ج ٥): ١٠٤.

أبو عبد الله محمّد بن الفضل النحوي: (ج ٥): ٢٦٤.

أبو على الحسن بن محبوب: (ج ١): ١٢٨.

أبو الفضل محمّد بن عبد الله: (ج ٥): ٣٠٨.

أبو القاسم [عبد الرحمن بن محمّد الحسني] الهاشمي: (ج ٥): ٢٨٤.

أبو محمّد عبد الله بن محمّد: (ج ٤): ١٤٤.

أبو محمّد هارون بن موسى: (ج ٥): ٩٢.

أبو المفضّل محمّد بن عبد الله: (ج ٥): ٩٨، ٢٣٠.

أبو نصر فتح بن عمرو التميمي: (ج ٥): ٢١٤.

أبو النصر محمّد بن مسعود العيّاشي: (ج ٥): ٢٤٠.

أبو النضر محمّد بن مسعود العيّاشي: (ج ٥): ١٢.

\* \* \* \*

أبو إبراهيم: (ج ٢): ٢٤٤.

أبو أحمد البصري: (ج ٥): ١٩٤.

أبو أسامة: (ج ٢): ٢٣٢، ٧١٨. (ج ٤): ٢٠.

أبو إسحاق: (ج ١): ١٨٤، ٦٠٤. (ج ٣): ٣٩٢. (ج ٤): ٢٣٤.

أبو إسحاق السبيعي: (ج ١): ٤٠٦.

أبو إسحاق المدائني: (ج ٢): ٥٩٨، ٦٠٠. (ج ٤): ٢٧٤.

أبو إسحاق النحوي: (ج ٢): ٣٧٨.

أبو إسحاق الهمداني: (ج ٣): ٤٦٢.

أبو الأسد: (ج ١): ٣٤٦.

أبو الأغرّ التميمي: (ج ٣): ٣٤٨.

أبو أيّوب: (ج ٢): ٣٢٠.

أبو أيّوب الخزّاز: (ج ١): ٤٠٠. (ج ٥): ١٢٢.

أبو البختري: (ج ٣): ٣١٢.

أبو بكر الجرجرائي: (ج ٥): ١٩٤.

أبو بكر الحضرمي: (ج ۱): ٩٦. ٤٨٦. (ج ٢): ٢١٠، ٥١٤. (ج ٣): ٤٣٢. (ج ٤): ٢٦٢. (ج ٤): ٢٦٢، (ج ٤): ٢٦٢، (ج

أبو بكر الكلبي: (ج ١): ٤١٠.

أبو بكر إابن بكير] بن حزم: (ج ٢): ٥٢٨.

أبو الجارود: (ج ۱): ٥٢، ٨٠ ،١٦. (ج ۲): ٧٠، ٨٥، ١٦٢. (ج ٣): ١١٤. (ج ٤): ٢٦٠، ٢٧٥. (ج ٥): ٢٢، ١٨٤.

أبو جعفر: (ج ٣): ٤٣٠. (ج ٤): ٥٠٦.

أبو جعفر الأحول: (ج ٢): ٦٢. (ج ٤): ٣٣٦.

أبو جعفر المنصور: (ج ١): ٥٧٢. (ج ٢): ٩٤.

أبو جعفر ابن بابويه: (ج ٥): ١٥٤.

أبو جعفر ابن سليمان الخراساني: (ج ١): ٥٧٦.

أبو جمعة رحمة بن صدقة: (ج ٣): ١٢٠.

أبو جميلة: (ج ۲): ۱۸، ۵۲، ۵۲۰، ۲۵۲. (ج ۳): ۸۰. (ج ٤): ۱۰۵، ۳۵۰. (ج ٥): ۱۱٤.

أبو جميلة الأسدي: (ج ٥): ٢٢.

أبو جهل: (ج ٣): ٣١٢.

أبو جهل بن هشام: (ج ٤): ٥١٤، ٦٣٠.

أبو حرب بن أبي الأسود: (ج ٣): ٥٠.

أبو حسّان العجلي: (ج ٢): ٢٩٢.

أبو حفص: (ج ٢): ٦٥٨. (ج ٣): ٢١٤.

أبو حميصة: (ج ٥): ٢٩٤.

أبو حنيفة: (ج ١): ٤٦، ٩٠، ٧٦٦. (ج ٢): ٥٢٨. (ج ٥): ١٣٤، ٢٤٢، ٣١٠.

أبو خالد: (ج ٥): ١٨٠.

أبو خالد القمّاط: (ج ٢): ٦٨٢.

أبو خالد الكابلي: (ج ٢): ١٩٠، ٣٣٦. (ج ٣): ١٦، ١٧٨. (ج ٥): ٣٢.

أبو خالد الواسطي: (ج ٣): ٣٧٤.

أبو خديجة: (ج ١): ٤٣٨. (ج ٢): ٢٩٦، ٢١٦. (ج ٤): ٩٤.

أبو الخطَّاب: (ج ٣): ٤٤٢. (ج ٥): ١٩٨.

أبو الخير: (ج ٥): ٢٥٠.

أبو داود: (ج ۱): ۱۸۰.

أبو دجانة الأنصاري: (ج ٣): ٢٠٠.

أبو ذرّ: (ج ١): ٣٤، ٨٤٨. (ج ٢): ٧٤، ١٤٦، ١٥٥، ١٤٢. (ج ٣): ١٧٢. (ج ٤):

٤٢٤. (ج ٥): ١٣٨.

· أبو رافع: (ج ٣): ٥١٠. (ج ٥): ١٩٤.

أبو الربيع: (ج ٢): ٦٩٦، ٧١٦.

أبو الربيع الشامي: (ج ۲):١١٦. (ج ٣): ٣٢. (ج ٤): ٤٠٨، ٥٢٨.

أبو سخيلة: (ج ١): ٣٤.

أبو سعيد: (ج ١): ٣١٦.

أبو سعيد الخُدري: (ج ٣): ٣٦٤. (ج ٤): ٤٥٨.

أبو سعيد المؤدّب: (ج ٢): ٣٣٦. (ج ٥): ٣٢.

أبو السفاتج: (ج ٣): ٤٨٤، ٤٩٢. (ج ٤): ٣٨٦. (ج ٥): ٥٠.

أبو سفيان: (ج ٢): ١٥٢، ١٧٤، ٤٥٨. (ج ٣): ٢٧٠، ٢٩٨، ٥٣٨. (ج ٤): ٤٥٨

أبو سفيان بن حرب: (ج ٣): ٣٨٦.

أبو سلمة: (ج ١): ٢٤٤.

أبو سمينة: (ج ١): ٢٧٢.

أبو سيّار: (ج ١): ٣٩٠.

أبو صادق: (ج ٥): ١٤٠.

أبو صالح: (ج ٢): ٣١٢، ٨٨٨، ٥٥٦. (ج ٣): ٧. (ج ٥): ٣٨.

أبو صالح الحنفي: (ج ٢): ٢٧٤.

أبو الصبّاح: (ج ۱): ۷۸، ۲٤٠، ۳۹۲، ٤٤٨، ٤٩٤، ٤٩٥، ٢٢٤. (ج ۲): ۲۰، ۹۹۰.

(ج ۳): ۲۳۲. (ج ٤): ٥١٠.

أبو الصبّاح الكناني: (ج ٢): ٦٨، ٣٣٤، ٢٠٢، (ج ٣): ٣٥٤. (ج ٥): ١٤٠.

أبو الصهباء: (ج ٥): ١٠.

أبو الصهباء [الصهبان] البكري: (ج ٢): ٦٥٢. (ج ٣): ٢٠٠.

أبو طالب: (ج ٢): ٣٦٨. (ج ٤): ٧٧٢. (ج ٥): ١٢٢.

أبو طالب القمّي: (ج ٣): ١٠٠. (ج ٥): ١٢٠.

أبو طاهر العلوي: (ج ١): ٥٦٤.

أبو الطفيل: (ج ۱): ۲۲۲. (ج ۲): ۲۰۰. (ج ۳): ۳٤۲. (ج ٤): ۲۲، ٤٩٠، ۵۲٤، ۱۲۵. ۱٦٤، ١٩٦.

أبو العبّاس: (ج ۱): ۱٤٠. (ج ۲): ۲۲۸، ۲۲۸، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۷۰، ۲۲۲. (ج ۳): ۲۲۸، ۲۵۳. (ج ۵): ۲۲۸. (ج ۲): ۲۲۸، ۲۵۸.

أبو العبّاس الواعظ: (ج ٥): ٢٦٤.

أبو عبد الرحمن: (ج ٢): ٣٤.

أبو عبد الرحمن السُّلَّمي: (ج ١): ٦٠.

أبو عبد اللَّه الشيرازي: (ج ٥): ١٩٤.

أبو عبد الله أخو أبي على الكابلي: (ج ٥): ٢٨٢.

أبو عبد اللَّه مولى بني هاشم: (ج ١): ٣٤.

أب عُ بيدة: (ج ١): ٤٦، ٨٥٨. (ج ٢): ٥١٤، ٨٦٨. (ج ٣): ٤٢، ٢٠٢، ٥٣٠.

(ج ٤): ۲۰، ۲۰، ۲۰، ۲۰. (ج ٥): ۲٦.

أبو عبيدة الحذَّاء: (ج ٢): ٢٦. (ج ٣): ١٦٦. (ج ٤): ٣٠.

أبو عبيدة ابن الجَرَاح: (ج ٢): ٤٣٦. (ج ٣): ٣٠٦.

أبو عثمان مولى بني أفصى: (ج ٣): ٣٤٦.

أبو عليّ: (ج ٢): ٢٨٨.

أبو علىّ الواسطي: (ج ٢): ٢١٠.

أبو عليّ المحمودي: (ج ٣): ٣٠٠.

أبو عليّ المهلبي: (ج ١): ٢٨٢.

أبو عمرو: (ج ١): ٣٣٦. (ج ٥): ٢٧٨.

أبو عمرو الزبيدي: (ج ١): ٥٤٠.

أبو عمرو الكشّي: (ج ٥): ٢٨٢.

أبو عمرو المداثني: (ج ٤): ٢٢٠، ٢٧٤.

أبو عون: (ج ٢): ٢٧٤.

أبو الفُصيل: (ج ٣): ٤٦٨.

أبو القاسم الفارسي: (ج ١): ٤٦٤.

أبو قتيبة تميم بن ثابت: (ج ٤): ٢٤٢.

أبو كهمس: (ج ٣): ٢٣٦.

أبو لُبيد المخزومي: (ج ٣): ١٢٢. (ج ٤): ٢٠٦.

أبو المحسن: (ج ١): ٥٣٠.

أبو محلز: (ج ٥): ٣٨.

أبو محمّد: (ج ۲): ۲۰۲.

أبو محمّد الهمداني: (ج ١): ٥٦.

أبو مخلّد الخيّاط: (ج ٤): ٣٧٨.

أبو مريم: (ج ٢): ٣١٨. (ج ٣): ٣٨٤.

أبو مريم الأنصاري: (ج ٣): ٢٥٤.

أبو معمّر: (ج ١): ١٨٠. (ج ٥): ٢٩٢.

أبو معمّر السعدي: (ج ٢): ٧٤، ٣١٤. (ج ٣): ١٨. (ج ٤): ٤٢.

أبو معمر السعدي [السعداني]: (ج ٣): ٤٠٢.

أبو المفضّل: (ج ٥): ٩٢.

أبو المقدام: (ج ٢): ٦٣٤. (ج ٣): ٣٧٠.

أبو النضر العيّاشي: (ج ٥): ٣٢، ٥٠، ١٠٢، ١٦٤، ٢٨٤، ٢٩٢.

أبو الورد: (ج ١): ٢٤٨.

أبو الورقاء: (ج ١): ٢٤٨.

أبو ولّاد: (ج ١): ٢٣٢. (ج ٤): ٢٣٨، ٢٧٦.

أبو ولّاد الحنّاط: (ج ٤): ٤٧٨.

أبو هارون بن موسى: (ج ٥): ٢٤٠.

أبو هاشم: (ج ٤): ٥٨٠.

أبو هاشم الخادم: (ج ٤): ٥٦٠.

أبو ياسر: (ج ١):١١٨.

أبو ياسر ابن أخطب: (ج ١):١١٦.

أبو يحيى الواسطي: (ج ٤): ٦٥٤.

أبو يحيى ابن أبي منصور المنجّم: (ج ٣): ٣٥٨.

أبو يزيد الحمّار: (ج ٤): ٤٨، ٥٦.

أبو يعقوب: (ج ٤): ٥٤٨.

أبو اليقظان: (ج ٥): ١٣٨.

\* \* \* \*

ابن آدم القاتل: (ج ٢): ٥٧٨.

ابن أبان: (ج ٣): ٣٥٤.

ابن أبي حمزة: (ج ١): ٥٠٦. (ج ٣): ٦٦. (ج ٤): ١٢٢٠.

ابن أبي دؤاد: (ج ٢): ٥٩٠، ٦٠٦، ٦١٠.

ابن أبي عمير: (ج ۱): ۵۵، ۱۰۸، ۲۹۰، ۳۲۲، ۲۷۲، ۵۱۳. (ج ۲): ٦٠، ۹۲۲، ۱۹۲

٠٠٤، ٢٠٤، ٢٠٦. (ج ٤): ٢٢١، ٢٧١، ١٨٨.

ابن أبي سرح: (ج ٣): ٥٨.

ابن أبي عمير: (ج ٣): ١٨٤، ٥١٢. (ج ٥): ١٨، ١١٤، ١٢٢، ٣٢٢.

ابن أبي نصر البزنطي: (ج ٤): ٢٢.

ابن أبي كبشة: (ج ٣): ٤١٠.

ابن أبي ليلي: (ج ١): ٥٧٤، (ج ٢): ٣٩٦. (ج ٣):

ابن أبي يعفور: (ج ۱): ۳۳۰، ۳۳۸. (ج ۲): ۱۹۸، ۳٤۰، ٦٤٠. (ج ٤): ۱۲۲، ۱۳۰.

ابن أذينة: (ج ٢): ٥١٢. (ج ٣): ٣٣٨. (ج ٥): ٥٠.

ابن الأزرق: (ج ٤): ٦٥٨.

ابن أسباط: (ج ٤): ٦٦٠.

ابن إسحاق: (ج ١): ١٧٦.

ابن أورمة: (ج ٥): ٩٤، ٩٢٠.

ابن أمّ سُليم: (ج ٥): ٧٤.

ابن بكير: (ج ١): ٤٩٦. (ج ٢): ٨٨. (ج ٤): ٤٥٤.

ابن تغلب: (ج ٤): ٤٨٦.

ابن حُصين: (ج ٤): ١٠٨.

ابن حنظلة: (ج ٢): ١١٥.

ابن خِداش: (ج ٤): ٨٤.

ابن خُرّزاد: (ج ۲): ۵۲، ۲۷۸.

ابن سرحان: (ج ٣): ٣٣٨.

ابن سيرين: (ج ٤): ٢٤٢.

ابن شبرمة: (ج ٢): ٣٩٦.

ابن شجاع: (ج ٥): ٣٢.

ابن شعیب: (ج ٤): ۲۰۰.

ابن الصهبان البكري: (ج ٣): ٢٢٨.

ابن الطيّار: (ج ٣): ٢٩٢، ٤٤٨.

ابن عبّاد: (ج ١): ٥٢٤.

ابن عبّاس: (ج ۱): ۲۰۸. (ج ۲): ۲۲۸، ۲۷۸، ۲۱۳، ۲۳۱، ۱۹۸، ۲۵۲. (ج ۴): ۷،

٨٨٢، ٨٣٣. (ج ٤): ٠٠٣، ٢٠٥، ٤٤٥، ٨٤٦، ١٥٦، ٨٩٦. (ج ٥): ٨ ٢٢، ٢٣، ٢٢٢، ١١٣.

ابن عبد الله بن أبيّ: (ج ٣): ٤١٦.

ابن عبد الله بن سلام بن عمران: (ج ٤): ٢٦٦.

ابن العيّاشي: (ج ٥): ٩٢، ٩٨.

ابن عمر: (ج ٥): ٢١٤.

ابن الفضيل: (ج ٢): ٧٢٢.

ابن الكوّاء: (ج ١): ٢٢٢، ٥٦٤. (ج ٢): ٢٧٤، ٢٥٥. (ج ٣): ٢٢٤، ٢٣٦. (ج ٤):

۸۹۲، ۲۷۱، ۱۷۷، ۱۲۵، ۲۲۲، ۲۹۲. (ج ۵): ۱۰.

ابن مسکان: (ج ۱): ٦٤، ٨٨٨، ٢٠٦، ١١٤، ٨٥٨. (ج ٢): ٢٧٦، ١٨٤. (ج ٣):

١٩٠، ١٢٢. (ج ٤): ٨٨٨. (ج ٥): ٢٠، ٢١١، ١٢١.

ابن مسلم: (ج ٢): ٣٠٦.

ابن الورقاء: (ج ٤): ٦٦٦.

ابن وكيع: (ج ٤): ٣٣٢.

ابن هارون: (ج ۲):۱۲٦.

ابن الهُذيل: (ج ٢): ٣٠٢.

ابن هشام: (ج ٤): ٦٦٨.

ابن ياميل: (ج ٤): ١٤٠، ١٤٢، ١٨٢.

ابن يامين: (ج ٤): ١٤٦، ١٤٦.

ابن یامین بن یعقوب: (ج ۱): ۵۲۸.

ابن يزيد: (ج ٢): ١٢٤.

ابن یسار، ۱۱۲.

بنو أميّة: (ج ٤): ٢٩٦.

بنو عامر: (ج ٢): ١٦٢.

بنو المغيرة: (ج ٤): ٢٩٦.

\* \* \* \* \*

الأبرش الكلبي: (ج ٤): ٣٢٢.

الأبقع: (ج ٢): ٣٢٤.

الأحول: (ج ٢): ٢٤٤. (ج ٥): ٢٧٤.

أخو مرازم: (ج ٤): ١٧٤.

أسقف نجران: (ج ٥): ٢٩٠.

أسقف النصارى: (ج ٢): ٦٥٢. (ج ٣): ٢٠٠.

الأصهب: (ج ٢): ٣٢٤.

الأفجران: (ج ٤): ٢٩٨، ٢٩٨.

أيلة: (ج ٤): ٥٦٦.

البرقي: (ج ١): ٣٢٠. (ج ٣): ٤٥٦. (ج ٤): ٦٠٤.

البطّيخي: (ج ٤): ٦١٢.

التمّار يعني سالم: (ج ٢): ٦٣٤.

التيمي: (ج ٣): ٤٠٠.

الثمالي: (ج ۱): ۲۷۸، ۲۳۲. (ج ۲): ۲۸۸، ۲۷۱. (ج ۳): ۵۰، ۵۵، ۱۹۸، ۱۹۸، ۱۹۸

٠٥٠، ٢٥٢، ٤٨٤. (ج ٤): ١٣٨.

الجرمي: (ج ٢): ١٣٨.

الحبشي: (ج ٢): ٦٥٨.

حمدویه: (ج ٤): ٥٧٦.

الخرّاز [الخزّاز]: (ج ٤): ١٤.

الدَّجَال: (ج ٣): ١٠٤.

رأس الجالوت: (ج ۲): ۲۵۲. (ج ۳): ۲۰۰.

ربعي: (ج ٤): ٢٥٨.

رمع: (ج ٣): ٤٦٨.

الزَّجاج: (ج ٥): ٢٤٦.

زريق: (ج ٤): ٣٤٤، ٥٢٢.

زُفر: (ج ٤): ٢٨٠، ٢٨٠.

الزهري: (ج ۱): ۱۰۲، ۳۳٤ (ج ۲): ۲۰۲، ۲۸۲، ۲۸۲ (ج ۳): ۱٦٠ (ج ٤): ۳۰۲.

السامري: (ج ٣): ١٩٦.

السدِّي: (ج ٤): ٣٦٤.

السدّي [السريّ]: (ج ٤): ٣١٦.

السفّاح: (ج ٤): ٥٠٢، ٦٢٠.

السفیانی: (ج ۱): ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۷۰. (ج ۲): ۳۲۵. (ج ۳): ۲۸۰.

السكوني: (ج ۱): ٧٤، ٣١٤. (ج ۲): ٧٧، ٢٩٨، ٣٩٤، ٦٠٢، ٢٠٦، ١٠٨. (ج ٣):

٢٠١، ٨٣٤، ٨٩٨. (ج ٤): ٦٦، ١١٥، ٢٩٥. (ج ٥): ٣٦.

الشعبي: (ج ٣): ٣٤٤.

الضحّاك: (ج ٤): ٤٣٦.

الطيّار: (ج ٣): ١٥٦. (ج ٥): ٩٦.

عاد: (ج ٤): ٤٤.

العبيدي: (ج ٣): ١٠. (ج ٥): ٢٤، ٣٠٤.

عتيق: (ج ٣): ٣٧٦.

العدوي: (ج ٣): ٤٠٠.

العزيز: (ج ٤): ١٣٦.

عزيز مصر: (ج ٤): ١٣٨، ١٦٦، ١٦٨، ١٧٢، ١٨٠، ١٩٠.

العمركي: (ج ٤): ٤١٤. (ج ٥): ٢٤، ٢٣٠، ٢٤٢، ٢٥٤، ٣٠٤.

فرعون: (ج ٣): ١٧٤، ١٧٦، ٥١٢. (ج ٥): ١٤٠.

القابوسي: (ج ٥): ٢٨٢.

الكاهلى: (ج ١): ٢٧٨. (ج ٤): ٢٧٦، ٢٠٨. (ج ٥): ٩٦.

كثير النواء: (ج ٢): ٣٠٠، ٦٣٤. (ج ٤): ٤٠.

کسری: (**ج ٤**): ۲٤.

الكناني: (ج ٢): ١١٤.

المأمون: (ج ٤): ١٣٦، ٤٨٨. (ج ٥): ١٦٠.

المحاملي: (ج ٣): ١٤٠.

المتوكّل (العبّاسي): (ج ٣): ٣٥٨.

المشرقي: (ج ٢): ٤٧٢.

المعتصم: (ج ۲): ۹۹۰، ۲۰۲، ۲۱۰.

المَلِك: (ج ٤): ١٢٠، ١٥٠.

مَلِك مصر: (ج ٤):١٠٦.

المنتصر: (ج ٤): ٦٢٠.

المنصور: (ج ٤): ٥٠٢.

المهديّ (العبّاسي): (ج ۲): ۵۵۲. (ج ۳): ۱۵۸، ۱۵۸.

الوصّاف: (ج ٣): ١٩٠.

نعثل: (ج ٣): ٤٦٨.

النوفلي، ٥١٢، ٥٩٦.

النيشابوري: (ج ٤): ٤١٤.

وَ تَر: (ج ٣): ٢٨٠.

وُ تَير: (ج ٣): ٢٨٠.

الوحيد (ابن هشام بن عبد الملك): (ج ٥): ٢٥٦.

هارون (الرشيد): (ج ٣): ١٨٨.

الهُذَلي: (ج ٢): ٥٤.

بعض بني عطيّة: (ج ١): ٥٠٦.

بعض القمّيين: (ج ٢): ٤٣٨.

الحواريين: (ج ٢): ٧٢٨.

#### باب النساء

آمنة بنت وهب: (ج ٤): ٥٧٢.

أسماء: (ج ٥): ١٠٢.

أسماء بنت عميس: (ج ٥): ١٠٢، ١٠٢.

أمّ إبراهيم مارية القبطيّة: (ج ٥): ٢٤٦.

أمّ أيمن: (ج ٤): ٢٤٠، ٤٨٨.

أمّ بكر: (ج ١): ٥٩٦.

أمّ الحجّاج: (ج ٤): ٥٢٦، ٥٣٠.

أمّ سلمة: (ج ٢): ٣٤٤. (ج ٣): ٤٢٠. (ج ٥): ٣٦.

أمّ كلثوم: (ج ٤): ٢٥٨.

أمّ هانئ الثقفيّة: (ج ٥): ٢٨٢.

بنت حمزة: (ج ٢): ٥٢.

امرأة إبراهيم الله ، سارة: (ج ٤): ٣٥٤.

امرأة العزيز: (ج ٤): ١١٦، ١١٨، ١٢٠.

امرأة عمران: (ج ٢): ٣٨، ٤٦.

امرأة الملك: (ج ٤): ١١٠، ١٢٨.

امرأة (لوطيك): (ج ٤): ٥٦.

امرأة نوح؛ (ج ٤): ٣٠.

جنيّة: (ج ۲): ٥٨٠.

حبابة الوالبيّة: (ج ٢): ٩٢.

حفصة: (ج ٤): ٢٤٦. (ج ٥): ٢٤٦.

حَنَّة: (ج ٢): ٤٠.

حـوّاء: (ج ۱): ۱٥٢، ١٥٤، ١٥١، ١٥٨، ١٦٠، ١٢١. (ج ۲): ٢٠٨، ١١٠، ٢١٢،

٤٢٥، ٥٨٠. (ج ٣): ٢٣٢. (ج ٤): ٢١٦.

حورة: (ج ٢): ٥٨٠.

حورة بنت شيث الله: (ج ٢): ٥٨٠.

خالة يوسف للله، ياميل: (ج ٤): ١٨٢.

خدیجة: (ج ۲): ۳٦٨. (ج ٤): ۲٤٢، ۲۲۸، ٤٥٨.

الرباب: (ج ٤): ٣٨٤.

زينب (بنت رسول اللّه ﷺ): (ج ٢): ٥٧٨.

سارة: (ج ۲): ٤٤٨، ٤٥٠. (ج ٤): ٤٦، ٤٨، ٥٢، ٢٤٦. (ج ٥): ١٦١، ١٦٨.

سارة أخت لوط الله: (ج ٤): ٣٥٠.

سالمة مولاة أمّ ولد: (ج ٤): ٢٣٠.

عائشة: (ج ٣): ٣٤٤. (ج ٤): ٢٤٢، ٢٢٦. (ج ٥): ٢٤٦.

عمّة يوسف ﷺ: (ج ٤): ١٥٢.

فضّة: (ج ٥): ٢٦٦، ٢٦٨.

كلثم: (ج ٣): ٥٣٤.

وشيكة: (ج ٤): ٩٦.

هاجر: (ج ٤): ٤٤، ٣٠٨. (ج ٥): ١٦٦.

امرأة: (ج ٥): ٢٢، ٧٤.

المرأة: (ج ١): ١٦٢، ٦١٠.

امرأة جميلة: (ج ١): ٢١٨. (ج ٤): ١١٦.

المرأة الضعيفة: (ج ٣): ٥١٨.

نساء النبيَّ ﷺ: (ج ٢): ٢٦٦.

النساء: (ج ۱): ۱۲۸، ۲۶۲، ۲۸۲، ۸۸۲، ۲۲۵. (ج ۲): ۲۱، ۲۵، ۱۲۸، ۱۲۵.

(ج ٣): ۲٤، ١٧٠، ١٥٠. (ج ٤): ١٨١، ٨٠٣، ١٥٨.

النسوة في مصر: (ج ٤): ١١٦.

# **(Y)**

## فهرس الأمكنة والبلدان

آذربیجان: (ج ٤): ٦٤٢.

أبواب السماء: (ج ١): ٦٣٠. (ج ٤): ١٢٤. (ج ٥): ١٥٨.

أبيات الكوفة: (ج ٣): ٤٢٢.

أحد: (ج ۱): ۲۰٤. (ج ۲): ۱۷۰.

الأبطح: (ج ٢): ٦٥٨.

الأردن: (ج ١): ٢٤٤، ٥٧٠. (ج ٤): ٣١٠.

الأرض الثالثة: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

الأرض الثانية: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

الأرض الخامسة: (ج ٥): ٢١٠.

الأرض السابعة: (ج ٤): ١٢٤. (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

الأرض السادسة: (ج ٥): ٢١٠.

الأرض الدنيا: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

الأرض الرابعة: (ج ٥): ٢١٠. .

أرض الشام: (ج ٢): ٣٢٤، (ج ٤): ١٩٠. (ج ٥): ١٦٦.

أرض العرب: (ج ١): ٢٦٤. .

أرض المدينة: (ج ١): ٢٠٤.

أرض المغرب: (ج ٢): ٣٢٤،

أرض بابل: (ج ١): ٢٢٢.

الأرضون: (ج ١): ٥٥٠.

الأرضون السبع: (ج ١): ٥٤٨. (ج ٣): ٣٨.

أركان البيت: (ج ١): ١٥٤.

أقطار الأرض: (ج ١): ١٢٤.

أنطاكية: (ج ٥): ١٥٦، ١٦٠.

الأودية: (ج ١): ١٤٠. (ج ٣): ٢٢٥.

أودية النمال: (ج ٤): ٤٨٢.

أوّل بيت: (ج ٢): ٩٤،

أيلة: (ج ٣): ٢٠٢.

الإيوان الحيري بمرو: (ج ٥): ١٦٠.

باب الإنابة: (ج ١): ١٦٢.

باب الجنّة: (ج ٣): ١٥٨. (ج ٤): ٥٧٠، ٤٧٥.

باب حطّة: (ج ١): ٤١٢.

باب التوسّل: (ج ١): ١٦٢.

باب الرحمة: (ج ١): ١٦٢.

باب الركن اليماني: ١٦٢.

باب السلم: (ج ١): ٤١٢.

باب الكعبة: (ج ٤): ٣١٢.

باب المدينة: (ج ٤): ٥٦.

بابل مهروز: (ج ۱): ۲۱۸.

البحر: (ج ٤): ٦٣٢.

البحر الأجاج: (ج ٢): ٨٢.

بحر أيلة: (ج ٣): ٥٢٨.

البحر العذب: (ج ٢): ٨٢.

البحر المسجور: (ج ٣): ٥٣٢.

بحرين: (ج ٢): ٨٢.

البحيرة: (ج ٤): ٦٤.

بحيرة الطبرية: (ج ٤): ٦٤.

بدر: (ج ۱): ۱۱٤. (ج ۲): ۱۳۱، ۱۷۰. (ج ۳): ۲۷۰.

البصرة: (ج ٢): ٥٩٦. (ج ٣): ٣٤٢.

بغداد: (ج ٥): ٢٦٤

بقعة عبد الله: (ج ١): ١٤٦. (ج ٣):

البقيع: (ج ٥) ٢٧٢

بلاد إصطخر: (ج ٤): ٦٦٦

بلد يعقوب ﷺ: (ج ٤): ١٨٢

البلدة المباركة مكّة: (ج ١): ١٥٢. (ج ٣):

البسيت: (ج ۱): ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۳، ۸۸۳، ۲۰۱. (ج ۲): ۹۸،

٤٠١، ٨٠١. (ج ٣): ٨٢٨، ٣٣٠، ٨٦٤.

بيت أمّ سلمة: (ج ٢): ٣٤٤، (ج ٣):

البيت الحرام: (ج ۱): ۱۵۸، ۱۵۸. (ج ۲): ۱۰۰، (ج ٤): ۲۷٤

بیت حفصة: (ج ٤): ٢٤٦

بیت غدر: (ج ٤): ٣٨٦

البيت الحرام: (ج ٥): ١٦٦

بيت الله الحرام: (ج ٤): ٣٠٨

البيت المعمور: (ج ١): ١٥٤، ٣٢٨. (ج ٣): ٥١٦.

بیت المقدس: (ج ۱): ۲۶۲، ۲۲۰، ۵۹۰. (ج ۳): ۵۳۸. (ج ٤): ۲۸، ۱۹۰، ۲۷۳، ۶۹۰. بیت نوح لیان: (ج ٤): ۳۰.

البيداء: (ج ۱): ۲۲، ۲۲۸، ۲۲۸. (ج ۲): ۳۲۳. (ج ۳): ۲۸۰. (ج ٤): ۲۹۸.

بين الركن والمقام: (ج ١): ٢٦٦.

بيوت النار: (ج ٢): ٧٧٥.

ترعة البيت الحرام: (ج ١): ١٥٦.

التمّارين: (ج ٣): ٢٨٦.

التنُّور: (ج ٤): ٢٨.

تيماء: (ج ١): ٢٠٤.

ئبير: (ج ٥): ١٧٠.

جابلقاء: (ج ٤): ١٩٢.

الجُبّ: (ج ٤): ١٠٦.

الجبال: (ج ۱): ۲۸ه، ۷۷، ۵۷۸. (ج ۳): ۲۲۸. (ج ٤): ٤٠.

جبال الأردن: (ج ١): ٥٧٠.

جبال آمد: (ج ٣): ٥٣٢.

الجبال العاتية: (ج ٣): ٥٢٦.

جبال مكّة: (ج ١): ١٥٤.

(جبل) أبي قُبيس: (ج ١): ١٦٠. (ج ٤): ٣٠٨.

جبل بالموصل: (ج ٤): ٤٠.

جبل زينة: (ج ٣): ١٨٦.

جبل السلام: (ج ١): ١٥٨.

الجُحفة: (ج ٢): ٢٥٦، ٢٥٨،

جزائر البحر: (ج ٤): ٦٣٤.

الجزيرة: (ج ١): ٢٦٤، ٦١٨.

الجعرانة: (ج ٣): ٣٨٦.

جلولاء: (ج ۲): ٥٩٠.

الجمار: (ج ٣): ٣٣٢.

الجمرة الوسطى: (ج ٥): ١٦٦، ١٦٨، ١٧٢.

جمع = المزدلفة: (ج ١): ٣٩٢.

جنّة عدن: (ج ٤): ٣٧٢.

الجنان: (ج ٣): ٤٠٤.

الجودي: (ج ٤): ٣٨، ٤٠.

الحجاز: (ج ١): ٢٥٨. (ج ٣): ٩٤.

الحِجر: (ج ۱): ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۲۲. (ج ۳): ۲۷۸. (ج ٤): ۲۵۲.

الحجر الأسود: (ج ١): ٢٤٠، ٢٤٤.

الحجر الطوري: (ج ٣): ٢٠٠.

حجرات البيت: (ج ٢): ١٠٠.

حداد: (ج ۱): ۲۰۲.

الحديبيّة: (ج ٢): ٧٠٠.

حطيم إبراهيم الله: (ج ٤): ٣١٢.

الحوض: (ج ١): ٣٤. (ج ٢): ٣٥٤، (ج ٥): ٣٤.

الحيرة: (ج ٢): ٣٢٤.

خراسان: (ج ۱): ۲۷م. (ج ۲): ۲۸، ۳۲٤، (ج ۳): ۹۲. ۱۸۰. (ج ۵): ۱٦٠.

خيبر: (ج ١): ١١٦، ٢٠٤. (ج ٣): ٩٦. (ج ٤): ٨٨٤.

دار أمير المؤمنين الله: (ج ٤): ٢٤٤.

دار ابن حکیم: (ج ٤): ٢٦.

دار الداريين: (ج ٤): ٢٦.

دار الدنيا: (ج ٣): ٤٠٢. (ج ٤): ٥٦٦.

دار الرحمن: (ج ٤): ٥٦٤.

دار رسول اللَّهُ اللّ

دار صالح على: (ج ٤): ٣١٨.

دار على بن أبي طالب،: (ج ٤): ٢٤٠.

دار عیسی بن علی: (ج ٤): ٣١٨.

دار مؤمن: (ج ٤): ٢٤٤.

دار الملك: (ج ٤): ١٤٠، ١٨٦.

دار الندوة: (ج ٣): ٢٦٨.

دار الهدنة: (ج ١): ٢٨.

دمشق: (ج ۱): ۲٦٤.

دور العبّاسيّين: (ج ٤): ٣١٨.

ذات عرق: (ج ۱): ۳۷٦.

الربذة: (ج ٣): ٤٢٠.

الرحبة: (ج ١): ٢٧٠.

الركن الأسود: (ج ١): ١٦٠. (ج ٤): ٣١٤.

الركن الشامي: (ج ١): ١٦٢.

الرملة: (ج ١): ٢٦٤. (ج ٤): ١٧٤، ١٧٦.

رؤوس الجبال: (ج ٣): ٥٢٨.

الروم: (ج ٣): ٢٨٤.

زمزم: (ج ٣): ٥٦٦.

ساحل البحر: (ج ٤): ٦٤٢.

السبالة: (ج ٣): ٥٢.

سبع أرضين: (ج ٤): ٥٨.

السجن: (ج ٤): ١١٨، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٤.

السرّاجين: (ج ٤): ٢٤.

سفح الجبل: (ج ٣): ٥٢٤.

سقیفة بنی ساعدة: (ج ۳): ۳۰۲، ۳۰۲.

السماوات: (ج ۱): ۵۵۰، ۲٤۰.

السماوات السبع: (ج ١): ٥٤٨.

السماء الثالثة: (ج ۱): ۱۳۲. (ج ٥): ۲۱۰، ۲٤٤.

السماء الثانية: (ج ۱): ۱۳۲، ۸۳۸. (ج ۵): ۲۱۰، ۲۱٤.

السماء الخامسة: (ج ٥): ٢١٠.

السماء الدنيا: (ج ٤): ٥٨. (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

السماء الرابعة: (ج ١): ٦٣٢. (ج ٣): ٥١٦. (ج ٤): ٣٣٨. (ج ٥): ٢١٠.

السماء السابعة: (ج ۱): ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸. (ج ۳): ۳۸. (ج ۵): ۲۱۰، ۲۲٤.

السماء السادسة: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

سور المدينة: (ج ٣): ٢٠٤.

شاطئ بحر: (ج ٣): ٢٠٦.

الشامات: (ج ٤): ٦٦٦.

الصفا: (ج ۱): ۱۵۲، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۸۸، ۱۲۲، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۲۵. (ج ٤): ۳۸.

صفّين: (ج ١): ٥١٤. (ج ٣): ٤٢٢. (ج ٥): ٦٠.

صنعاء: (ج ۱): ۳٤.

الطائف: (ج ۱): ۲٤٤. (ج ٤): ۲٦٢، ٣١٠.

طاق الزيّاتين: (ج ٤): ٢٤.

طور سینا: (ج ۱): ۱۵۸.

ظلَّة بني ساعدة: (ج ٣): ٤٣٦.

ظهر الكوفة: (ج ١): ١٤٦، ١٥٨، ٢٦٤، ٤١٤. (ج ٢): ٤٤٠، (ج ٤): ٢٨.

عدن: (ج ٤): ١٦٥.

العراق: (ج ١): ٤٥٦. (ج ٢): ٣٢٤، (ج ٣): ٩٢. (ج ٤): ٤٨٢. (ج ٥): ٢٧٢.

العرش: (ج ۱): ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۵۵۰، ۲۱۲. (ج ۲): ۳۳۲، (ج ۳): ۲۸، ۲۷. (ج ٤): ۲۲، ۲۵، ۲۵۰.

عرش الرحمن: (ج ٥): ٢١٠، ٢٤٤.

عرفة: (ج ٣): ٢٣٠، ٢٣٢.

عُسفان: (ج ۱): ۳۷٦.

العقبة: (ج ٢): ١٥٤، (ج ٣): ٤١٢.

العقيق: (ج ٣): ٤٢٠.

العين الحامية: (ج ٤): ٦٩٢، ٦٩٢.

الغدير: (ج ٢): ٦٥٦، (ج ٤): ١٦. (ج ٥): ٤٠.

غدير خمّ: (ج ٢): ٦٤٢، ٦٤٤، ٦٥٦، (ج ٣): ٢٠٦، ٤١٤. (ج ٤): ٥٩٢، ٢٥٥.

فارس: (ج ۱): ۳۱۸.

الفدك = فدك: (ج ٤): ٨٤، ٢٨٦، ٨٨٠.

الفرات = فرات: (ج ۲): ۸۲، (ج ۳): ۲۱۸، ۲۰۵. (ج ٤): ۲۲، ۲۸. (ج ٥): ۱۲۰.

فرات الكوفة: (ج ٤): ٢٨، ٣٨.

فسطاط مصر: (ج ٣): ٤٠٦.

فلسطين: (ج ٤): ١٧٤.

فناء الكعبة: (ج ٢): ٩٦، (ج ٤): ٥١٤.

القبر: (ج ۱): ۲۹۲. (ج ۲): ۲۰۸.

قبر رسول اللّه ﷺ: (ج ٢): ١٨٦.

قبر سام بن نوح لللِّهِ: (ج ٢): ٥٦،

قبر النبيَّ ﷺ: (ج ٣) : ٣٠٦.

القُرى: (ج ۱): ۱۹۰.

القرية: (ج ٣): ٥٢٨.

قرية لوط ﷺ: (ج ٤): ٣٤٨.

قرقيسا: (ج ٢): ٣٢٤،

قصر فرعون: (ج ٣): ١٧٤.

القَليب: (ج ٣): ٣٠٠.

الكرسيّ: (ج ١): ٥٤٨، ٥٥٠. (ج ٣): ٣٨.

کرمان: (ج ٥): ١٤٠.

الكعبة: (ج ۱): ۲۲۸، ۲۲۰، ۲۲۰، ۲۳۰. (ج ۲): ۹۱، ۲۰۱، ۲۰۷، (ج ۳): ۱۹۸، ۱۹۸، ۲۳۰، ۲۷۰، (ج ۳): ۱۹۸، ۲۷۰، ۲۷۰، (ج ۳)

الكُناسة: (ج ٤): ٢٤.

الكنيسة: (ج ٢): ٤٠.

الكــوفة: (ج ۱): ٤٣، ٦٦، ٦٦، ٦٦، ٢٠٠، ٢٧٠، ١٥٠، (ج ٢): ٣٤، ٢٠٠، ٢٥٥، (ج ٣): ٢٠٠، ٢٥٥، ٢٥٥، (ج ٣): ٢٠٠، ٢٥٠، ٢٠٠، ٢٧٢.

الكهف: (ج ١): ٤١٢. (ج ٤): ٦٠٤.

مجاري السيول: (ج ٣): ٥٢٦.

مجمع البحرين: (ج ٤): ٦٣٢.

المحراب: (ج ٢): ٤٤.

مدائن: (ج ٣): ١٧٤.

المدينة: (ج ۱): ١٠٤، ٢٣٠، ٢٦٨، ٢٦٠، ٢٥٥. (ج ۲): ٩٦، ١٦٣، ٢٦٠، ٢٦٠ ٨٨٥، ٨٥٥، (ج ۲): ١٩٤. (ج ٤): ١٩٤ ١٩٠، ٨٥٥، ٨٥٥، (ج ۲): ١٩٤ ١٩٤، ١٩٥، ٨٥٦، ١٩٥، ١٩٥، (ج ٥): ١٩٠ ١٩٠، ١٩٢، ١٩٠٠.

مدينة حاضرة البحر: (ج ٣): ٢٠٢.

المدينة وسط البحر: (ج ٣): ٢٠٢.

مَرّ: (ج ۱): ۳۷۸.

مرو: (ج ۱): ۷۷٦. (ج ٥): ۱٦٠.

المروة: (ج ۱): ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۸۲، ۲۹۰، ۱۳۳. (ج ٤): ۳۸، ۵۵۸. (ج ۵): ۷۰، ۱۰۸، ۲۷۲، ۲۹۳.

المزدلفة: (ج ۱): ۱۸۸، ۳۹۲. (ج ۲): ۱۱۲، (ج ۳): ۳۳۰، ۳۳۳.

المساجد: (ج ٤): ٤٦٠.

المروة: (ج ٥): ٩٠.

المسجد: (ج ٥): ۲۲، ۱۲۰.

المسجد الحرام: (ج ٥): ٩٢.

المسعى: (ج ٥): ١٦٦.

مساجد محدثة: (ج ٣): ١٣٦.

المسجد: (ج ۲): ۳۸، ٤٠، ٤٦، ٩٤. (ج ٥): ۲۲، ۱۲۰، ۱۲۰

مسجد إبراهيم الله بالنخيلة: (ج ٣): ٢٨٤.

المسجد الأعظم: (ج ٤): ٤٥٢.

المسجد الأقصى: (ج ٤): ٤٦٠.

المسجد الحرام: (ج ۱): ١٥٤، ٢٧٦. (ج ٢): ٩٤، ١٠٤، (ج ٣): ١٣٦، ٢٣٢،

٣٣٦، ٢٥٦. (ج ٤): ٤٤، ٢٥٠، (ج ٥): ٩٢.

مسجد الخيف: (ج ٥): ١٧٠.

مسجد رسول اللّه ﷺ: (ج ١): ٥٩٦. (ج ٣): ٤٥٢.

مسجد الرسول الشُّكارُةُ: (ج ٤): ٤٦٠.

مسجد قبا: (ج ٣): ٤٥٢.

مسجد كوفان: (ج ٤): ٣٠، ٤٥٢.

مسجد الكوفة: (ج ١): ٢٢٢. (ج ٤): ٢٤، ٨١، ٣٠، ٣٤٠، ٨٥٨، ٤٦٠، ٢٨٤، ٢٨٤. ٢٥٥.

مسجد مِني: (ج ٤): ٢٦. (ج ٥): ١٧٢.

مسجد النفاق: (ج ٣): ٤٥٢.

المسعى: (ج ٥): ١٦٦.

مسكن نوح ﷺ: (ج ۱): ۲۷۰.

المشعر: (ج ٢): ١٦٢.

المشعر الحرام: (ج ١): ٣٩٠.

مصر: (ج ۲): ۶۱۰، ۵۵۸، ۵۲۰، (ج ۳): ۵۸، ۹۶، ۵۱۰. (ج ٤): ۱۶، ۱۰۱، ۱۳۸،

۸۲۱، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۲۲. (ج ۵): ۷۰.

مصلَّى الأنبياء اللَّهِ : (ج ٤): ٢٨.

مفاوض العيون: (ج ٣): ٥٢٦.

المقام: (ج ٣): ٢٧٤.

مقام إبراهيم الله: (ج ۱): ١٦٠، ٣٦٤. (ج ٢): ١٠٢.

المقام المحمود: (ج ٤): ٥٦٨، ٥٦٨.

مكة: (ج ۱): ١٦٠، ١٢٨، ٢٣٦، ٢٢٨، ٢٢٦، ١٢٨، ٢٧٦، ٢٧٦. (ج ۲): ١٤، ٨٨.

٠٠١، ٤٠١، ٢٧١، ٤٧١، ٨٦، ٢٥٤، ٨٥٤، ١ح٦، (ج ٣): ٨٥، ٢٩١، ١٢١، ٠٨٢، ٢٩١.

(ج ٤): ٢٢٢، ٤٠٣، ٨٠٣، ٨٢٨، ٢٣١، ٨٥١، ١٥٠. (ج ٥): ١١١، ٢٢١.

مكّة الحرم: (ج ٢): ١٠٠، (ج ٤): ٣١٢.

الملتزم: (ج ٤): ٣٣٨.

ملكوت السماوات والأرض: (ج ١): ٥٦٦. (ج ٣): ٤٠.

منبر عن يمين العرش: (ج ٣): ٤٤٦، ٤٤٦.

منبر الكوفة: (ج ٢): ٦٢٤.

منزل لوطىڭ: (ج ٤): ٦٤.

منزل يعقوب للله: (ج ٤): ١١٠.

مِني: (ج ١): ٣٩٤. (ج ٢): ١٥٨. (ج ٥): ١٦١، ١٦٨.

الموصل: (ج ٤): ٤٠.

الموقف: (ج ٢): ١٦٢.

المواقيت: (ج ١): ٣٧٦.

موضع البيت: (ج ٢): ٩٦، ١٠٠، (ج ٤): ١٢.

موضع الحجر: (ج ٢): ٩٨.

موضع الحرم: (ج ١): ١٦٠.

مِني: (ج ٣): ٩٤.

الموصل: (ج ٣): ٥٢٨.

مَهِيَعة: (ج ٢): ٢٥٦.

ناحية ذي طُوى: (ج ٣): ٢٧٦.

ناصرة: (ج ٤): ٦٤٤.

نجران: (ج ۲): ٦٠.

نجف = النجف: (ج ١): ٤١٤. (ج ٣): ٢٨٢.

النخيلة: (ج ٣): ٢٨٢، ٢٨٢.

نواحي الشام: (ج ٤): ٦٤.

نون \_نهر في الجنّة \_: (ج ١): ١٣٠.

النيل: (ج ٢): ٥٥٨،

واد الزبرجد: (ج ٤): ٦٨٨.

الوادي: (ج ١): ١٥٦.

وادي الرملة: (ج ١): ٢٦٨.

وادي الروحاء: (ج ٤): ٢٦٢، ٢٦٤.

وسط الجنان: (ج ٤): ٣٧٢.

الهند: (ج ٤): ٣٨.

هيت: (ج ٤): ٣٥٦.

يثرب: (ج ٣): ٤٦.

اليمن: (ج ٢): ٥٩٠.

### **(**A)

### فهرس المصادر والمراجع

- 1 \_ القرآن الكريم: برسم عثمان طه.
- ٢ إثبات الوصيّة: لأبي الحسن عليّ بن الحسين بن عليّ الهذلي المسعودي، (ت
   ٣٤٦ ه.
- ٣ إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات: للشيخ محمد بن الحسن الحرّ العامليّ ،
   (ت ١١٠٤ هـق) ، المطبعة العلميّة ـ قمّ المقدّسة .
- ٤- الاحتجاج: لأبي منصور أحمد بن عليّ بن أبي طالب الطبرسي، (من أعلام القرن السادس)، نشر مرتضى، مشهد مقدس، ١٤٠٣ هـق.
- ٥- إحقاق الحق و إزهاق الباطل: للقاضي السيد نور الله الحسيني المرعشي التستري، (ت ١٠١٩ هـق)، المطبعة الإسلامية تهران ١٣٩٣ هـق.
- ٦- الإخبار الطوال: لابن قتيبة الدينوري، (ت ٢٧٦ هـق) دار إحياء الكتب العربي،
   القاهرة، الطبعة الأولى ـ ١٩٦٠.
- ٧ الاختصاص: للشيخ أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العُكبري البغدادي، الملقّب بالشيخ المفيد، (ت ٤١٣ ه.ق)، المطبوع ضمن مصنّفات الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، الناشر: المؤتمر العالميّ لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ ه.ق.
- ٨ اختيار معرفة الرجال \_ رجال الكشي \_: للشيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن بن عليّ الطوسي ، (ت ٤٦٠ هـق) ، الطبعة : جامعة مشهد \_ ١٣٤٨ هـش .
- ٩ ـ الأربعين للشهيد الأوّل: للشهيد محمّمد بن مكّيّ العاملي، (ت ٧٨٦ هـق)،

تحقيق ونشر مدرسة الإمام المهدي الله علم المقدّسة ـ ١٤٠٧ ه.ق.

١٠ أسد الغابة في معرفة الصحابة: لعزّ الدين أبي الحسن عليّ بن محمد، ابن الأثير الجزرى، (ت ٦٣٠ هـق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ ١٤٠٩ هـق.

١١ ـ الإرشاد: للشيخ محمّد بن محمّد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ ه.ق)، الناشر: المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٣ ه.ق.

١٢ ـ إرشاد القلوب: لأبي محمد الحسن بن محمد الديلمي، منشورات الشريف الرضى، قمّ المشرّفة ـ ١٤١٢ هـق.

17 ـ الاستبصار فيما اختلف من الأخبار: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسى، (ت ٤٦٠ ه.ق.

12 ـ الاعتقادات: لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، الشيخ الصدوق، (ت ٣٨١ هق)، الطبعة الأولى، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة \_ ١٤١٣ هق.

١٥ - إعجاز القرآن: لأبي بكر محمد بن الطيّب للباقلاني، (ت ٤٠٣ هـ ق)، نشر مؤسسة
 الكتب الثقافيّة، بيروت \_ الطبعة الأولى، ١٤٠٦ هـ ق.

17 - الأعلام (للزركلي): لخير الدين الزركلي، (ت ١٣٩٦ ه ق)، نشر دار الالعلم الملايين، بيروت ـ الطبعة السادسة، ١٩٨٤ م.

الميخ حسن بن أبي الحسن الديلمي، (من أبي الحسن الديلمي، (من أعلام القرن الثامن الهجري)، مؤسّسة آل البيت المقلّظ الإحياء التراث، قم المقدّسة، الطبعة الثانية ـ ١٤٠٨ ه.ق.

١٨ - الأعلام من الصحابة والتابعين: للحسين الشاكري، المطبعة ستارة، الطبعة الثانية، ١٤١٨ هق.

الطبرسي، (ت العضل بن الحسن الطبرسي، (ت الفضل بن الحسن الطبرسي، (ت العرب علي ، الفضل بن الحسن الطبعة الأولى - ٥٤٨ هن) ، نشر مؤسسة آل البيت المسلامة الأولى -

١٤١٧هـ ، وأيضاً الطبع دار الكتب الإسلامية ، طهران .

٢٠ أعيان الشيعة: للسيّد محسن الأمين، (ت ١٣٧١ هـق)، الطبعة الأولى، دار
 التعارف للمطبوعات، بيروت \_ ١٤٠٣ هـق.

٢١ \_ إقبال الأعمال: لرضي الدين أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ هـ )، الطبعة الأولى، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٧ هـ ...

٢٧ ـ أقرب الموارد في فصح العربيّة والشوارد: للسعيد الخوري الشرتوني اللبناني،
 منشورات مؤسّسة النصر.

٢٣ \_ إكمال الدين وإتمام النعمة (كمال الدين وتمام النعمة ): لأبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّيّ ، الصدوق (ت ٣٨١ هـق) ، دار الكتب الإسلامية ، قـم المقدّسة \_ ١٣٩٥ هـق.

٧٤ ـ الأمالي: للشيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـق)، مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، دارالثقافة \_ قمّ المقدّسة ١٤١٤ هـق.

٢٥ - الأمالي: للشيخ محمد بن محمد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ هـق)، الطبعة الأولى، نشر وتصوير المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة \_ ١٤١٣ هـق.

٢٦ أمالي الصدوق: للشيخ أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّيّ،
 (ت ٣٨١ هـق)، انتشارات كتابخانه اسلاميه، تهران \_ ١٣٦٢ هـش.

٢٧ ـ الإمامة والسياسة: لأبي محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري، (ت ٢٧٦ هـ
 ق)، مؤسسة الحلبى وشركاه للنشر والتوزيع.

٢٨ أمل الآمل: للشيخ محمد بن الحسن الحرّ العامليّ ، (ت ١١٠٤ هـ ق) ، الطبعة الأولى، النجف الأشرف.

٢٩ أوائل المقالات: للشيخ المفيد، (ت ٤١٣ هـ ق)، الطبع والنشر: المؤتمر للشيخ المفيد – الطبعة الثانية – ١٤١٤ هـ ق – قم.

٣٠ ـ الإيضاح: لفضل بن شاذان الأزدي النيسابوري، (ت ٢٦٠ هـ)، تحقيق: السيّد

جلال الدين الحسيني الأرموي ، نشر: جامعة طهران ، ١٣٦٣ ه. ..

٣١ بحار الأتوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار 學 : للشيخ محمد باقر بن محمد تقيّ المجلسي (ت ١١١٠هـ)، نشر: مؤسّسة الوفاء ـ بيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤٠٣هـ/١٩٨٩م.

٣٧ ـ البرهان فى تفسير القرآن: للسيّد هاشم بن سليمان البحراني، (ت ١١٠٧ هق)، الطبعة الثانية، مطبعة آفتاب، طهران ـ نشر وتصوير مؤسّسة اسماعيليان ـ قم المقدّسة. وكذا الطبعة الأولى لمؤسّسة دار المجتبى ﷺ للمطبوعات، قم ـ ١٤٢٨ ه.ق.

٣٣ بشارة المصطفى ﷺ لشيعة المرتضى الله: لأبي جعفر محمّد بن أبي القاسم عماد الدين الطبري، (من علماء القرن السادس)، الطبعة الثانية، المطبعة الحيدريّة - النجف الأشرف - ١٣٨٣ هق / ١٩٦٣ م.

٣٤ بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد المنظ : للشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفّار ، (ت ٢٩٠ ه ق) ، مكتبة آية الله المرعشي النجفي ـ ١٤٠٤ ه ق .

**٣٥ البلد الأمين:** للشيخ إبراهيم الكفعمي، (من علماء القرن التاسع هق)، الطبع الرحلي الحجري.

٣٦ البيان في تفسير القرآن: للسيد أبي القاسم الخوني، (ت ١٤١٣ هـ ق)، نشر مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي ـ قم ـ + ونشر دار الزهراء ـ بيروت ـ الطبعة الثامنة ١٤٢٨ هـ ق.

٣٧ ـ تاريخ بغداد، أو مدينة السلام: لأبي بكر أحمد بن عليّ الخطيب البغدادي، (ت ٤٦٣ هـ)، دار الكتب العلميّة \_بيروت \_.

٣٨ تساريخ الخسلفاء: لجسلال الدين السيوطي، (ت ٩١١ هق) مطبعة معتوق
 الاخوان بيروت.

٣٩ تاريخ الطبري: لمحمد بن جرير الطبري، (ت ٣١٠ هـق) الطبع الرابع، مؤسسة الأعلمي \_بيروت، ١٤٠٣ هـق ١٩٣٨ م.

• ٤ - تاريخ مدينة دمشق: لأبي القاسم على بن الحسن بن هبة الله ، المعروف بابن

عساكر، (ت ٥٠٧ هـق)، دار الفكر للطباعة والنشر ـ ١٤١٥ هـق/١٩٥٣م.

13 ـ تاريخ مدينة دمشق: \_ ترجمة الإمام الحسن وحسين عليه الله ، تحقيق محمّد باقر المحمودي ـ من المعاصرين ـ مؤسّسة المحمودي للطباعة والنشر ، الطبعة الأولى ـ ١٤٠٠ هق /١٩٨٠ م .

٤٤ ـ تاريخ المدينة: ابن شبة النميري، (ت ٢٦٢ هـق)، دارالفكر قم، ١٤١٠ هـق.

27 ـ تاريخ اليعقوبي: لأحمد بن أبي يعقوب، المعروف باليعقوبي (من علماء القرن الثالث)، دار صادر ـ بيروت.

23 ـ تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة الله يلا شرف الدين علماء القرن العاشر)، نشر جماعة علي الحسيني الإسترابادي، (من علماء القرن العاشر)، نشر جماعة المدرّسين ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٩ هق.

20\_ تحف العقول عن آل الرسول الله : للشيخ أبي محمّد الحسن بن عليّ بن الحسين بن شعبة الحرّانيّ ، (من أعلام القرن الرابع) ، نشر جماعة المدرّسين ، قم المقدّسة \_ ١٤٠٤ هـ ق وأيضاً منشورات مكتبة البصيرتي ، الطبعة الخامسة ١٣٩٤.

23 ـ التحصين، (المطبوع ضمن كتاب اليقين): للسيّد رضيّ الدين طاووس الحلّي، (ت 37 هـ ق)، مؤسسة دار الكتاب جزائري، قم المقدّسة ـ الطبعة الأولى ـ ١٤١٣ هـ ق.

٧٤ ــ التذكرة الحمدونية: لابن حمدون ، محمد بن الحسن بن محمد بن علي ، (ت ٥٦٢ هـ ق)، دار صادر للطباعة والنشر ، الطبع الأولى ١٩٩٦ م.

٤٨ التعجب: لأبي الفتح محمد بن عليّ بن الكراجكي، (ت ٤٤٩ هـق)، نشر دار الغدير \_قم \_الطبعة الأولى ١٤٢١ هـق.

٤٩ تفسير الثعلبي -المسمّى والكشف والبيان: لأبي إسحاق أحمد الثعلبي ، ( ٤٢٧ هـ
 ق) ، نشر دار إحياء التراث العربي - بيروت - الطبعة الأولى ، ١٤٢٢ هـ ق.

٥٠ تفسير الصافي: لملا محسن الفيض الكاشانيّ ، (ت ١٠٩١ هـق) ، نشر الأعلمي ـ
 بيروت ـ الطبعة الأولى، ١٣٩٩ هـق.

- 01 ـ تفسير فرات الكوفي: لأبي القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي، (من أعلام الغيبة الصغرى)، مؤسسة الطبع والنشر ـ ١٤١٤ هق.
- **٥٧ ـ تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)**: لابن كثير، (ت ٧٧٤ ه ق)، نشر دار المعرفة بيروت لبنان ١٤١٢ ه ١٩٩٢ م.
- **٥٣ ـ تفسير القمّي: لأبي الحسين عليّ بن إبراهيم القمّي، (من أعلام قرني الثالث** والرابع)، الطبعة الثالثة، مؤسّسة دار الكتاب للطباعة والنشر \_ قمّ المقدّسة \_ ١٤٠٤ هـق.
- ٥٤ تفسير كنز الدقائق: للميرزا محمد المشهدي، (ت ١١٢٥)، تحقيق الشيخ مجتبى
   العراقى، نشر جامعة المدرّسين \_ قم \_ ١٤٠٧ هق.
- 07 تفسير الميزان: لسيّد محمّد حسين الطباطبائي، (ت ١٤٠٢ هـ ق)، نشر إسماعيليان قم الطبعة الخامسة، ١٤١٢ هـ ق.
- ٥٧ ـ تفسير نور الثقلين: للشيخ عبد عليّ بن جمعة العروسيّ الحويزيّ (ت ١١١٢ هـ)، تصحيح وتعليق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، الطبعة الثانية، المطبعة العلميّة ـ قم المقدّسة \_ ١٣٨٣ هـ.
- 00 ـ التمحيص : لأبى عليّ محمد بن همّام الإسكافي، (ت ٣٣٦)، الطبع مدرسة الإمام المهدي للنظِّر، قم + ونور السجّاد الطبعة الثانية ١٤٣٥ هـق ١٣٩٣ ش.
- 09 تنبيه الخواطر ونزهة النواظر، المعروف بمجموعة ورّام: لأبي الحسين ورّام ابن أبي فراس المالكي الأشتري، (ت 3٠٥ ه ق)، انتشارات مكتبة الفقه، قم. والطبعة الشانية لدار الكتب الإسلاميّة ـ طهران ـ.
- ٦٠ تنقيح المقال في علم الرجال: للشيخ عبد الله المامقاني، (ت ١٣٥١ هـق)،
   المطبعة المرتضويّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٥٢ هـق.
- ٦٦ التوحيد: للشيخ الجليل الأقدم الصدوق، أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين، ابن

بابويه القمَّى، (ت ٣٨١هـ)، نشر جماعة المدرَّسين، قمَّ المشرَّفة ـ ١٣٩٤ هـ.

٦٢ تهذيب الأحكام: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـ)، الطبعة الثالثة، دار الكتب الإسلامية، تهران ـ ١٣٦٥ ش.

٦٣ تهذيب التهذيب: لابن حجر العسقلاتي، شهاب الدين، أحمد بن عليّ بن محمد، (ت ٨٥٢ه)، الطبعة الأولى، بمطبعة مجلس دائرة المعارف النظاميّة في الهند حيدرآباد الدكن \_ ١٣٠٥ هـق. والطبعة الحديثة في الطبعة الأولى \_ دار الفكر \_ بيروت، ١٤٠٤ هـق.

٦٤ الثقات: لمحمد بن حبّان بن أحمد أبي حاتم التميميّ البستيّ (ت ٣٥٤ هـ)، الطبعة الأولى: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانيّة بحيدر آباد الدكن، ١٣٩٣ هـ/١٩٧٣ م.

٦٥ ثواب الأعمال وعقاب الأعمال: للشيخ الجليل الصدوق، أبي جعفر محمد بن
 عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١هق)، مكتبة الصدوق ـ طهران ـ.

٦٦ جامع الآخبار: للشيخ تاج الدين محمد بن الشعيري، (من أعلام القرن السادس)، المكتبة الحيدرية \_ النجف الأشرف \_ الطبعة الثانية، قمّ المقدّسة \_ ١٣٦٣ ه. ش.

77 ـ جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات: لمحمّد بن عليّ الأردبيلي الغروي الحائري، (ت ١١٠٣ هـ ق)، نشر جهان، تهران، بوذر جمهرى منشورات مكتبة المرعشيّ ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٣ هـ.

7. جعفريًات (الأشعثيًات): براوية محمّد بن محمّد بن الأشعث الكوفي، (من أعلام القرن الرابع)، المطبعة سلمان الفارسي، الناشر: مؤسّسة الثقافة الإسلاميّة لكوشانبور، الطبعة الأولى ـ ١٤١٧ ه.ق.

79 جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع: للسيد رضي الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس، (ت 372 هق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة الآفاق، 1۳۷۱ هش.

٧٠ جوامع الجامع: لأبي عليّ الفضل الحسن الطبرسي، (ت ٥٤٨ هـ)، نشر دانشگاه طهران، ١٣٤٧ هـ.

٧١ جواهر السنية في الأحاديث القدسيّة: للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العامليّ ،
 (ت ١١٠٤هـ) ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩هـ.

٧٧ حلية الأبرار: للسيد هاشم البحراني، (ت ١١٠٧ هـق)، نشر الأعلمي، ـ بيروت ـ الطبعة الثانية، ١٤١٣ هـق.

٧٣ حلية الأولياء: لأبي نعيم أحمد بن عبد الله الأصفهاني، (ت ٤٣٠ هـ)، نشر دار الكتاب العربي ـ بيروت ـ الطبعة الرابعة، ١٤٠٥ هـ.

٧٤ الخرائج والجرائح: لقطب الدين الراوندي، (ت ٥٧٣ هـ )، تحقيق ونشر:
 مؤسسة الإمام المهدي الله ـ قم المقدسة ـ الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ.

٧٥ خصائص الأنمة الميلاني : للشريف الرضيّ أبي الحسن محمد بن الحسين الموسويّ البغداديّ «السيّد الرضيّ»، (ت ٤٠٦ هـق)، مجمع البحوث الإسلاميّة ـ مشهد المقدّس ـ ١٤٠٦ هـق.

٧٦ الخصال: للشيخ الصدوق، أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي، (ت
 ٣٨١ ه.

٧٧ ـ الدر المنثور: للشيخ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، (ت ٩١١ ه.ق)، مم
 منشورات مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٤ ه.ق.

٧٨ دعاثم الإسلام: للقاضي أبي حنيفة النعمان بن محمد التميمي المغربي، (ت ٣٦٣هـق)، دار المعارف القاهرة ١٣٨٣هـ.

٧٩ ـ الدعوات: «سلوة الحزين»: لأبي الحسين سعيد بن هبة الله (قطب الدين الراوندي).
 (ت ٥٧٣ه)، مدرسة الإمام المهدي المنافقة عمر المقدسة \_ الطبعة الأولى ١٤٠٧هـ ق.

٨٠ دلائل الإمامة: لأبي جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري، (من أعلام القرن الخامس)، تحقيق ونشر: دار الذخائر للمطبوعات ـ قمّ المقدّسة.

٨١- رجال ابن داود: لابن داود الحلّي، (قرن الثامن هـق)، طبع دانشگاه طهران ـ
 ١٣٨٣ هـق.

۸۲ رجال البرقي: للشيخ أبي جعفر أحمد بن أبي عبد الله (محمد بن خالد) البرقي، (ت ۲۸۰ هـق)، الطبعة الأولى، دانشگاه طهران - ۱۳۸۳ هـ. وأيضاً الطبعة الأولى، لمؤسسة النشر الإسلامى، قمّ المقدّسة، ۱٤۱۹ هـق.

٨٣ رجال الحلّي: للعكرمة الحلّي، (ت ٧٢٦هق)، طبع دار الذخائر قم - ١٤١١هق.
 ٨٤ رجال الطوسي: لشيخ الطائفة أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠هق)، الطبعة الأولى، المكتبة الحيدريّة - النجف الأشرف - ١٣٨١هق / ١٩٦١م.

- ٨٥ رجال الكشّي، (اختيار معرفة الرجال): للشيخ محمّد بن عمر الكشّي - الذي تقدّم بعنوان اختيار معرفة الرجال للشيخ الطوسي - (من أعلام القرن الرابع الهجري)، نشر دانشگاه (جامعة) مشهد - ١٣٤٨ ش.

٨٦ رجال النجاشي: للشيخ أبي العبّاس أحمد بن عليّ بن أحمد بن العبّاس النجاشي الأسدي الكوفي، (ت ٤٥٠ هـ ق)، مؤسّسة النشر الإسلامي لجماعة المدرّسين بقمّ المشرّفة.

۸۷ روضات الجنّات: للسيّد محمد باقر الموسويّ الخوانساري، (ت ١٣١٣ هـق)،
 نشر إسماعليان ـ قم ـ ١٣٩٠ هـ.

٨٨ ـ روضة الواعظين: لمحمد بن الحسن الفتال النيسابوري، (ت ٥٠٨ ه.)،
 انتشارات الرضى، قم.

٨٩ ريحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية واللقب: لمحمد علي، مدرّس تبريزي، (ت ١٣٧٥ هـق)، نشر شركت سهامي طبع كتاب ـ طهران ـ الطبع الثانية، ١٣٣٥ ش.

٩٠ الزهد: للحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، (من أعلام القرن الثالث)، الطبعة الثانية، المطبعة: فرهنك اليران ـ ١٣٦١ هش، وأيضاً تحقيق مؤلّف هذه الموسوعة.

٩١ ـ سعد السعود: لرضي الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمد ابن
 طاووس، (ت ٦٦٤ هـق)، منشورات الرضيّ ـ قمّ المقدّسة \_ ١٣٦٣ هـش.

۹۲ سنن الترمذي: لأبي الحسن محمد بن عيسى بن سورة ، (ت ۲۷۹ هـق) ، بيروت ـ
 دار الفكر ـ ١٤١٤ ق ١٩٩٤ م + ونشر دار إحياء التراث العربي ـ بيروت ـ ١٣٧٥ هـ.

- ٩٣ سنن الدارمي: لأبي محمّد عبد الله بن عبد الرحمان بن الفضل بن بحران الدارميّ، (ت ٢٥٥ هـق)، دار إحياء السنّة النبويّة + و نشر دار الفكر قاهرة ١٣٩٨ هـ.
- 95 سير أعلام النبلاء: لشمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبي ، (ت ٧٤٨ ه.ق) ، مؤسّسة الرسالة ، الطبعة التاسعة ١٤١٣ ه.ق .
- ٩٥ \_ شجرة طوبى: للشيخ محمد مهدي الحائري، (ت ١٣٨٤ هـق)، نشر مكتبة الحيرية \_ نجف \_ الطبعة الخامسة ١٣٨٥ هـق.
- ٩٦ ـ شرح إحقاق الحقّ: للسيّد نور الله المرعشي التستري ـ الشهيد ـ (ت ١٠١٩ ه.ق)، منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- 9٧ ـ شرح الأخبار: للقاضي أبي حنيفة النعمان ابن محمّد التميميّ المغربيّ، (ت ٣٦٣ هـ ق)، مؤسّسة النشر الإسلاميّ، التابعة لجماعة المدرّسين \_قمّ المشرّفة \_.
- ٩٨ ـ شرح نهج البلاغة: لعبد الحميد بن أبي الحديد المعتزلي، (ت ٦٥٦ هق)،
   كتابخانه آية المرعشى، قم ـ ١٤٠٤ هق.
- ۹۹ \_ شرح نهج البلاغه: لكمال الدين ميثم بن عليّ بن ميثم البحراني ، (ت ٦٧٩ هـ ق) ، مطبعة دفتر تبليغات اسلامي قم \_ ١٣٦٢ ش ، وأيضاً منشورات مؤسّسة النصر .
- ١٠٠ ـ شواهد التنزيل: للحافظ عبيد الله بن عبد الله بن أحمد، المعروف بالحاكم الحسكاني، (من أعلام القرن الخامس)، الطبعة الأولى، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي ـ ايران ـ ١٤١١ هق.
  - ١٠١ ـ صحيفة الأمام الرضا المثيلة : مؤسّسة الإمام المهدي (عج) ـ قم ـ ١٤٠٨ هق.
- المستقيم إلى مستحقّي التقديم: للشيخ زين الدين أبي محمّد عليّ بن يونس العاملي، (ت ٨٧٧هق)، المكتبة المرتضويّة، طهران ـ الطبعة الأولى ـ ١٣٨٤هق.
- ١٠٣ صفات الشيعة: للشيخ الصدوق ، أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن موسى
   بن بابويه القمّي ، (ت ٣٨١هق) ، انتشارات أعلمي ـ طهران .
- ١٠٤ ـ الصواعق المحرقة: لأحمد بن حجر الهيتميّ المكّيّ ، (ت ٩٧٤ هـق) ، مكتبة

القاهرة، الطبع الثاني ١٣٨٥ هق.

1 • 1 - الصوارم المهرقة في جواب الصواعق المحرقة: للشهيد قاضي نور الله التستري، (ت ١ • ١ • ١ هق)، تصحيح جلال الدين حسين، نشر چاپخانه شركت سهامي طبع كتاب - طهران \_ ١٣٦٧ هق.

المكتبة النجف الأثمة المكتبة المكتبة المكتبة المكتبة النبي المكتبة المكتبة المكتبة النبي النبية الأشرف - ١٣٨٥ هق.

١٠٧ ـ الطرائف: للسيّد ابن طاووس، (ت ٦٦٤ ه ق)، المطبعة: خيّام – قم المقدّسة – المطبعة: خيّام – قم المقدّسة – ١٤٠٠ ه.ق.

١٠٨ عُدة الداعي ونجاح الساعي: لأحمد بن فهد الحلّي، (ت ٨٤١ هـق)، الطبعة الأولى، دار الكتاب الإسلامي، عام النشر ١٤٠٧ هـق /١٩٨٧م.

1.9 ـ العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة: للحسن بن يوسف المعروف بالعلامة الحلّي، (ت ٧٢٦ هـ، انتشارات مكتبة الله المسرعشي العامّة، ١٤٠٨ هـ، انتشارات مكتبة الداوري قم.

١١٠ علل الشرائع: للشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن موسى بن
 بابويه القمّي ، (ت ٣٨١هـق) ، نشر وتصوير: مكتبة الداوري ـ قمّ المقدّسة ـ.

١١١ ـ العمدة: لابن بطريق، يحيى بن الحسن الحلّي، (ت ٦٠٠ هـ ق)، منشورات جماعة
 المدرّسين – قم المقدّسة – ١٤٠٧ هـ ق.

117 \_ عوالي (غوالي) اللثالي العزيزيّة في الأحاديث الدينيّة: لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم الإحساني، المعروف بابن أبي جمهور، (كان حيّاً سنة ٩١٢ هـق)، الطبعة الأولى، مطبعة سيّد الشهداء، قمّ المقدّسة ـ ١٤٠٣ هـق.

117 \_ عين العبرة: لأحمد بن موسى ابن طاووس، (ت ٦٧٣ ه ق)، انتشارات - دار الشهاب، قم المقدّسة.

١١٤ ـ عيون أخبار الرضا الله الله الله الصدوق أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن

بابويه القمّى ، (ت ٣٨١ هـق) ، انتشارات جهان ـ طهران ـ ١٣٧٨ هـق.

١١٥ عيون المعجزات: للشيخ حسين بن عبد الوهاب، (من أعلام القرن الخامس)،
 الطبعة الثالثة، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت \_ ١٤٠٣ هـق.

117 ـ الغارات: لإبراهيم بن محمد الثقفي، (ت ٢٨٣ ه.ق)، مؤسسة دار الكتاب، قم ـ ١٤١٠ ه.ق.

۱۱۷ ـ غرر الحكم: لعبد الواحد بن محمّد التميمي الآمدي، (ت ٥٥٠ هـ ق)، منشورات دفتر التبليغات الإسلامي - قم المقدّسة - ١٣٦٦ ش.

١١٨ ـ الغيبة: للشيخ محمد بن إبراهيم النعماني (من أعلام القرن الرابع)، مكتبة الصدوق \_طهران \_.

١١٩ الغيبة: للشيخ أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، (ت ٤٦٠ هـق)، مؤسسة المعارف الإسلامية \_ قم المقدسة \_ ١٤١١ هـ.

٠١٢٠ فتح الأبواب: لأبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس، (ت ٦٦٥ هـ ق)، الطبعة الأولى، مؤسسة آل البيت المُثِلَّة لإحياء التراث \_ قمّ المشرّفة \_.

١٢١ ـ فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم: لرضي الدين أبي القاسم عليّ بن موسى بن
 جعفر بن محمّد بن طاووس، (ت ٦٦٤ هق)، منشورات الرضيّ، قمّ المقدّسة ـ ١٣٦٣ هش.

۱۲۲ - فرائد السمطين: لإبراهيم بن محمّد بن الجويني ، (ت ٧٣٠ هـق) ، تحقيق محمد باقر محمودي، نشر مؤسّسة المحمودي - بيروت - الطبعة الأولى ١٣٩٨ هـق.

1۲۳ ـ الفضائل: للشيخ أبي الفضل، شاذان بن جبرثيل القمّي، (من أعلام القرن السادس الهجري)، تحقيق لمترجم هذا التفسير ـ الطبعة الأولى، ١٤٣٦ هق، المطبعة العتبة الإمام الحسين المالج ـ كربلاء المقدّسة ـ.

178 ـ فقه الرضا للَّهِ: المنسوب إلى عليّ بن موسى الرضاطيّة : تحقيق مؤسّسة آل البيت للمِهِ العالمي للإمام الرضاطيّة - البيت للمُهِ المعدّس - 18٠٦ هـق.

1۲0 ه ق)، نشر مكتبة آية العظمى النجفى المرعشى، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ ه.

١٢٦ مضائل الأشهر الثلاثة: للشيخ الصدوق أبي جعفر، محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمّي، (ت ٣٨١ هق)، الطبعة الأولى، مطبعة الأداب النجف الأشرف ١٣٩٦ ه، نشر وتصوير: مكتبة الداوري - قمّ المقدّسة -.

١٢٧ ـ فلاح السائل: للسيد رضيّ الدين، أبي القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمد طاووس، (ت ٦٦٤ ه. ١٣٧٧ ه.

١٢٨ الفهرست: للشيخ الطائفة أبي جعفر ، محمد بن الحسن الطوسيّ ، (ت ٤٦٠ هـ
 ق) ، منشورات الشريف الرضيّ .

١٢٩ ـ الفهرست للنديم: لأبي الفرج محمد بن أبي يعقوب إسحاق بن محمد بن إسحاق الورّاق البغدادي، المعروف بالنديم، (ت ٣٨٠ هق).

١٣٠ ـ قاموس الرجال: للشيخ محمد تقيّ التستريّ صدر حتّى الآن، ١١ج، ١١ مج،
 تحقيق ونشر: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ

١٣١ قرب الإسناد (الطبع الحجري): للشيخ أبي العبّاس عبد الله بن جعفر الحميري القمّى، (من أعلام القرن الثالث ه)، انتشارت كتابخانه نينوا، تهران.

187 - قصص الأنبياء الملك : للسيّد نعمة الله الجزائري، (ت ١١١٢ ه.ق) انتشارات الشريف الرضى، المطبعة شريعت، قمّ المقدّسة - ١٤٢٠ ه.ق.

1۳۳ \_ قصص الأنبياء ﷺ : لقطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي ، (ت ٥٧٣ هـ ق) ، الطبعة الأولى ، مؤسّسة المفيد \_ بيروت \_ ١٤٠٩ هـ ق .

١٣٤ الكافي: لثقة الإسلام أبي جعفر محمد بن يعقوب الكليني، (ت ٣٢٩هق)، دار الكتب الإسلامية، تهران ١٣٦٥هش.

الرواة عن الأئمة الأطهار الله المحتوي الدين محمودي - نشر دار الحديث، قم

المقدّسة، الطبعة الأولى ١٤٢٣ هق.

187 - كتاب سليم بن قيس: للشيخ أبو صادق سليم بن قيس الهلالي العامري الكوفي، (ت ١٣٦ هق)، الطبعة الثانية، نشر الهادي، قمّ المقدّسة - ١٤١٦ هق.

١٣٧ ـ كتاب العين: للخليل بن أحمد الفراهيدي ، (ت ١٧٥ هق) ، نشر دار الهجرة ، قم المقدّسة \_ الطبعة الأولى ١٤٠٥ هق.

1۳۸ - كشف الغمّة في معرفة الأثمّة الله الحسن عليّ بن عيسى بن أبي الفتح الإربليّ ، (ت ٦٩٣ هـ) ، مكتبة بنى هاشميّ ، تبريز - ايران - ١٣٨١ هـ.

1۳۹ ـ كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين للتله: لجمال الدين الحسن بن يوسف الحلّيّ ، (ت ٧٢٦ ه.ق)، الطبعة الأولى، مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة ـ قمّ المقدسة ـ ١٤١٣ ه.ق.

الأثمة الإثنى عشر الله المناسم على الأثمة الإثنى عشر المنه الأبي القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزّاز القمّي، (من أعلام القرن الرابع الهجرى)، انتشارات بيدار ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤٠١ هق.

181 - كنز العمّال: للعلاّمة علاء الدين المتّقي بن حسام الدين الهنديّ، (ت ٩٧٥ هـ)، مؤسسة الرسالة \_بيروت \_

١٤٢ \_ كنز الفوائد: لأبي الفتح محمد بن علي الكراجكي، (ت ٤٤٩ هـ ق)، مكتبة المصطفوي \_ قم المقدسة \_.

18۳ - لسان العرب: لأبي الفضل جمال الدين محمّد بن مكرّم بن منظور الأفريقي المصري، نشر أدب الحوزة - قمّ المقدّسة - ١٤٠٥ هق.

القرن المؤمن: للشيخ الثقة، الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي، (من أعلام القرن الثالث الهجري)، مدرسة الإمام المهدي الله الطبعة الأولى ١٤٠٤ هـق.

180 ـ متشابه القرآن: لأبي جعفر فخر الدين الطريحي، (ت ١٠٨٥ هـ)، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـق، ١٣٦٧ هـش.

١٤٦ ـ متشابه القرآن ومختلفه: لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن شهرآشوب، (ت ٥٨٨

ه)، نشر بیدار. +ونشر چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۲۸ ه.ش.

18۷\_ مجمع البحرين: للشيخ فخر الدين الطريحي، (ت ١٠٨٥ه)، مكتب نشر الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية ( ١٤٠٨ه ه ق ، ١٣٦٧ ه ش .

18. مجمع البيان في تفسير القرآن: للشيخ أبي عليّ ، الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ ق) ، \_ دار المعرفة ، بيروت \_ الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ ق .

١٤٩ مجمع الرجال: للمولى زكيّ الدين عناية الله القهبائيّ، (كان حيّاً سنة ١٠١٦هـ)، ٧ ج، ٣ مج، صحّحه وعلّق عليه السيّد ضياء الدين الشهير بالعلاّمة الإصفهائيّ، الطبعة الثانية، مؤسسة إسماعيليان \_ قم \_ ١٣٦٤هـ

• 10 \_ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: للحافظ نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثميّ، (ت ٨٠٧ هـ ق)، دار الكتاب العربيّ \_بيروت \_.

101 \_ مجمع الأمثال: لأبي أحمد بن محمد الميداني، (ت ٥١٨ هـق)، طبع مصر +
 وطبع دار الجبل \_بيروت \_ الطبعة الثانية، ١٤٠٧ هـق.

١٥٢ المحاسن: للشيخ أبي جعفر، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، (ت ٢٨٠ هـق)،
 الطبعة الثانية، دار الكتاب الإسلامية \_ قمّ المقدّسة \_.

107 ـ المحتضر: للحسن بن سليمان الحلّي ، (من أعلام القرن التاسع) ، نشر المطبعة الحيدريّة \_ نجف الأشرف \_ الطبعة الأولى ١٣٧٠ ه.ق.

108 مختصر بصائر الدرجات: للشيخ حسن بن سليمان الحلّي، (من علماء القرن التاسع الهجري)، الطبعة الأولى ، المطبعة الحيدريّة ـ النجف الأشرف ـ ١٣٧٠ ه، نشر وتصوير: انتشارات الرسول المصطفى المُمُنْ الله ـ قمّ المقدّسة ـ.

100\_ مدينة معاجز الأئمة الاثني عشر المنظم و دلائل الحجج على البشر: للسيّد هاشم البسحرانسيّ ، (ت ١١٠٧ هـ) ، الطبعة الأولى ، مؤسّسة المعارف الإسلاميّة ـ قسم المقدّسة ـ 121٣ هـ.

١٥٦ \_ مرآة الأتوار ومشكاة الأسرار: لأبي الحسن ابن محمّد طاهر العاملي النباطي

البياضي، (من أعلام القرن الثاني عشر ه ق)، منشورات مؤسّسة دار المجتبى للللل المطبوعات، قم ــ ١٤٢٨ هـق.

10٧ ـ مرآة العقول: لأبي الحسن ابن محمد طاهر العامليّ النباطيّ البياضيّ الفتونيّ، (من أعلام القرن الثاني عشر)، من منشورات مكتبة إسماعيليان، ومن منشورات مؤسّسة دار المجتبى ـ بقم المقدّسة ـ ١٤٢٨ هـق.

١٥٨ مروج الذهب ومعادن الجوهر: لأبي الحسن عليّ بن الحسين بن عليّ المسعودي،
 (ت ٣٤٦ هـق)، دار المعرفة \_بيروت \_.

القرن الثالث الهجري)، تحقيق ونشر مؤسّسة آل البيت الملك الإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ ه.

17٠ مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل: لميرزا حسين النوريّ الطبرسيّ، (ت ١٣٢٠ هـ)، تحقيق ونشر: مؤسّسة آل البيت المنظم الإحياء التراث ـ قمّ المقدّسة ـ الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ.

171 مستطرفات السرائر [أو النوادر]: للشيخ أبي عبد الله محمّد بن أحمد ابن إدريس الحلّي، (ت ٥٩٨ هـق)، انتشارات جماعة المدرّسين - قمّ المقدّسة، ١٤١١ هـق، وأيضاً المطبوع في آخر المجلّد الثالث من كتاب السرائر.

۱۹۲ \_ مسئد أحمد بن حنبل: للحاكم أحمد بن محمّد بن حنبل، (ت ۲٤١ هـ ق)، نشر دار الفكر \_ بيروت \_.

١٦٣ ـ المستدرك على الصحيحين: للحاكم أبو عبد الله محمد بن عبد الله النيسابوري،
(ت ٤٠٥ ه.ق)، نشر دار الفكر ـ بيروت ـ.

178 مشكاة الأتوار في غرر الأخبار: للعالم الجليل أبي الفضل عليّ بن الحسن الطبرسي، (من أعلام القرن السابع ه)، منشورات المكتبة الحيدريّة في النجف الأشرف، الطبعة الثانية، ١٣٨٥ هـ.

170 - المصباح: للشيخ تقيّ الدين إبراهيم بن عليّ بن الحسن بن محمّد العاملي الكفعمي، (من أعلام القرن التاسع)، الطبعة الأولى لمؤسّسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت ـ ١٤١١ ه.ق.

177\_ مصباح المتهجّد: لشيخ الطائفة ، أبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي ، (ت 270 ه.ق) ، الطبعة الأولى ، مؤسّسة فقه الشيعة ، بيروت \_ 1811 ه.ق .

١٦٧ ـ المصباح المنير: لأحمد بن محمد بن عليّ المقريّ الفيّومي، (ت ٧٧٠ ه.ق)، منشورات دار الهجرة ـ ايران، قمّ ـ ١٤٢٥ ه.ق.

17. - المصنّف لابن أبي شيبة: لعبد الله بن محمّد بن أبي شيبة ، الكوفيّ الأسديّ ، (ت ٢٣٥ هـق) ، بإشراف مكتب الداراسات البحوث ، في دار الفكر.

179 ـ المصنّف لعبد الرزّاق: لأبي بكر عبد الرزّاق بن همّام الصنعاني ، (ت ٢١١ ه.ق) تحقيق الشيخ المحدّث.

1۷۰ معالم العلماء: لمحمّد بن عليّ بن شهرآشوب، (ت ٥٨٨ هـق)، نشر مطبعة الحيدرية \_نجف الأشرف \_ ١٣٨٠ هش.

١٧١ معاني الأخبار: للشيخ أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي ، (ت ٣٨١ هق) ، مؤسسة النشر الإسلامي ، قمّ المقدّسة \_ ١٣٦١ هش .

۱۷۲ معجم البلدان: لشهاب الدين أبي عبد الله ، ياقوت بن عبد الله الحَمَوي الرومي البغدادي ، (ت ٦٢٦ هـق) ، دار إحياء التراث العربي ـ بيروت ، وأيضاً تحقيق: فريد عبد العزيز الجندي ، دار الكتب العملية ، بيروت .

1۷۳ ـ معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة: للسيّد أبي القاسم الموسوي الخوثي، (ت ١٤١٠ هـق)، الطبعة الرابعة، مركز نشر آثار الشيعة، قمّ المقدّسة ـ ١٤١٠ هـ ق / ١٣٦٩ هش.

١٧٤ معجم الكبير: لأبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، (ت ٣٦٠ هق)، نشر
 مكتبة ابن تيميّة \_ قاهرة \_ ١٣٩٧ هق.

١٧٥ معجم المفسرين: لعادل نويهض، (من المعاصرين)، نشر مؤسسة نويهض الثقافية
 -بيروت \_ الطبعة \_ ١٤٠٣ ه.ق.

1۷٦ ـ المعجم الوسيط: للدكتور إبراهيم أنيس ـ الدكتور عبد الحليم منتصر عطية الصوالحي ـ محمد خلف الله أحمد، الطبعة الثالثة، ١٤٠٨ ه.ق /١٣٦٧ ه.ش، الناشر: مكتب نشر الثقافة الإسلامية.

1۷۷ ـ المقنع: للشيخ الصدوق ، (ت ٣٨١ هق) ، تحقيق ونشر مؤسسة الإمام الهادي عليه الدي عليه الدي عليه المام الهادي عليه الداري المام الهادي عليه الداري المام الهادي عليه الداري المام الهادي عليه الداري المام الهادي عليه المام المام

۱۷۸ ـ المقتعة: لأبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المفيد، (ت ٤١٣ هـ)، نشر
 وتصوير المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قمّ المقدّسة \_ ١٤١٣ هـق.

۱۷۹ \_ مكارم الأخلاق: لأبي نصر الحسن بن الفضل الطبرسي، (من أعلام القرن السادس الهجري)، انتشارات الشريف الرضى، قمّ المقدّسة \_ ١٤١٢ هـ ق.

١٨٠ الملل والنحل: لأبي الفتح محمد بن عبد الكريم الشهرستاني ، (ت ٥٤٨ هـق) ،
 نشر دار المعرفة \_بيروت \_ ١٣٨١ هـق.

1۸۱ ـ المناقب: لموفّق بن أحمد بن محمد المكّيّ الخوارزميّ (ت ٥٦٨ هـ)، تحقيق: الشيخ مالك المحموديّ، الطبعة الثالثة، مؤسّسة النشر الإسلاميّ ـقمّ المقدّسة ـ ١٤١٧ هـق.

1۸۲ مناقب آل أبي طالب: لأبي جعفر رشيد الدين محمّد بن عليّ بن شهرآشوب السرويّ المازندراني، (ت ٥٨٨ هق)، مؤسّسة انتشارات العلامّة، قمّ المقدّسة \_ ١٣٧٩ هق.

1۸۳ ـ المناقب لإبن المغازلي: لأبي الحسن عليّ بن محمّد ابن المغازلي، (ت ٤٨٣ هق)، نشر دار الأضواء ـ بيروت ـ ١٤٠٣ هق.

1**٨٤ ـ منية المريد**: للشهيد الثاني، (ت ٩٦٦ ه.ق) نشر دفتر تبليغات الإسلامية، قم المقدّسة ١٤٠٩ ه.ق.

1۸0 منتخب الأتوار المضيئة: للسيّد عليّ بن عبد الكريم النيليّ النجفي، (من أعلام القرن التاسع)، مطبعة الخيّام \_قمّ \_ ١٤٠١ هـ ق.

1۸٦ منتخب بصائر الدّرجات: للشيخ حسن بن سليمان الحليّ، (من أعلام القرن التاسع)، نشر مطبعة الحيدرية \_ النجف الأشرف \_ الطبعة الأولى ١٣٧٠ هق.

۱۸۷ المتجد في اللغة والأعلام: لويس معلوف، الطبعة الخامسة والثلاثون، منشورات دار المشرق بيروت - ١٩٩٦م.

1۸۸ ـ من لا يحضره الفقيه: للشيخ الصدوق أبي جعفر، محمّد بن عليّ بن الحسين ابسن بابويه الصدوق القمّي، (ت ٣٨١ هق)، الطبعة السادسة، دار الأضواء ـ بيروت ـ ١٤٠٥ هق.

1۸۹ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة: لميرزا حبيب الله الهاشمي الخوئي، (ت ١٤٢٤ هـق)، الطبعة الرابعة، مطبعة الإسلامية \_طهران.

١٩٠ موسوعة فضائل القرآن الحكيم وخواص بعض سوره وآياته: تأليف: لمؤلف
 هذه المجموعة ، انتشارات المكتبة الحيدرية ، قمّ المشرّفة ، الطبعة الأولى ـ ١٤٢٩ هق .

االه موسوعة مكاتيب الأئمة الملك ورسائلهم: تأليف حقير المحقّق والمترجم (في عشرة مجلّدات).

197 - نزهة الناظر وتنبيه الخاطر: للشيخ الحسين بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلواني، (من أعلام القرن الخامس)، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهدي الله على المقدّسة ـ الطبعة الأولى ١٤٠٨ه.

موسسة آل البيت الميلا التراث \_ قم المقدّسة \_ الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ق)، نشر مؤسسة آل البيت الميلا المياد التراث \_ قم المقدّسة \_ الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ المياد التراث \_ قم المقدّسة \_ الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ المياد التراث \_ قم المقدّسة \_ الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ المياد التراث \_ قم المقدّسة \_ الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ المياد التراث \_ قم المقدّسة \_ الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ المياد التراث \_ قم المياد \_ قم التراث \_ ق

198 - نهج البلاغة: للسيد الرضيّ ، (ت ٤٠٦ هق) ، انتشارات دار الهجرة - قمّ المقدّ سة -.

١٩٥ ـ نهج الحقّ وكشف الصدق: للحسن بن يوسف المطهر الحلّي، (ت ٧٢٦ هق)، الطبعة الرابعة، مؤسسة الطباعة والنشر، دار الهجرة ـ قمّ المقدّسة ـ ١٤١٤ هق.

197 ـ النوادر: لأبي جعفر أحمد بن محمّد بن عيسى الأشعريّ القمّيّ، (المتوفّي في عصر الغيبة الصغرى)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهديّ الله الطبعة الأولى، المطبعة أمير ـ قمّ المقدّسة ـ.

197\_نور الأبصار في مناقب آل بيت النبيّ المختار الهي الشيخ مؤمن الشبلنجيّ ، (من أعلام القرن الثالث عشر) ، منشورات الشريف الرضيّ \_قمّ المقدّسة \_.

١٩٨ منهاية الأرب في فنون الأدب: لشهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب النويري، ٧٣٣ هـ )، وزارة الثقافة والارشاد القومى، المؤسسة المصرية.

199 ـ الواقي: للمولى محمد محسن ، المشتهر «بالفيض الكاشاني» ، (ت ١٠٩١ هـ) ، تحقيق ونشر: مكتبة الإمام أمير المؤمنين على الله الصفهان الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـق.

آل البيت الميان التراث ـ قم المقدّسة ـ الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ ه.

الطاووس الحلّي، (ت ٦٦٤ هق)، الطبعة الأولى، مؤسّسة دار الكتاب ـ قمّ المقدّسة، الشاه ١٤١٣ هق.



## آشنایی با بعضی از آثار منتشر شده مترجم

- ۱ ـ شواهد آیات و أمثال سیوطی.
- ٢ ـ شرح كتاب ارث (كتاب لمعه).
- ۳ جهاد ـ هجرت ـ شهادت، با مقدّمهای بر شناخت مکتب، چاپ سوم آن با
   اصلاحات و اضافات کلّی، توسط انتشارات جامعه مدرّسین حوزهٔ علمیّه قم.
- ٤ ـ روش تدریس و خودآموز قرآن، همراه با تجوید مصور، بضمیمهٔ چهل حدیث؛ در
   چهار مرحله چاپ؛ و چاپ پنجم به انضمام جزء سی ام قرآن با ترجمه روان.
- ٥ ـ وسيلهٔ ارتباط با خداوند متعال، برگزيدهاي از دعاها و زيارات، با ترجمهٔ روان.
  - ٦ ـ تهذیب نفس، با مقدّمهای بر شناخت انسان.
  - ۷ ـ کشکول نفیس، در ۲ جلد، قطع وزیری و زرکوب.
  - ٨ـ آداب زندگی و معاشرت از دیدگاه معصومین اللُّلُّم، در چهار مرحله چاپ.
- ۹\_ راهنمای سعادت و خوشبختی (خلاصهٔ زندگی ۱۶ معصوم و ۵٦۰ حدیث)،
   در ۸ مرحله چاپ.
- ١٠ ـ موسوعة كلمات الإمام الحسين عليه با همكارى پــرُوهشكدة حضرت باقر العلوم عليه.
- ۱۱ \_ موسوعة الإمام محمّد الجواد ﷺ (در ۲ جلد زركوب) با همكارى بعضى از دوستان محترم در مؤسّسة حضرت ولئ عصر (عجّ).
- ۱۲ ـ موسوعة الإمام عليّ الهادي الله (در ٤ جلد زركوب) با همكارى بعضى از دوستان محترم در مؤسّسة حضرت وليّ عصر (عجّ).
- ۱۳ ـ موسوعة الإمام الحسن العسكري الله (در ٦ جلد زركوب) با همكارى بعضى از دوستان محترم در مؤسّسة حضرت ولئ عصر (عج ).
- ۱٤ ـ موسوعة الإمام الرضا الله (در ۸ جلد زركوب) با همكارى بعضى از دوستان محترم در مؤسسهٔ حضرت ولئ عصر (عج).

 ۱۵ ـ تحقیق در ابعاد مختلف کتاب «الفضائل لشاذان بن جبرئیل قمّی» ومقابله با نسخه های خطی و چاپی.

17 - ٣٢ - خاطرات و سخنان چهارده معصوم 報題، به عنوان (چهل داستان و چهل حدیث از هر معصوم) در ۱۶ جلد مستقل ـ در ۶ مرحله چاپ ـ

٣٣ ـ بوستان چيستان؟ وكيستان؟ (چاپ پنجم) دو جزء در ٢ جلد با اصلاحات و اضافات قابل توجه.

۳۲ - كليد سعادت و تندرستى (خواص «بسم الله الرحمن الرحيم»، سورة «حمد» و «آية الكرسي»).

٣٥ ـ شناخت شيعه (شيعيان موفّق، مردود) در سه مرحله چاپ.

٣٦ - مدرسهٔ عشق (آموزش نماز و اهمیّت آن) - ویژه کودکان ونوجوانان، دختران و پسران؛ به همراه تصاویر متنوّع؛ و چهل حدیث ویژه نماز، در ۸ مرحله چاپ.

۳۷ تحقیق وترجمه کتاب «الزهد» تألیف حسین بن سعید اهوازی از اصحاب امام رضا، جواد و هادی 學 ؛ همراه با متن عربی و فهارس متعدد در پنج مرحله چاپ.

۳۸\_ تحقیق و ترجمه کتاب «المؤمن» - مؤمن کیست؟ وظیفه اش چیست؟ - تألیف حسین بن سعید اهوازی، همراه با متن عربی و فهارس متعدد، در سه مرحله چاپ.

۳۹\_ تحقیق و ترجمه کتاب «التمحیص» تألیف ابو علی محمد بن همّام اِسکافی، متوفای ۳۳۳؛ همراه با متن عربی و فهارس متعدد، در سه مرحله چاپ.

. 2- موسوعة فضائل القرآن الحكيم وخوّاصّ سُوره وآياته، (در ٣ جلد وزيرى و زركوب - عربى)، همراه با ١٤ فهرست متنوّع

21 موسوعة كلمات حضرت فاطمة الزهراء الله با همكارى پژوهشكده حضرت باقر العلوم الله.

۴۲ موسوعة كلمات الإمام الجوادلي الله المكارى بروهشكده حضرت باقر العلوم الله . ٤٣ ختم سوره مباركة «انعام» و سوره مباركة «يس» همراه با زيارت امين الله ، عاشورا، دعاى توسل و حديث شريف كساء، با سند و رواياتى در فضايل و خواص آنها، با ترجمه روان، در سه مرحله چاپ.

22 - منشور حقوق شخصی و عمومی، (تحقیق و ترجمه رساله حقوق امام سجّاد لله عنوان و ٣٤ موضوع.

20 - تحقیق و ترجمه کتاب شریف تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، تألیف علامهٔ محدّث سید هاشم بحرانی، (در ۱۰ جلد وزیری و زرکوب).

٤٦ - تحقيق و ترجمه كتاب تفسير العيّاشي -كتاب حاضر -.

## کتابهایی که آماده چاپ و نشر میباشد

١ \_ موسوعة مكاتيب الأئمّة المُثلِيِّة ورسائلهم در ١٠ جلد زركوب با فهارس متنوّع.

٢ ـ تجديد چاپ جلد اوّل كشكول نفيس با تغييرات و اضافات كلّي.

۳ خاطرات گوناگون از سال ۱۳٤۲؛ نقطه آغاز انقلاب عظیم اسلامی، تا دوران
 حاضر، (که بسیاری از آنها تاکنون در دسترس علاقهمندان قرار نگرفته است.

٤ تحقیق کتاب شریف «الجعفریّات - الأشعثیّات» در جهات مختلف و مقابله آن
 با نسخه های مختلف خطّی و چاپی، با همكاری بعضی از دوستان محترم.

٥ - چهل حديث مهم پيرامون ازدواج، در ابعاد مختلف آن.

٦ فضایل و خواص «سورههای مبارکهٔ قرآن» - در جزوههای متعدد -.

۷ - ترجمه متن «احتجاج و مكالمه خانم حُسنيه» در مجلس هارون الرشيد
 (خليفه عباسي) با رؤسا و دانشمندان اهل تسنن، به زبان عربي.

٨ ـ الآيات النازلة في النبيّ وأهل بيته الطاهرين اللَّهِ وشيعتهم ومواليهم، أعدائهم و مخالفيهم، (همراه با ترجمه، در ٣ جلد وزيري).

٩ - ترجمه كتاب المعيار والموازنة في فضائل أمير المؤمنين على بن ابي طالب
 (صلوات الله عليه وعلى اولاده المعصومين)، تحقيق شيخ محمد باقر محمودى.

ا ٠ - ترجمه كتاب قضاء حقوق المؤمنين، تاليف شيخ سديد الدين ابو على بن طاهر الصرري، از علماى قرن ششم، تحقيق مؤسسة آل البيت الميلي الإحياء التراث.

